

صاحب امتیاز:  
بنیاد شهید و امور ایثارگران  
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی  
جانشین سردبیر و مدیر اجرایی: نادر دقیقی  
دبیر تحریریه: حسن خامه یار  
صفحه آرایی: عادل خامه یار

چاپ و توزیع: مؤسسه فرهنگی هنری شاهد



نشانی:

تهران، خیابان آیت الله طالقانی،  
خیابان ملک الشعراء بهار (شمالی)  
شماره ۳، انتشارات شاهد  
صندوق پستی: ۴۳۴۸-۱۵۸۷۵  
تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴ - ۸۸۸۳۵۱۰۸  
دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۴۹

Email: yaran@shahedmag.com  
www.shahedmag.com  
www.shahed.issar.ir



- شاهد یاران از پژوهشهای محققان در باره موضوعات نشریه استقبال می کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است.
- آثار ارسالی مسترد نمی شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاما موضع مجله نیست

دبیاچه / فرمانده فکور...

پیام امام خمینی (ره) به مناسبت سانحه سقوط هواپیمای حامل شهید فکوری

۱۹ بهمن یادواره دیدار تاریخی پرسنل نیروی هوایی با رهبر انقلاب

سرلشکر جواد فکوری از ولادت تا شهادت

آمریکا تمام کوشش خود را خواهد کرد که این انقلاب را از بین ببرد / بازخوانی دیدگاههای سرلشکر شهید جواد فکوری

شهید فکوری ضمن ولایت پذیری، مدیریت قوی داشت / چشم اندازی به دستاوردهای نیروی هوایی در گفت و گو با سرتیپ خلبان

سید رضا پردیس فرمانده پیشین نیروی هوایی

فکوری آدم مسئولیت پذیر بود / نگرشی به شجاعتها و فداکاریهای شهید سرلشکر جواد فکوری در گفت و گو با سرتیپ علیرضا

نمکی

فکوری استغنائی باطنی داشت / مروری بر ابعاد شخصیتی و نقش مدیریتی شهید جواد فکوری در گفت و گو با سرتیپ خلبان

محمود ضرابی

در مسئله دینداری از هیچ کسی رودر بایستی نداشت / ناگفتههای منتشر نشده از لحظات حساس تصمیم گیری در نیروی هوایی در

آغاز جنگ تحمیلی، در گفت و گو با سرتیپ خلبان احمد دانشمندی

شهید فکوری یک فرمانده جامع شرایط بود / بر شمردن ویژگیهای منحصر به فرد شهید جواد فکوری در گفت و گو با سرتیپ خلبان

فریدون صمدی

افتخار شاگردی شهید فکوری را دارم / بازخوانی نقش مدیریتی شهید جواد فکوری در گفت و گو با سرتیپ خلبان علی اکبر توانگریان

شهید فکوری همیشه ریسک پذیر بود / نگاهی به عملیات بزرگ بمباران پایگاه الولید در گفت و گو با سرتیپ خلبان فرج الله برات پور

حماسه ماندگار شهید فکوری / بازنگری عملیات بمباران پایگاه استراتژیک الولید معروف به «چ-۳» عراق در گفت و گو با سرتیپ

خلبان دکتر احمد مهرنیا

شهید فکوری حلال مشکلات آذربایجان بود / ناگفتههایی از مدیریت شهید فکوری در بحران زدایی در استان آذربایجان در گفت و گو با

سرتیپ خلبان آزاده فرشید اسکندری

فرمانده انقلابی نیروی هوایی بود / بازخوانی ابعاد شخصیت انقلابی شهید فکوری در گفت و گو با سرتیپ خلبان حسین خلیلی

فکوری هر چه در ذهن داشت در جنگ سرمایه گذاری کرد / نگاهی به طرحهای راهبردی شهید جواد فکوری در گفت و گو با سرتیپ

خلبان سیاوش مشیری

شهید فکوری لیاقت اداره همزمان وزارت دفاع و نیروی هوایی را داشت / نگرشی بر استعدادها و شایستگیهای شهید فکوری در گفت

و گو با سرهنگ خلبان جانباز محمد رضا قره باغی

جواد به پرواز عشق می ورزید / کنکاشی در زندگی یک فرمانده نیروی هوایی در گفت و گو با همسر شهید فکوری

هر گاه نام امام به میان می آمد، پدرم منقلب می شد / ..... در گفت و گو با علی فکوری فرزند شهید

عملیات شمشیر سوزان، حماسه دیگر خلبانان نیروی هوایی / حسن خامه یار

نتایج بررسی سانحه هواپیمای حامل شهید جواد فکوری

اولین پاسخ ایران به تجاوزگری صدام

کتاب شناسی شهید فکوری

۲  
۳  
۴  
۵  
۱۳  
۱۷  
۲۳  
۲۸  
۳۳  
۳۵  
۳۹  
۴۵  
۴۸  
۵۳  
۵۸  
۶۱  
۶۵  
۶۸  
۷۲  
۷۵  
۷۷  
۸۲  
۸۴



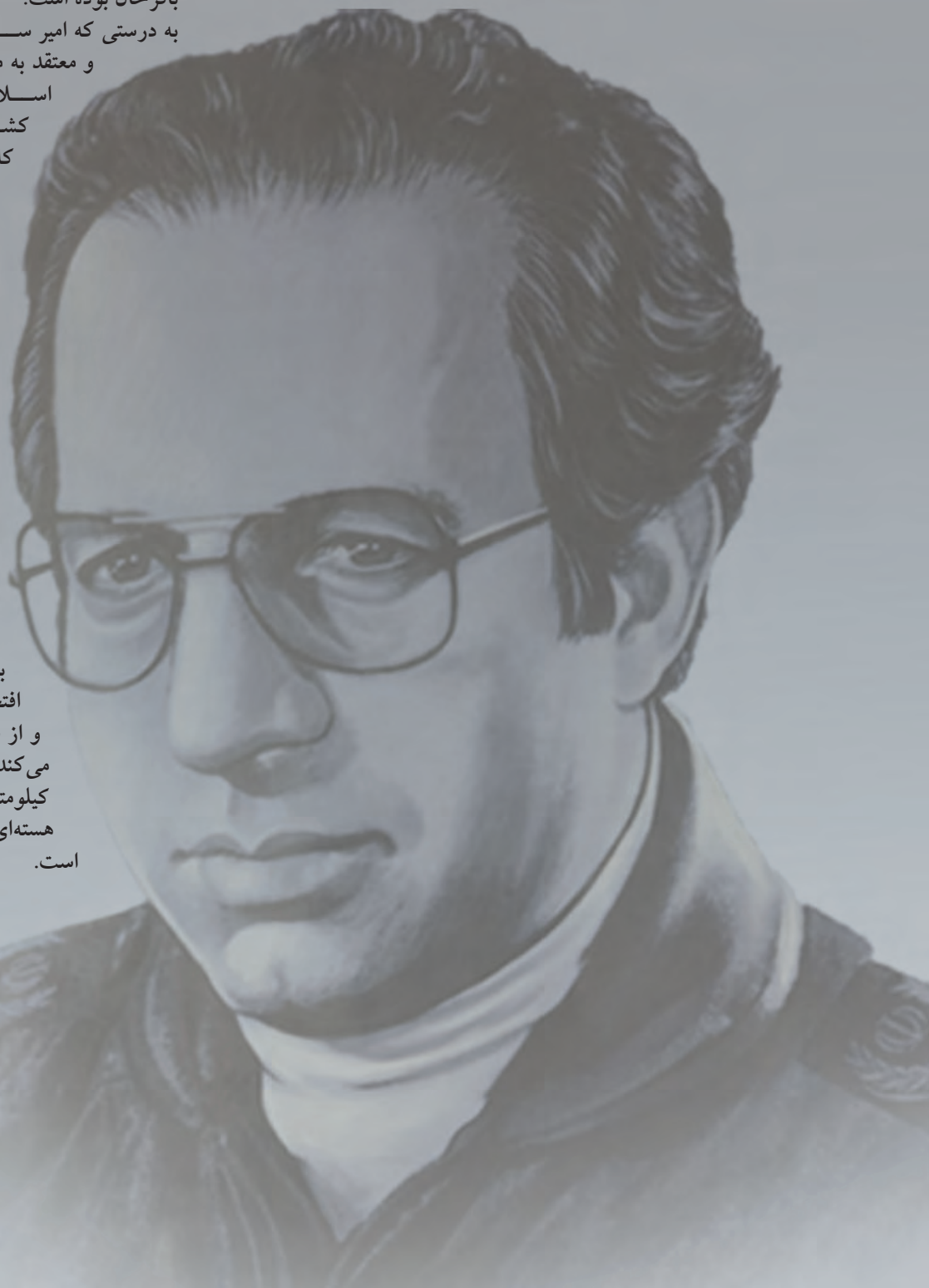
## فرمانده فکور

این نگرش قطعا به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نیست. در این مقطع تاریخی، و در این محدوده جغرافیایی، سرلشکر شهید جواد فکوری، فرمانده وقت نیروی هوایی مقتدر جمهوری اسلامی، نمونه بارزی از این بزرگمردان برجسته بود، که با منش منحصر به فرد، و راهکار کم نظیر خود، هویت، اصالت، شجاعت، شهامت و پویایی ملت ایران را هنگام تصدی این مسئولیت در سال اول جنگ، در افکار عمومی جهان آشکار کرد. چه او فرزند استان شهید پرور، و مردخیز خطه آذربایجان بود که در طول تاریخ زادگاه انسان‌های اصیل، غیور، جوانمرد، و فداکار در راه عزت، شرف و سربلندی میهن همچون دو سردار ملی، ستارخان و باقرخان بوده است.

به درستی که امیر سرافراز جواد فکوری یکی از نظامیان وطن دوست و معتقد به مبانی اسلام بود که نسبت به پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و استقلال کشور اعتقادی راسخ داشت، و با شایستگی و کاردانی وصف ناپذیر، نیروی هوایی را در شرایط حساس پس از پیروزی انقلاب سازماندهی کرد. امروزه امنیت جمهوری اسلامی ایران مدیون همت و پایداری و زحمات تمام دلیرمردان و خلبانان جان برکف و همه کارکنان غیور نیروی هوایی از جمله شهیدان فکوری، ستاری، لشکری، بابایی، دوران، اردستانی، جاوید الاثر اصغر هاشمیان و دیگران که برای حفظ دستاوردهای انقلاب جان‌شان را فدا کردند تا ایران پایدار بماند. امنیت آسمان ایران اسلامی مرهون فداکاری و پایداری همه کارکنان نیروی هوایی از خلبانان جنگنده بمب افکن‌های «اف - ۴» و «اف - ۵» و «اف - ۱۴» و «ث - ۱۳۰» و سوخت رسان گرفته، تا کارکنان پدافند زمینی و سایر بخش‌های مهندسی و هر کسی که در نیروی هوایی لباس آبی (لباس عشق) به تن داشت. این عزیزان در سال‌های دفاع مقدس افتخاراتی آفریدند که جهان را به شگفتی واداشت، و از عملیات خلبانان نیروی هوایی هنوز به بزرگی یاد می‌کند. هنوز عملیات ۱۴۰ فروندی، پرواز چهار هزار کیلومتری عملیات «اچ - ۳» و عملیات بمباران نیروگاه هسته‌ای تموز بغداد، زبائزد کارشناسان نظامی بین‌المللی است.

سردبیر

تاریخ همیشه آموزگار انسان‌هاست، و ملتی که از تاریخ عبرت نگیرد، یا رویدادهای آن را به فراموشی بسپارد، محکوم به تکرار اشتباهات پیشینیان است. رفتار و راهکار شخصیت‌های بزرگ تاریخ همواره آینه‌ای برای آیندگان بوده، که با نگرستن در سیمای آن‌ها می‌توانیم دورنمای مسیر آینده خود را به دور از فراز و نشیب‌های پیشینیان، روشن نماییم. بزرگمردان ایرانی در دوران هشت ساله دفاع مقدس، با پایداری و مقاومت ستودنی‌شان، توانستند آینده ساز باشند، و برگ‌های زرینی را در تاریخ معاصر کشورشان رقم زنند. انسان‌های بزرگ، تنها با بزرگ منشی، آینده نگری و جهان بینی آگاهانه وارد تاریخ ماندگار می‌شوند، و





## پیام امام خمینی (ره) به مناسبت سانحه سقوط هواپیمای حامل شهید فکوری

قدرت و مجاهدت و افزودن پشتکار، یاد آنان را زنده و به جهاد چون آنان ادامه دهند، و در جبهه و پشت جبهه پیروزی آفرینند، و به پیش روند و دل دشمنان کور دل را که شهادت هر یک از رزمندگان ما وعده شیطانی به خود می‌دهند، لرزنده‌تر کنند، و به آنان بفهمانند کسانی که برای هدف و عقیده جهاد می‌کنند و از میهن عزیز خود دفاع می‌نمایند از شهادت این عزیزان سستی و هراسی به خود راه نمی‌دهند.

جوانان رزمنده و شجاع ارتش و سپاه و سایر قوای مسلح پیرو آن شهید جاویدی هستند که تاریخ می‌گوید هر یک از جوانان و یاران او که به شهادت رسیدند، رخسار مبارکش افروخته‌تر و آثار شجاعت و تصمیم در او بارزتر می‌گردید. و یادگار شجاعان صدر اسلام هستند که پرچم از دست هر یک از فرماندهان می‌افتاد، دیگری پرچم را می‌گرفت و به رزم در راه هدف ادامه می‌داد. ما گرچه عزیزان ارزشمندی را از دست دادیم، لکن هدف به قوت خود باقی و فرزندان اسلام با اراده آهنین و تصمیم قاطع از اسلام و میهن عزیز خود دفاع می‌کنند، و هر چه بیشتر برای خود و میهن خود افتخار می‌آفرینند، تا کوردلان و منافقان و پناهندگان در دامن غرب بدانند تا ملت ایران و قوای مسلح شجاع زنده است برای غرب و شرق و غرب زده و شرق زده در کشور بقیه الله الاعظم جایی نیست.

اینجانب این ضایعه اسفناک را به ملت ایران و ارتش و سپاه و سایر قوای مسلح و فرماندهان شریف آن‌ها، و به خانواده محترم شهدا تسلیت و تبریک عرض می‌کنم. این شهدا و سایر شهدای عزیز ما که در راه هدف و آرمان اسلامی به شهادت رسیدند موجب سرافرازی و افتخار هم میهنان و قوای مسلح و خانواده‌های عزیز خود شدند. از خداوند متعال برای آنان رحمت و برای ملت و بازماندگان شهدای عزیز سعادت و صبر می‌طلبم.

والسلام علی عباد الله الصالحین

روح الله الموسوی الخمینی هشتم مهرماه ۱۳۶۰

### درآمد

امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در پی سانحه سقوط هواپیمای «سی - ۱۳۰» نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که حامل تعدادی از فرماندهان ارتش و سپاه و نیز ده‌ها تن از مجروحان عملیات دفاع مقدس در بیابان‌های کهریزک بود، پیامی به این شرح برای مردم مسلمان ایران صادر کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم  
إنا لله و إنا إليه راجعون

با کمال تأسف خبر دلخراش سانحه هوایی یک فروند هواپیمای نیروی هوایی که حامل شهدا و مجروحین جنگ اخیر بود، و منجر به شهادت جمعی از خدمتگزاران به اسلام و ملت شهید پرور ایران گردید، که در بین آنان تیمسار لشکر ولی الله فلاحی، تیمسار سرتیپ فکوری و آقای کلاهدوز بودند، واصل گردید. اینان خدمتگزاران رشید و متعهدی بودند که در انقلاب و پس از پیروزی انقلاب با سرافرازی و شجاعت در راه هدف و در حال خدمت به میهن اسلامی به جوار رحمت حق تعالی شتافتند.

امید است که پس از پیروزی شرافت آفرین برای ملت و پس از زحمات طاقت فرسا در راه هدف و عقیده رو سفید و سرافراز به پیشگاه مقدس ربوبی وارد، و مورد رحمت خاصه واقع شوند. شکی نیست که همه باید این راه را برویم و به سوی حق و سرنوشت خویش بشتابیم. پس چه سعادت بالاتر از آن که در حال جهاد با دشمنان اسلام و خدمت به حق و خلق و مجاهدت در راه هدف و شرف این راه طی شود. و چه سعادتمند بودند این شهیدان که دین خود را به اسلام و ملت شریف ایران ادا نموده و به جایگاه مجاهدین و شهدای اسلام شتافتند. اکنون بر ملت ایران و خصوص قوای مسلح است که با شجاعت و

# ۱۹ بهمن یادواره دیدار تاریخی پرسنل نیروی هوایی با رهبر انقلاب



## درآمد

حضرت امام خمینی (ره) در روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۷ در دیدار تاریخی با خلبانان و همافران سلحشور نیروی هوایی، آنان را سربازان امام عصر (عج) نامیدند. در این دیدار نماد ولایتمداری و پیوند ناگسستنی نیروهای مسلح با انقلاب شکوهمند مردم مسلمان ایران تجلی یافت. هر چند که این پرسنل عزیز هنگام بازگشت رهبر انقلاب به کشور در ۱۲ بهمن مسئولیت برقراری نظم فرودگاه مهرآباد را بر عهده داشت، اما آن دیدار تاریخی مفاهیم ارزنده‌ای را عینیت بخشید که به مرور زمان در دوران هشت سال دفاع مقدس به روشنی تجلی یافت. کاروان سالار انقلاب در آن دیدار، با ایراد بیانات کوتاهی، ابراز امیدواری کردند که نقش نیروی هوایی ایران به بلندای تاریخ جاودانه بماند

شوروی. ما می‌خواهیم که مملکت خودمان را خودمان تعمیر کنیم نه یهودی‌ها و اسرائیل. ما می‌خواهیم مملکت‌مان را آزاد کنیم. اختناق در مملکت ما نباشد. ما می‌خواهیم ارتش ما آزاد باشد. اسرائیل در آن تصرف نکند، آمریکا در آن تصرف نکند. درود بر شما که قدر نعمت خدا را دانستید و به دامن قرآن پیوستید. درود بر شما که ترک کردید حکومت طاغوت را و به حکومت الله پیوستید. من امیدوارم که سایر اشخاصی که در آن خدمت هستند، آن‌ها هم وظیفه خودشان را بفهمند و به ملت پیوندند. ما صلاح همه شما را می‌خواهیم. ما می‌خواهیم که شما آزاد باشید. ما می‌خواهیم که مملکت را شما مستقل کنید. ما می‌خواهیم که دیگران نباشند. دست اجانب کوتاه باشد. خداوند نصرت به همه شما عنایت کند. باید این نهضت را حفظ کنید تا انشاء الله به آخر نقطه و نهایت قیام یک حکومت عدل انسانی اسلامی به جای یک حکومت طاغوتی. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. ■

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. درود بر شما سربازان امام عصر سلام الله علیه. همان طور که فریاد زدید تاکنون در خدمت طاغوت بودید. طاغوتی که تمام هستی ما را ساقط کرد. طاغوتی که خزاین ما را تهی کرد. طاغوتی که ما را برده خارجی‌ها کرد، و از امروز در خدمت امام عصر سلام الله علیه و در خدمت قرآن کریم هستید. قرآن کریم که سعادت همه بشر را بیمه کرده است. قرآن کریم که هر کس در زیر بیرق آن واقع بشود در دنیا و آخرت سعید است. قرآن کریم که آزادی و استقلال را توصیه کرده است. ما همه تابع قرآن کریم و تابع موازین اسلام و قواعد اسلام هستیم. ما همه از شماها، روحانیت از شماها تشکر می‌کند. امیدواریم که با هم و با پیوستگی به هم بتوانیم این طاغوت‌ها را تا آخر از بین ببریم و به جای آن یک حکومت عدل اسلامی برقرار کنیم که مملکت ما برای خودمان باشد و همه چیز ما به دست خودمان باشد. ما می‌خواهیم که سرنوشت ما را خودمان تعیین کنیم نه سفارت آمریکا و سفارت





## درآمد

امیر سرافراز، سرلشکر شهید جواد فکوری حیات پر برکت خود را وقف پاسداری از دستاوردهای انقلاب و نظام نوپای اسلامی و رویارویی با دشمن متجاوز کرد. در یک سال اول جنگ همگام با خلبانان سلحشور و سایر پرسنل غیور نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی مردانه مقاومت کرد، و پرچم مقدس جمهوری اسلامی را به اهتزاز در آورد. ایشان هنگام سپردن مسئولیت فرماندهی نیروی هوایی به جانشین خود سخنی ماندگار از خود به یادگار گذاشته است: «مولا، علی (ع) فرموده است: دنیا همچون مسافرخانه‌ای است که امشب توقفگاه من، و فردا از آن دیگری است. دل بستن به امکانات و مقدرات دنیوی کار بیهوده‌ای است. من نیز هرگز چنین نکرده‌ام». این شهید فرزانه در روز هفتم مهر ماه سال ۱۳۶۰ پس از عملیات ثامن الائمه (ع) و شکست حصر آبادان در سانحه سقوط هواپیمای «سی - ۱۳۰» ارتش در حوالی کهریزک در سن ۴۳ سالگی به لقاء الله پیوست. بخشی از زندگی‌نامه این غیور مرد ایران اسلامی را با هم می‌خوانیم:

# سرلشکر جواد فکوری از ولادت تا شهادت

تدوین حسن خامه یار

درآمده بود، و استان آذربایجان در نا امنی قرار داشت، خانواده شهید فکوری، همچون بسیاری از هموطنان آذری، به تهران کوچ کرد و در محله فقیر نشین دردار واقع در خیابان ری کنونی در جنوب این شهر اقامت گزید. جواد فکوری که از خلاقیت سرشار و هوش فوق العاده‌ای برخوردار بود و به تحصیل علم علاقه وافری نشان می‌داد، ویژگی‌های یک انسان خلاق و با استعداد از دوران کودکی در وجود او موج می‌زد. لذا تحصیلات ابتدایی را در مدرسه اقبال آغاز کرد.

برادر جواد فکوری درباره ویژگی‌های منحصر به فرد برادرش چنین نقل کرده است: «ایشان فکر خلاقیتی داشت. هیچ وقت ندیدم که برای خرید اسباب بازی از پدر پولی دریافت کند. چون خود با ابزارهای ساده انواع اسباب بازی و سرگرمی می‌ساخت. بیشتر کارهای شخصی از قبیل دوختن جوراب‌های پاره و شستن لباس‌های کثیف و اتو کردن آن‌ها را شخصا انجام می‌داد. اتاق او به کارگاه چوب بری، کلاس نقاشی و خطاطی، کلکسیون جانوران، موزه حیوانات و نمایشگاه آثار شاعران بزرگ تبدیل شده بود. وقتی وارد اتاق او می‌شدم باید به زوایای اتاق چشم می‌گرداندم تا پیدایش کنم. معلوم نبود که در کدام زاویه اتاق مشغول کتاب خواندن است. گاهی به او می‌گفتم: جواد تو خسته نمی‌شوی این قدر درس می‌خوانی؟ او با لبخندی که همیشه بر لب داشت جواب داد: «اینها که درس مدرسه نیست داداش جون! من کتاب غیر درسی می‌خونم. اگر واقعا به

به این خانواده متدین بخشید. چون عشق به سالار شهیدان حسین بن علی (ع) یکی از فرازهای زندگی جواد را در طول زندگی تشکیل می‌داده است. در زمستان سردسیر سال ۱۳۱۷ نوزادی زیبا و دوست داشتنی در خانواده مستضعف فکوری قدم نهاد، تا خداوند متعال بار دیگر اصل «خلیفه الهی» خویش را به انسان خاکی بسپارد و او را نمونه جانشینی خود در زمین قرار دهد. اکنون جواد به دنیا آمده است تا در یک مرحله سرنوشت ساز از تاریخ کشورمان، نیروهای خداجوی را بر ضد اهریمنان شیطان پرست هدایت کند، و سرانجام مسیر عروج و رسیدن به ابدیت را پیماید، که اکثریت انسان‌های روی زمین به آسانی توان رسیدن به آن جایگاه ملکوتی را ندارند.

**نام جواد که برگرفته از نام مبارک جواد الائمه (ع)، نهمین پیشوای شیعیان جهان است، زینت بخش این خانواده مذهبی گشت، هر چند که عشق جواد به مقام سید الشهداء (ع) به مرور زمان، به روشنی در رفتار و کردار او تجلی یافت، و جلوه‌گاه خاصی به این خانواده متدین بخشید**

چون بخشی از سرزمین کشورمان در آغاز دهه ۱۳۲۰ به بهانه جنگ جهانی دوم به اشغال قوای بیگانه

سحرگاه روز ۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۷ شمسی، در یک زمستان خیلی سرد، در محله چرنداب تبریز نوزادی به دنیا آمد، که پدر و مادر او را «جواد» نامیدند. هر یک از اعضای خانواده فکوری و نیز بستگان که به پیشانی این نوزاد خیره می‌شدند، آینده درخشانی را برای او پیش بینی می‌کردند. همه آرزو داشتند، فرزندی نکونام و خیرخواهی برای جامعه باشد. حسن فکوری پدر جواد، کاسب خرده کار بود که از راه کسب حلال روزگار را می‌گذراند، و گاهی با بلای خانمان سوز فقر دست و پنجه نرم می‌کرد. مادرش بانویی صبور و مهربان بود که تمام وجودش را برای تربیت چهار فرزندش وقف کرده بود. اما تبریز شهر سرشار از صفا و صمیمیت و زادگاه انسان‌های قدرتمند، شهر اسطوره‌های غیرت و جوانمردی همچون ستارخان و باقرخان ناخودآگاه به تولد چنین نوزادی که می‌خواهد در آینده در مقابل قدرت‌های استکبار جهانی و عوامل خود فروخته منطقه‌ای شان بایستد، به خود می‌بالید. ولی غافل از این‌که پدر جواد برای تأمین معاش، و بهبود زندگی خود، همسر و چهار فرزندش دو سال بعد به تهران کوچ خواهد کرد.

به هر حال نام جواد که برگرفته از نام مبارک جواد الائمه (ع)، نهمین پیشوای شیعیان جهان است، و پس از جلیل، جبار و جاوید، زینت بخش این خانواده مذهبی گشت، هر چند که عشق جواد به مقام سرور جوانان اهل بهشت (ع) به مرور زمان، به روشنی در رفتار و کردار او تجلی یافت، و جلوه‌گاه خاصی

عمق مطالعه پی ببری هرگز سیر نمی‌شود». انتخاب این روش در زندگی روزمره او را به جایی رسانده بود که همیشه برای انجام کارهای خود فکر می‌کرد، و برای ساختن فردایی بهتر می‌کوشید. این ویژگی‌های جواد، او را از سایر کودکان هم‌کلاسی‌اش متمایز کرده بود.

شهید جواد فکوری در دوران نوجوانی به پاکدامنی، صداقت و امانت‌داری شهرت داشت، و همیشه تفاوت رفتاری او با سایر هم‌کلاسی‌هایش به روشنی به چشم می‌خورد، و خیلی از نوجوانان هم سن و سال برای دوستی با او لحظه شماری می‌کردند. نگاه‌های مهربانانه و دوست‌داشتنی جواد برای بسیاری از آموزگاران و هم‌کلاسی‌ها جاذبه فراوان داشت. دروغ نمی‌گفت و به کسی آسیب نمی‌رساند. آنچه در وجود او جریان داشت روح رأفت و مهربانی بود. اگرچه مرحله دبیرستان را طی می‌کرد، اما درک او از تحولات سیاسی و اجتماعی آن روزگار بسیار بالا بود. خاطرات آن مرحله برای کسانی که با جواد هم‌کلاس بوده‌اند، همواره دارای پندهای آموزنده‌ای است که دل هر انسان آگاه را شگفت زده می‌کند. اعتقادات دینی و باورهای ملی او به حدی عمیق بود که بسیاری از جوانان هم‌کلاس، او را الگو و سرمشق خود می‌پنداشتند. چون از هوش سرشار و اندیشه‌ای نوآور برخوردار بود. به راستی که دبیرستان مروی تهران هیچ وقت شادابی و نشاط حضور جواد را از یاد نمی‌برد. او همراه خواندن درس‌های روزمره دبیرستان، با مطالعه کتب مذهبی و عقیدتی، استوانه‌ای از ایمان شده بود که در میان دانش‌آموزان دبیرستان جلوه می‌نمود.

**جواد فکوری در نوجوانی به پاکدامنی، صداقت و امانت‌داری شهرت داشت، و همیشه تفاوت رفتاری او با سایر هم‌کلاسی‌هایش به روشنی به چشم می‌خورد، و خیلی از نوجوانان هم سن و سال برای دوستی با او لحظه شماری می‌کردند. نگاه‌های مهربانانه و دوست‌داشتنی جواد برای بسیاری از آموزگاران و هم‌کلاسی‌ها جاذبه فراوان داشت**

### ورود به دانشکده خلبانی

شهید والا مقام جواد فکوری، در سال ۱۳۳۷ مرحله دبیرستان را به شایستگی در دبیرستان مروی واقع در خیابان ناصر خسروی تهران گذراند، و مدرک دیپلم دریافت کرد. یک سال بعد در کنکور سراسری شرکت کرد، و در رشته پزشکی پذیرفته شد. ولی به دلیل علاقه زیادی که به خلبانی داشت، از تحصیل در دانشگاه علوم پزشکی انصراف داد، و در مهرماه سال ۱۳۳۸ وارد دانشکده آموزش خلبانی نیروی هوایی شد. در حقیقت قبولی در دانشکده خلبانی به خاطر عشق و علاقه جواد به پرواز بود، و آسمان مسیر زندگی او را به کلی دگرگون کرد. چون عشق و

علاقه جواد به آسمان‌ها همواره در چشمان او نمایان بود. شاید از دوران جوانی از درون قلب آرزو داشت افلاک بی انتها را درنوردد، و به آسمان هفتم عروج کند. پس از گذراندن دوره مقدماتی پرواز، اولین پرواز مستقل خود را در سال ۱۳۳۹ با هواپیمای «ت - ۳۳» برفراز آسمان دوشان تپه در وضعیت‌های مختلف و به مدت یک ساعت و نیم با موفقیت انجام داد. فکوری پس از گذراندن این دوره برای تکمیل دوره آموزشی عملی و تخصصی به آمریکا اعزام شد، و در سال ۱۳۴۲ پس از گذراندن حدود یک سال و شش ماه با ۲۶۳ ساعت آموزش پرواز، موفق به دریافت گواهینامه خلبانی هواپیمای شکاری بمب افکن «اف - ۴» شد. ایشان پس از بازگشت به ایران، با درجه ستوان دومی در پایگاه یکم شکاری (مهرآباد تهران) مشغول به خدمت شد و پس از گذشت چند سال به پایگاه هوایی شیراز انتقال یافت، و ضمن تدریس اصول خلبانی با هواپیمای شکاری بمب افکن، فرماندهی گردان تاکتیکی شکاری پایگاه را به عهده گرفت.

زندگی زاهدانه و بدور از تعلقات دنیایی، جواد را همیشه از دیگر خلبانان و هم‌افران متمایز کرده بود. اگرچه نظام طاغوت او را به عنوان افسری وظیفه شناس نام می‌برد، اما در همان روزهای خفقان کسی نمی‌توانست اعتقادات دینی را از جواد بگیرد. او عشق به خداوند را با هیچ لاشه دنیایی عوض نمی‌کرد. ساده بود و سادگی در زندگی‌اش طنین انداز. مولایش علی (ع) بود. همو که حلاوت

عبادتش زبازد خاص و عام بود، و مردانگی و رشادتش کاخ عمرو بن عبدودها را فرو ریخت. جواد علی وار می‌زیست، و خیلی از وقت‌ها روزه بود. لحظه زیبای نماز را با هیچ پروازی عوض نمی‌کرد. سجاده‌اش فرودگاهی بود که همیشه در ساعت مقرر از باندهای آسمانی آن به سمت ملکوت ره می‌پیمود و کسی را یارای رسیدن به اوج او نبود. بانو ژیلادزه خاک همسر شهید فکوری در بخشی از خاطرات خود از مدت زندگی‌شان در پایگاه هوایی شیراز چنین نقل کرده است: «جواد به موقع نماز می‌خواند و قرآن و روزه‌اش ترک نمی‌شد. تیمسار ربیعی (معدوم) فرمانده تاکتیکی پایگاه شیراز در یکی از روزهای ماه رمضان،

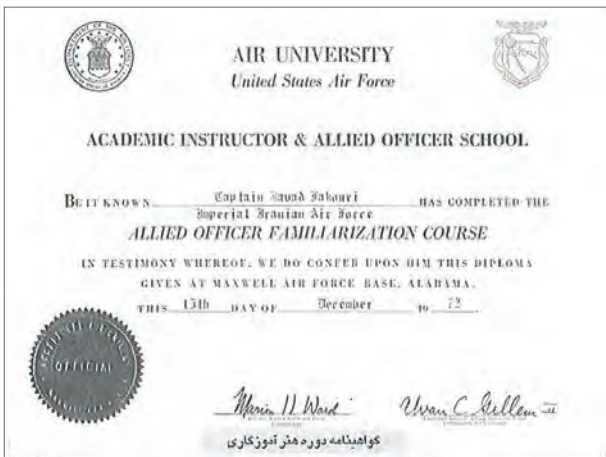
ساعت ۱۰ صبح جواد را برای صرف نوشیدنی به دفترش دعوت کرد. می‌دانست که جواد اهل نماز و روزه است. جواد هم نرفت. به جواد گفتم: امسال، سال ارتقای درجه شماست. با ربیعی سر‌ناسازگاری نگذار. اما جواد تاکید کرد که دینم را به درجه و دوره نمی‌فروشم. تیمسار ربیعی هم مرا دید و گفت: آقای فکوری آدم عجیبی است! دین و ایمان، تمام وقت او را گرفته و از کار و زندگی انداخته. در پروازها روزه می‌گیرد... از پرواز می‌زند، تا نماز بخواند... و از این قبیل کارها...

گفتم: ببخشید ایشان هیچ وقت از کارش نمی‌زند. اگرچه فردی متعهد و مذهبی است. ولی دائماً در اداره است، و ما کمتر در منزل ایشان را می‌بینیم.

اغلب اوقات عادت داشتیم برای صرف ناهار روز جمعه به باشگاه افسران در پایگاه برویم. پایگاه سه رستوران داشت که هر کدام مخصوص یک گروه بود. باشگاه افسران، باشگاه هم‌افرها و باشگاه درجه‌دارها. آخرین باری که به باشگاه رفتیم یک هم‌افره به دلیل این‌که غذای رستوران‌های دیگر تمام شده بود، به باشگاه افسران آمد، تیمسار ربیعی قبل از این‌که هم‌افره شروع به خوردن غذا کند ضمن این‌که از او می‌پرسید چرا به این رستوران آمده، او را بلند کرد و سیلی محکمی به او زد، غذای ما به نیمه رسیده بود، جواد ما را بلند کرد و به خانه رفتیم و از آن به بعد دیگر به باشگاه نرفتیم. جواد می‌گفت: تحمل این زورگویی‌ها را ندارم. در این مواقع، به خاطر اینکه خجالت آن فرد را بیشتر نکند سکوت می‌کرد». با این



شهید فکوری هنگام فارغ‌التحصیلی از دانشکده خلبانی



وصف جواد فکوری هیچ پروازی را به اندازه پرواز با بال نماز دوست نداشت. خوشا به حال فرشتگانی که ذکر لب‌های او را با خود تا عرش همراهی می‌کردند. سرلشکر جواد فکوری در سال ۱۳۵۶ برای گذراندن دوره ستاد و فرماندهی دوباره به آمریکا اعزام گردید، تا بیشتر با هنر پرواز آشنا شود، و هدایت انواع هواپیماهای شکاری بمب افکن را بیاموزد. ایشان با گذراندن دوره‌های هنر آموزشی پرواز، تیراندازی هوایی در شب و فرماندهی ستاد، در اسفند ۱۳۵۷ پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران بازگشت. با این وصف پس از بازگشت فکوری به میهن، حدود ۳۳۴۰ ساعت پرواز با انواع هواپیماهای جنگنده بمب افکن را در کارنامه خود داشت، و یکی از بهترین خلبانان توانمند در سطح جهان به شمار می‌رفت.

**شهید جواد فکوری از آن دسته نظامیان وطن دوست بود که نسبت به پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و استقلال کشور ابراز خرسندی کرد. ایشان پس از بازگشت از آمریکا و به هنگام رسیدن به فرودگاه مهر آباد، بر خاک پاک ایران بوسه زد و گریست**

### پایان دوره خلبانی و بازگشت به میهن

بازگشت جواد فکوری به میهن سرآغاز ارائه خدمات ارزنده او به نظام اسلامی و مردم مسلمان و انقلابی ایران را تشکیل می‌دهد. ایشان بازگشته بود تا دو عامل دیانت و تخصص را به هم پیوند زند. جاوید فکوری برادر شهید خاطرات خود را در این خصوص چنین بازگو کرده است: «وقتی جواد از آمریکا بازگشت، انقلاب تازه به پیروزی رسیده بود و کشور در حال سازماندهی بود. عوامل ارتشی وابسته به رژیم پهلوی، و گروهی که شعار انحلال ارتش را می‌دادند، به پای میز محاکمه کشیده شده بودند. ما برای ورود جواد مهمانی ترتیب داده بودیم. هر یک از مهمانان از هر دری سخن می‌گفت، تا این که سخن به اینجا کشیده شد که ما نگران شما هستیم. هر چه باشد شما از افسران زمان شاه هستید و به تازگی هم از آمریکا آمده‌اید. نمی‌دانیم تکلیف شما چه می‌شود. جواد بیدرنگ گذشته خود را بازگو کرد، و گفت: «عضو هیچ دسته و گروهی نبودم... دست کسی را نبوسیدم... بندگی هیچ بشری را نکردم... توی مجالس رقص و قمار و مشروب خوری شرکت نکرده‌ام... برای دو روز جیفه دنیا به کسی تعظیم و تکریم نکرده‌ام... به ناموس مردم چپ نگاه نکرده‌ام... فرایض دینی ام را در هر شرایطی انجام داده‌ام... من صد در صد قبولم و به هیچ عنوان نه بازنشسته می‌شوم نه اخراج. بر سر کارم برمی‌گردم، و اکنون نیروی هوایی بیش از گذشته به من نیاز دارد. کارنامه‌ام سپید و درخشان است. و کار کردن در نظام اسلامی برای من افتخار است.» به هر حال کسی را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است؟ جواد در تمام مدت خدمت با خدا بوده است و بندگی خدا را در لباس یک خلبان وظیفه شناس انجام داده است. عشق به خمینی (ره) و راه خمینی هم در نگاهش موج می‌زد. دیگر چه باک از آنانی که می‌خواهند سره را از ناسره جدا کنند؟ او مثل زلالی آب و عصمت آفتاب و مثل بی‌آلایشی اقیانوس پاک بود.»

شهید گرانقدر جواد فکوری از آن دسته نظامیان وطن دوست بود که نسبت به پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و استقلال کشور اعتقاد راسخ داشت. ایشان پس از بازگشت از آمریکا و به هنگام رسیدن به فرودگاه مهر آباد، بر خاک پاک ایران بوسه زد و گریست، و به همسرش گفت: «این همان ایرانی است که برای آن رنج و زحمت کشیدم. من ایران را این طوری می‌خواستم». بدون شک عشق جواد فکوری به امام خمینی (ره) ستودنی بود. چه امام را ابراهیمی می‌دانست که برای شکستن بت‌های کفر و نفاق باید قیام می‌کرد، و اسماعیل‌هایی از جنس جواد داشته باشد.

عبدالله ندوان باجناب شهید فکوری در تشریح میزان عشق و علاقه ایشان به حضرت امام خمینی (ره)، در بیان خاطرات خود چنین گفته است: «خاطرم هست که پس از تبعید امام در سال ۱۳۴۲ از ایران، در یک جلسه مهمانی که با حضور نزدیکان و بستگان تشکیل شد، پس از صحبت‌های زیاد و بحث‌های داغ، حرف‌های حصار به مسائل جاری روز کشیده شد. شهید جواد فکوری که از کشتار بی‌رحمانه عوامل شاه در حمله به حوزه علمیه قم بسیار متأثر شده بود در آن جلسه گفت: «اگر آیت الله خمینی به من اجازه بدهند، خود را با هواپیما به کاخ شاه می‌کوبم». در آن لحظه نگاه تعجب آمیز بستگان ناخود آگاه به سوی ایشان دوخته شد و سکوت مطلق جلسه را فراگرفت. لذا عشق جواد به امام (ره) و انقلاب انگیزه‌ای شد، تا ایشان پس از پیروزی انقلاب در راه خدمت به



فعالیت‌های انجمن اسلامی اختصاص دهیم. ایشان مکشی کرد و از آن‌جا که تقید خاصی به رعایت سلسله مراتب داشت اجازه خواست از تهران هم کسب تکلیف کند. روز بعد ما را در دفترش پذیرفت و با یک حرکت انقلابی دستور داد همه امکانات مورد نیاز باشگاه را در اختیار انجمن اسلامی قرار دهند. بچه‌های انجمن اسلامی از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند. پس از خروج از دفتر ایشان همگی به باشگاه همافران رفتیم و دست‌ها را بالا زده و با سلام و صلوات شروع به شستن در و دیوار و کف زمین کردیم. سپس منبری تهیه کردیم و رو به قبله گذاشتیم، و اولین نماز جماعت را به امامت یکی از روحانیون همراه شهید فکوری و برادران انجمن اسلامی و سایر پرسنل

از دوران طاغوت همت گمارید. نیروی هوایی با داشتن عناصری فعال باید پویایی روزافزون داشته باشد. شما پرسنل نیروی هوایی با توجه به خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کند، لازم است هوشیار و آگاه باشید. ما باید همواره با زیر نظر داشتن خطوط انحرافی جریانات سیاسی که پایانی جز نابودی ملت ندارد، به رهنمودهای پیامبر گونه امام خمینی (ره) تأسی کرده تا همواره انقلاب از امواج سهمگین حوادث مصون بماند».

### سرکوب آشوب در تبریز

چند روزی از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که شهر تبریز دچار آشوب و اغتشاش طرفداران حزب جدایی طلب خلق مسلمان شد. گروهی از پرسنل پایگاه دوم شکاری که از این حزب منحل حمایت می‌کردند، از شهید جواد فکوری درخواست اسلحه ضد هوایی و مهمات کردند. وقتی فکوری با این درخواست مخالفت کرد، ایشان را به گروگان گرفتند و به شدت شکنجه کردند. ولی ایشان بعد از گذشت ۴۸ ساعت توسط خلبان شهید مصطفی اردستانی و تعدادی از پرسنل غیر نیروی هوایی آزاد گشت، و با کمک خلبانان انقلابی و انجمن اسلامی پایگاه به سرکوب عناصر آشوبگر حزب خلق مسلمان پرداخت. سپس عناصر فریب خورده دستگیر و به دادستانی انقلاب سپرده شدند، و نظم و آرامش به پایگاه دوم شکاری و نیز شهر تبریز بازگردانده شد. وقتی جواد فکوری از دست

پایگاه اقامه کردیم. تنها چیزی که برای من خیلی جالب بود دعای وحدت بود که شهید فکوری با صدای بلند و رسا پس از خاتمه نماز خواند. این دعا تا آن روز در بین مردم و حتی مساجد مرسوم نبود. از آن وقت متوجه شدم که ایشان اصالتاً فرد مذهبی است».

آنگاه شهید جواد فکوری برای اولین بار در میان جمع کثیری از خلبانان و پرسنل پایگاه شکاری تبریز و اعضای انجمن اسلامی سخنرانی کرد و ضمن برشمردن مسئولیت‌های فرزندان انقلاب به نکاتی اشاره کرد که شاید در آن زمان به ذهن کسی خطور نمی‌کرد. در بخشی از سخنان ایشان آمده است: «باید مردم تغییر و تحول به وجود آمده در ساختار ارتش را ببینند و به نظامیان به عنوان چشم امین نوامیس خود نگاه کنند. شما پرسنل نیز باید با اعتماد و اطمینان به سازندگی خرابی‌های ناشی

لیاقت، کاردانی و شایستگی شهید فکوری در مسئولیت‌های فرماندهی و ارائه طرح‌های منطقی کاربردی در سازماندهی نیروی هوایی پس از پیروزی انقلاب موجب شد که در روز ۲۰ شهریور ماه همان سال با حفظ سمت به عنوان وزیر دفاع به کابینه شهید محمد علی رجایی راه یابد

نظام جمهوری اسلامی ایران لحظه‌ای درنگ نکنند، و تردید به دل راه ندهد. چون نام خمینی همواره با شجاعت و مردانگی همراه بوده است. امروزه کسانی که شیدای نام خمینی اند، همواره می‌کوشند تا در هر جا که هستند از نام امام (ره) دفاع کنند. خمینی، ابراهیم زمان، به دلیل دارا بودن فرزندان اسماعیل گونه چون جواد فکوری، توانست از امتحان الهی سربلند بیرون بیاید. با این تفاوت که خداوند قربانیان روح الله را پذیرفت و از بهشت برای ایشان جز عزت و افتخار چیزی حواله نکرد. چه زیبا می‌نمود آن لحظاتی که امام در مقابل این همه قربانی صبر می‌کرد! و چه سعادت‌مند شدند، اسماعیل‌هایی که در برابر دیدگان ابراهیم زمان قربانی حق شدند!

حاجی باقری، کارمند فنی و عضو انجمن اسلامی پایگاه هوایی تبریز خاطرات خود را از مدت کوتاه حضور شهید فکوری به عنوان فرمانده این پایگاه شکاری چنین بیان کرده است: «وقتی انقلاب شکوهمند اسلامی به پیروزی رسید، و خاک این مرز و بوم را به تلاطمی جاودان کشید، ارواح مردان بلند قامتی، همچون شهید فکوری جانی تازه گرفتند و انگار که روزهای اول زندگی خویش را آغاز کرده‌اند. جواد فکوری دلیر مرد حادثه‌ها با تمام وجود، از آنچه در وجود او به ودیعه نهاده بودند، برای حفظ دستاوردهای انقلاب استفاده کرد. تمام انگیزه‌ها در وجود جوادها بالا گرفته بود، و انقلاب را مدینه فاضله‌ای برای رسیدن به اوج فضیلت‌ها می‌دانستند. جواد که یکی از نیروهای کار کشته و فهیم انقلاب بود، هر جا روزنه‌ای را برای خدمت می‌یافت در آن حضور پیدا می‌کرد».

نگاه نافذ شهید جواد فکوری بعد از انقلاب، در پست‌های گوناگونی جریان داشت: فرماندهی پایگاه دوم شکاری تبریز. فرماندهی منطقه هوایی مهرآباد. معاونت عملیات نیروی هوایی که به دلیل جدیت و پشتکاری که در اجرای مسئولیت‌های مزبور از خود نشان داد، در روز هفتم خرداد سال ۱۳۵۹ به سمت فرمانده نیروی هوایی منصوب گردد. لیاقت، کاردانی و شایستگی شهید فکوری در مسئولیت‌های فرماندهی و ارائه طرح‌های منطقی کاربردی در سازماندهی نیروی هوایی پس از پیروزی انقلاب موجب شد که در روز ۲۰ شهریور ماه همان سال با حفظ سمت به عنوان وزیر دفاع به کابینه شهید محمد علی رجایی راه یابد. با این وصف ایشان که به تازگی گمشده خود را یافته بود، تا جایی که در توان داشت، همه وقت خویش را در خدمت در این دو سنگر گذراند. از آن پس زندگی خود را وقف انقلاب کرده بود و چه دلیرانه و استوار مسیر تکامل انقلاب را پیمود.

پیشکسوت حاجی باقری ادامه می‌دهد: «زمانی که سرهنگ فکوری فرماندهی پایگاه هوایی تبریز را به عهده داشت، خدمت ایشان رسیدیم و پیشنهاد کردیم اجازه دهد باشگاه همافران سابق را به

که شیرازه امور کشور را تا حدودی گسسته بود، این مسئولیت را پذیرفت و با سامان دادن به نیروی هوایی، از این آزمون سربلند بیرون آمد. یک ماه از فرماندهی جواد فکوری بر نیروی هوایی نگذشته بود که توطئه‌ی کودتای نوژه کشف و خنثی گشت. تنی چند از افسران طرفدار رژیم شاهنشاهی گروهی را با نام «نقاب» تشکیل داده و قصد داشتند کودتایی را با هدف بازگرداندن شاپور بختیار، به شهادت رساندن امام خمینی (ره) و براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی به مورد اجرا بگذارند. کودتا به دلیل اینکه مرکز هدایت آن در پایگاه شهید نوژه همدان بود به کودتای نوژه موسوم شد. در سحرگاه روز ۱۷ تیر ماه ۱۳۵۹ یکی از افسران خلبان که در این عملیات مأمور بمباران بیت حضرت امام (ره) در جماران بود، حدود ۲۰ ساعت قبل از به اجرا درآمدن کودتا به خانه مقام معظم رهبری در خیابان ایران مراجعه کرد، و ماجرای کودتا را لو داد. در پی لو رفتن این توطئه حدود ۵۰۰ کودتاچی دستگیر و دهه‌ها تن از آنان در دادگاه نظامی محاکمه و اعدام شدند.

### مکاتبات شهید فکوری با امام (ره) برای رسیدگی به بازماندگان کودتا

پاسخ حضرت امام (ره) به نامه شهید فکوری وزیر دفاع وقت برای رفع مشکلات بازماندگان معدومین کودتای نافرجام نوژه نشانگر میزان رأفت و عطوفت اسلامی ایشان دارد. امام در این نامه کوتاه می‌نویسند: خانواده کودتاچیان نوژه در دامان و ملت اسلامی با رفاه زندگی کنند.

### نامه وزیر دفاع، سرهنگ خلبان جواد فکوری بسمه تعالی پیشگاه امام خمینی رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران.

نیروی هوایی شد. جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۹ با زنجیره‌ای از بحران‌های فزاینده رو به رو شده بود. با وجودی که چند ماه از پیروزی انقلاب گذشته بود، بحران‌های بزرگی همچون اغتشاشات قومی و شورش‌های مسلحانه در کردستان، خوزستان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان، ترکمن صحرا و نیز کودتای نوژه، جنگ تحمیلی، یکی پس از دیگری دامنگیر کشورمان شده بود، همه این بحران‌ها با نقشه و توطئه استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و غرب و عوامل دست‌نشانده آنان در منطقه عملاً به مورد اجرا گذاشته می‌شد، و مدیر اصلی مقابله با همه این بحران‌ها وجود مبارک حضرت امام خمینی (ره) بود. با این وصف مرحوم حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی، فرزند امام خمینی (ره) در روز هفتم خرداد ۱۳۵۹ با شهید جواد فکوری دیدار و گفت و گو کرد، و پیشنهاد فرماندهی کل نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران را به ایشان ارائه داد. آن‌گونه که یکی از پژوهشگران مرکز تحقیقات نیروی هوایی در گفت و گو با شاهد یاران نقل کرده است، از آن‌جا که شهید والا مقام، جواد فکوری فردی مذهبی، متعهد، دلسوز انقلاب، قاطع، ولایتمدار و میهن دوست، و همواره مورد محبت و عنایت حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی قرار داشت، امام به عنوان فرمانده کل قوا حکم فرماندهی نیروی هوایی را برای ایشان صادر کردند. چون در آن برهه سرنوشت ساز امام خمینی (ره) به خوبی می‌دانستند اگر ارتش دچار فروپاشی گردد، استقلال ایران به خطر می‌افتد، و با تمام قدرت از ارتش و فرماندهان آن پشتیبانی به عمل آوردند. ایشان همواره با صدور اطلاعیه‌هایی از ارتش و نیروی‌های نظامی حمایت کردند و روحانیت نیز با الهام از سخنان گهربار امام (ره) شروع به تقویت ارتش کردند. لذا فکوری در سایه چنین بحران‌هایی

عناصر ضد انقلاب رهایی یافت، زخم‌های کبود و عمیق بر بدن او بر اثر شکنجه نمایان بود. یونیفورم پروازی او تکه پاره شده بود. ولی گروگان گیران وطن فروش نتوانسته بودند بر مقاومت این فرمانده استوار و فداکار چیره شوند.

**نقش شهید فکوری در خنثی سازی توطئه حزب خلق مسلمان در تبریز زمانی که فرماندهی پایگاه دوم شکاری را بر عهده داشت بسیار حساس بود. ایشان توانست با منسجم کردن نیروهای متعهد پایگاه توطئه دشمنان و عوامل وابسته به استکبار جهانی را نقش بر آب کند**

در آن شرایط حساس شهید دکتر مصطفی چمران وزیر دفاع وقت، شب هنگام به منزل شهید فکوری زنگ می‌زند و پیشنهاد می‌کند که هیاتی به تبریز اعزام شود. فکوری در جواب به این تماس اظهار می‌دارد که در حال حاضر عزیمت هیئت به تبریز امکان پذیر نیست. زیرا تعدادی از پرسنل پایگاه از هواداران خلق مسلمان روی باند فرودگاه ضد هوایی کار گذاشته‌اند و احتمال دارد هر هواپیمایی که نزدیک شود، هدف قرار گیرد. با این وصف همه عناصر فریب خورده با کمک پرسنل گروه ضربت و انجمن اسلامی پایگاه و هدایت مدیران شهید فکوری دستگیر و اوضاع پایگاه به حالت عادی بازگشت. در حقیقت نقش شهید فکوری در خنثی سازی توطئه حزب خلق مسلمان در تبریز زمانی که فرماندهی پایگاه دوم شکاری را بر عهده داشت بسیار حساس بود. ایشان توانست با منسجم کردن نیروهای متعهد پایگاه توطئه دشمنان و عوامل وابسته به استکبار جهانی را نقش بر آب کند.

سرلشکر شهید جواد فکوری در پی موفقیت در سرکوب عناصر ضد انقلاب در آذربایجان، به تهران انتقال یافت، و با ترفیع درجه به فرماندهی پایگاه یکم شکاری مهرآباد (پایگاه شهید حسین لشکری) منصوب گردید. زمانی که این مسئولیت را به عهده گرفت، باز عناصر ضد انقلاب وابسته به گروهک‌های چپ و منافق و باقیمانده رژیم پهلوی در پایگاه مذکور با طرح شعارهای انحرافی قصد داشتند در فعالیت عملیاتی پایگاه اختلال به وجود آورند که با زحمات پی گیر و تلاش‌های طاق فرسای شهید جواد فکوری و کمک کارکنان دلسوز و متعهد پایگاه نه تنها تلاش‌های ضد انقلاب خنثی و بی اثر گشت، بلکه کارایی عملیاتی پایگاه نیز افزایش یافت. ایشان پی در پی مدارج ترقی و موفقیت را به خوبی پیمود، و در اواخر سال ۱۳۵۸ به سمت مسئولیت معاونت عملیاتی نیروی هوایی منصوب گشت، و در این سمت موفق به احیای فعالیت‌های اساسی و پروازهای روزمره عملیاتی



شهید فکوری در سمت وزیر دفاع و کابینه شهید رجایی

پیرو اوامر آن رهبر در مورد بررسی وضع بازماندگان معدومین کودتای نافرجام، به سه نفر از پرسنل نیروی هوایی، تیپ نوهده و نیروی زمینی جمهوری اسلامی مأموریت داده شد که به پیگیری این امر بپردازند. اینک خلاصه اقدامات انجام شده و پیشنهادها را به عرض می‌رساند:

- ۱- چون سکونت این عده در خانه‌های سازمانی مغایر با اصول حفاظتی بوده، برای سهولت بیشتر آنان قرار شد منازل سازمانی آنها تخلیه گردد.
  - ۲- با توجه به هزینه زندگی و مسکن، به هر خانواده با یک فرزند مبلغ سی هزار ریال و در ازای هر فرزند اضافی مبلغ پنج هزار ریال به خانواده‌ها پرداخت شود.
  - ۳- وامی جهت خرید خانه به خانواده‌ها پرداخت و در ازای بازپرداخت این وام مقدار کمی از مستمری آنها کم شود.
- ضمناً گزارش هیأت بررسی مشکلات خانواده‌های معدومین به پیوست جهت مقتضیات اوامر عالی تقدیم می‌گردد.

وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران  
سرهنک خلیبان جواد فکوری

### پاسخ امام خمینی:

بسم الله الرحمن الرحيم  
مراتب فوق مورد موافقت است. امید است خانواده این اشخاص در دامن اسلام و ملت اسلامی با رفاه زندگی کنند، و سعادت خویش را در دنیا و آخرت تأمین نمایند. از خداوند تعالی

سعادت و سلامت ملت مسلمان را خواهانم.  
۱۲ بهمن ۱۳۵۹ روح الله الموسوی الخميني  
(صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۴)

شایستگی و کاردانی شهید گرانمایه جواد فکوری در تصدی مسئولیت فرماندهی نیروی هوایی و ساماندهی یگان‌های رزمی، پشتیبانی و پدافندی این نیرو موجب گشت مسئولیت وزارت دفاع کابینه شهید رجایی با حفظ سمت فرماندهی نیروی هوایی به ایشان واگذار شود. فکوری در شرایطی این مسئولیت را به عهده گرفت که ۱۰ روز بعد، رژیم خونخوار حزب بعث جنگ تحمیلی را علیه کشورمان آغاز کرد. شهید محمد علی رجایی نخست وزیر وقت در ۲۰ شهریور سال ۱۳۵۹ طی حکمی به جواد فکوری ضمن آرزوی موفقیت هرچه بیشتر ایشان در تحقق اهداف انقلاب اسلامی، خواسته است تلاش‌های خود را در جهت رضای خداوند متعال به کار بندد. لذا فکوری چون یک فرد مسلمان و دلسوز انقلاب بود، پس از تصدی این مسئولیت سنگین ناگزیر شد در طول هفته سه روز در نیروی هوایی و سه روز در وزارت دفاع خدمت کند.

جاوید فکوری برادر شهید در خصوص نحوه پذیرفتن مسئولیت وزارت دفاع از سوی برادرش چنین نقل کرده است: «وقتی از طرف شهید رجایی به برادرم پیشنهاد وزارت دفاع داده شد، ایشان زیاد تمایل نداشت و بر این باور بود که شاید افراد شایسته‌تر از او وجود داشته باشند، اما به هر حال چون تکلیف بود این مسئولیت را پذیرفت. یک هفته بعد که اعضای کابینه برای گرفتن رأی

جواد فکوری در شرایطی مسئولیت وزارت دفاع را به عهده گرفت که ۱۰ روز بعد، رژیم صدام جنگ تحمیلی را علیه کشورمان آغاز کرد. شهید رجایی نخست وزیر وقت در ۲۰ شهریور سال ۱۳۵۹ طی حکمی ضمن آرزوی موفقیت هرچه بیشتر فکوری در تحقق اهداف انقلاب اسلامی، خواسته است تلاش‌های خود را در جهت رضای خداوند متعال به کار بندد

اعتماد به مجلس شورای اسلامی معرفی شدند، من به مذاکرات مجلس و نظرات موافقین و مخالفین و جریان رأی گیری که به طور مستقیم از رادیو پخش می‌شد، گوش می‌کردم. به یاد دارم یکی از نمایندگان مخالف چنین می‌گفت: «یک سرهنگ نیروی هوایی زمان شاه که تازه از آمریکا برگشته و مبارزات سیاسی آن چنانی نداشته، با چه اطمینان و اعتمادی می‌خواهید، به او رأی اعتماد بدهید تا یکی از حساس‌ترین پست‌های کابینه را اشغال کند؟». به هر حال کابینه شهید رجایی در آن روز با موافقت اکثریت نمایندگان از مجلس رأی اعتماد گرفت و برادرم جواد به عنوان وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به کابینه شهید رجایی راه یافت.»

جاوید اضافه کرد: «آن شب همگی برای عرض تبریک به منزل برادرم رفته بودیم و جلیل برادر دیگرم به جواد گفت: جواد می‌دانی وزیر شدن یعنی چه؟

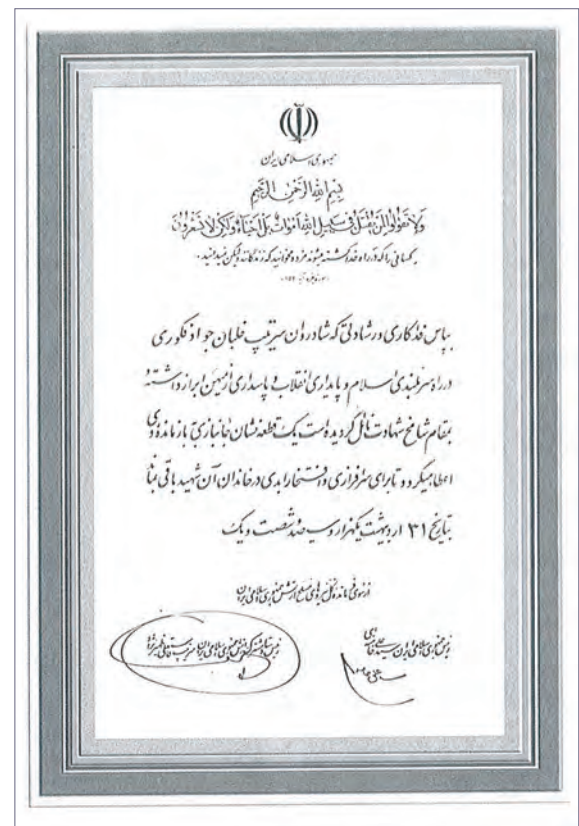
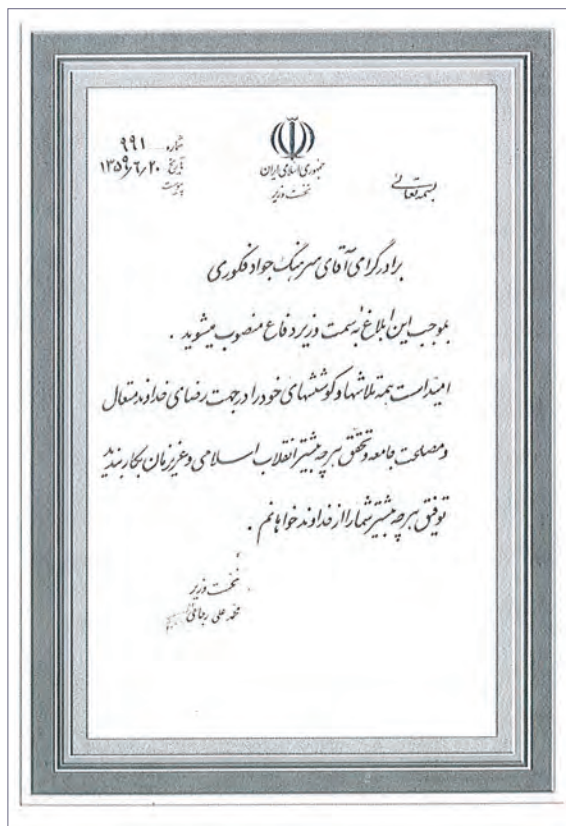
جواد گفت: آره.

جلیل پرسید: می‌دانی وزیر شدن توأم با سیاست است و پیامدها و مسائل خاصی را به دنبال دارد، و هر آن ممکن است منجر به مرگ شود همچون شهید قرنی و دیگران؟

جواد گفت: آره این را هم می‌دانم.

جلیل پرسید: پس چرا این مسئولیت را پذیرفتی؟

جواد پاسخ قانع کننده‌ای به جلیل داد که موجب سکوت او شد: «من با پول این مردم به دانشکده خلبانی نیروی هوایی رفتم... با پول این ملت خانه و زندگی تشکیل داده‌ام. حالا به خواست و اراده این ملت این پست را پذیرفته‌ام و آخرش هم مرگ است... چه سعادت‌تی بالاتر از آن که انسان شهید شود! هیچ مشکلی هم ندارم و تا آخر هم ایستاده‌ام.»



مجلس شورای اسلامی در خصوص عملیات ۱۴۰ فروند هواپیمای شکاری بمب افکن به خاک عراق و بمباران مراکز نظامی و اقتصادی دشمن اظهار داشتند: «گزارش‌هایی که تا آخر وقت امروز شنیدیم حاکی است که صبح امروز سه فروند هواپیمای میگ عراقی سرنگون شده است. یک فروند هواپیما ساعت شش صبح که به ناوهای ایران حمله کرده بود و دو فروند هواپیمای میگ در نزدیکی خارک که می‌خواستند خارک را بمباران کنند. در ساعت ۷ صبح هواپیمای عراقی به فرودگاه اهواز و پایگاه هوایی همدان حمله کردند که خسارات ناشی از این حمله قابل توجه نبوده و پدافند ایرانی یک هواپیمای میگ عراقی را سرنگون کرده است که هم اکنون خلبان آن در اختیار ارتش می‌باشد. نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران از صبح امروز حدود ۱۵ مرکز نظامی در عراق از جمله بغداد و موصل را مورد هدف قرار داده است. تعداد هواپیماهایی که از ایران پرواز داده شد ۱۴۰ فروند بوده و هواپیماها تقریباً همگی به سلامت برگشتند، و از چند فروند اطلاعی در دست نیست. آن طور که صاحب نظران گفتند، این رفت و بازگشت چیزی شبیه به معجزه است (تکبیر حضار)».

### بزرگترین شاهکار هوایی قرن گذشته

یکی از شاهکارهای بی نظیری که در کارنامه نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی و شهید جواد فکوری به ثبت رسیده، طرح و اجرای عملیات برون مرزی نیروی هوایی موسوم به عملیات «اچ - ۳» در اقصی نقطه خاک عراق است. دو هفته بعد از آغاز جنگ تحمیلی، به نیروی هوایی گزارش می‌رسد که عراق یک مجموعه پایگاه‌های هوایی و تدارکاتی و انبارهای مهمات به نام «پایگاه الولید» در جوار مرز دارد، که انواع هواپیما و سلاح‌های پیشرفته از جمله تعدادی بمب افکن «ایلووشین - ۲۸»، حدود ۲۰ فروند بمب افکن «توپولف - ۲۲»، شش بمب افکن سنگین «توپولف - ۱۶» و تعداد زیادی «میگ - ۲۳» و «سوخو - ۲۰» و بالگرد در آن مستقر کرده است. همچنین چند دستگاه رادار از پایگاه‌ها و مناطق دیگر به پایگاه‌های الولید انتقال داده شده‌اند، تا از حملات احتمالی نیروی هوایی ایران حفظ شوند.

در پی دریافت این اطلاعات ارزشمند، چند جلسه فوق العاده در زمان‌های مختلف در دفتر کار شهید جواد فکوری با شرکت فرماندهان ارشد و مسئولان بخش‌های اطلاعات و عملیات نیروی هوایی تشکیل شد و پس از بررسی راه‌های حمله به پایگاه مذکور و انهدام سلاح‌های انباشته شده در آن، تصمیم نهایی اتخاذ گردید. در پی تصویب طرح عملیات حمله و بمباران مجموعه پایگاه‌های الولید، تعداد هشت فروند هواپیمای شکاری بمب افکن «اف - ۴»، با پشتیبانی تعدادی هواپیمای شکاری «اف - ۵» و هواپیماهای رهگیری «اف - ۱۴» و نیز دو فروند سوخت رسان «بوئینگ - ۷۰۷» در روز ۱۵ فروردین



یکی از شاهکارهای بی نظیری که در کارنامه نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی و شهید فکوری به ثبت رسیده، طرح و اجرای عملیات برون مرزی نیروی هوایی موسوم به عملیات «اچ - ۳» در اقصی نقطه خاک عراق است. در این حمله تعداد ۴۸ فروند پرنده آهنی ارتش عراق منهدم گردید

و شکاری در طول روز یکم مهر ماه ۱۳۵۹ از همه پایگاه‌های هوایی کشور از زمین برخاستند، و خلبانان سلحشور ایرانی، فرودگاه‌ها و آشیانه‌های نظامی و مناطق اقتصادی ارتش حزب بعث عراق را در مناطق کرکوک، موصل، اربیل، پادگان الرشید، حبانیه، ناصریه، شعبیه، المثنی و تموز بغداد را به شدت بمباران کردند. این اقدام زود هنگام و قاطع نیروی هوایی ارتش جمهوری ایران همواره نقطه عطفی در تاریخ جنگ‌های هوایی معاصر به شمار می‌رود.

موفقیت خلبانان جسور کشورمان در اجرای این عملیات در شرایط بحرانی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شگفتی ناظران جهانی و حامیان صدام را برانگیخت. همچنین نقش نیروی هوایی ارتش به فرماندهی سرهنگ جواد فکوری از نخستین ساعات آغاز جنگ به مقابله با تهاجم زمینی ارتش عراق به شهرهای خوزستان و نیز نابودی نیروی دریایی دشمن در آب‌های نیلگون خلیج فارس فراموش ناشدنی است. این اقدام در پشتیبانی از نیروهای سطحی رزمندگان سپاه و ارتش در طول عملیات‌ها تا آخرین روز دفاع مقدس ادامه یافت.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای که در آن زمان نمایندگی حضرت امام خمینی (ره) در شورای عالی دفاع را به عهده داشتند، در رایه گزارشی از نخستین روز جنگ به نمایندگان

### آغاز جنگ تحمیلی و پاسخ دندان شکن نیروی هوایی

در حقیقت پس از ناکامی آشوب‌های کردستان، خوزستان، آذربایجان، ترکمن صحرا و سیستان و بلوچستان، آخرین تلاش استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و صهیونیسم بین الملل برای به زانو درآوردن انقلاب اسلامی، کودتای ۱۷ تیرماه سال ۱۳۵۹ نوژه بود. حال که همه این توطئه‌ها به دست توانای جوانان فداکار ایران اسلامی و با یاری خداوند متعال ناکام ماند، به صدام حسین عقلی، عنصر دست نشانده استکبار در عراق، فرمان تاخت و تاز سراسری به مرزهای غربی و جنوبی ایران اسلامی را صادر شد. آنگاه ارتش عراق با پشتیبانی ابرقدرت‌های شرق و غرب و شیوخ مرتجع خلیج فارس در روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ با ۱۲ لشکر مجهز و مکانیزه به ایران یورش آورد، و جنگی هشت ساله را بر کشورمان تحمیل کرد. در این شرایط مسئولیت شهید فکوری که در جایگاه فرماندهی نیروی هوایی و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح قرار داشت، برای برخورد با دشمن متجاوز سخت و سنگین شد.

به یقین می‌توان گفت که در تاریخ جنگ‌های کلاسیک معاصر جهان، هیچ فرمانده‌ای به اندازه شهید فکوری با چنین رویدادهای سنگین و ویرانگری مواجه نبوده است. دو ساعت از بمباران فرودگاه‌های ایران، نگذشته بود که جواد فکوری تصمیم گرفت پاسخ دندان شکنی به گستاخی حزب بعث عراق بدهد. بدین سان ابتدا به دو پایگاه هوایی تبریز و همدان دستور داد، جلوی تجاوز هوایی دشمن را بگیرند، و آن‌ها را زمین گیر کنند. با آغاز جنگ تحمیلی، ایشان بیدرنگ در مقر فرماندهی نیروی هوایی نشست و طرح بزرگترین نبرد هوایی موسوم به «طرح کمان ۹۹» یا «عملیات البرز» را تدارک دید. به موجب این طرح تعداد ۱۴۰ فروند هواپیمای جنگنده بمب افکن

سال ۱۳۶۰ از پایگاه‌های همدان و تبریز و اصفهان از زمین بلند شدند، و به سوی هدف به پرواز درآمدند. هواپیماهای عمل کننده با پیمودن مسافتی حدود سه هزار کیلومتر رفت و برگشت، بر فراز نقاط کور خطوط مرزی ایران - ترکیه - عراق موفق شدند تعداد ۴۸ فروند پرنده آهنی ارتش رژیم بعث عراق را منهدم و سالم به پایگاه‌های خود بازگردند. شکی نیست که این عملیات، برگ زرینی به تاریخ پرافتخار حضور نیروی هوایی در جنگ تحمیلی افزود، و سال‌های طولانی علامت سوال بزرگی در ذهن طراحان عملیات هوایی و خلبانان جهان باقی گذاشت که این عملیات پیچیده و ظاهراً غیر ممکن چگونه اجرا شد؟ عملیاتی که در نوع خود در تاریخ جنگ‌های هوایی کمتر نظیر آن را می‌توان یافت.

## کناره گیری فکوری از وزارت دفاع و نیروی هوایی

فرار بنی صدر خائن و رجوی منافق به وسیله یک فروند هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ سوخت رسان از کشور کمر شهید فکوری را شکاند، و به رغم دستاوردهای فراوانی که در کارنامه ایشان وجود داشت، سیل اتهامات ناروا به شخص ایشان سرازیر شد، تا جایی که فکوری در دیدار با امام خمینی (ره) استعفای خود را تقدیم کرد. پس از این ماجرا شهید سرلشکر ولی الله فلاحتی با موافقت امام (ره) جواد فکوری را به سمت مشاور جانشین ستاد مشترک ارتش کرد. ولی ماجرای فرار چگونه اتفاق افتاد؟ با توجه به شرایط جنگی که بر کشور حاکم بود، فرماندهی نیروی هوایی دستور داده که هواپیماهای تانکر سوخت رسان در طول شبانه روز در حال

پرواز باشند، تا نیازهای عملیاتی هواپیماهای جنگنده را تأمین کنند. یکی از خلبانان این تانکرها بهزاد معزی بود که شاه را از ایران خارج کرد و با بازگرداندن هواپیمای او چهره موجهی برای خود دست و پا کرده بود.

معزی با فریب کادر پروازی پایگاه، بنی صدر و رجوی را که با آرایش و لباس زنانه به بخش نظامی فرودگاه مهرآباد آمده بودند، سوار هواپیما کرد و به بهانه مأموریت روز مره گشت زنی و سوخت رسانی به پرواز در آمد. هواپیما پس از گذشت مدتی تغییر مسیر داد و با نهایت سرعت به سمت غرب کشور به حرکت ادامه داد. در آن هنگام رادارهای زمینی مرتب به هواپیمای تانکر اخطار دادند، و هواپیماهای شکاری از پایگاه‌های مهرآباد و همدان به پرواز در آمده و به تعقیب هواپیمای فراری پرداختند. شهید فکوری بلافاصله و سراسیمه خود را به مهرآباد رساند، و دستور قاطع داد که هر طور شده هواپیمای مزبور را در صورت خودداری از بازگشت، حتی اگر از مرز هم خارج شده باشد، سرنگون نمایند. ولی هواپیمای تانکر از شمال کشور گریخت و در یکی از فرودگاه‌های فرانسه به زمین نشست.

## عروج آسمانی شهید فکوری

در اوایل مهر ماه سال ۱۳۶۰ و در آستانه اجرای طرح عملیات ثامن الائمه (ع) برای شکستن حصر آبادان، سرهنگ جواد فکوری مشاور شهید سرلشکر ولی الله فلاحتی، جانشین ستاد مشترک ارتش به همراه تعدادی از فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عازم اهواز می‌شود، تا همگام با رزمندگان اسلام برای آزادسازی بخشی از خاک اشغالی میهن مشارکت کنند. ایشان در زمینه طرح و اجرای عملیات پیروزمندانه ثامن الائمه (ع) و هدایت نیروهای عمل کننده که به شکستن محاصره آبادان انجامید نقش مؤثری ایفا کرد. عصر روز هفتم همان ماه پس از پیروزی بر دشمن زبون و شکستن حصر آبادان، در مراسم بازدید از اسرای عراقی در قرارگاه عملیاتی لشکر ۷۷ خراسان در ماهشهر در کنار شهید ولی الله فلاحتی جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش، سرهنگ نامجوی وزیر دفاع، شرکت کرد. در شامگاه همان روز به همراه تعدادی از فرماندهان ارتش و سپاه عازم اهواز شد تا به وسیله هواپیما

به تهران بازگردد. فرماندهان یاد شده قصد داشتند فردای آن روز با امام خمینی (ره) فرمانده کل قوا دیدار نمایند، و گزارش عملیات ثامن الائمه (ره) را به محضر ایشان برسانند. اما از آن‌جا که هواپیمای مسافربری به علت شرایط جنگی در فرودگاه اهواز وجود نداشت ناگزیر شدند، با هواپیمای حمل و نقل نظامی «سی - ۱۳۰» به تهران بازگردند.

**هم‌زمان این شهدا تا پایان جنگ این سخن شهید فکوری را فراموش نکردند: «این جنگ پایانش زمانی است که ما به دنیا ثابت کنیم که ملتی هستیم که هرگز به زانو در نخواهیم آمد، و حاضریم بهای این پایداری را بپردازیم»**

پس از انتقال پیکرهای تعدادی شهید و مجروح عملیات و حدود ۴۰ مسافر به داخل هواپیما تیمسار فلاحتی به خلبان هواپیما می‌گوید، چون هواپیمای دیگری فعلاً نمی‌تواند به سمت تهران پرواز کند ما با شما می‌آئیم. هواپیما به سمت تهران به پرواز در می‌آید و همه چیز تا ۷۰ مایلی تهران طبیعی بوده است. ولی ناگهان در آسمان کهریزک صدای انفجار مهیبی در قسمت راست هواپیما روی می‌دهد، که به قطع برق هواپیما و توقف چهار موتور آن منجر می‌شود. خلبان از کادر پرواز می‌خواهد که چرخ‌های هواپیما را به صورت دستی باز کنند تا در صورت برخورد باز زمین آسیب کمتری به آن وارد شود. جواد فکوری با شنیدن صدای انفجار، سراسیمه به داخل کابین می‌رود و علت را جویا می‌شود. خلبان با چراغ قوه همه علائم کابین را که بر روی صفر بوده به فکوری نشان می‌دهد، و ایشان می‌گوید: «همه چیز تمام شد، امیدی نیست، به خدا توکل کنید». ایشان سپس به صندلی خود در کنار سایر سرداران باز می‌گردد، و با قرآن جیبی که به همراه داشت، آیاتی از کلام الله مجید را تلاوت می‌کند. لحظاتی بعد هواپیما با زمین برخورد می‌کند، و دچار آتش سوزی می‌شود. در نتیجه این سانحه هولناک همه مسافران در دم شهید می‌شوند. خلبان و کمک خلبان، خود را از پنجره کابین به بیرون پرت می‌کنند، و موفق می‌شوند تعدادی از مسافران را نجات دهند. در این هنگام ارواح پاک و طیبه شهیدان فکوری، فلاحتی، نامجوی، کلاهدوز و جهان‌آرا سبک بال به سوی معبود شتافتند. با شهادت این شیرمردان خداجوی، ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران تعدادی از فرماندهان اصیل خود را از دست دادند. ولی هم‌زمان این شهدا تا پایان جنگ این سخن شهید فکوری را فراموش نکردند: «این جنگ پایانش زمانی است که ما به دنیا ثابت کنیم که ملتی هستیم که هرگز به زانو در نخواهیم آمد، و حاضریم بهای این پایداری را بپردازیم».





## درآمد



بازخوانی دیدگاه‌های سرلشکر شهید جواد فکوری، که در سخنرانی‌های گوناگون در مراسم دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی، یا خانواده‌های معظم شهیدای این نیرو بیان کرده است، به روشنی هویت آگاهانه و ماهیت انقلابی این مرد خداجوی و دلسوز برای استقلال میهن را می‌رساند. بازنگری این سخنان نشان می‌دهد که وزیر دفاع شهید دولت، شهید رجایی، تا چه اندازه منعکس کننده دیدگاه‌های حضرت امام (ره) و مبانی اصولی انقلاب اسلامی در زمینه‌های گوناگون از جمله پشتیبانی از ولایت فقیه، لزوم فاصله گرفتن ارتش از معادلات و کشمکش‌های سیاسی داخلی، استعمار سستی‌زی، لزوم خودکفایی در بخش‌های نظامی، صنعتی، اقتصادی و داشتن تعهد و تخصص به منظور تداوم استقلال کشور و حفظ دستاوردهای انقلاب بوده است.

## آمریکا تمام کوشش خود را خواهد کرد که این انقلاب را از بین ببرد

بازخوانی دیدگاه‌های سرلشکر شهید جواد فکوری

انقلاب فرمایشی نیست. چون هر نوع باطلی را تهدید کرده است.

برنامه‌هایی که در دست اجرا داریم که عبارتند: اول: سازماندهی و انتصابات شایسته است، تا بتوانیم حرکت را به جریان بیندازیم. من عقیده و مکتب را مقدم بر تخصص می‌دانم.

دوم: باید چرخ‌های نیروی هوایی را به جریان انداخت و نیروی هوایی را سریعاً عملیاتی کرد. به آموزش اهمیت بدهیم و تجهیزاتی که در حال از بین رفتن هستند، بازسازی کنیم. باید هرچه سریعتر دست به کار شد. نمی‌توانیم بگوییم در انقلاب پیروز شده‌ایم، مگر که به مرحله خودکفایی برسیم، و باید همه تلاش کنیم که خودکفا شویم. از نظر ما خودکفایی ابتدا در تعمیر و نگهداری است، اما بایستی به مرحله تولید برسیم و اگر به مرحله تولید نرسیم، باز هم به عقب بر خواهیم گشت، و باز هم در ما نفوذ خواهند کرد. ما باید خودمان بتوانیم سیستم‌ها را بگردانیم و این میسر نیست مگر این‌که همه تلاش کنیم. در اصل فرهنگ باید خودکفا شود. باید خودمان مبتکر تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها باشیم. اگر بتوانیم خودمان را به خودکفایی برسانیم که موفق خواهیم بود. اگر نتوانستیم به این مهم دست یابیم، بدتر از روزی خواهیم بود که در ابتدا بوده‌ایم.

و گرنه سرنوشت بدون این حادثه هیچ نوع مفهومی نخواهد داشت.

در دنیایی که بین دو ابر قدرت شرق و غرب تقسیم شده است و هر غلطی که دل‌شان بخواهد می‌کنند، شروع چنین انقلابی ضروری بود، و پیشرفت آن هم ضرورت دارد، و این سرنوشت بشر و انسانیت است که این انقلاب باید پیش برود. من به اصالت انقلاب شدیداً ایمان دارم. اگر یک انقلاب فرمایشی آریامه‌ری بود، خاطر جمع باشید که رسانه‌های شرق و غرب برای آن به به و چه می‌کردند و همه از انقلاب تعریف می‌کردند. همین طوری که در انقلاب سفید این طور رفتار کردند. ولی الآن هر نیرویی که در دنیا وجود دارد، علیه ایران بسیج شده است. چون یک

**فکوری: این انقلاب شاید آخرین حرکت سرنوشت ساز انسان باشد که به ظهور حضرت مهدی (عج) ختم شود. بنابراین یک امر ساده در تاریخ جهان نیست و این سرنوشت حتمی انسان است. این انقلاب باید در تاریخ انسانیت به ظهور ختم شود. و گرنه سرنوشت بدون این حادثه هیچ نوع مفهومی نخواهد داشت**

سرهنگ جواد فکوری پس از انتصاب به فرماندهی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی، طی سخنانی در اولین گردهمایی فرماندهان، کارکنان و خانواده‌های معظم شهیدای نیروی هوایی، مواضع روشن و اصولی خود را در خصوص مسائل روز به طور صریح بیان کرد: بسم الله الرحمن الرحیم، من قبل از این‌که ایرانی باشم مسلمان هستم. من نمی‌گویم ایرانی مسلمان هستم، بلکه می‌گویم مسلمان ایرانی هستم. عقیده و مکتب برای من، ماورای همه چیز می‌باشد، و شدیداً باور دارم که در این مملکت، انقلابی اصیل و عمیق صورت گرفته که شاید هنوز هم تعدادی از افراد اصالت و عمق این انقلاب را به خوبی درک نکرده‌اند. این را هم باور دارم که هیچ نیرویی در دنیا قادر نیست این انقلاب را از بین ببرد. ممکن است دشمن در برخی جاها برتری تاکتیکی به دست بیاورد، ولی امکان ندارد این انقلاب را از بین ببرد. این انقلاب راه خودش را در تاریخ باز کرده و به پیش خواهد رفت، چه کسی خوشحال باشد و یا ناراحت. این انقلاب شاید آخرین حرکت سرنوشت ساز انسان باشد که به ظهور حضرت مهدی (عج) ختم شود. بنابراین یک امر ساده در تاریخ جهان نیست و این سرنوشت حتمی انسان است و این انقلاب باید در تاریخ انسانیت شروع و به ظهور ختم شود.

سوم: مکتبی کردن ارتش است. ارتش باید به سوی عقیده و مکتبی بودن پیش برود. جامعه ایران اگر بخواهد به راه مستقیم خود ادامه دهد، و این رسالت عظیم تاریخ را به پایان برساند، باید مکتبی باشد. ایرانی تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند خط مکتبی را کنار بگذارد و با چسبیدن به ملی‌گرایی این خط را ادامه بدهد. به خداوندی خدا روزی که مکتب را کنار بگذارد، دوباره به بیراهه خواهد رفت. تنها منبعی که می‌تواند به یک ملت نیروی بدهد که با گرسنگی رو به رو شود و مشکلات را تحمل کند، فقط مکتب است، و این مکتب است که به یک سرباز اسلام این شهادت را می‌دهد که با یک دانه خرما در دهانش با دشمن بجنگد، و پیروز شود. ما ۲۵۰۰ سال ملی‌گرا و قومی‌گرا بوده‌ایم. در طول این مدت زیر سلطه استعمار بوده‌ایم. چه از زمانی که سلطنت‌های مستغلی چون سامانیان داشتیم که عامه مردم زیر چکمه سلاطین بودند، و چه بعد از شاه عباس که نفوذ بیگانگان در اینجا شروع شد، و هیچ موقع ندیدیم که دنبال ملی‌گرایی نباشیم. اگر بناست که یک راه ما را نجات بدهد آن راه جز مکتب چیز دیگری نیست. روزی که حرکت عقیده و مکتب را کنار بگذاریم، از بین خواهیم رفت. در یک جامعه مکتبی، ارتش نمی‌تواند خارج از متن جامعه حرکت کند. بنابراین ارتش هم باید مکتبی شود. ولی مکتبی کردن ارتش هم راه دارد. این راه را خود مکتب بهتر از هر کسی و هر چیز دیگری نشان می‌دهد. باید برنامه ریزی کرد. منتهای مطلب آن چیزی که می‌خواهم صراحتاً در اینجا بگویم مکتب نباید به عنوان چماقی استفاده شود. پیروی از مکتب به عنوان مکتب خواهیم کرد و این مکتبی کردن ارتش از همین آموزش‌های هوایی شروع خواهد شد، و به بالاترین حد خود خواهد رفت.

همچنین دو برنامه کوتاه مدت و بلند مدت داریم: در برنامه کوتاه مدت، آموزش عقیدتی برای کسانی است که در ارتش و نیروی هوایی هستند، و باید

آشنا شوند، و در ابتدا این کلاس‌ها برای فرماندهان خواهد بود.

برنامه دراز مدت از همین جا شروع خواهد شد و همه برنامه‌های آموزشی مرکز آموزش‌ها را به طور زیربنایی تغییر خواهد داد.

**فکوری: تنها سلاح ما در برابر توطئه‌های آمریکا اتحاد، اتفاق، شکیبایی و از دست ندادن چراغ هدایت، یعنی امام خمینی (ره) است. به محض این‌که امام امت را گم کنیم، به بیراهه خواهیم رفت، چون پرچم هدایت است. باید درست پا به پای امام پیش برویم، و در آن وقت است که پیروز خواهیم شد**

مسئله‌ای دیگر، بحث نوسازی و نیل به خودکفایی، و تغییر ماهیت ارتش است. می‌توانم بگویم که تا به حال روی این مسئله هیچ کاری نشده است. اگر کاری هم صورت گرفته بازی با خطوط و ظواهر ارتش بوده است. ولی ماهیت ارتش و ماهیت درونی انسان‌ها در داخل ارتش باید عوض شود. این تضادها باید کنار رود، و اگر ماهیت را عوض کنیم می‌توانیم بگویم که کاری کرده‌ایم. این کار طی برنامه‌ای که خدمت‌تان می‌گویم از دو هفته پیش شروع شده است. من برنامه‌ای پیشنهاد کرده‌ام که خوشبختانه تأیید هم شده است. بر اساس این پیشنهاد گفتم که یک گروه کار تشکیل بدهیم و آن‌ها دور هم جمع شوند و مدارک را مطالعه کنند و خصوصیات یک ارتش مکتبی را پیدا کنند، و در قالب‌های صحیح و درست سازماندهی کنند. به طور مثال، یکی از اصول ارتش این خواهد بود که درجه امتیازی نیست، بلکه یک مسئولیت است و این اصول را باید از منابعی چون قرآن مجید، سنت، حدیث، تز شیعیه و نیز از

طرح‌های پیشنهادی ارتش‌های جهان اسلام در بیاورند و به تصویب مجلس و ولی فقیه برسانند. این کار شروع شده و گروه‌های کار در حال شکل‌گیری است. من هم قاطعانه دنبال آن خواهم بود. بنابراین تغییر ماهیت ارتش در دستور کار قرار دارد.

مسائل متفرقه‌ی دیگری هم وجود دارند که ضرورت می‌دانم به آن‌ها نیز اشاره کنم:

یکم: مهمترین مشکلی که در فعالیت و کارایی ما تأثیر گذاشته و آمادگی رزمی ما را کاهش خواهد داد، مسئله نظم و انضباط است. وقتی صحبت از انضباط می‌کنم، از یک انضباط خشک و بدون جهت و بی هدف صحبت نمی‌کنم. انضباطی که می‌خواهم، تعهد و مسئولیتی است که شما در پیش ملت و خدا و قرآن بر دوش دارید، و شایسته است صادقانه و درست خدمت کنید.

دوم: پایه‌های آموزشی خیلی سست شده و باید خیلی تلاش کرد.

سوم: در مورد تعدیل پرسنل، این روزها شایعات فراوان و همه‌اشتباه است. ولی پاکسازی کسانی که هنوز مهر و محبت شاه را در دل دارند سریعاً شروع خواهد شد، و هر کاری از دست‌شان برمی‌آید انجام دهند. این را بدانند که اگر این مملکت را تا زانو خون بگیرند موفق نخواهند شد.

چهارم: مهمترین مسئله‌ای که با آن رو به رو هستیم، دشمنان انقلاب و در رأس آن‌ها آمریکا می‌باشد. آمریکا و ماهیت وجودی آن طوری است که امکان ندارد، بتواند با برابری و برادری با ملت‌های دیگر زندگی کند. آمریکا طوری شکل گرفته که باید مثل زالو خون بمکد، و اگر روزی این منبع خون قطع شود، آمریکا می‌میرد. تنها جایی که آمریکا نمی‌تواند آن را فراموش کند، همین ایران است که انشاءالله آمریکا خواهد مرد و به درک هم واصل خواهد شد. بنابراین آمریکا تمام سعی و کوشش خود را خواهد کرد که این انقلاب را از بین ببرد. و اگر موفق شود، به خدا قسم پنج میلیون نفر را خواهد کشت. طاغوت (شاه) روزی که از ایران بیرون می‌رفت گفت: اگر برگردم هر کس حتی فکر مخالفت هم بکند خواهم کشت، و بدتر از جریان اندونزی و شیلی خواهم کرد. آمریکا برای این‌که این نظام را از بین ببرد، خود را درگیر مسائل نظامی نخواهد کرد. آمریکا از طریق نوکرانش داخل مملکت عمل خواهد کرد. برنامه آمریکا این است که ابتدا مردم را از انقلاب دلسرد کند و نارضایتی را دامن بزند و اتحاد را از بین ببرد. لذا آمریکا به دنبال این برنامه است، و تنها سلاح ما در برابر توطئه‌های آمریکا اتحاد، اتفاق، شکیبایی و از دست ندادن چراغ هدایت، یعنی امام خمینی (ره) است. به محض این‌که امام امت را گم کنیم، به بیراهه خواهیم رفت، چون پرچم هدایت است. یعنی باید درست پا به پای امام پیش برویم و در آن وقت است که پیروز خواهیم شد.

آمریکا منتظر شکافی است که در جامعه ایران وارد شود. همین حالا زمزمه‌هایی شنیده می‌شود. جبهه‌هایی در حال گشودن است و امکان ندارد. ما



کمی دور هستیم و هنوز به آنجا نرسیده ایم. ولی این دلیل نمی‌شود که فرماندهان خودشان را در وظایف اداری محصور کنند، یا بی‌اعتنا باشند، و غفلت کنند. آن‌ها دیگر فقط فرمانده برای انجام یک مشت وظایف اداری نیستند. بلکه از نظر رهبری و معنوی هم فرمانده واحدشان هستند.

**روحانیت به عنوان سمبل و مشعل دار ارزش‌های اسلامی تفکیک ناپذیر و جدا ناشدنی از استقلال این مملکت است. شما در هر مبارزه‌ای که علیه استبداد، خودکامگی و زور پرستی و وابستگی شده، نقش و رهبری روحانیت را می‌بینید**

بنابر این در رژیمی که نام آن را رژیم جمهوری اسلامی گذاشته‌ایم... در ارتشی که اسم آن را ارتش جمهوری اسلامی نهاده‌ایم... نام فرمانده را هم فرماندهی اسلامی می‌گذاریم. یعنی این فرمانده مسلمان، باید از نظر اسلام، از نظر ارزش‌هایی که باید داشته باشد، از نظر معنویتی که باید داشته باشد، باید پیشگام باشد. چه در پیاده کردن شاعران و ظواهر اسلام، چه در پیاده کردن معنویت اسلام. شرکت در نماز جماعت، هم احترام به شعائر اسلام است. دستور سوم این است که وقتی فرماندهی را قبول کردید، این را هم قبول کردید که رفتار آن در ارتش جمهوری اسلامی ایران بر مبنای ارزش‌های اسلامی باشد. این تعهد را کرده‌اید که یک فرمانده مسلمان باشید. یعنی تعهد کردید در جهت اسلام حرکت

دهد. بنابر این، تنها چیزی که در این روزها ضرورت و اهمیت فوق العاده حیاتی دارد، این است که ارتش باید به عنوان بافت دفاعی مملکت باقی بماند. حمله به روحانیت یک فاجعه است. آن چیزی که برای استقلال کشور باید مورد توجه باشد، این است که روحانیت به عنوان سمبل و مشعل دار ارزش‌های اسلامی تفکیک ناپذیر و جدا ناشدنی از استقلال این مملکت است. شما در هر مبارزه‌ای که علیه استبداد، خودکامگی و زور پرستی و وابستگی شده، نقش و رهبری روحانیت را می‌بینید. اگر اصل روحانیت از کنار ملت جدا شود، و بین ملت و روحانیت جدایی افتد، نتیجه‌ای جز فاجعه برای مملکت ندارد. مشروطه همین را به ما می‌گوید. نهضت دوران زمان دکتر مصدق همین را به ما می‌گوید. زمانی که روحانیت از متن انقلاب، و متن نهضت‌ها، و متن اجتماع رانده شود، آن چیزی که حاکم می‌شود زور است و استبداد. من از همه فرماندهان قاطعانه می‌خواهم که مطلقاً به کسی فرصت ندهند علیه اصل روحانیت قیام کند. قیام علیه اصل روحانیت یعنی قیام علیه انقلاب، یعنی قیام علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران.

شما فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی ایران، باید به عنوان یک فرمانده مسلمان در پیشاپیش پرسنل حرکت کنید. امروز فرمانده یعنی کسی که رهبری روح و جسم افرادش را به عهده گرفته است، نه تنها وظایف اداری را باید انجام دهد، بلکه رهبری معنوی آن واحدی که بر آن فرماندهی می‌کند هم هست. درست مثل فرماندهان صدر اسلام که تنها وظایف اداری را انجام نمی‌دادند. شاید انشالله روزی بشود که فرماندهان اصلاً مجتهد هم باشند، پیش نماز آن واحد هم باشند. یعنی رهبری معنوی و رهبری روحانی آن واحد را هم به عهده بگیرند. البته ما از این مرحله

اگر به ایران علاقه مندیم به خاطر این است که ایران مهد پرورش اسلام است. بنابر این اسلام به خاطر ایران نیست بلکه ایران به خاطر اسلام است. مهمتر از همه اینها اگر آمریکا در نیت پلیدش که ادامه سلطه بر ایران است موفق شود، امید انسانیت قطع خواهد شد. اگر این انقلاب خدای ناخواسته شکست بخورد تمام امید و آرزوهای مستضعفین جهان قطع خواهد شد. گر چه آن‌ها الآن هم در رنج و بدبختی هستند، اما امیدی دارند و می‌گویند ایرانی توانست با مشت گره کرده آمریکا را بیرون کند. پس می‌شود این کار را کرد و از مردم ایران می‌شود یاد گرفت. ولی اگر ایران شکست بخورد این انسانیت است که شکست می‌خورد. دنیایی است که شکست می‌خورد. این است که انقلاب باید با پیروزی راه خودش را ادامه دهد. در پایان سفارش می‌کنم که اتحاد و اتفاق یادتان نرود. خود را به امام امت پیوند زنید، و ایشان را رها نکنید. کار، تلاش، نظم و انضباط را در سرلوحه کارتان قرار دهید.

شهید فکوری در سخنان دیگری در نشست فوق العاده فرماندهان نیروی هوایی، بیانات مهمی ایراد کرد. در بخشی از این بیانات آمده است: ارتش به عنوان بافت دفاعی مملکت که وظیفه‌اش دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، دفاع از حاکمیت انقلاب و دفاع از مرزهای این سرزمین اسلامی، یعنی وطن اسلامی‌مان هست، باید به طور مطلق به دور از هرگونه گروه‌گرایی و یا کشیده شدن به فعالیت‌ها و معادلات سیاسی باشد. اگر ارتش شروع کند و در راه یک ارتش سیاسی - نظامی شدن قدم بردارد، یا اگر متأثر از فعل و انفعالات سیاسی مملکت باشد، یا گروه‌گرایی و حزب‌گرایی و این مسائل در ارتش رسوخ پیدا کند، ارتش اگر نابود نشود، بسیار ضعیف خواهد شد، و برای مملکت هم نتایج فوق العاده وحشتناک و بسیار بدی به بار خواهد آورد.



اگر ارتش تبدیل به یک ارتش سیاسی - نظامی بشود، یعنی ارتشی باشد که گروه‌های مختلف سیاسی، یا نیروهای مختلف سیاسی سعی کنند که ارتش را تحت کنترل خودشان بگیرند، و ارتش هم در داخل خود بین گروه‌های مختلف تقسیم بشود، در نتیجه انسجام و قدرتی که ارتش باید در دفاع از آرمان‌های ملتش و در دفاع از وطن اسلامی‌اش داشته باشد، این قدرت را نخواهد داشت. ارتش باید خود را از معادلات سیاسی کنار بکشد، و خود را قیم مردم نداند، و فکر نکند که باید برای ملت تکلیف تعیین کند، یا گمان کند که ملت نمی‌فهمد و باید برای ملت تعیین تکلیف کند. یا فکر کند که ملت نفهمد و او می‌فهمد، و باید ملت را نجات

صدمات ناشی از جنگ تحمیلی، که در بیمارستان نیروی هوایی برگزار شد، گفت: در تاریخ ۲۰۰ ساله ایران، این اولین بار است که به طور مستقیم درگیر جنگ با یک کشور متجاوز خارجی می‌شویم، و یک تجربه عینی را لمس می‌کنیم. اکنون این امکان فراهم شده که در زمینه علم پزشکی هم تجربیاتی کسب کنیم. چون در این جنگ از نظر روانی و نیز از نظر تکنولوژی عوامل و ابزارهای جدیدی وارد جنگ شده است. این یک تجربه گران‌بهایی است تا از نظر درمان و التیام جراحات روحی و فیزیکی که بر انسان‌ها وارد می‌شود، تجربه پزشکی کسب کنیم. وقتی صحبت از جنگ می‌شود، همه می‌خواهند بدانند که پایان جنگ چه زمانی است. پایان جنگ زمانی است که ما بتوانیم اراده خود را به متجاوز بقبولانیم، و متجاوز دست از تجاوز بردارد. همه شما می‌دانید که ما در این جنگ تنها می‌جنگیم. شاید در قرن حاضر هیچ ارتشی و هیچ ملتی چنین تنها ننگیده است. بعد از پیروزی انقلاب ارتش را به شدت در محاصره اقتصادی قرار دادند. اجازه ندادند از ارتش پشتیبانی لجستیکی به عمل آید، و وسایل و قطعات خریداری شده به دست ارتش برسد. لذا ارتش در شرایط فوق‌العاده به مقاومت ادامه می‌دهد. همان‌طور که خبر دارید، چند روز پیش عراق از

کشورهای عربی منطقه ۶۰ میلیارد دلار ادعای خسارت کرده و کشورهای عربی منطقه حاضر شده‌اند، نصف این مبلغ را به آن کشور بپردازند. چندی پیش عربستان سعودی ۱۰ میلیارد دلار در اختیار عراق گذاشت تا وسایل و تجهیزات نظامی خریداری کند. بنابراین ایران به تنهایی با دنیای خارج در حال جنگ است. دنیایی که نمی‌خواهد موجودیت ایران را در شکل فعلی‌اش بپذیرد. پایان جنگ زمانی است که ما به دنیا ثابت کنیم ملتی هستیم که به زانو در نخواهیم آمد، و حاضر هستیم بهای این تسلیم نشدن را بپردازیم.

به فرماندهان ارتش توصیه می‌کنم که به دور از معادلات، بازی‌ها و فعل و انفعالات سیاسی باشند. به دور از حزب‌گرایی و سیاست‌گرایی باشند. ارتش به عنوان بافت دفاعی این مملکت باید وظیفه‌اش را انجام دهد. ما بافت دفاعی جمهوری اسلامی هستیم، و کسی که باید تصمیم بگیرد ملت است. ملت هم هر طوری که دوست دارد تصمیم خواهد گرفت. ما مجری اوامر ملت هستیم و فقط از ملت، میهن اسلامی و اسلام دفاع می‌کنیم. به هیچ گروهی، به هیچ دسته‌ای و به هیچ سیاست خاصی هم پایبند نیستیم. روحانیت یک اصل جدانشدنی از بافت اجتماعی، استقلال و رژیم جمهوری اسلامی است. همان‌طور که به هراسل دیگری نهایت احترام را می‌گذاریم، باید به این اصل هم احترام بگذاریم.

حضار در پایان یکی از سخنرانی‌ها شعار «سلام بر خمینی - درود بر فکوری» سر دادند که ایشان نسبت به این شعار اعتراض کرد، و گفت: من کوچکتر از این هستم که با امام (ره) در یک ردیف قرار بگیرم. ضمن تشکر از حسن ظن شما عزیزان، از سر دادن این شعار خودداری کنید. از این بعد جلسات را با قرائت قرآن شروع می‌کنیم، و با دعا ختم خواهیم کرد. ■



**وقتی صحبت از جنگ می‌شود، همه می‌خواهند بدانند که پایان جنگ چه زمانی است. پایان جنگ زمانی است که ما بتوانیم اراده خود را به متجاوز بقبولانیم، و متجاوز دست از تجاوز بردارد. شما می‌دانید که ما در این جنگ تنها می‌جنگیم. شاید در قرن حاضر هیچ ارتشی و هیچ ملتی چنین تنها ننگیده است**

می‌کند. رمز و راز این مسئله بر این افراد پوشیده بود. که چرا امام علی (ع) در میدان جنگ شمشیر می‌زند؟ امروزه نیز یکی از بزرگترین ریشه‌های اختلاف در جامعه افرادی پیدا شده‌اند که گویی از امام (ره) مسلمان‌ترند، و حاضر نیستند به اوامر امام گوش دهند. در ظاهر می‌گویند امام و ولایت فقیه، و اطاعت ظاهری هم می‌کنند. ولی در نهان راه خودشان را می‌روند. شش ماه است که امام می‌گوید اختلاف نکنید. همه چشم می‌گویند، ولی باز هر کس راه خود را می‌رود. چرا؟ چون گرفتار منیت‌های خودشان هستند. فکر می‌کنند خدا را می‌پرستند ولی خود را می‌پرستند.

برای تحکیم پایه‌های وحدت در جامعه باید از منیت‌ها فارغ، و آزاد شویم و آگاهانه و بی‌چون و چرا از اوامر امام (ره) اطاعت کنیم. اگر امام گفت قلم‌ها را غلاف کنید، همه غلاف کنند. اگر گفت زبان‌ها را نگهدارید، همه نگهدارند. اگر گفت به نام من ایجاد اختلاف و آشوب نکنید، باید همه بشنوند و عمل کنند. منظورم از اطاعت بی‌چون و چرا از اوامر امام، خودداری از تفسیر و اجتهاد به رأی است. اگر این کار را کردیم، مسلما از تلاطم توفان خواهیم گذشت.

سرهنگ فکوری وزیر دفاع دولت شهید رجایی در اسفندماه سال ۱۳۵۹، در سخنرانی در کنگره «بررسی

کنید. بنابر این شایسته است در زمینه حفظ شعائر اسلام، پیاده کردن اسلام، زنده نگه داشتن اسلام و در ترویج اسلام پیشاپیش همه مردم حرکت کنید.

شهید فکوری همچنین در سخنرانی در سمینار «نقش تفاهم و وحدت» در سالن اجتماعات وزارت دفاع ضمن تشکر از ابتکارات سازمان صنایع وزارت دفاع گفت: اکنون نسیم تازه‌ای از اسلام وزیدن گرفته است. انشاء الله اگر با اتحاد به قول قرآن و به قول اسلام و ولایت فقیه موفق بشویم، ایران بهشتی خواهد شد که نظیر نخواهد داشت. در انقلاب می‌بینید که عده‌ای پیدا می‌شوند و خود را وارث منحصر به فرد انقلاب می‌دانند. عده‌ای دیگر به جای این که خود را خدمتگذار ملت بدانند، خود را قیم ملت می‌دانند. تعداد دیگری خود را تجسم عینی انقلاب و اسلام می‌دانند، و خود را محصول تمام و کمال اسلام می‌دانند، و دیگران را چیزی پایین‌تر از مسلمان و حتی پایین‌تر از بشر می‌دانند. این دسته فکر می‌کنند اگر هر کس که با اینها منطبق شد، مسلمان است و گرنه همه کافرند و مرتد. یک تعداد هم خود را جلوتر از امام (ره)، می‌بینند و گاهی حرف‌های امام را هم قبول نمی‌کنند. این مسئله در اسلام سابقه طولانی دارد، و به داستان خوارج می‌رسد که باعث بدبختی‌های زیادی در اسلام شده است.

بعد از جنگ جمل، تعدادی خود را از امام علی (ع) امام‌تر می‌دانستند و از آن حضرت انتظار داشتند که همه را از دم تیغ بگذرانند، و خون همه را بریزد و به کسی مهلت ندهد. ولی امام علی (ع) با کسانی که تا دیروز شمشیر به روی ایشان کشیده بودند، با کمال مهربانی رفتار کرد. حتی وقتی خبر مرگ طلحه و کشته شدن زبیر را شنید گریست. در آن زمان عده‌ای متعصب و بدون بینش بودند که این مسئله برایشان حل نشده بود که چرا امام علی (ع) می‌جنگد، و چرا گریه



## درآمد

سر تپ خلبان سید رضا پردیس فرمانده پیشین نیروی هوایی و مشاور نظامی فرماندهی معظم کل قوا، در گفت و شنود با شاهد یاران، خصوصیات روحی و اخلاقی شهید سرافراز سر لشکر جواد فکوری، و مراحل شکل گیری شخصیت ایشان را از بدو ورود به نیروی هوایی تا زمان شهادتش را شرح داده است. آقای پردیس همچنین به نقش فعال و کارآمد شهید فکوری در یک سال اول جنگ تحمیلی و نیز دستاوردهای نیروی مقتدر هوایی در مقابله با تجاوزگری عراق و انهدام ماشین جنگی آن کشور را به تفصیل بازگو کرده است. بدون شک نکاتی را که این پیشکسوت نیروی هوایی درباره تحولات هشت ساله دفاع مقدس بیان کرده برای اولین بار منتشر می شود، و شاید برای علاقه مندان قابل توجه و سودمند باشد:

در صف، بازدید می کرد. تا شهید رحمتیان را دید به او گفت: ستوان موی سرت بلند است. شهید رحمتیان گفت بله موی سرم بلند است، و فکوری بیدرنگ گفت پس اگر می دانید بلند است چرا کوتاه نکرده اید. الان می روید کوتاه می کنید و می آید دفتر خودتان را به من نشان می دهید.

می خواهم بگویم که شهید فکوری در هر شرایطی از نظر معنوی و از نظر ظاهری، بر لزوم حفظ و رعایت انضباط به شکل واقعی، تأکید می کرد. در خصوص انضباط معنوی، انسانی بسیار مدبر و با صلابت بود. یعنی ابهت و نظامی گری را خیلی با صلابت و با قدرت اداره می کرد. در عین حال حق گرا بود. دنبال این بود که اگر این بحثی را که کسی می خواهد انجام دهد، اگر حق است انجام

چشم اندازی به دستاوردهای نیروی هوایی در گفت و گو با سر تپ خلبان سید رضا پردیس فرمانده پیشین نیروی هوایی

## شهید فکوری ضمن ولایت پذیری، مدیریت قوی داشت

در چه سالی با شهید فکوری آشنا شدید؟

در سال ۱۳۵۳، موقعی که دوره آموزشی من در آمریکا به عنوان خلبان کابین عقب فانتوم «اف - ۴» پایان یافت و به پایگاه هوایی شیراز برگشتم، اولین بار در آن پایگاه با ایشان آشنا شدم، و بلافاصله در خدمت ایشان به عنوان فرمانده گردان هواپیماهای جنگنده «اف - ۴» قرار گرفتم. در آن برهه سرهنگ رجیبی هم معاون عملیاتی پایگاه شیراز بود. شهید فکوری به تازگی از تهران به شیراز انتقال یافته بود، و این مسئولیت را به عهده داشت. در مدت چند سالی که در خدمت شهید فکوری بودم، ایشان را یک فرد بسیار منظم و منضبط در گردانهای پروازی یافتم. معمولاً اگر در گردانهای پروازی نظم حاکم نباشد، پروازها به سلامت انجام نمی شود. اگر کسی لیدر یک دسته پروازی است، خلبانهایی که در بال او می پرند، حتماً و دقیقاً باید از کارهایی که او می کند، تبعیت کنند. تا بتوانند اهدافشان را به خوبی مورد اصابت قرار دهند. فراموش نمی کنم که روزی در صف برنامه صبحگاهی ایستاده بودیم یکی از دوستانم به نام شهید رحمتیان که موی وسط سرشان کم بود، با موی یک طرف سر پوشانده بود. شهید فکوری در آن صبحگاه وضع ظاهری خلبانان را

جنابعلی به عنوان یکی از فرماندهان نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران، دیدگاهتان را درباره شهید گرانقدر جواد فکوری بیان فرمایید...

بسم الله الرحمن الرحیم، خوشبختم که این فرصت فراهم شد. تا بتوانم به صورت مختصر در رابطه با شهید بزرگوار جواد فکوری مطالبی را تقدیم خوانندگان مجله شاهد یاران کنم. ادا کردن حق این شهیدان، تکلیف سنگینی بر گردن همه ماست که بتوانیم برداشتی از دوران زندگی پر بارشان، در زمان حیاتشان را به تصویر بکشیم، و این عزیزان را الگوی مناسبی برای جوانان آینده کشور و برای کسانی که در این مسیر می خواهند کار کنند، معرفی نماییم، تا نسل آینده با نشأت گرفتن از راه و منش این بزرگواران راه خودشان را ادامه دهند.

شهید فکوری که در سال ۱۳۱۷ در یک خانواده مذهبی در شهر تبریز متولد شد، و در طول حیات پر برکت خود از پشتوانه مذهبی بالایی برخوردار بود. ما همیشه تأثیرات عمیق مذهبی و ادای فرایض دینی از قبیل برپایی نماز و روزه داری را در زندگی ایشان شاهد بوده ایم. در دوران ستمشاهی نمازش را به موقع می خواند، و از شرکت در برنامه های دینی کم نمی گذاشت.

شهید فکوری در هر شرایطی از نظر معنوی و از نظر ظاهری، بر لزوم حفظ و رعایت انضباط به شکل واقعی، تأکید می کرد. در خصوص انضباط معنوی، انسانی بسیار مدبر و با صلابت بود. یعنی ابهت و هیمنت نظامی گری را خیلی با صلابت و با قدرت اداره می کرد

بشود. اگر ناحق است به هیچ وجه پیگیری نمی کرد. صراحت در گفتار داشت. به طور مثال اگر بحثی را در بیریفینگ یا در سالن سخنرانی ها با خلبانان مطرح می کرد، بسیار صریح و گویا بود. معمولاً خلبانان نشست های بیریفینگ دارند که نشست های تخصصی نامیده می شود. بحث های پروازی را که مطرح می کرد خیلی با صراحت مطرح می کرد.

پایان دهد. ضمن این که مسئولین سیاسی کشور از جمله پیام‌های حضرت امام (ره)، سخنان ائمه جمعه و جماعات در ختم غائله تأثیر فراوان داشتند.

**با وجودی که شهید فکوری همیشه در چهارچوب قانون عمل می‌کرد، و دستورهای من در آوردی نمی‌داد، بعد از انقلاب کوشید بحث ایجاد ارتباط بین درجه داران پایین با درجه داران بالا را تقویت کند. معتقد بود که فرمانده گردان باید به دلیل تسط فنی داشتن تجربه فرمانده شود**

آن طور که اشاره فرمودید، شهید فکوری برای تصدی مسئولیت فرماندهی نیروی هوایی خصوصیات زیادی داشت. ولی گویا برای عهده دار شدن این مسئولیت، سرتیپ خلبان قیدیان هم کاندید شده بود. از جزئیات انتخاب شهید فکوری اطلاعی دارید؟

ویژگی‌های شهید فکوری خیلی بیشتر از قیدیان بود. من همین ویژگی‌هایی را که به شما می‌گویم: ایمان درونی بسیار قوی داشت. در عین حالی که به دینداری تظاهر نمی‌کرد، عمیقاً آدم بسیار معتقد و با ایمانی بود. این خود یک ویژگی ارزنده است. در دوران انقلاب خیلی از افراد تظاهر به دینداری می‌کردند. ولی در درون پوچ بودند. انسان تا یک زمانی می‌تواند تظاهر کند. ولی بالاخره روزی دستش رو می‌شود. شهید فکوری برعکس بود. ایشان قلباً و روحاً معتقد و باورهای قوی دینی داشت. ولایت پذیری داشت، و این ولایتمداری را به صورت ریا و تظاهر نشان نمی‌داد. ابهت فرماندهی داشت. از همه مهمتر صدایش یک تن بسیار خاصی داشت، که با کنترل الفاظ و بیان شیوا به حالت فرماندهی ایشان بیشتر کمک می‌کرد. قانون‌مدار بود و همیشه در چهارچوب قانون عمل می‌کرد. آدم کم حرف بود، و وقتی دستوری، یا قولی را که می‌داد، پیگیر دستور خود بود تا به عمل برساند. این طور نبود که حرفی را بزند و مسئله را رها کند. پیگیری می‌کرد که نتیجه این گفته به کجا رسیده و به کجا ختم شده است. مدیریت قوی داشت که جنگ را در آغاز به خوبی اداره کرد.

کشورمان در شرایط غیر عادی و بحرانی بود که دشمنان جنگ را بر ما تحمیل کردند. تازه انقلاب شده بود، و گروهک‌های ضد انقلاب در گوشه و کنار کشور به وجود آمده بودند. البته اگر بخواهیم به تاریخ جنگ برگردیم، با توجه به شکست مکرری که آمریکایی‌ها در ایران خورده بودند، مانند بحث لانه جاسوسی و شکست عملیات طمس که آمده بودند گروگان‌هایشان را رهایی بدهند، و نتوانستند این کار را بکنند. مهمتر از همه آمریکایی‌ها در شرایطی قرار گرفته بودند که یک متحد استراتژیک خود را در منطقه از دست داده بودند.

پرسد. اگر اشکالاتی در سیستم‌های آموزشی وجود داشته باشد، مطرح کند. به قول معروف یک ارتباط پدر مآبانه در گردان‌ها ایجاد شد.

با وجودی که شهید فکوری همیشه در چهارچوب قانون عمل می‌کرد، و دستورهای من در آوردی نمی‌داد، بعد از انقلاب کوشید بحث ایجاد ارتباط بین درجه داران پایین با درجه داران بالا را تقویت کند. معتقد بود که یک فرمانده گردان باید به دلیل تسط فنی فرمانده شود. باید به دلیل تجربه پرواز زیادی که دارد، فرمانده شود. یعنی یک فرمانده باید ویژگی‌های جامع فرماندهی را داشته باشد. اگر این ویژگی‌ها نباشد، نمی‌تواند اداره کند. در اوایل جنگ می‌گفتیم فرمانده باید کسی باشد که در جنگ حضور داشته است. اگر معیار حضور در جنگ وجود نداشت، می‌گفتند این آقا که جنگ ندیده چه طور می‌خواهد فرماندهی کند. در زمان ما شاید نسل جنگ دیده وجود نداشته باشند. یعنی به اندازه دو نسل از دوران جنگ گذشته است. ولی برخی از افراد هنوز هم دنبال این هستند که ببینند فلانی که در رأس فلان کار است، سابقه حضور در جبهه را داشته است.

کار مهمی که شهید فکوری در ابتدای قبول مسئولیت فرماندهی در پایگاه دوم شکاری تبریز انجام داد، کوتاه کردن دست حزب خلق مسلمان و دار و دسته شریعتمداری از کنترل بخش زیادی از پایگاه بود. ایشان به عنوان فرمانده به قدری توانست با زیبایی مدیریت کند، که کمترین آسیبی به بچه‌های پایگاه وارد نشود. چون اگر کار خلق مسلمان به شدت ادامه پیدا می‌کرد، قطعاً بسیاری از عزیزان ما درگیر این بحران می‌شدند و خدایی نکرده از سیستم طرد می‌شدند. با اتفاقات ناگواری برای آنان روی می‌داد. لذا شهید فکوری به عنوان یک پدر و به عنوان یک آدمی که مدیر و فرمانده است، این بحران را خوب مهار کرد، و شکر خدا توانست به خوبی به این غائله

دوست داشت همه خلبانان وقتی صحبت‌های ایشان را می‌شنوند، در عمل هم همان چیزی که ایشان می‌خواهد ارائه دهند.

شهید فکوری بر همه کارها نظارت و ارزیابی می‌کرد که انجام این کار امکان پذیر هست یا نه؟ هم کلاس‌های آموزشی روی زمین را نظارت می‌کرد، هم در دسته پروازی با خلبانان پرواز می‌کرد، تا عملکرد خلبانان را در پرواز ببیند. لذا آموزشی که در حوزه ایشان انجام می‌گرفت یک آموزش کیفی بود.

**در آن زمان برخورد، یا دیدگاه خلبانان نیروی هوایی، مانند شهید فکوری با مستشارهای آمریکایی چگونه بود؟**

زمانی که آمریکایی‌ها به عنوان مستشار در کشورمان بودند، در گردان‌های پروازی با خلبان‌ها پرواز می‌کردند. ولی شهید فکوری از آن زمان علاقه خاصی داشت که ما بتوانیم روی پای خودمان بایستیم. این نشانگر عزت‌مداری خلبانان ما بود. سعی می‌کرد خودباوری را در اندیشه و عملکرد مستقل خلبانان ایرانی بدون تکیه بر آمریکایی‌ها به اثبات برساند.

البته در آن زمان برخوردها با افراد مختلف متفاوت بود. مثلاً شما به عنوان یک ستوان جوان گردان پروازی خیلی راحت نبودید که بخواهید با فرمانده گردان ارتباط نزدیک داشته باشید. اما الآن افسران از درجه پایین تا درجه بالا می‌توانند، با یکدیگر ارتباط سازمانی داشته باشند. قبل از انقلاب این شکل نبود. پرسنل یک پایگاه به چند دسته و گروه تقسیم می‌شدند و سر گروه داشتند. هر کسی حق داشت فقط با سر گروه خود ارتباط برقرار کند. بعد سرگروه‌ها با بالا ارتباط برقرار می‌کردند. خدا را شکر که بعد از انقلاب این تقسیم بندی برداشته شده و پایین‌ترین بخش نظامی ما می‌تواند با فرمانده بالاتر در ارتباط باشد. اگر سؤالی داشته باشد از او



سه روز قبل از شهادت شهیدان جواد فکوری و محمد علی جهان آزاد در جبهه آبادان در عملیات نامن الانمه

ژنرال فکوری (رئیس جمهوری پیشین فرانسه) در یک سخنرانی گفته بود که ما نباید نگران بمب‌هایی باشیم که در اروپا منفجر می‌شوند. ما باید دنبال حرکت‌هایی باشیم که در خاورمیانه شکل گرفته است. بعد با اشاره به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران گفته بود که ما باید انقلاب ایران را خفه کنیم تا نتواند به اروپا سرایت کند. وی افزوده بود که ما باید وارد خاورمیانه شویم و به طور مستقیم با مسلمانان مقابله کنیم. ولی خداوند فرموده است که «مکروا و مکروالله والله خیر الماکرین». یعنی مکرشان را به خودشان باز می‌گردانیم.

آقای فکوری مدیریت قوی داشت و جنگ را با طرح‌هایی که از تابستان ۱۳۵۹ برای رویارویی با تجاوزهای مکرر عراق آماده کرده بودیم، از آغاز خوب اداره کرد. قبل از آغاز جنگ برژینسکی، (مشاور امنیت اسبق کاخ سفید) دیدارهای مکرری با صدام داشت، و به او قول داده بود که تو به ایران حمله کن و ما به تو کمک می‌کنیم. همچنین به او گفته بود که ما در ایران در صدد کودتا هستیم. وقتی عوامل کودتا توسط نیروهای خودی شناسایی شدند، و کودتا نافرجام ماند، جنگ را بر ما تحمیل کردند. البته هدفشان این نبود که با کودتا کاری را از پیش ببرند. هدفشان زمینه سازی برای جنگی که می‌خواهند به وجود بیاورند. لذا وقتی جنگ همه جانبه‌ای را در روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ با ۱۹۸ فروند هواپیما شروع کردند، عدنان خیر الله وزیر دفاع وقت عراق به صدام گفت که کمر ایرانی‌ها را شکستیم. عراقی‌ها گمان کرده بودند که در مدت کوتاهی می‌تواند ایران را شکست دهند.

از یک طرف صدام یک فرد قدرت طلب بود، و پس از مرگ جمال عبد الناصر (رئیس جمهوری پیشین مصر)، می‌خواست خود را جایگزین او کند، و رهبری جهان عرب را به دست گیرد. از طرف دیگر ۶۰ درصد از مردم عراق شیعه هستند، و صدام به شدت از این نگران بود، که نفوذ انقلاب اسلامی به عراق امکان دارد رژیم حزب بعث را از بین ببرد. لذا در پی راه انداختن جنگی بود که مردم عراق هرگز در اندیشه کاری که مردم ایران کردند، نباشند. بعد آمد جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابو موسی را مطرح کرد و گفت که این جزایر به اعراب تعلق دارد، و آن‌ها را بر می‌گردانم. مسئله کشتیرانی در اروند را مطرح کرد. اصلا قصد داشت بخش‌هایی از خوزستان را بگیرد تا بتواند عراق را از لحاظ استراتژیک به آب‌های آزاد خلیج فارس وصل کند. ولی نیروی هوایی مقتدر ما تحت فرماندهی شهید جواد فکوری همه توطئه‌های دشمن را نقش بر آب کرد. به طور مثال وقتی نیروی دریایی عراق می‌خواست از دریا به خوزستان حمله کند، نیروی هوایی با اجرای عملیات مروارید، نیروی دریایی دشمن را به کلی منهدم و از صحنه بیرون کرد. در این عملیات سکوها نفتی البکر و العمیه و سایر حوزه‌های نفتی عراق زده شدند. حتی آن نیم میلیون بشکه نفتی که عراق روزانه صادر می‌کرد، به صفر



در شرایط بحرانی جلوی هر تجاوزی را بگیری. در حالی که عربستان توانایی نظامی برای حفظ امنیت خلیج فارس را نداشت. در حال حاضر هم در یمن گرفتار جنگی شده که عملاً تاکنون هیچ پیروزی به دست نیاورده است. تنها کاری که کرده چند هزار مزدور از هلیبیرتن، از آمریکای جنوبی و از سودان در یمن احضار کرده و سرانجام شکست خواهد خورد.

**آقای جواد فکوری یکسره آمد و بعد سومی را برای جنگ تعریف کرد. بعد سوم حمله از ارتفاع بود. بر اساس این دکترین، هواپیماهای ما مثل عقاب از ارتفاع بالا، پایین می‌آمدند و روی سر نیروهای زرهی عراق که به سوی جبهه‌ها سرازیر بودند، می‌ریختند، و مثل «آر. پی. جی» زن ادوات و تجهیزات آن‌ها را منهدم می‌کردند**

به نقش ژاندارم شدن ایران در منطقه در قبل از انقلاب اشاره کردید. حال با توجه به شکست آمریکا در افغانستان و عراق در دو دهه گذشته گویا دولتمردان آمریکا هنوز همان سیاست را در خاورمیانه دنبال می‌کنند، اما به نوعی دیگر...

وقتی که متحد استراتژیک آمریکا در منطقه که شاه ایران بود، بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی، از بین رفت، در آن موقع جنگ سرد بر فضای بین الملل حاکم بود. جهان دو قطبی بود. یک طرف پیمان ورشو و آن طرف پیمان ناتو وجود داشتند. بعد از انقلاب ایران جنگ سرد فروپاشید، و دیوار برلین فرو ریخت. آمریکایی‌ها در آن شرایط آمدند، اسلام هراسی را جایگزین کردند. تا جایی که

ایران و عربستان در آن برهه به عنوان چکش تعادل جزء استراتژی آمریکا در منطقه بودند. عربستان با بازوی مالی یک سر چکش، و ایران با بازوی نظامی یک سر دیگر چکش بودند. عربستان توانایی اداره سیستم‌های پیشرفته جنگی را نداشت. ولی ایرانی‌ها به لحاظ «آی کیوی» بالای هوش که از قبل با آمریکایی‌ها کار کرده بودند، توانمندی نظامی را داشتند. بر این اساس هواپیماهای پیشرفته مثل «اف - ۱۴» و «اف - ۴» و جت بوئینگ ۷۴۷ و ۷۰۷ سوخت رسان را به ما دادند. رادارهای ADC و موشک‌های هاگ به ما دادند. البته فراموش نکنید که آمریکایی‌ها به دنبال این بودند که به یک شکلی رژیم‌های استبدادی کهنه را به استبداد نو تبدیل کنند. یعنی به جای این که به طور مستقیم نیرو وارد منطقه کنند، تجهیزات و امکانات بیاورند و پول هزینه کنند، و به سربازان خودشان آسیب برسانند، به رژیم‌های وابسته مثل رژیم شاه و عربستان سعودی متکی شدند.

وقتی از قبرستان آرلینگتن آمریکا دیدن کنید، ملاحظه خواهید کرد که جمع کثیری از سربازان آمریکایی که در جنگ ویتنام کشته شدند، در آنجا دفن هستند. آمریکایی‌ها بر اثر دخالت نظامی در آمریکا کلی تلفات دادند، و اکنون مردم آن کشور دیگر این تلفات را نمی‌پذیرند. لذا آمدند استراتژی‌شان را تغییر دادند، و استبداد نو را به پای کار آوردند. در استبداد نو شما متحدهایی را در منطقه پیدا می‌کنید که همان مشتی را که شما می‌خواهید، با هزینه خودشان به دقت اجرا می‌کنند. این رژیم مستبد که نمی‌خواهد برای منافع خود کاری کند. شما عملاً به ایران هواپیما می‌دهید، و می‌گویید آقای رژیم ایران شما امنیت صدور انرژی در خلیج فارس را به عهده بگیر. هواپیما و پدافند ABOX به تو دادم که بتوانی کاملاً حضور فعال نظامی داشته باشی، و

رساندیم.

از سوی دیگر، در شرایط بحرانی قبل از آغاز جنگ، دولت موقت مرتکب اشتباهات فاحشی شده بود. مدت خدمت سربازی را از دو سال به یک سال تقلیل داده بود. گفته بود که هواپیماهای «اف - ۱۴» به فروش برود یا به آمریکا بازگردانده شود. عوامل متخصص ارتش را از اماکن اصلی محل کارشان به شهرهای زادگاهشان منتقل کرده بود. یعنی پایگاه‌ها و پادگان‌ها از افراد متخصص خالی شده بودند. ضرر کودتای نافرمام پایگاه شهید نوژه همدان این بود که ارتش هر جا می‌خواست نیروی زمینی جا به جا کند، یک عده می‌گفتند که ارتش می‌خواهد کودتا کند. دموکرات‌ها و کومله و سایر عوامل فریب خورده به عامل ناامنی در مناطق غرب کشور تبدیل شده بودند. در همان حال، در پی دیدارهای مکرر برژینسکی از بغداد، تحرکات ارتش عراق از ۲۰ مرداد سال ۱۳۵۹ در مرز آغاز شد. از سوی دیگر در طوفان شن صحرائی طبس و بلاهایی که بر سر نیروهای مداخله‌گر آمریکایی آمد، مجبور شدند با افتضاح فرار کنند. بعد وقتی کارشان

به نتیجه نرسید، به این فکر افتادند که به وسیله جنگ ما را نابود کنند. در طول جنگ هم گروهک منافقین را به عنوان آلت‌رناتیو دولت جمهوری اسلامی ایران، تقویت کردند، و به میدان آوردند. جناب‌عالی مدتی فرمانده نیروی هوایی بوده‌اید. ارزیابی‌تان از میزان توانایی شهید فکوری برای به عهده گرفتن همزمان وزارت دفاع و فرماندهی نیروی هوایی چیست؟

ایشان با حفظ سمت فرماندهی نیروی هوایی، مسئولیت وزارت دفاع را هم به عهده گرفت. در نیروی هوایی مشاورانی داشت که در پیشبرد کارها به او کمک می‌کردند. عملاً دیدیم که بهترین کار را در روز اول مهرماه سال ۱۳۵۹ انجام داد. در آن روز حدود ۲۲۰ فروند هواپیما که ۱۴۴ فروند آن‌ها جنگنده بمب افکن بودند، بلند کردیم و به اولین تهاجم ارتش عراق پاسخ دندان شکن دادیم. گمان کردیم که عراق آمادگی کامل دارد و همه هواپیماهای ما را ساقط خواهد کرد. ولی در این حمله ضربات مهلکی به عراق وارد آوردیم و حداقل تلفات را دادیم. این ضربه کمی نبود. آمریکایی‌ها، صدام را فریب داده بودند که نیروی هوایی ایران توانایی ندارد، و طول و عرض آسمان ایران تا تهران برای تو باز است. ولی آقای جواد فکوری یکسره آمد و «بعد سوم» را برای جنگ تعریف کرد. بعد سوم حمله از ارتفاع بود. بر اساس این دکترین، هواپیماهای ما مثل عقاب از ارتفاع بالا،



آن‌ها را بگیریم. از این طرف نیروهای خودی را با هواپیماهای «بوئینگ - ۷۴۷» و «سی - ۱۳۰» و هرچه هواپیمای ترابری داشتیم از مناطق دور همچون ارومیه، تبریز و خراسان در اهواز پیاده کردیم، تا در محورهای مختلف جبهه مستقر شوند.

کار مهمی که در جریان استراتژی «بعد سوم» تحقق یافت، این بود که وقتی اماکن حیاتی و حساس عراق زدیم، دشمن مجبور شد که اغلب تجهیزات پدافندی‌اش را ببرد دور پادگان‌ها و مراکز حیاتی و اقتصادی بچیند. یعنی تمرکز سیستم‌های پدافندی دشمن را به هم زدیم. همه این راهکارها را آقای فکوری برنامه‌ریزی کرده بود. وقتی این کارها انجام شد، عراق از آن به بعد نتوانست پیشروی کند، و همزمان نیروهای زمینی ما همچون سپاه، بسیج و ارتش جایگاه‌شان را در جبهه‌ها پیدا کردند، و از آن به بعد عملیات‌های فتح المبین، بیت المقدس و ثامن الائمه به ترتیب شروع شدند. اصلاً در روزهای اولیه جنگ کسی نبود که جلودار پیشروی دشمن باشد. شهید فکوری همت کرد، و دشمن را زمین‌گیر کرد، تا نیروهای خودی در

جبهه متمرکز شوند. این کار خیلی بزرگی بود که کمتر در پژوهش‌های نظامی مطرح شده است. با توجه به حکمی که حضرت امام (ره) به شهید فکوری برای فرماندهی نیروی هوایی داده بودند، و به موازات آن حکمی که به بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا صادر کرده بودند، گویا یک نوع تداخل و اختلاف نظر در بخش‌های مختلف ارتش به وجود آمده بود. سؤال این است که شهید فکوری تا چه اندازه با بنی صدر بر سر اولویت عملیات‌ها تنش داشت؟

شهید فکوری با بنی صدر خیلی تنش داشت. چون بنی صدر کار جنگی نکرده بود، دیدگاه‌های او غیر متخصصانه بود. خیلی هم خود را عقل کل می‌دانست، و از آدم‌های متخصص مشاوره نمی‌گرفت. از سوی دیگر جواد فکوری ولایت مدار بود، و به خاطر همین هم برای تصدی وزارت دفاع انتخاب شد. هر آدمی آنجا نمی‌آید. لذا اختلافاتی در نحوه انجام عملیات‌ها با بنی صدر داشت. البته خوب بود که ایشان فقط به وزارت دفاع می‌رفت. چون تمام سیستم‌های نیروی هوایی در روزهای اول جنگ درگیر شده بودند. تا سایر نیروهای سطحی سر و سامان بگیرند و در جبهه مستقر شوند، بالاترین درگیری‌ها را در نیروی هوایی داشتیم. در حقیقت اوج فداکاری‌های نیروی هوایی در سال اول جنگ رقم خورد. تعداد زیادی از خلبانانی که این عملیات‌ها را انجام دادند، به

**از نظر نظامی وقتی شما در حال دفاع هستید، نیروی مهاجم مجبور می‌شود تلفات بدهد. ناگزیر می‌شود در گودالی خود را حفظ کند، و این کار در جبهه‌ها اتفاق افتاد. شهید فکوری در کنار بعد سوم، استراتژی دیگری به نام «فلج استراتژیک» را به مورد اجرا گذاشت**

پایین می‌آمدند و روی سر نیروهای زرهی عراق که در جاده‌های داخل عراق به سوی جبهه‌ها سرازیر بودند، می‌ریختند، و مثل «آر. پی. جی» زن ادوات و تجهیزات آن‌ها را منهدم می‌کردند.

از نظر نظامی وقتی شما در حال دفاع هستید، نیروی مهاجم مجبور می‌شود تلفات بدهد. ناگزیر می‌شود در گودالی خود را حفظ کند، و این کار در جبهه‌ها اتفاق افتاد. شهید فکوری در کنار بعد سوم، استراتژی دیگری به نام «فلج استراتژیک» را به مورد اجرا گذاشت. خلبان‌های عزیزمان بر اساس این استراتژی وارد عمق خاک عراق می‌شدند، و پایگاه‌های هوایی، کارخانه‌ها، مراکز مهم نظامی، مراکز پشتیبانی، اماکن حساس و حیاتی دشمن را می‌زدند. این کارها را به این منظور انجام می‌دادیم تا برای نیروهای زمینی مان زمان بخریم. یعنی به قدری از ارتفاع بالا دشمن را زدیم تا جلوی پیشروی

را اراده کردید، به شما بدهند. در نیروی هوایی کار خودکفایی را شروع کرده‌ایم. مجموعه «اوج» آمد و هواپیمای آذرخش را به روز رسانی کرد. کارهای بزرگی صورت گرفته است. ما باید نیازهای خودمان را با امکانات و توان داخلی فراهم کنیم. متخصصین خوبی هم داریم. وقتی موشک به فضا می‌فرستیم، کارهای دیگر را به راحتی انجام می‌دهیم. می‌کوشیم با توان خودمان بخشی از سیستم دفاعی خود را به روز رسانی کنیم. سلاح‌هایمان را مطابق روز کنیم. درست است که هواپیماهای ما هنوز نسل چهارم یا پنجم نشده است. ولی کار به روز رسانی آن‌ها از مدت‌ها قبل شروع شده است.

**من عقیده دارم که باید الگوهایی را که شهیدان فکوری، بابایی، اردستانی، ستاری و دیگران به یادگار گذاشتند، تقویت کنیم. آن‌ها همیشه برای دیگران الگو هستند. همیشه سلاح نیست که می‌جنگد. اراده‌ای است که سلاح را به کار می‌گیرد، و می‌جنگد**

از سوی دیگر کشورهای سازنده از مدت‌ها پیش انواع سلاح‌های هوشمند تولید می‌کنند. لازم نیست که با هواپیما روی هدف شیرجه بزنید. وزارت دفاع و پشتیبانی نیروی مسلح و جهادهای سه نیرو به خصوص جهاد نیروی هوایی در این زمینه بحمدالله پیشرفت‌های خوبی کرده‌اند. بمب‌های هوشمند و پرنده بسیار خوبی ساخته‌اند، که از فاصله‌های ۳۰ و ۴۰ چهل کیلومتری اهداف‌شان را منهدم می‌کنند. اکنون موشک‌های حرارتی از هر سطحی به هدف اصابت می‌کنند. در زمینه ساخت انواع سلاح‌های هوشمند پیشرفت‌های زیادی داشتیم. اگر می‌خواستیم صبر کنیم تا هواپیما به ما بدهند به جایی نمی‌رسیدیم. وقتی آستین‌ها را بالا بردیم، امکان علم و تکنولوژی به دست آوردیم. با دانشگاه‌های داخل کشور ارتباطات فنی و تکنولوژی داریم، و توانستیم به جاهای خوبی برسیم.

فکر می‌کنم امروزه به مراتب از لحاظ کیفیت و کمیت خیلی بهتر از زمان آغاز جنگ تحمیلی هستیم. روزی برای به دست آوردن یک موشک زمین به زمین به لیبی و کره شمالی می‌رفتیم. الان خودمان موشک‌های دور برد تولید می‌کنیم. موشکی داریم که تا دو هزار کیلومتر برد دارد. چون که دشمنان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای داریم. ولی دشمنان منطقه‌ای بدون کمک فرا منطقه‌ای عددی نیستند. کشورهای منطقه‌ای از لحاظ استراتژیک عمقی ندارند. یک کشور شیشه‌ای جلوی دست شما هستند، و به راحتی چه با هواپیما و چه با موشک می‌توانیم، آن‌ها را بزنی، و از بین ببریم. اگر کشورهای مثل آمریکا که دشمن اصلی هستند، از کشورهای منطقه‌ای پشتیبانی نکنند، اینها هیچ کدام

که نباید تجاوز کنند. اگر بخواهند تجاوز کنند، با نیروی سر و کار دارند که با تمام وجود از امنیت کشور دفاع خواهد کرد. در دوران هشت سال دفاع مقدس ما برای جنگ انگیزه داشتیم. ولی عراق چه انگیزه‌ای داشت؟ حضرت امام (ره) هم تشریح کرده بودند که در این جنگ چه بکشید چه کشته شوید هر دو پیروزی است. «احدی الحسین است». لذا ما این درس را به غربی‌ها و به صدام دادیم. از اثرات توانایی‌های ما بوده که امروزه عراق یک کشور شیعه شده است. شما کی تصور می‌کردید که عراق با سیستم اقلیتی حزب بعث که به شدت بر مردم عراق دست و پنجه انداخته بود، به یک کشور شیعه تبدیل شود. اکنون عراق یک کشور هم‌پیمان استراتژیک ما شده است. یعنی کشوری شده که امروزه در اختیار شماست. از آن طرف لبنان، از آن طرف سوریه از آن طرف یمن و از آن طرف نیجریه. هر جایی را که می‌بینید، همه دلالت بر اثرات خوب جنگ را دارد که بحمدالله این روند از زمان شهید فکوری آغاز شد، و متأسفانه ایشان زود هنگام به شهادت رسید. **حالا با توجه به تحولات کنونی خاورمیانه آیا نیروی هوایی، آن انگیزه، استعداد و توانایی را که در زمان شهید فکوری یا در دوره هشت ساله دفاع مقدس داشت، در حال حاضر هم دارد؟**

نیروی هوایی یک نیروی تکنولوژیک است. شما هر سیستم کامپیوتر را که خریداری می‌کنید، به طور دائم در حال آپ تو دیت شدن است. در آن برهه سامانه‌های نسل دوم و سوم در اختیار داشتیم. اکنون نسل پنجم و ششم دارد پرواز می‌کند. ما نباید توانمندی خود را به سامانه‌های نسل گذشته محدود کنیم، و حتماً با آن‌ها برویم بجنگیم. از سوی دیگر کشورهای سازنده هیچ وقت تکنولوژی روزشان را در اختیار کسی نمی‌گذارند، و اگر قرار است به کسی بدهند، سعی می‌کنند طرف را وابسته به خودشان کنند. یعنی اول از شما امتیاز می‌گیرند، بعد اسلحه می‌دهند. این طور نیست که هر چیزی

شهادت رسیدند، یا اسیر شدند، و این فداکاری در تحلیل رفتن نیروی هوایی مؤثر بود. ولی مؤثرترین دستاورد نیروی هوایی زمین‌گیر شدن دشمن بود. اگر دشمن زمین‌گیر نمی‌شد، شاید برای آزاد سازی و جیب به و جیب خاک‌مان باید شهدای بیشتری می‌دادیم. پس کارکرد نیروی هوایی در سال اول جنگ ارزنده و ستایش برانگیز بود.

**تجربه هشت سال دفاع مقدس، چه عبرتی برای دشمنان شده تا در آینده در فکر تجاوز به کشورمان نباشد؟**

درس خوبی که جنگ به ما داد، این است هر موقع به کمک نیروی خدا متکی بودیم، در جنگ پیروزی به دست آوردیم. در قرآن کریم آمده است که «کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره بإذن الله». واقعا این طور بود. هر جا که مغرور شدیم و احساس کردیم این ما هستیم که داریم برنده جنگ می‌شویم و نه خدا در آن‌جا زبان دیدیم. نمونه‌اش در عملیات کربلای چهار بود که خیلی صدمه دیدیم. اکنون دشمن قدرت ما را درک کرده است. امروزه باید افتخار کنید که ایران به عنوان یک کشور قدرتمند در معادلات سیاسی خاورمیانه نقش آفرینی می‌کند. اکنون قدرت‌های بزرگ اذعان دارند که ایران می‌تواند کنترل امنیت منطقه را به عهده گیرد. در حالی که آن‌ها پیش از این اصلاً ما را قبول نداشتند. ما را حامی تروریسم معرفی می‌کردند. الآن به این نتیجه رسیده‌اند که اگر ایران در معادلات سیاسی منطقه نباشد چیزی به منطقه نمی‌رسد. سوریه اکنون عمق استراتژیک ماست. امروز اگر در سوریه با دشمن نجنگیم، دشمن به خاک کشورمان می‌آید و این‌جا باید با او بجنگیم. تلفات ما در این‌جا بیشتر می‌شود. ناموسمان به خطر می‌افتد. در سوریه با دشمن می‌جنگیم که جرأت نکند جلوتر بیاید. می‌گوییم مسافت ۳۰ مایلی مرز ما خط قرمز ماست، تا دشمن نتواند جلوتر بیاید و به ما صدمه بزند. با این وصف فکر می‌کنم که دشمنان ما فهمیده‌اند



عددی نیستند. مگر الان عربستان کم سلاح دارد؟ در یمن چه پیشرفتی کرده؟ حال یمن با چند صد مبارز جان بر کف با عربستان و آمریکا می‌جنگد و سرانجام آن‌ها را شکست خواهد داد.

به روز رسانی‌هایی که روی هواپیمای «اف - ۵» و صاعقه کردیم وضعیت هواپیمایی مان از نظر کمیت و کیفیت خیلی خوب شده است. برای هواپیماهای «اف - ۱۴» و هواپیماهای شرقی سلاح‌های مورد لزوم تهیه کرده‌ایم. وقتی موشک‌های ضد هوایی «اس - ۳۰۰» را از روسیه تحویل بگیریم، دشمن از کجا می‌خواهد نزدیک شود. چون شعاع این موشک ۴۰۰ کیلومتر است. اگر این سامانه موشکی در چند نقطه کشور نصب شود، آسمان کل کشور را پوشش می‌دهد. این توان با همت، دانش و ایثار هم‌دوره‌های ایرانی ما در نیروی هوایی فراوان است. من عقیده دارم که باید الگوهای ما را که شهیدان فکوری، بابایی، اردستانی، ستاری و دیگران به یادگار گذاشتند، تقویت کنیم. آن‌ها همیشه برای دیگران الگو بودند. همیشه سلاح نیست که می‌جنگد. اراده‌ای است که سلاح را به کار می‌گیرد، و می‌جنگد. اگر اراده باشد، سلاح همه کاره است. ولی اگر سلاح پیشرفته باشد، و اراده در کار نباشد، بی فایده است. فکر می‌کنم که اراده مردم کشورمان خیلی زیاد است، و جای نگرانی نیست. ما به خوبی می‌توانیم به اهداف کسی که خدایی نکرده بخواهد علیه امنیت و تمامیت ارضی کشورمان اقدام کند، دسترسی پیدا کنیم. در زمینه منحرف کردن موشک‌های دشمن امکانات فراوانی داریم.

به وجود آورد، و شهید ستاری که خود یک فرد پدافندی بود، این اتحاد و هماهنگی را بیشتر کرد، و در طول جنگ تحمیلی یک روند بسیار خوب و هماهنگ شده‌ای را بین این دو عامل شاهد بودیم. در بعضی از پروازها که نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری را در خلیج فارس اسکورت می‌کردیم، اگر پدافند در کار نبود، و اگر از هواپیمای شکاری «اف - ۱۴» استفاده نمی‌شد، این کار با موفقیت صورت نمی‌گرفت. چون فرانسه هواپیماهای سوپر

به صورت عملیاتی در مناطق درگیری مستقر می‌کردند، تا با هواپیماهای متجاوز دشمن مقابله کنند. پدافند نیروی هوایی با امکانات خوبی که در اختیار داشت در عملیات‌های مختلف در کنار نیروهای رزمنده قرار داشت. به طور مثال قرارگاه شهید کشواد در غرب استان همدان، سرتاسر منطقه غرب کشور را پوشش می‌داد، و در طول جنگ تحمیلی فعالیت‌های چشمگیری بر جای گذاشت. پدافند نیروی هوایی تنها در عملیات والفجر هشت



اتاندارد به عراق داده بود تا کشتی‌های ما را بزنند. یکی از مأموریت‌های کلان نیروی هوایی در جنگ اسکورت کشتی‌های نفتکش و تجاری به وسیله هواپیماهای «اف - ۱۴» و «اف - ۴» بود. پدافند هم در عین حال فواصل دور هواپیماهای مهاجم دشمن را زیر نظر داشت. اگر این اسکورت‌ها نبود ما نمی‌توانستیم نفت صادر کنیم.

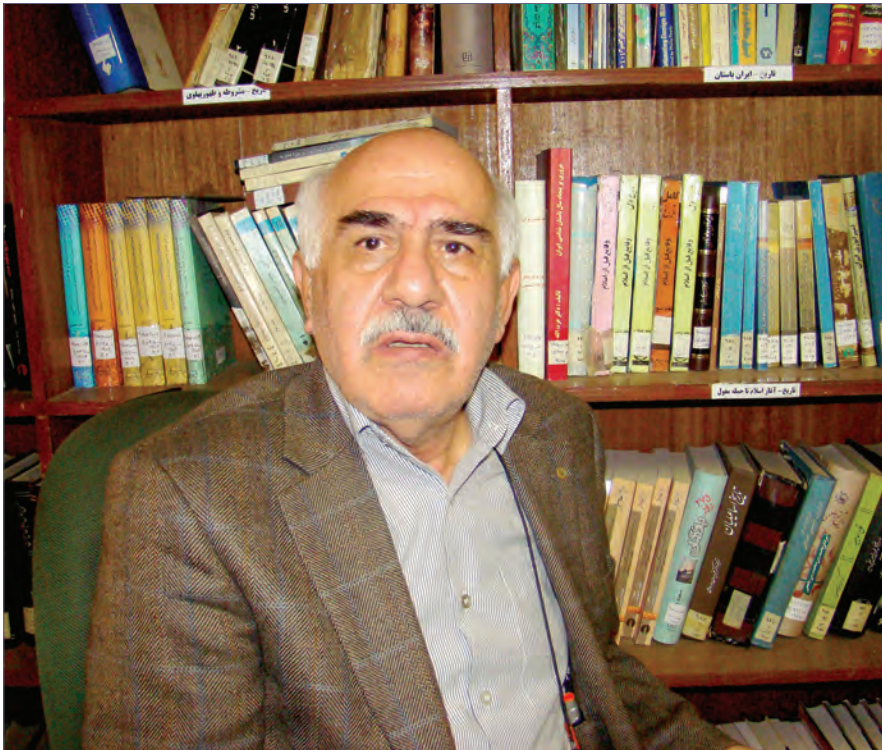
امروزه مصلحت دانسته شده که پدافند از نیروی هوایی جدا شود. از نظر من نیروی هوایی و پدافند هوایی دو بازوی یک فرمانده هستند. فرمانده با این دو بازو می‌تواند پرواز کند. نمی‌توانید بگویید که پدافند مستقل عمل کند، و آفند مستقل عمل کند. چون وقتی یک هواپیما برای انجام مأموریت آفندی از زمین بلند می‌شود، تا برود جایی را بمباران کند، سیستم پدافندی هم باید از او مراقبت کند. لذا آفند و پدافند لازم و ملزوم یکدیگر و تفکیک ناپذیرند. شاید این تصمیم در پی تحویل سامانه موشکی «اس - ۳۰۰» اتخاذ شده باشد، این سامانه ورژن جدیدتری است که می‌تواند همزمان ۱۲ هدف را از راه دور بزند. می‌تواند، امنیت خوبی برای ما داشته باشد. اگر این سلاح‌ها را در اول جنگ داشتیم می‌توانستیم از فضای تهران حراست کنیم. به این دلیل می‌گویم که امروزه از نظر آفندی و پدافندی و هم از نظر سامانه‌های موشکی به شدت قوی تر از ابتدای جنگ هستیم. ■

تعداد ۸۰ فروند هواپیمای دشمن را سرنگون کرد. مسئولیت دیگر پدافند هوایی، نصب سامانه‌های موشکی در پایگاه‌های هوایی بود. این سامانه‌ها برای هدف قرار دادن هواپیماهای متجاوز دشمن در ارتفاع بالا، ارتفاع متوسط و ارتفاع پست سلاح داشتند. بعد از گذشت مدت کوتاهی که در جنگ جلو رفتیم، سپاه پاسداران موشک سام دو تهیه کرد. عزیزانی که در بخش رادار منطقه سوباشی فعالیت می‌کردند، خیلی با شجاعت و با صلابت مأموریت‌شان را انجام می‌دادند. اگر آن پایگاه راداری نبود وضعیت قرمز و سفید برای تهران و سایر شهرها اعلام نمی‌شد. متأسفانه هواپیماهای عراقی هم‌زمان با عملیات مرصاد، به وسیله بمب‌های لیزری سامانه راداری سوباشی را هدف قرار دادند، و آن را نا کارآمد کردند. این سایت کلید همه عملیات‌های پدافندی ما بود. در این حمله ۱۹ تن از بهترین عزیزانمان در آن‌جا به شهادت رسیدند. البته در بخش‌های مختلف پدافندی شهدای زیادی دادیم. اما این ۱۹ تن در یک مرکز حیاتی و حساس و در حین مأموریت بودند. اصولاً لازمه انجام هر عملیاتی بودن پدافند در کنار آفند است. عامل پدافندی و آفندی با هم کلید خورده‌اند و باید هر دو با هم عمل کنند. اگر یکی از آن‌ها نباشد، آن دیگری نمی‌تواند عمل کند. فکر می‌کنم که شهید عباس بابایی در سال‌های جنگ هماهنگی گسترده‌ای بین عامل پدافندی و آفندی

**پدافند نیروی هوایی در عملیات والفجر هشت تعداد ۸۰ فروند هواپیمای دشمن را سرنگون کرد. مسئولیت دیگر پدافند هوایی، نصب سامانه‌های موشکی در پایگاه‌های هوایی بود. این سامانه‌ها برای هدف قرار دادن هواپیماهای متجاوز دشمن در ارتفاع بالا، متوسط و پست سلاح داشتند**

**به امکانات پدافندی و رهگیری موشک‌های دور برد اشاره کردید. اکنون وضعیت پدافند نیروی هوایی در مقایسه با دوران دفاع مقدس چگونه است؟**

پدافند نیروی هوایی در دوران دفاع مقدس بخشی از نیروی هوایی بود. امکانات بسیار خوب مثل موشک‌های هاگ، راپیر و توپ‌های اورلیکن و اسکایگارد و رادارهای مختلف داشتیم. سیستم‌های راداری هشدار دهنده در مناطق حیاتی و حساس استان‌های مختلف کشور به منظور جلوگیری از تجاوز دشمن نصب شده بودند، تا آن مناطق را پدافند کنند. سیستم‌های پدافندی در عملیات‌های زمینی هم در کنار رزمندگان مستقر می‌شدند. به طور مثال سامانه هاگ را با تکنیک‌های خاصی



## درآمد

سر تیپ علیرضا نمکی یکی از پیشکسوتان نیروی هوایی است که با آغاز جنگ تحمیلی ریاست گروه طرح‌های استراتژیک و تاکتیکی نیروی هوایی را به عهده گرفت، و در طول دوران هشت ساله دفاع مقدس طرح‌های عملیاتی برون مرزی برجسته‌ای برای رویارویی با متجاوزین بعثی ارائه داد. در عین حال کار طراحی و پیگیری عملیات‌های پشتیبانی از نیروهای سطحی در جبهه‌های نبرد، به ویژه طرح عملیات هوایی ثامن الائمه (ع)، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان، مسلم بن عقیل، محرم، خیبر، بدر، والفجر مقدماتی و الفجر یک و هر چه عملیات هوایی به مورد اجرا گذاشته شده توسط سر تیپ نمکی و هم‌زمان ایشان در گروه طرح‌های استراتژیک و تاکتیکی مزبور تدارک، و دستور آن صادر می‌شده است. شاهد یاران با توجه به شناختی که این پیشکسوت دوران دفاع مقدس با شهید فکوری دارد، به پای بازگویی خاطرات فراموش ناشدنی ایشان نشست که با هم می‌خوانیم:

## فکوری آدم مسئولیت پذیر بود

نگرشی به شجاعت‌ها و فداکاری‌های شهید سر لشکر جواد فکوری در گفت و گو با سر تیپ علیرضا نمکی

خلبانان هم تازه فارغ التحصیل شده بودیم.

موقعی که می‌خواستیم به محل کار در شیراز بازگردم، دوباره در فرودگاه دوشان تپه با جواد فکوری برخورد کردم. ایشان تازه از آمریکا برگشته بود، و من در مسیر سوار شدن به هواپیما، چمدان‌های ایشان را به دست گرفتم تا کمکی به این مرد بزرگوار کرده باشم

شیراز خدمت می‌کرد. ایشان بعد از گذشت مدتی، برای شرکت در دوره فرماندهی و ستاد به آمریکا اعزام شد. من تازه ازدواج کرده بودم و موقعی که می‌خواستیم به محل کارم در شیراز بازگردم، دوباره در فرودگاه دوشان تپه با جواد فکوری برخورد کردم. ایشان تازه از آمریکا برگشته بود و من در مسیر سوار شدن به هواپیما، چمدان‌های ایشان را به دست گرفتم تا کمکی به این مرد بزرگوار کرده باشم. هم‌سرم چون تازه وارد فضای نیروی هوایی شده بود، یواشکی به من گفت: وقتی چمدان‌های فکوری را برداشته بودی من خجالت کشیدم.

گفتم: خانم شما ایشان را نمی‌شناسید. ایشان معلم من است و به گردن من حق دارد. افتخار می‌کنم که چمدان‌های ایشان را می‌برم.

در آن مقطع شما چه درجه‌ای داشتید؟

من ستوان یکم بودم و شهید فکوری سروان بود. در پایگاه شیراز در خدمت ایشان بودم که در حین کار یک افسر بسیار جلدی بود.

چرا مأموریت حمله به پایگاه الرشید بغداد به خلبانان پایگاه تهران داده شد؟ مگر پایگاه همدان به عراق نزدیک‌تر نبود؟

در آن موقع فقط ۱۵ فروند هواپیمای فانتوم «اف - ۴» در پایگاه تهران داشتیم، و با این تعداد می‌خواستیم با عراق بجنگیم. البته در پایگاه‌های شهید نوژه همدان و وحدتی دزفول هواپیماهای «اف - ۵» فراوان بودند. این هواپیماهای فانتوم را تازه خریده بودیم، و ما

گویا با سر لشکر شهید جواد فکوری همکار و هم‌دوره بوده‌اید. این همکاری در چه سالی و در کدام پایگاه بوده است؟

بسم الله الرحمن الرحیم: آشنایی من با تیمسار شهید جواد فکوری به سال ۱۳۴۷ در پایگاه نیروی هوایی مهر آباد باز می‌گردد. ایشان با درجه سروانی لیدر خلبانان دسته فانتوم «اف - ۴» بود، و من کمک خلبان ستوان یکم ایرج خرم بودم که در کابین عقب پرواز می‌کردم. در آن مرحله دو دوره آموزشی هم‌زمان برای خلبانان کابین جلویی و کابین عقب «اف - ۴» دایر کرده بودند که با هم تمام شد. به یاد دارم وقتی فارغ التحصیل شدیم ضیافت مهمانی در پایگاه ترتیب داده شد، و هر دو در آن مهمانی شرکت کردیم. مدت کوتاهی گذشت که به ما مأموریت داده شد تا پرواز کنیم و برویم پایگاه هوایی پادگان الرشید در نزدیکی بغداد را بمباران کنیم. ما یک دسته پروازی دو فروندی بودیم که شهید فکوری در آن مأموریت لیدر ما بود. در هوای برفی بلند شدیم و رفتیم که در وسط راه مسیر بغداد از ما خواستند برگردیم، و ما هم برگشتیم، و جنگی روی نداد.

این داستان به بحران روابط ایران و عراق بر سر کشتیرانی در اروندر مربوط می‌شود؟

درست است. در آن موقع هنوز قرارداد سال ۱۹۷۵ الجزیره بسته نشده بود. بعد از گذشت مدتی به شیراز منتقل شدم که شهید فکوری زودتر از من به آنجا رفته بود، و به عنوان افسر عملیات گردان ۷۱ پایگاه

وقتی جناب‌عالی و شهید فکوری را مأمور حمله به پایگاه الرشید بغداد کردند، چه روحیه‌ای داشتید؟ روحیه عالی داشتیم. لیدر کل فلاپت‌مان سرگرد سپهر بود که در عین حال فرمانده گردان‌مان هم بود. خلبانان هر دو فروند با هم ست شده بودند. اگر یادتان باشد در همان روزی که تصمیم گرفته شد کشتی آریا و ابن سینا وارد اروندر رود شوند، قرار بر این بود که نیروی هوایی هم وارد عمل شود. یعنی در آستانه جنگ قرار گرفته بودیم. اصلاً نیروی هوایی لازمه هر جنگی است. نیروی زمینی تا بخواهد وارد میدان شود، مدتی طول می‌کشد. ولی نیروی هوایی اول باید برود، و مراکز نظامی و پایگاه‌های هوایی دشمن را بمباران کند، و بعد جنگ زمینی آغاز می‌شود. قبل از پیروزی انقلاب طرحی در نیروی هوایی داشتیم به نام



همدیگر مهمانی بودیم. اصلاً مثل یک خانواده بودیم. زمانی که انقلاب پیروز شد، من حدود ۷۰۰ روز مرخصی طلبکار بودم. منظوم این است که فرصت نمی‌کردیم به دیدن خانواده‌های خود برویم. همیشه در حال آموزش دادن و آموزش دیدن بودیم. با خودمان روابط داخلی داشتیم و به خانه‌های همدیگر می‌رفتیم. از قبیل خانه فرمانده پایگاه، خانه جانشین پایگاه، خانه فرمانده گردان، خانه معاون عملیات و خانه خلبان‌های پایین‌تر. فکوری از آن دسته افسرهای بسیار خوبی بود که خیرخواه خلبان‌های زیر دست در گردان بود. معمولاً افسر عملیات گردان ما بود و سرگرد دانشمندی فرمانده گردان بود.

شهید فکوری همیشه مشکلات خلبانان تازه و زیر دست را که به ایشان مراجعه می‌کردند، برطرف می‌کرد. خود را مسئول می‌دانست که برود مشکلات خلبان‌ها را برطرف کند. چون خلبان‌ها جز فرماندهان‌شان کسی را نداشتند. ولی نقش و نمایش واقعی ایشان بعد از پیروزی انقلاب آشکار شد. بعد از انقلاب واقعا به عنوان یک افسر برجسته نمایش پیدا کرد. موقعی که به پایگاه بوشهر رفتم، شهید فکوری به آمریکا اعزام شد تا در دوره‌های مختلف ستاد شرکت کند. وقتی که بعد از انقلاب به کشور بازگشت و جنگ شروع شد، من هنوز در بوشهر بودم، و فکوری فرمانده نیروی هوایی شده بود. در روزهای اول جنگ فرمانده پایگاه مرحوم سرهنگ دو مهدی دادپی، که در جنگ خیلی زحمت کشید و پایگاه را خوب اداره کرد، به من پیشنهاد کرد که مسئولیت فرماندهی گردان نگهداری ۶۱ متمرکز بوشهر را به عهده بگیرم. من این پیشنهاد را نپذیرفتم که یک روز بعد آقای فکوری به دفتر آقای دادپی

متعهد بود. موقع نماز سجاده‌اش را در گردان پهن می‌کرد و به نماز می‌ایستاد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل همین پیشینه مسلمانی و مذهبی ایشان را به فرماندهی نیروی هوایی منصوب کردند. و گرنه افراد برتر از ایشان هم وجود داشتند. منتها نظام نوپای انقلاب به فکوری اعتماد کرد، و ایشان را برگزید. در آن برهه نظام انقلابی هنوز منسجم نشده بود. ما خلبان‌های پایگاه شیراز به فرماندهان‌مان عشق می‌ورزیدیم. اگر تویخ و یا تنبیه می‌شدیم، ارزش نداشت که از فرماندهان‌مان کینه به دل بگیریم یا دل خور شویم. ولی فکوری را به علت اشتباهی که کرده بود، تویخ کردند و درجه‌اش را گرفتند، که این برای یک معلم خلبان خیلی سنگین است. ولی بعد از گذشت حدود یک سال درجه نظامی ایشان را برگرداندند.

**فکوری از آن زمان، مانند سایر خلبانان یک فرد مسلمان، و به مبانی شریعت اسلامی متعهد بود. موقع نماز سجاده‌اش را در گردان پهن می‌کرد و به نماز می‌ایستاد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل همین پیشینه مذهبی به فرماندهی نیروی هوایی منصوب شد**

در پایگاه هوایی شیراز فرمانده برجسته‌ای به نام سرتیپ سید جواد داشتیم که به رحمت خدا رفت. ایشان واقعا مثل برادر و پدر با خلبانان برخورد می‌کرد. هم با فکوری و هم با دیگران. همه با هم دوست صمیمی بودیم. اغلب شب‌ها در خانه

طرح زاگرس، که این طرح بعد از پیروزی انقلاب به طرح البرز تغییر نام پیدا کرد. استراتژی طرح زاگرس این بود که جنگ باید در فضای عراق باشد، نه در فضای ایران. خلبانان نیروی هوایی هم بر اساس این طرح آموزش دیده بودند.

در خصوص روحیه شهید فکوری، باید گفت که همه خلبانان نیروی هوایی، سوگند یاد کرده و متعهد شده بودند که از سرزمین خود دفاع کنند. قرآن کریم در سوره احزاب فرموده است: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه». بر اساس این آیه وقتی سر دوشی و درجه گرفتیم و سوگند یاد کردیم، و خود را موظف دانستیم که از خاک میهن‌مان دفاع کنیم. شهید فکوری هم همین‌طور بود. دیگران هم همین‌طور بودند. در نتیجه ما همه فرمان این بود که بر اساس تعهدی که داده‌ایم از سرزمین‌مان در برابر دشمن متجاوز دفاع کنیم. پای قسم‌مان هم ایستادیم، و این ایستادگی در هشت سال جنگ تحمیلی به روشنی نمایان بود.

**اشاره کردید که شهید فکوری مدتی معلم تان بود، منظورتان این است که در پایگاه شیراز تدریس می‌کرد؟**

معلمی در نیروی هوایی دو نوع است. یک نوع معلمی است که شما را با یک هواپیما آشنا می‌کند و شما پرواز می‌کنید. مراحل وجود دارد که باید انجام دهید تا شما خلبان کابین جلو و فرمانده هواپیما شوید. شهید فکوری معلم کابین عقب من بود. سمت معلمی و پیش کسوتی ایشان در نیروی هوایی برای خویش را هرگز فراموش نمی‌کنم. به طور مثال من هیچ وقت با سرتیپ آذر ورزین پرواز نکردم. ولی زمانی که به گردان پروازی پایگاه شیراز پیوستم، ایشان با درجه سرگردی معلم من بود. می‌دانید که آموزش خلبان‌ها مداوم و مستمر است. سر تاریخ تولدشان باید چک پرواز تاکتیکی کنند. یا چک اینسترومنت بروند. باید چک ترنزیشن بروند. باید امتحانات زمینی بدهند. وقتی می‌خواستیم چک بروم، گاهی شهید فکوری مرا چک می‌کرد.

در پایگاه شیراز حدود پنج سال در خدمت شهید فکوری بودم. وقتی ایشان به درجه سرگردی رسیده بود، یک خطای پروازی برای ایشان پیش آمد. همین آقای ضرابی (سرتیپ خلبان محمود ضرابی) که به اتفاق شهید مسعود امیری دربان، توبال شهید فکوری پرواز می‌کرد، ایجکت کرد، و درجه نظامی جواد فکوری را از ایشان گرفتند. چون لیدر دسته پروازی بود و اشتباه کرده بود. به هر حال در شیراز در خدمت ایشان بودم تا این که به مرور زمان من هم لیدر و معلم پرواز شدم و ایشان سرهنگ دو شد، و از آن تاریخ به ستاد نیروی هوایی انتقال یافت و من به پایگاه هوایی بوشهر منتقل شدم.

**شهید فکوری مدت زیادی در پایگاه شیراز خدمت کرد. لطفاً کمی از خصوصیات اخلاقی و میزان ایمان و دینداری ایشان بفرمایید...**

شهید جواد فکوری از آن زمان، مانند سایر خلبانان پایگاه یک فرد مسلمان، و به مبانی شریعت اسلامی

را معاون عملیات نیروی هوایی قرار داد. سرهنگ قیدیان برای من تعریف کرد: «من و شهید فکوری در دفتر کارمان بودیم که مرحوم سید احمد خمینی وارد دفتر شد، و با ما دو نفر صحبت کرد. سید احمد به من گفت: شما فرمانده نیروی هوایی می‌شوید و فکوری هم جانشین تان می‌شود. من به ایشان گفتم: نمی‌توانم فرمانده نیرو باشم. فکوری به من اصرار کرد که قبول کنید و من قبول نکردم. به سید احمد خمینی گفتم: من می‌توانم عملیات نیروی هوایی را بگردانم. سید احمد در جواب گفت: خیلی خوب، فکوری فرمانده می‌شود، و شما معاون عملیاتی ایشان می‌شوید.»  
گویا سرهنگ بهرام هوشیار را هم بازگرداند...

**شهید فکوری خود را به شهر قم رساند، و مستقیم به بیت امام (ره) رفت و جریان تحرکات حزب خلق مسلمان را به استحضار امام رساند، و ایشان به مرحوم آقای خلخالی دستور دادند به تبریز برود و به غائله حزب خلق مسلمان پایان دهد**

بهرام هوشیار از اخراجی‌های نیروی هوایی بود که شهید فکوری او را بازگرداند، و مدیر جنگ الکترونیک شد. در بخش عملیات نیروی هوایی اداره‌ای به نام اداره جنگال وجود داشت، که مدیریت آن به بهرام هوشیار سپرده شد. در حقیقت آقای هوشیار معلم فکوری و ارشدتر از ایشان هم بود. هوشیار بعد از شهادت فکوری به معاونت عملیات نیروی هوایی منصوب گشت، و ارشدترین سرهنگی بود که در جبهه جنگید. چه قدر در جنگ زحمت کشید. به هر حال شهید فکوری سازمان اداری خود را خوب چیدمان کرد، و افسرانی را که ارشدتر یا پایین‌تر از خود بودند، در سمت فرماندهی پایگاه‌ها قرار داد. یکسری از شاگردان خود را به فرماندهی پایگاه گذاشت. با این وصف سرهنگ دادپی فرمانده پایگاه بوشهر، سرهنگ دوم فرزانه فرمانده پایگاه تبریز، سرهنگ دوم علی تابش فرد فرمانده پایگاه دزفول، سرهنگ ایزدستا فرمانده پایگاه هوایی همدان شدند.

**در مدت فرماندهی بر نیروی هوایی تا چه اندازه توانست نیرو را متحول و سازماندهی کند؟**

شهید فکوری فقط یک سال و چند ماه فرمانده نیروی هوایی بود. زمانی این مسئولیت را به عهده گرفت که کسی گوش به حرف فرمانده‌اش نمی‌داد. یک گروه‌بان می‌آمد و به سرلشکر باقری فرمانده نیروی هوایی اشاره می‌کرد و می‌گفت: مالک اشتر

مکفی سوئیچ خودرویی خود را به فکوری داد، و به ایشان توصیه کرد در فرصت مناسب از درب پشتی خانه فرار کند. بعد از مدت کوتاهی عوامل ضد انقلاب متوجه شدند که مرغ از قفس پریده است. آنگاه شهید فکوری خود را به شهر قم رساند، و مستقیم به بیت امام (ره) رفت و جریان تحرکات حزب خلق مسلمان را به استحضار امام رساند، و ایشان به مرحوم آقای خلخالی دستور دادند به تبریز برود و به غائله حزب خلق مسلمان پایان دهد. وقتی آقای خلخالی وارد تبریز شد، تعدادی از خلبانان و افسران پایگاه هوایی تبریز را محاکمه کرد، و تعدادی هم فرار کردند، و غائله و آشوب پایان یافت.  
**موقعی که شهید فکوری مسئولیت فرماندهی نیروی هوایی را به عهده گرفت، با چه ابزاری کارش را شروع کرد؟**

شهید فکوری یک انقلابی واقعی بود. در آن برهه اداره اطلاعات و ضد اطلاعات از هم پاشیده شده بود. کارکنان این ادارات سوخته شده بودند. در نتیجه اطلاعات کافی به دست فکوری نمی‌رسید. وقتی این مسئولیت را به عهده گرفت، با افسران برجسته‌ای که از ایشان ارشدتر بودند، صحبت کرد و آن‌ها را سر کار گذاشت. مثل سرهنگ دانشمندی که در شیراز فرمانده گردان بود و فکوری افسر عملیات او بود. فکوری آمد و سرهنگ دانشمندی را در معاونت طرح و برنامه نهجا قرار داد.  
علی اصغر مشیر غفاری را مدیر عملیات گذاشت. سرهنگ محمود قیدیان را که معلم فکوری بود او

زنگ زد، و مستقیم با تهدید با من صحبت کرد و گفت: اگر سر گردان نروید، کاری را که نباید بکنم با تو می‌کنم. به هر حال فرمانده نیرو شده بود و من هم ناگزیر اطاعت کردم. این در حالی است که سال‌ها همدیگر را می‌شناختیم و با یکدیگر همکاری داشتیم.  
**منظوران برخورد قاطع شهید فکوری در زمان تصدی فرماندهی نیروی هوایی با دوستان و غیر دوستان یکسان بود؟**

از نظر مدیریتی خیلی جدی و قاطع بود. من شهید فکوری را مثل برادر دوست داشتم. آدمی نبود که بخواهد پارتی بازی کند. آدمی بود که به هیچ وجه تحت تأثیر احساسات قرار نمی‌گرفت. در میان افسران هم دوره خود، افسر برجسته و شجاع بود. اگر به سن و سال من بود، مطمئن باشید که در جنگ خیلی بهتر از من می‌جنگید. در نیروی هوایی تعدادی از افسران شاخص وجود داشتند، منتها به پیشینه مذهبی ایشان نگاه کردند. به مذهبی بودن فکوری اعتماد کردند. زمانی که کمر سیستم فرماندهی در نیروی هوایی بر اثر پیامدهای انقلاب شکست. در آن اوضاع آشفته یک گروه‌بان بلند می‌شد، و به یک فرمانده نیروی هوایی مثل سرلشکر باقری بد و بیراه می‌گفت. این داستان مدت‌ها ادامه داشت تا شهید فکوری به فرماندهی نیروی هوایی منصوب شد. البته فکوری بعد از پیروزی انقلاب فرماندهی پایگاه دوم شکاری تبریز را به عهده داشت، و سرهنگ مکفی جانشین ایشان بود. دوره پروازی سرهنگ مکفی یک درجه از فکوری پایین‌تر بود. آقای مکفی با فعالیت حزب

خلق مسلمان در تبریز، و با روحانیون برجسته حزب مزبور مخالف بود، و فقط حضرت امام (ره) را قبول داشت.

در یک روز جمعه که شهید فکوری و سرهنگ مکفی به همراه تعدادی از خلبان‌های پایگاه کفن پوشیده بودند، و به وسیله اتوبوس در حال حرکت به سوی نماز جمعه بودند، هواداران حزب خلق مسلمان، در مقابل دژبانی درب ورودی پایگاه جلوی آن‌ها را گرفتند و اجازه ندادند در نماز جمعه شرکت کنند. ببینید آشفتگی تا چه اندازه بود. نیروهای دژبانی که به دستورات حزب خلق مسلمان عمل می‌کردند، به فرمانده پایگاه اجازه ندادند در نماز جمعه شرکت کنند. در نتیجه این اقدام درگیری بروز کرد، و افسرانی که فریب حزب خلق مسلمان را خورده بودند، فکوری را گرفتند، و در اتاق فرماندهی زندانی کردند. اصلاً عوامل فریب خورده می‌خواستند با مسلسل فکوری را تیرباران کنند. سرانجام سرهنگ مکفی جانشین فکوری به آن‌ها گفت اگر شما مسلمان هستید، به ایشان اجازه دهید به خانه‌ام بروند. می‌خواهد دوش بگیرد و نماز بخواند.

بالاخره عوامل حزب پذیرفتند که فکوری به خانه مکفی برود. بعد از لحظاتی آقای



امام را ببین. فکوری واقعا تلاش کرد نیرو هوایی را منسجم کند. چون می دانست که در آینده جنگ می شود و عراق حتما به ما حمله خواهد کرد. اصلا ارتش عراق دشمن تاریخی کشورمان است. ما در طول تاریخ ۲۵ مورد جنگ تمام عیار با عراق داشتیم که آخرین آن جنگی بود که هواپیما و موشک در آن به کار رفت. وقتی فکوری فرمانده نیروی هوایی شد، همه امیدوار شدند که حالا دیگر آن حزب الهی هایی که فرمانده را از پشت تربیون پایین می کشیدند، یک نفر از جنس خودشان فرمانده نیروی هوایی شده و باید از او حمایت کنند، و شروع به حمایت کردند. فراموش نکنید که نیروی هوایی صد هزار پرسنل داشت که این رقم در زمان فکوری به نصف کاهش یافته بود. ولی تنها امید فکوری به تعداد اندک خلبانانی بود که مانده بودند. قبل از پیروزی انقلاب حدود ۳ هزار خلبان داشتیم که دو هزار و هفتصد تن از آنان آماده جنگ بودند. وقتی جنگ شروع شد، فقط هفتصد خلبان آماده جنگ داشتیم و همه امید فکوری به این هفتصد خلبان بود. هواپیماها دست نخورده بودند، ولی خلبان کافی وجود نداشت. اگر کسی با دستورات ایشان مخالفت می کرد، مثل من که گفتم فرماندهی گردان نگهداری ۶۱ متمرکز بوشهر را به تو را می زرم به سینه دیوار. لذا شهید فکوری ناگزیر شده بود با تهدید کارها را انجام دهد، و خیلی هم به پشتیبانی حضرت امام (ره) امید بسته بود.

از زمانی که جواد فکوری فرماندهی نیروی هوایی را به عهده گرفت، برای آماده سازی نیرو خیلی تلاش کرد. چون نیروی هوایی عراق از روز اول فروردین سال ۱۳۵۸ حملات خود را به نقاط مرزی کشورمان آغاز کرده بود. در کردستان و مناطق غربی کشور یورش های هوایی داشته که در برخی از آن حملات غافلگیر شدیم. ولی با آمدن شهید فکوری پاسخ

**اگر کسی با دستورات فکوری مخالفت می کرد، مثل من که گفتم فرماندهی گردان نگهداری ۶۱ متمرکز بوشهر را به عهده نمی گیرم، و ایشان برگشت گفت: می آیم تو را می زرم به سینه دیوار. لذا ناگزیر شده بود با تهدید کارها را انجام دهد، و خیلی هم به پشتیبانی حضرت امام (ره) امید بسته بود**

گویی به حملات عراق شروع شد. اگر هواپیمای عراقی می آمد در یک روستا بمب می انداخت و دامها را تلف می کرد، یا از ضد انقلاب در کردستان پشتیبانی به عمل می آورد، حتی اگر علیه ارتش ایران می جنگید، نیروی هوایی در آن مقطع پروازها را شروع کرد، و فقط فرماندهی نیرو و فرمانده پایگاه و تعدادی از مقامات بلند پایه از این پاسخگویی ها اطلاع داشتند. ستوان یکم خلبان باستانی در اول تیرماه ۱۳۵۹ در داخل خاک عراق به شهادت رسید. ستوان یکم حسین لشکری که ۱۸ سال در عراق اسیر بود، چند روز قبل از آغاز جنگ سانحه دید. اغلب خلبانان پرواز می کردند، و فکوری مسئولیت همه این پروازها را به عهده گرفت. آدم مسئولیت پذیری بود. در دوران فرماندهی شهید فکوری جنگ شروع شد، و عملیات مهمی مثل «کمان - ۹۹» و «شمشیر سوزان» و «اچ - ۳» توسط خلبانان شجاع نیروی هوایی به مورد اجرا گذاشته شد. بفرمایید که ایشان چه نقشی در برنامه ریزی این عملیات ها داشت؟

نیروی هوایی از قبل از پیروزی انقلاب طرحی داشت به نام زاگرس. نیروی زمینی طرحی داشت به نام ابو مسلم. نیروی دریایی طرحی داشت به نام شاهین. استراتژی این سه طرح برای این تدارک دیده شده بود، که در صورت بروز جنگ با عراق جنگ در

سرزمین عراق جریان داشته باشد. به همین دلیل چون عراقی ها «میگ - ۲۵» داشتند، ما هواپیماهای «اف - ۱۴» خریداری کردیم. اگر می خواستیم جنگ در خاک عراق باشد، «میگ - ۲۵» مانع این کار می شد. ولی برد مؤثر موشک هواپیماهای «اف - ۱۴» حدود ۱۲۵ مایل است.

وقتی می گویم فکوری مظلوم بود، به این دلیل است که بعد از انقلاب طرح زاگرس یک جا برگشت و طرح البرز شد. جزئیات طرح البرز همان طرح زاگرس بود. هدفها برای هر پایگاهی و برای هر خلبانی مشخص شده بود. فقط استراتژی تغییر کرده بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، نام نیروهای سه گانه هوایی، زمینی و دریایی از نیروهای سه گانه ارتش شاهنشاهی، به نیروهای سه گانه جمهوری اسلامی تغییر کرد. همچنین با تغییر استراتژی نیروهای سه گانه، نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران به علت جو سیاسی حاکم بر کشور، اجازه پیش دستی در برابر حملات هوایی ارتش عراق را نداشت. این در حالی بود که ارتش واقعا در سیاست دخالت نمی کرد. به وظیفه اساسی خود در حفظ مرزها عمل می کرد. منتها چون مقامات احتمال می دادند که آماده سازی ارتش امکان دارد به کودتا بیانجامد، و کودتای نافرجام پنجم تیر ماه در پایگاه شهید نوژه همدان هم اتفاق افتاده بود، همه به ارتش بدبین شده بودند. همه فکر می کردند که اگر یک هواپیما به پرواز در آید، نیروی هوایی می خواهد کودتا کند.

در نتیجه این فضای سیاسی حاکم بر کشور خلبانها فقط پروازهایی را انجام می دادند که زمین گیر نشوند. از نظر مدیریتی اگر خلبانی به مدت ۴۵ روز با معلم خود پرواز نکنند، نمی تواند پرواز عملیاتی انجام دهد. زمانی که شهید فکوری فرمانده نیروی هوایی شد، وظیفه خود دانست که هفتصد خلبان مانده را آپدیت کند، تا برای جنگیدن با عراق آماده شوند. واقعا برای ایشان دشوار بود که بنشینند و تجاوزگری عراق به مرز را تماشا کنند. وقتی هم جنگ شروع شد با همه فرماندهان پایگاه های هوایی تماس گرفت و به آنها گفت: «کمان». آنها کلمه رمز را فهمیدند و جواب دادند «۹۹». با این وصف پاسخگویی به حملات هوایی عراق آغاز شد. در اولین حمله نیروی هوایی عراق به ۱۵ مرکز هوایی کشور که در ساعت ۱۴ روز ۳۱ شهریور صورت گرفت تعداد ۷۲ فروند هواپیما شرکت داشتند. فکوری بیدرنگ دستور اجرای عملیات «کمان - ۹۹» را صادر کرد. با این وصف «کمان - ۹۹» رمز عملیات طرح البرز بود...

همین طور است. ما خلبانان می دانستیم که اهدافمان در این طرح کجاست. اهداف پایگاه هوایی بوشهر از قبل مشخص شده بود که پایگاه هوایی الشعیبیه، پالایشگاه و پتروشیمی بصره، ذوب آهن الزبیر، بندر ام القصر و رادارهای جنوب عراق است.



■ شهید فکوری هنگام شرکت در آخرین دوره فرماندهی و ستاد در آمریکا. عکس مربوط به سال ۱۳۵۷ می باشد

الرشید بمباران شد، تا یک ماه یک هواپیما نتوانست از آن پایگاه تیک آف کند. البته پشتیبانی هوایی از نیروهای سطحی خودی این دستاورد را هم داشت که پیشروی ارتش عراق در ظرف یک هفته متوقف شد. در عملیات ثامن الائمه (ع) تعداد ۱۶۰ دستگاه تانک و ۱۵۰ دستگاه خودرو از ارتش عراق غنیمت گرفتیم، که یک قطره سوخت در آن‌ها وجود نداشت تا افسر و سرباز عراقی به وسیله آن فرار کند. ارتش عراق در هفتمین روز جنگ در چنانه، در پای پل نادری و محور پادگان حمید و چند روز بعد در جبهه دارخوین متوقف شد. این حاصل دیدگاه شهید فکوری بود.

**بعد از زمینگیر شدن عراقی‌ها در روند جنگ، دولت‌های شرق و غرب انواع سلاح‌های پیشرفته در اختیار صدام قرار دادند، که به وسیله آن‌ها نیروگاه بوشهر، جزیره خارک و مناطق مسکونی کشورمان بمباران می‌شدند. خواستم بدانم که واکنش خلبانان ایرانی چگونه بود؟ آیا مقابله به مثل هم می‌کردند؟**

ببینید، سازمان ملل متحد بزرگترین دستاورد بشر در قرن بیستم است. رفتن به کره ماه و کشف میکروپ سل بزرگترین دستاوردهای بشر نیست. سازمان ملل متحد بعد از جنگ جهانی دوم آمد جنگ را قانونمند کرد، و ارتش ایران هم قوانین جنگ را امضا کرده بود. یعنی اگر شما غیر نظامیان را بکشید، جنایتکار جنگی محسوب می‌شوید. صدام و علی شیمیایی به خاطر جنایت‌های جنگی به دادگاه رفتند و مجازات شدند. به یاد دارم که مردم کشور فریاد می‌زدند: «موشک جواب موشک». یا می‌گفتند چرا خلبان‌های ما شهرهای عراق را بمباران نمی‌کنند. حضرت امام (ره) در روزهای اول فرمودند که سلام مرا به خلبان‌ها برسانید و بگویید که به مردم غیر نظامی کار نداشته باشند. این حرف امام عین آیین سازمان ملل متحد است. بعد از گذشت مدتی، آقایان رفتند به امام (ره) گفتند که عراق دارد شهرهای ما را می‌کوبد. آن‌جا بود که امام فرمودند شما هم بروید شهرهای آن‌ها را بزنید.

در آن زمان ریاست گروه طرح‌های استراتژیک و تاکتیک نهاجا را به عهده داشتم. وقتی امام چنین اجازه‌ای دادند، آمدم پادگان‌ها و مراکز نظامی داخل شهرهای عراق را هدف قرار دادیم. در این اقدام امکان داشت بمب یک خلبان پشت دیوار پادگان بیافتد و به یک منطقه مسکونی آسیب وارد کند. مطمئن باشید که ارتش ایران اجازه بمباران شهرهای عراق را نداد، و خلاف مقررات سازمان ملل متحد عمل نکرد. این راهکار تا آخر جنگ هم ادامه داشت.

شهید فکوری جنگ را در سال اول به خوبی اداره کرد. شاید ندانید که مسائل سیاسی آن روز تا چه اندازه پسر نیروی هوایی را در آورد. به طور مثال وقتی مسئله طبس پیش آمد، روزنامه‌ها به قدری به فرماندهی نیروی هوایی تاختند، و ناحق نوشتند که حقیقت نداشت. فکوری واقعا تحت فشار قرار داشت و مظلوم واقع شد. ■

حتی سرگردها هم ناچار بودند پرواز کنند. تعدادی از سرگردهای نیروی هوایی مثل سرگرد محمودی، سرگرد خوشبین، سرگرد شهاب الدین سلطانی و سرگرد ندیمی اسیر شدند. این سرگردها فرمانده گردان بودند، و نباید پرواز می‌کردند. تعدادی از آنان هم شهید شدند.

**شهید فکوری در پرتو استراتژی طرح البرز تا چه میزان به زمینگیر شدن ماشین جنگی عراق خوشبین بود؟**

استراتژی اصلی شهید فکوری این بود که پایگاه‌های هوایی عراق بکلی منهدم شوند، و هواپیماهای ایران برتری هوایی در آسمان عراق را داشته باشند، و این کار شدنی بود. چون خلبانان ما برای تحقق اهداف طرح البرز تمرین زیاد کرده بودند. ولی به قدری به این آقا زنگ زدند که آقا سوسنگرد دارد از دست می‌رود. خرمشهر از دست رفت. شهر اهواز در تیررس توپخانه عراق قرار گرفته است. سرانجام این مرد بزرگوار به فرماندهان پایگاه‌های هوایی دستور داد که بخشی از پروازهای خود را به متوقف کردن پیشروی نیروی زمینی عراق اختصاص دهند. به طور مثال پایگاه هوایی تبریز ۴۰ در صد سورتی پروازهای خود را برای بمباران پایگاه‌ها و مراکز نفتی عراق و ۶۰ درصد از سورتی پروازها را به حمله به نیروهای زمینی عراق و پشتیبانی از نیروی زمینی خودی، مانند لشکر ۶۴ ارومیه اختصاص دهد. همه پایگاه‌ها این دستور را دریافت و به آن عمل کردند.

اداره دوم ارتش، در روزهای اول جنگ به فرماندهی نیروی هوایی گزارش داد که عراق هنوز فرآورده‌های نفتی مثل روغن موتور، روغن هیدرولیک، سوخت هواپیما و سوخت خودرو صادر می‌کند. ملاحظه کنید که شهید فکوری بر اساس چه استراتژی عمل می‌کرد. ایشان بیدرنگ دستور داد که همه مراکز نفتی را بزنند، تا ماشین جنگی عراق محتاج این فرآورده‌ها بشود. می‌دانید که ساختار ارتش عراق زرهی و مکانیزه است. اصلا شناسنامه ارتش عراق را با نیروی زرهی نوشته‌اند، و اگر سوخت کم بیاورند، نمی‌توانند با سرعت ۶۰ کیلومتر وارد خاک ایران بشوند.

بر اساس همین استراتژی شهید فکوری، در هفته اول جنگ همه پالایشگاه‌های عراق را زدیم. هیچ هواپیمای عراقی از مرز رد نمی‌شد مگر که «اف - ۱۴» آن را سرنگون نکند. در شش نقطه کشور از ارومیه تا خارک هواپیمای «اف - ۱۴» کار گذاشته بودیم. امکان نداشت که هواپیماهای دشمن نفوذ پیدا کنند. وقتی پایگاه هوایی

اهداف پایگاه سوم شهید نوژه همدان و پایگاه شکاری تبریز هم مشخص شده بودند. از بوشهر چهار فروند هواپیما بلند شدند و رفتند پایگاه الشعیبه را بمباران کردند. از پایگاه همدان چهار فروند بلند شدند و رفتند پایگاه کوت را بمباران کردند. در دستور کار طرح البرز چنین مشخص شده بود که ما باید روزانه و به مدت پنج روز یا در عرض یک هفته سیصد سورتی بمباران داشته باشیم. یعنی روزانه از هر پایگاه هوایی باید ۴۰ فروند هواپیما می‌رفتند و بمباران می‌کردند. یعنی اگر شش پایگاه هوایی داریم، ما باید روزانه با ۲۴۰ سورتی پرواز همه پایگاه‌های هوایی عراق را می‌زدیم. امکان دارد روزانه ۱۰ هواپیما را هم از دست بدهیم.

**زمانی که فکوری فرمانده نیروی هوایی شد، وظیفه خود دانست هفتصد خلبان مانده را آبدیت کند، تا برای جنگیدن با عراق آماده شوند. واقعا برای ایشان دشوار بود که بنشینند و تجاوزگری عراق به مرز را تماشا کنند. وقتی هم جنگ شروع شد با فرماندهان پایگاه‌های هوایی تماس گرفت و کلمه رمز عملیات را به آن‌ها گفت**

وقتی یک هفته گذشت، هواپیماهای عراقی زمینگیر شدند. بعد از گذشت یک هفته اول جنگ، هیچ هواپیمایی از پایگاه‌های هوایی عراق بلند نشد. ما در فضای عراق پرواز ممنوعه اعلام کرده بودیم. هواپیماهای «اف - ۱۴»، کنترل آسمان عراق را به دست گرفته بودند. بچه‌های ما در بامداد روز یکم مهر ۳۳۵ سورتی پرواز داشتند. البته این رقم شامل پروازهای ترابری هم بود. هفتصد خلبان جنگی داشتیم، و هر هواپیما هم دو خلبان جنگی داشت. ملاحظه کنید که این خلبان‌ها با چه فشاری پرواز کردند. همه خلبان‌ها



عبادت شهید فکوری از سهرخان نیروی هوایی سال ۱۳۵۸

موقعی که قرار شد حضرت امام (ره) به سوی بهشت زهرا (س) حرکت کنند، چون فرموده بودند که اولین برنامه ورودشان به کشور دیدار با شهداست. اما هنگامی که زمینه برای حرکت ایشان به بهشت زهرا (س) هموار نبود باز هم نیروی هوایی وارد صحنه شد



مروری بر ابعاد شخصیتی و نقش مدیریتی شهید جواد فکوری در گفت و گو با سرتیپ خلبان محمود ضرابی

وقت مشکلی برای آنان به وجود می آمد، روزهای پنج شنبه به بزرگ خانواده می گفتند که ما چنین مشکلی داریم، و چه کار کنیم؟ خانواده ما در آن برهه این طور بود. لذا شب های پنجشنبه دورهم جمع می شدیم، و یک روحانی به منزل می آمد، و هفته خوانی می کرد، و مشکلات مان را با آن آقای روحانی در میان می گذاشتیم. همه باور داشتیم که اگر روزی یک روحانی پیدا شود، و سکان مملکت را به دست گیرد. آن گاه مطمئناً مشکلاتی نخواهیم داشت، یا مشکلات کمتر خواهد بود، و این باور در

بین مردم خیلی قوی بود. آن چه در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد، شما شاهد بودید که مجموعه های ورود و استقبال از بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران توسط نیروی هوایی برنامه ریزی شده بود. اگر به منابع تاریخی مراجعه کنید، ملاحظه خواهید کرد، در آن زمان کسانی که در ستاد نیروی هوایی دست اندر کار بودند، یا کسانی که دست به قلم بودند، و همه آن رویدادها را نوشتند، ثابت کردند که برنامه ریزی های تشریفات استقبال از امام (ره) در نیروی هوایی صورت گرفته بود. از وقتی که هوایمای ایرفرانس به زمین مهرآباد نشست، پرسنل به ویژه دژبان نیروی هوایی در پلکان هواپیما حضور داشتند، و پیر جماران را پایین آوردند، و در سالن فرودگاه سرود بسیار زیبا و تاریخی و ماندگار «خمینی ای امام» را قرائت کردند. همه پرسنل نیروی هوایی که به ایران و اسلام عشق می ورزیدند، آن حرکت بزرگ مردمی را در آن موقع شکل دادند. موقعی که قرار شد حضرت امام (ره) به سوی بهشت زهرا (س) حرکت کنند، چون فرموده بودند که اولین برنامه ورودشان به کشور دیدار با شهداست. اما هنگامی که زمینه برای حرکت ایشان به بهشت زهرا (س) هموار نبود باز هم نیروی هوایی وارد صحنه شد، و استاد عزیز و ارجمندمان خلبان بیوک سیدی با یک فروند هلی کوپتر پرواز کرد و امام را به بهشت زهرا منتقل کرد. در آن جا هم آن ماجرای بسیار زیبا که در تاریخ بی نظیر است اتفاق افتاد، و نویسندگان درباره آن تاریخ نگاری کرده اند. امام در آن سخنرانی غرایبی که ایراد کردند، فرمودند: آقایان ارتشی شما نمی خواهید آقا باشید؟ شما هنوز می خواهید نوکر باشید؟ که همه این رویدادها در تاریخ ثبت شده است. با این وصف حرکت انقلابی ادامه یافت، و نیروهایی که به این حرکت عظیم اسلامی و مردمی بسیار اعتقاد داشتند،

## فکوری استغنائی باطنی داشت

سرتیپ محمود ضرابی، خلبان فانتوم «اف-۴» یکی از پیشکسوتان نیروی هوایی و از همزمان شهید سرلشکر جواد فکوری است، که از سال ۱۳۴۹ به بعد، افتخار شاگردی این شهید بزرگوار را در پایگاه های هوایی مهرآباد تهران، شیراز و بوشهر داشته است. خلبان ضرابی در دوران هشت ساله دفاع مقدس به همراه خلبانان شجاع و جان برکف همچون شهید عباس دوران، شهید علیرضا یاسینی، شهید حسین خلعتبری و دیگران، در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران اسلامی، حماسه های کم نظیری آفریده است. «بلند آسمان جایگاه من است»، شعار همیشگی خلبانان نیروی هوایی است که هم اکنون «کانون خلبانان ایران» به ریاست سرتیپ ضرابی، این عزیزان را گرد هم آورده است. شاهد یاران به منظور شناساندن هر چه بیشتر شخصیت وزیر دفاع پیشین، به گفت و گو با این سرباز فداکار نشست که با هم می خوانیم:

### درآمد

این انسانها در زمین، هوا و دریا، زن و مرد با قومیت های مختلف دینی و با گویش های گوناگون کار کردند، تا ایران را به امروز رساندند. در پاسخ به پرسش شما می گویم وقتی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، و پیر جماران که بزرگترین انقلاب اسلامی را در منطقه هدایت کردند، در خرداد سال ۱۳۴۲ به تبعید می رفتند، از ایشان پرسیدند: پس کجا هستند سربازان شما و کسانی که از شما حمایت می کنند؟ امام (ره) در جواب فرمودند: «آن سربازها هنوز در قنداق و در گهواره اند». اگر شما فاصله ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ تا بهمن سال ۱۳۵۷ را در نظر بگیرید، می بینید کسانی که چهار یا پنج ساله بودند، در سال ۱۳۵۷ به مرز ۱۸ سالگی رسیدند. جوانان در زمان انقلاب باورهای مذهبی داشتند، و در خانواده های متدین بزرگ شده بودند. هر

همافران، خلبانان و سایر کارکنان نیروی هوایی در پیوستن به انقلاب و بیعت با امام پیشگام بوده اند، این حرکت تا چه اندازه در پیروزی انقلاب اسلامی تأثیر گذار بود؟

بسم الله الرحمن الرحیم، در ابتدای بحث می خواهم به این نکته اشاره کنم که امروزه وجود امنیت و ثبات داخلی در کشورمان به عنوان یکی از بزرگترین کشورهای منطقه، مدیون خون شهداست. کار بزرگی که جاوید الاثرهای ما کردند، همت بزرگی که آزادگان، جانبازان و ایثارگران ما کردند، در برقراری امنیت و ثبات داخلی نقش ارزنده داشته است. هر قدمی که اکنون و آینده برای پیشرفت کشورمان برداریم، و بتوانیم ایران را سرفراز کنیم، در حقیقت قدم های اولیه و پایه های اصلی را شهدای عزیز از افسار گوناگون جامعه برداشتند.

هرگاه یک حرکت مردمی در راستای اسلام واقعی پیش برود، نیروی هوایی از لحاظ استراتژیکی با آن حرکت هم‌راه و هم‌گام می‌شود.

بامراجع تقلید صحبت کردیم و مجوز گرفتیم که خلبان‌ها در آن هوای گرم روزه نگیرند. ولی یکی از معدود کسانی که همیشه و در همه شرایط، چه در سرمای منهای ۱۵ درجه زیر صفر، چه در دمای ۴۵ درجه گرمای بوشهر، روزه می‌گرفت شهید جواد فکوری بود

گفته شده که شهید فکوری هنگام گذراندن آخرین دوره فرماندهی و ستاد در آمریکا که هم‌زمان با شروع انقلاب اسلامی بود، طی سخنانی اظهار عقیده کرده بود که شاه رفتنی است، و انقلاب پیروز خواهد شد؟

شهید فکوری به میزان زیادی علایق اسلامی داشت. تا جایی که به یاد دارم، وقتی ستوان دو بودم، و به پایگاه شیراز انتقال یافتم، ایشان با درجه سروانی معلم و فرمانده مستقیم گردان من بود. ایشان در همه آن مدت در شب‌های جمعه دعای کمیل می‌خواند. اعتماد به نفس بالایی داشت. خط فوق العاده زیبایی داشت. در خواندن قرآن و عمل به آن بسیار استادانه عمل می‌کرد. اسلام باوری ایشان بسیار قوی بود. از نظر دانش پروازی هم یکی از بهترین‌های زمان خود بود. فرض کنید که حالا یک انقلابی شده یا می‌خواهد بشود، پس به خاطر حفظ موقعیت به انقلاب بپیوندم. خیر جواد فکوری این‌طور نبود. در بوشهر، در گردانی که شهید فکوری فرمانده آن بود، من هم خلبان آن بودم. دمای هوای آن‌جا ۴۵ درجه و بسیار گرم و روزهای طولانی داشت. رفتیم با مراجع تقلید صحبت کردیم و مجوز گرفتیم که خلبان‌ها در آن هوای گرم روزه نگیرند. ولی یکی از معدود کسانی که همیشه و در همه شرایط، چه در سرمای منهای ۱۵ درجه زیر صفر، چه در دمای ۴۵ درجه گرمای بوشهر، روزه می‌گرفت شهید جواد فکوری بود. یعنی علایق مذهبی او ربطی به دیگران نداشت، و نمی‌خواست خودنمایی کند. چون به ایشان خیلی نزدیک بودم، و با یکدیگر رفت و آمد خانوادگی داشتیم، می‌دیدم که چه اندازه آدم قوی است، و هرگز از وظایف دینی و شرعی خود غافل نمی‌ماند.

فرمودید که شاگرد شهید

هدایتگر جامعه بودند. اطلاع دارید که فرمودند: «اگر به من خدمتگذار بگویید، بهتر است تا رهبر بگویید». یعنی همیشه نظرشان این بود که بتوانند حقیقت اسلام را در این مملکت پیاده کنند.

پیوستن زود هنگام نیروی هوایی در تهران به انقلاب و مردم، چنین حرکتی در سایر پایگاه‌های نیروی هوایی در سراسر کشور هم وجود داشت؟ تا جایی که به یاد دارم، همیشه برنامه‌مان این بود که ارتش و نظامیان در امور سیاسی دخالت نکنند. دکترین و فلسفه وجودی نیروهای ارتش، مخصوصاً نیروی هوایی، پاسداری از آسمان ایران و حفظ مرزها و تمامیت ارضی کشور بود. فرض کنید اگر کشتی‌های تجاری و نفتکش‌های ما می‌خواستند از خلیج فارس بیرون بروند، ما باید پوشش هوایی می‌دادیم. یا اجازه تعرض هوایی به هواپیماهای دشمن را نمی‌دادیم. اگر هواپیمای دشمن می‌آمد، آن را سرنگون می‌کردیم. بنابر این در امور داخلی، با آن شکلی که نیروهای دیگر تعلیم دیده بودند، هیچ وقت دخالت نمی‌کردیم. فراموش نکنید که رژیم طاغوت در دوران انقلاب در بسیاری از پایگاه‌های هوایی، نیروی زمینی مستقر کرده بود. در پایگاه بوشهر یک گردان از لشکر گارد مستقر شده بود، و اوضاع را زیر نظر داشت. ولی در روز ۲۱ بهمن که انقلاب در آستانه پیروزی قرار داشت، ناگهان همه آن نیروها ناپدید شدند. چون نتوانستند در مقابل حرکت نیروی هوایی بوشهر مقاومت کنند. به این دلیل که انقلاب یک حرکت مردمی بود و مردم انقلاب را آفریده بودند. فکر کنم داغترین حرکت‌های نیروی هوایی در سطح استان‌ها در پایگاه تبریز شکل گرفت، که شهید بزرگوارمان جواد فکوری بعد از پیروزی انقلاب فرماندهی آن پایگاه را به عهده گرفت. می‌خواهم بگویم که

وارد صحنه شدند.

بعد از آن وقتی که شاهپور بختیار با تعدادی از نظامیان دولت تشکیل داد، اولین حرکت‌های مردمی از روز ۱۹ بهمن در پایگاه نیروی هوایی (مرکز آموزشی شهید خضری کنونی) اتفاق افتاد. در آن موقع برخی از یگان‌های گارد کوشیدند، وارد پایگاه شوند، که با مقاومت مردم و همافران نیروی هوایی مواجه شدند. در بامداد همان روز صدها تن از پرسنل نیروی هوایی به احترام امام (ره) به عنوان مرجع تقلید و به عنوان کسی که حرکت بزرگ انقلابی را آغاز کرده به دیدار ایشان در مدرسه رفاه در خیابان ایران رفتند، و ضمن ادای احترام نظامی، با ایشان بیعت کردند. در چنین شرایطی زمزمه پیوستن ارتش و سایر نیروی مسلح به انقلاب و مردم بالا گرفت، و برخی از افسران همچون ازهاری، اویسی و دیگران فهمیدند که حنای‌شان رنگ ندارد و به تدریج از صحنه کنار رفتند، و در نتیجه در روز ۲۱ بهمن حرکت‌های بزرگ مردمی به اوج رسید، و سرانجام یک روز بعد انقلاب اسلامی به ثمر نشست که حماسه آن روزهای با شکوه را به یاد دارید.

گویا در جریان درگیری‌های شب‌های ۲۰-۲۲ بهمن در خیابان پیروزی، تعدادی از پرسنل نیروی هوایی هم به شهادت رسیدند...

چون در آن زمان در پایگاه هوایی بوشهر خدمت می‌کردم، به جزئیات وقایع ۲۲ بهمن در تهران زیاد اطلاع ندارم. ولی آن‌طور که دوستان همکار روایت کرده‌اند، گویا تعدادی از پرسنل نیروی هوایی در جریان درگیری‌های روزهای ۱۷ تا ۲۲ بهمن هم حادثه دیدند و هم شهید شدند. ولی کل ارتش و همه نظامیان در روز ۲۲ بهمن عملاً مسئولیت‌های خود در حکومت طاغوت را کنار گذاشتند، و به

انقلاب پیوستند. اگر شما در آن برهه ارتش را بر صد قسمت تقسیم کرده باشید، امکان دارد یک یا دو در صد از نظامیان در واپسین روزهای انقلاب، حرف فرماندهان سابق را گوش می‌کردند. ولی کل پرسنل ارتش فرزندان همین ملت و همین آب و خاک بودند. همه مردم فریاد می‌زدند: «ملت فدای ارتش»، و به نظامیان شاخه گل هدیه کردند. ارتشیان هم در یک حرکت مردمی جواب می‌دادند: «ارتش فدای ملت». به یاد دارم وقتی فریادهای نظامیان بلند شد: «ما همه سرباز توایم خمینی، گوش به فرمان توایم خمینی»، حضرت امام (ره) در واکنش به این شعارها فرمودند: «ما هر کاری که می‌کنیم برای ایران و اسلام است». پیر جماران همیشه



روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ حرکت خلبانان و همافران بسوی مدرسه رفاه برای بیعت با امام (ره)

فکوری بوده‌اید. بفرماید که تخصص ایشان در هدایت گردان، یا هدایت یک پایگاه چه میزان بود؟

شهید فکوری به قدری بر کارهای فنی پرواز تسلط داشت، که موجب اعتماد به نفس ایشان شده بود. ریزه کاری‌های امور فنی پرواز را خوب می‌دانست. وقتی نتوانستیم به پرسش ایشان پاسخ قانع کننده بدهیم، فوری به معاون عملیات دستور داد که ایشان را از پرواز کنار بگذارید

کار می‌کنند؟ اینها همه پرسش‌های فنی در مورد اطلاعات پروازی است که آقای فکوری قبل از هر پرواز از خلبان سؤال می‌کرد، و خلبان مجبور به پاسخگویی بود. شهید فکوری روزی از من سؤالی کرد، و من خیلی سریع و تند پاسخ ایشان را دادم. اکنون جزئیات سؤال به یادم نیست. ایشان فرمود که پاسخ شما به این سؤال فنی درست نیست. چون ما در حال آموزش بودیم، همه کتاب‌های آموزشی را روز به روز می‌خواندیم. ولی ایشان به دلیل این که معلم بود، به همه علوم فنی و پروازی احاطه داشت. به من گفت: ستوان این پرسش شما درست نیست. گفتیم: پاسخ درست است و شما مطمئن باشید. پرسید: اگر درست نبود؟

گفتم: هر چه شما دستور می‌دهید.

می‌خواهم بگویم که ایشان به قدری بر کارهای فنی پرواز تسلط داشت، که موجب اعتماد به نفس ایشان شده بود. ریزه کاری‌های امور فنی پرواز را خوب می‌دانست. وقتی نتوانستیم به پرسش ایشان پاسخ قانع کننده بدهیم، فوری به معاون عملیات دستور داد که امروز ایشان را از پرواز کنار بگذارید، و شخص دیگری را جایگزین کنید. در تمام دوران آموزشی بیش از هزار پرواز در کابین عقب پریدم، بعد به کابین جلو آمدم، بعد رفتم معلم شدم، ولی هیچ وقت چنین ماجرای برای من اتفاق نیفتاده بود، که کسی مرا کنار بگذارد. شهید فکوری قاطعانه با اشتباه من برخورد کرد و تنها کسی بود که مرا کنار گذاشت. چون از آگاهی، دانش و ایمان خود آگاهی داشت. از نظر اطلاعات فنی و تمرکز ذهن بسیار بالا بود. از نظر فرماندهی بسیار قوی بود، و صدای بسیار غرائی داشت. ما ایرانیان به کسی که این خصوصیات را دارد، استغنا باطنی می‌گوییم. شنیده‌ام که در یکی از پروازهای آموزشی که در بال شهید فکوری پرواز می‌کرده‌اید، ایجکت کردید. داستان این ایجکت چه بود؟

در بهمن ماه سال ۱۳۵۰ زمانی که در پایگاه هوایی شیراز بودم، شهید فکوری با درجه سرگردی معاون گردان بود. روزی لازم بود در یک مسیر طولانی، پرواز چهار فروندی آموزشی با بمب‌های سنگین هوا به زمین و در ارتفاع پایین انجام می‌دادیم. معمولاً وقتی پرواز می‌کنیم، باید دقت کنیم که دشمنی در این مسیر وجود نداشته باشد. اگر به سمت مستقیم پرواز کنید، دو طرف‌تان را می‌بینید. اگر شکم‌تان صاف روی زمین باشد، خیلی راحت مورد اصابت پدافند دشمن قرار می‌گیرید. در این پرواز دو فروند جلو و دو فروند عقب بودیم، و به طور مرتب بالا و پایین می‌رفتیم. گردش به چپ و گردش به راست می‌کردیم، تا هدف پدافند دشمن فرضی قرار نگیریم. شهید فکوری در این پرواز لیدر دسته ما بود. وقتی مسیر را به طرف جنوب طی می‌کردیم، با توده‌های ابر برخورد کردیم، و مسیرمان را تغییر دادیم. در آن شرایط چاره‌ای نداشتیم که یا بالا و روی ابرها برویم، یا پایین بیاییم که زیر ابرها باشیم. یا فالایت را به هم جمع کنیم و مسیر را تغییر دهیم، تا چهار فروند در کنار هم باشیم.

وقتی وارد ابرها شدیم و جلو رفتیم، هواپیماهای شماره سه و چهار که عقب بودند، ما را ندیدند. گفتند ما شما را نداریم و ارتفاع گرفتند، و بالای ابرها و به هوای صاف رفتند. شهید فکوری در این موقعیت تصمیم گرفت به جای بالا رفتن، ارتفاع کم کند. در عین حال در اطراف مان کوه‌ها و تپه‌های زیادی وجود داشت، که ناگهان ایشان را گم کردیم. در این حال ناگهان متوجه شدم که ساعت سرعت هواپیما تقریباً علامت صفر را نشان می‌دهد، و خلبان کابین جلو برای این که از این حالت خارج شود، دارد با دسته فرامین ریکاوری می‌کند.

در کابین عقب هواپیمای «اف - ۴» یک تی هندل وجود دارد که اگر آن را ۹۰ درجه به سمت راست بچرخانیم خلبان کابین جلو به بیرون می‌پرد. اما وقتی خلبان کابین جلو ایجکت کند، هر دو خلبان به بیرون می‌پرند. ولی خلبان کابین عقب با چرخاندن تی هندل به سمت چپ و راست، هم می‌تواند به صورت تکی به بیرون بپرد، یا خلبان کابین جلو را به صورت تکی به بیرون بپراند. مانند کاری که خلبان آزاده منصور کاظمیان بر فراز شهر بغداد انجام داد. کاظمیان به درخواست شهید عباس دوران به بیرون پرید، ولی عباس در کابین جلو ماند، و عملیات حمله به بغداد را ادامه داد. وقتی در چنین شرایطی قرار گرفتیم و خون در رگ‌های صورتم جمع شده بود، و هوای بارانی بیرون را نمی‌دیدم، تی هندل را کشیدم و ایجکت کردم. اصولاً خلبان هواپیما در چنین شرایطی مجاز است که ایجکت کند.

به ویژگی‌های شهید فکوری از نظر تعهد به موازین دینی و شایستگی فنی اشاره کردید. در صورت امکان نظر‌تان را از مدیریت و توانایی ایشان در فرماندهی نیروی هوایی در سال اول جنگ، با توجه به آشننگی که در نیروهای مسلح



صحنه‌ای از سنگر بندی خیابان‌های تهران در روزهای ۲۰ و ۲۱ بهمن ماه سال ۱۳۵۷

انداختند. نظرشان این بود که سردار قادسیه استان خوزستان را از ما جدا کند، و جلوی صادرات نفت را بگیرد و انقلاب را شکست دهد. صدام یاهه گویی کرده بود که دو هفته بعد در مشهد شما سخنرانی می‌کنم. وقتی شهید فکوری مسئولیت فرماندهی نیروی هوایی را پذیرفت همه این توطئه‌ها را پیش‌بینی کرده بود. از قبل هشدار داده بود که امکان دارد دشمن بعضی به زودی حرکت کند. آرایش نظامی دشمن در مرزها را که خلبانان ما عکسبرداری کرده بودند، دیده بود. ۲۰ ماه از انقلاب مان گذشته بود. اغلب فرماندهان ارتش یا به خارج فرار کرده بودند، یا در زندان بسر می‌بردند، هیچان انقلاب همه جا موج می‌زد. سنگ روی سنگ بند نمی‌شد.

وقتی جنگ در روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ شروع شد، و ایران در خطر جدی قرار گرفت، باید یک طوری خودمان را سازماندهی می‌کردیم. فرض کنید اگر شما و برادران در خانه مشکلی دارید، شاید به کلاتری رجوع کنید. ولی اگر یک نفر از دیوار خانه‌تان بالا آمد، دعویان را کنار می‌گذارید و با هم متحد می‌شوید، و می‌روید یقه او را می‌گیرید. اگر ما در آن زمان با مشکلات داخلی مواجه بودیم، اما وقتی مورد تهاجم دشمن خارجی قرار گرفتیم، همه اختلافات کنار رفت، و همه به سوی جبهه‌ها حرکت کردند. این حرکت طوری بود که امام فرمودند: «جنگ از الطاف خفیه خدا بود». میان طیف‌های گوناگون مردم انسجام و وحدت بروز کرد. من همیشه به دوستان می‌گویم که دو بال حرکت پروازی ما که باعث پیروزی و تداوم انقلاب شد، اول وحدت، و دوم ایمان بود. هرگاه یکی از این دو بال نباشد، ما مشکل پیدا می‌کنیم. امروزه اگر به تاریخ و به آیندگان مان دروغ بگویم، ایمان‌شان خدشه‌دار می‌شود. خدشه‌دار شدن ایمان، باعث فرو ریختن همه برنامه‌های آینده‌مان می‌شود.

حال حدود ۲۰ ماه از پیروزی انقلاب گذشته و سپاه پاسداران تازه شکل گرفته و ارتش نامنجم وارد جنگ شده است. آنگاه تعدادی از این آدم‌های جان برکف و غیور مثل شهید فکوری و دیگران با دانشی که دارند، وارد میدان جنگ می‌شوند. بعد ایشان به معاونان خود و سایر خلبانان نیروی هوایی اعتماد به نفس می‌دهد و به آنان می‌گوید که ما باید کاری کنیم که پشت جبهه دشمن و بخش‌های پشتیبانی و مخازن تغذیه نیروهای دشمن را از کار بیندازیم. فرمایشات شما نشان می‌دهد که شهید فکوری افزون بر دین باوری، خود باوری هم داشته است...

به نکته جالبی اشاره کردید. ببینید، وقتی آن شهید بزرگوار در نشست فرماندهان عالی رتبه صحبت می‌کرد و آن‌ها هم می‌پذیرفتند که به توصیه‌های ایشان عمل کنند، ما خلبانان با برنامه ریزی‌هایی که این بزرگوار کرد، رفتیم همه منابع حمایت‌کننده و اماکن پشتیبانی‌کننده نیروهای زمینی دشمن را از بین بردیم. پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌های برق دشمن را

بن علی (ع) می‌شود. انسان دین باور همیشه حرف حق را می‌زند. می‌گوید اگر از روی جنازه من رد شوید، از گفتن سخن حق عدول نمی‌کنم. لذا شهید فکوری با این مشخصات، و با آن‌چه از سایر دوستان و هم‌زمان شنیدید، در دوران پس از انقلاب و در حرکت عظیم بسیج مردمی در جنگ نشان داد که در کنار مردم است. با رفتار و گفتار خود به همه نشان داد که اگر قرار باشد ایران به خطر بی‌افتد، من اولین سرباز این میهن هستم. دشمن باید اول از روی جنازه من رد شود. این حقیقت را باور داشت. حال که فرمانده نیروی هوایی شده هیچ ملاحظه‌صنفی و رفیق بازی در کارش نبود. معتقد بود که آدم‌ها هر اندازه توانایی داشته باشند باید بیایند، در پست‌های مختلف، و در فرماندهی پایگاه‌ها همکاری و همراهی کنند. به نظر من ایشان همه نوع شایستگی‌های یک فرمانده مقتدر را داشت.

**شهید فکوری بسیار آدم دین باور و خدا پرست بود. وقتی یک انسان دین باور باشد، خود را در چهارچوب باورهای خود حفظ می‌کند. وقتی که دین باور باشید، اسطوره‌تان علی بن ابی طالب (ع) می‌شود. اسطوره‌تان حسین بن علی (ع) می‌شود. انسان دین باور همیشه حرف حق را می‌زند**

### ارزیابی‌تان از مدیریت شهید فکوری در جنگ چیست؟

وقتی ناخواسته وارد جنگ تحمیلی شدیم، همه دنیا پشت سر صدام ایستاده بود. آن‌ها در برخی از کشورهای جهان نشستند و این نسخه را برای ما پیچیدند. یک آدم ماجراجویی به نام سردار قادسیه را پیدا کردند، و به جان جمهوری اسلامی

### وجود داشت بیان بفرمایید...

یکی از ویژگی‌های خاص شهید فکوری، اعتماد به نفس بالای ایشان بود. چه در کار و دانش حرفه پروازی، چه از نظر مدیریتی در سلامت کامل بود. چون اگر غیر از این بود، حضرت امام (ره) ایشان را به فرماندهی نیروی هوایی انتخاب نمی‌کردند. لذا زمانی که ایشان لیدر دسته پروازی تیم چهار فروندی ما را به عهده داشت و من در بال ایشان ایجت کردم، و بعد از گذشت دو روز به گردان بازگشتم، سرانجام یک تیم بررسی سانحه با شرکت کارشناسان ایرانی و ژنرال‌های آمریکایی تشکیل شد. آمریکایی‌ها می‌پرسیدند چه شده که هواپیمای پیشرفته «اف - ۴» به زمین خورده است. وقتی بازرسی به عمل آمد، از همه خلبانان دسته پروازی سؤال کردند، و جواب گرفتند. آن‌جا شهید فکوری با جسارت و با شجاعت وصف ناپذیری به تیم بررسی سانحه گفت: در این سانحه لیدر دسته پروازی من بودم، و من اشتباه کردم که باعث بروز سانحه شد. شما گزارش‌های بررسی‌های سوانح در نیروی هوایی را مطالعه کنید تا ببینید کدام لیدر دسته پروازی، یا کدام فرمانده گردان با این شجاعت و با این اعتماد به نفس مسئولیت بپذیرد، و بگوید من اشتباه کردم.

در حقیقت مسئولیت پذیری شهید فکوری در این حادثه نشان‌دهنده روح بزرگ این مرد است. به همین دلیل است که از استغنا باطنی ایشان سخن می‌گویم. چون می‌دانست که انسان در شریعت اسلام اصالت و ارزش دارد. روایتی از امام علی بن موسی الرضا (ع) خوانده‌ام که فرموده‌اند: اول دین و بعد اسلام. یعنی وقتی شما دین باور باشید، اهل توحید هستید. بنابر این شهید فکوری بسیار آدم دین باور و خدا پرست بود. وقتی یک انسان دین باور باشد، خود را در چهارچوب باورهای خود حفظ می‌کند. وقتی که دین باور باشید، اسطوره‌تان علی بن ابی طالب (ع) می‌شود. اسطوره‌تان حسین





اگر شما به تاریخ نگاه کنید، روزی می‌گفتیم میرزا کوچک خان جنگلی، می‌گفتیم باقر خان و ستار خان. قبول دارم که انسان‌های بزرگ و شخصیت‌های بزرگی بودند. اما برای نسل امروز ما به صورت افسانه درآمدند. اما چیزهایی که امروزه از زبان قلم به قلب نسل کنونی رسیده، خیلی تأثیر گذار بوده است. وقتی شما از نقش شهید فکوری، نقش شهید دوران، نقش شهید همت، نقش شهید بابایی و سایر شهدا مطلب بنویسید. به طور مثال وقتی مردم سریال «عشق پرواز» شهید بابایی را تماشا کردند، به همدیگر گفتند، پس وقتی که ما شب‌ها در امنیت به خواب می‌رفتیم، این عزیزان همیشه حاضر در جبهه‌ها بیدار بودند، و مرزهای کشورمان را کنترل می‌کردند. لذا امنیتی که داریم به برکت پایداری و مقاومت آن بزرگان است.

من به عنوان یک سرباز عرض می‌کنم که از زمان پایان جنگ در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ تا کنون کار قابل توجهی در شأن آن‌چه که دلوران ما در زمین و هوا و دریا انجام دادند، نشده است. لازم است کارهای فرهنگی بزرگتری در شناساندن قهرمانان ما بشود، و این مربوط به قشر خاصی نیست. شما از بنیاد شهید بپایید این کار را بکنید. نیروی هوایی این کار را بکند. سپاه پاسداران و ارتش کارهایی بکنند. ما بایستی به صفات یک موصوف توجه کنیم. به طور مثال اگر شما روزی خواستید درباره جواد فکوری قلم‌فرسایی کنید، بپایید از آن‌چه که شخصیت ایشان را تشکیل می‌داده بنویسید. از جوانمردی، از مربی‌گری، از فداکاری، از علو طبع، از مروت، از تحمل رنج‌ها، از خویش‌ننداری ایشان مطلب بنویسید.

گاندی رهبر استقلال هند، در سخنانی در جمعیت صد هزار نفری میدان نیایش آن کشور گفته است: اگر می‌خواهید آزادی را یاد بگیرید، شخصیتی وجود دارد، به نام حسین بن علی. بروید این شخصیت را بشناسید و آزادی را یاد بگیرید. ناگهان یک جوان مسلمان از میان جمعیت بلند می‌شود و می‌گوید: اگر امروز این طور نیایش کنیم چطور است؟ سپس آن جوان سوره حمد و توحید را می‌خواند و صد هزار نفر جمعیت با او می‌خوانند. منظورم این است که راه توحید و خداشناسی در انحصار کسی نیست. این حرکت انقلابی که در ایران اتفاق افتاد، ما نباید آن را به نام و به نفع قشر و گروه خاصی مصادره کنیم. انقلاب شامل حال همه مردم این سرزمین بوده که سرتاسر خاورمیانه و جهان را در بر گرفته است. اکنون رهبر مسلمانان نیچریه می‌گوید: «من آن چرا که دارم انجام می‌دهم از پیر جماران الگو برداری کرده‌ام». اینها اثرات مثبت این حرکت اسلامی بوده است. با این وصف می‌بایستی واقعیت‌ها را بنویسیم و به تاریخ دروغ‌نگوییم. وظیفه داریم آن‌چه را که حسین بن علی (ع) انجام داد و زینب (س) به نتیجه رساند، و آن‌چه را که بچه‌های ما در طول هشت سال دفاع مقدس انجام دادند، وظیفه شماست که با قلم‌تان به نسل‌های آینده منتقل کنید. ■

که هرگز با خلبانان ایرانی درگیر نشوید. اصلاً وقتی خلبانان عراقی با هواپیماهای «اف - ۱۴» رو به رو می‌شدند، بمب‌های خود را در بیابان می‌انداختند و فرار می‌کردند. هرگز انکار نمی‌کنم که پدافند ما در آن زمان حد اکثر تلاش خود را به عمل آورد. اگر امروزه به روی داده‌های دوران هشت ساله جنگ نگاه کنیم، شاید انتظار ما از نقش یگان پدافندی بیشتر از آن بوده باشد. اما مطمئن باشید اگر خدای نکرده در آینده درگیر یک تهاجم ناخواسته بشویم، که این چنین نخواهد بود، پدافند ما چند برابر پدافند گذشته پیشرفت کرده است. کارآزموده شده است. دانش و آمادگی کامل دارد، که متناسب با شرایط روز با دشمن برخورد کند.

**جناب‌عالی مسئول کانون خلبانان ایران هستید و با خلبانان پیشکسوت و نیز خلبانان جوان نیروی هوایی سر و کار دارید. بفرمایید که راهکار شهید فکوری در نیروی هوایی تا چه میزان الگو قرار گرفته است؟**

جوانانی که به تازگی کارشان را در نیروی هوایی شروع کرده‌اند، شاید در دوران جنگ تحمیلی و دفاع مقدس متولد نشده بودند. ولی امروزه حتما تحولات جنگ و مردانی را که جانفشانی و حماسه آفرینی کردند تا ایران پویا و مستقل بماند، پیگیری می‌کنند. البته این وظیفه خطیر شما خبرنگاران است که به قول مرحوم شریعتی «اگر دستم را قلم کنند، قلمم را به زمین نخواهم گذاشت» که پیام رسان خون شهدا باشید. چون با قلم توانای خود می‌توانید تمام زیبایی‌های فرماندهی، اعتماد به نفس، دین‌باوری، خودباوری فرماندهان را نگارش و ترسیم کنید، و اجازه دهید که جوانان ما حسن استفاده را ببرند، و بتوانند خودشان را بسازند. جوانان امروز ما نباید با دیدن چند فیلم و انیمیشن فکر کنند که آن‌ها قهرمانان بزرگ زندگی‌شان هستند.

زدیدیم. راه‌ها و پل‌های ارتباطی آن‌ها را قطع کردیم. پایگاه‌های هوایی‌شان را زدیم تا هواپیما نتواند بلند شود. پایگاه بزرگ الولید در غرب عراق را بمباران کردیم. وقتی عملیات مروارید به اجرا گذاشته شد، نیروی دریایی عراق بکلی از بین رفت، و این کشور هنوز نیروی دریایی ندارد. نیروی دریایی عراق در پرتو عملیات مروارید، در ظرف دو هفته زیر آب رفت. این استراتژی قوی که در زمان این بزرگوار انجام شد، و با دانشی که اطرافیان ایشان داشتند، از آگاهی و خودباوری فکوری ناشی بوده است. ما با درایت ایشان در ۳۰ روز اول جنگ کاری کردیم که تا گذشت چند ماه حرکت‌های قابل توجهی از نیروهای زمینی دشمن ندیدیم.

بیشترین نقش پدافندی را خلبانان عزیز ما به عهده داشتند. اعترافاتی که از خلبانان اسیر عراقی گرفتیم، به آن‌ها توصیه شده بود که هرگز با خلبانان ایرانی درگیر نشوید. اصلاً وقتی خلبانان عراقی با هواپیماهای «اف - ۱۴» رو به رو می‌شدند، بمب‌های خود را در بیابان می‌انداختند و فرار می‌کردند

**پدافند نیروی هوایی تا چه اندازه توانست از نفوذ هواپیماهای دشمن جلوگیری کند؟**

شکی نیست که پدافند عراقی‌ها بسیار قوی بود. فرض کنید اگر قرار بود ما در فاصله یک هزار متری یک توپ کار بگذاریم، آن‌ها در هر ۱۰ متر یک عراده توپ کار گذاشته بودند. چون ما به اندازه کافی توپ نداشتیم، مجبور بودیم در فاصله هزار متری یک توپ بگذاریم. ولی بیشترین نقش پدافندی را خلبانان عزیز ما به عهده داشتند. اعترافاتی که از خلبانان اسیر عراقی گرفتیم، به آن‌ها توصیه شده بود

در پی پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، عوامل استکبار جهانی از جمله صدام معدوم، و صدامیان کنونی منطقه با تشویق آمریکا، این شیطان بزرگ به تکاپو افتادند، تا انقلاب را در نطفه خفه کنند. عوامل خود باخته به خیال خام خود که می‌توانند نظام نوپای جمهوری اسلامی را از پای در آورند، جنگی فراگیر و خانمانسوزی را بر مردم شریف کشورمان تحمیل کردند. ولی غافل از این که مردان غیور و شجاعی همچون شهید جواد فکوری در کمین آن‌ها نشسته‌اند. سرتیپ خلبان احمد دانشمندی، یار وفادار این شهید در گفت و گو با شاهد یاران خاطرات ناگفته خود را از نخستین ساعات آغاز جنگ بازگو کرده است.



## در مسئله دینداری از هیچ کسی رودر بایستی نداشت

ناگفته‌های منتشر نشده از لحظات حساس تصمیم‌گیری در نیروی هوایی در آغاز جنگ تحمیلی، در گفت و گو با سرتیپ خلبان احمد دانشمندی

می‌کند، یک حالت خاصی به او دست می‌دهد، و امکان دارد دست و پای خود را گم کند. در آن لحظه خلبان امیری که در کابین جلو خلبان محمود ضرابی بود، وضعیت خود را با رادیو به اطلاع شهید فکوری رساندند، و ایشان به آن‌ها گفت: بپرید بیرون. آن دو خلبان هم بی درنگ ایجکت کردند و بیرون پریدند، و در آن موقع یک هواپیمای ۳۰ میلیون دلاری را ساقط کردند.

گویا در پی این حادثه درجه نظامی شهید فکوری را از ایشان گرفتند؟

ایشان در آن موقع که این حادثه اتفاق افتاد درجه سروانی داشت، و قرار بود یک سال بعد به درجه سرگردی ارتقا یابد. ولی ترفیع درجه ایشان به مدت یکسال به تعویق افتاد.

شهید فکوری بعد از این حادثه چه روحیه‌ای داشت؟

روحیه خوبی داشت، هیچ تغییری در روحیه و رفتار او به وجود نیامد. کارش را مثل سابق ادامه داد. جوان متعادل و خیلی خوبی بود. به هر حال بعد از مدتی دوباره به پایگاه هوایی مهر آباد تهران بازگشتم، و پس از یک سال در دوره فرماندهی و ستاد شرکت کردم و در سال ۱۳۵۶ به پایگاه هوایی بوشهر انتقال یافتم و جانشینی آن پایگاه را تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی به عهده داشتم. وقتی تیمسار باقری به فرماندهی نیروی هوایی برگزیده شد، مرا به عنوان معاون طرح و برنامه انتخاب کرد. شاید ایشان در آن برهه روزی ۱۸ ساعت کار می‌کرد.

نظرتان درباره دلایل انتخاب شهید فکوری به فرماندهی نیروی هوایی چیست؟

معمولا رئیس عملیات نیروی هوایی، با هماهنگی

دینی پایبند بود. اصلا فکوری میان سایر هم‌دوره‌ای خود استثنا بود. در مسئله دینداری با هیچ کسی رودر بایستی نداشت.

یک خلبان حدود هفت سال قبل از پیروزی انقلاب در خانه خود در یک پایگاه نظامی بنشیند و قرآن بخواند خیلی حرف است. از سال ۱۳۵۰ به مبانی دینی پایبند بود. اصلا شهید فکوری میان سایر هم‌دوره‌ای خود استثنا بود. در مسئله دینداری از هیچ کسی رودر بایستی نداشت

جنابعالی فرمانده گردان ۷۲ شکاری بودید، و در زمان فرماندهی شما دو تن از خلبانان گردان که زیر بال شهید فکوری پرواز می‌کردند، ایجکت کردند و بیرون پریدند. علت این سانحه چه بوده است؟

روزی قرار شد چهار فروند هواپیما بمب بردارند و به پرواز آموزشی بروند، و برگردند. این مأموریت را سرهنگ محقق فرمانده وقت پایگاه درخواست کرده بود، و شهید فکوری هم لیدر این چهار هواپیما بود. مرحوم محقق به آن‌ها گفت: بروید پرواز معمولی انجام دهید و برگردید. آن‌ها از زمین پایگاه بلند شدند، و به سوی بندر عباس پرواز کردند. ولی در میان راه با ابر و مه غلیظ مواجه شدند، و یکدیگر را گم کردند. وقتی با ابر و مه رو به رو شدند، شهید فکوری تصمیم گرفت به شیراز برگردد. معمولاً وقتی خلبان وارد ابر می‌شود، و در هوای نامساعد پرواز

✓ در همان لحظه که خبر بمباران تعدادی از پایگاه‌های هوایی کشور به اطلاع شهید فکوری رسانده شد، ایشان به دشمن امان نداد. فوری دستور داد که هواپیماها را مسلح کنند، و به عراق پاسخ دهند. در آن لحظات حساس و سرنوشت ساز مگر کسی می‌توانست با شهید فکوری صحبت کند

در کنار شهید فکوری در جنگ چه نقشی داشتید؟ تا زمانی که فکوری فرمانده نیروی هوایی بود، من همچنان معاون طرح و برنامه ایشان بودم. ولی معاونت عملیات به کار جنگ رسیدگی می‌کرد. از روزی که جنگ شروع شد، منافقین خوشحال و ذوق زده شده بودند، و از اماکن حساس به دشمن اطلاعات می‌دادند، که نباید و آن‌جا را بمباران کند. تمام ماهواره‌های آمریکایی هم اطلاعات مربوط به حرکت نیروهای ما در جبهه‌ها را به عراق می‌دادند. در جنگ همه دولت‌های شرق و غرب به صدام کمک کردند. حتی شنیده بودم که خلبانان فرانسوی، هواپیماهای میراژ فروخته شده به عراق را در جنگ هدایت می‌کردند. چون یک خلبان عراقی برای هدایت هواپیمای ساخت فرانسه به شش ماه وقت برای آموزش نیاز داشت. یعنی خلبانان فرانسوی می‌آمدند، و شهرهای ما را بمباران می‌کردند.

مدتی که در گردان ۷۲ شکاری پایگاه شیراز فرمانده شهید فکوری بودید، و زمانی هم که مسئولیت فرماندهی نیروی هوایی را به عهده گرفت، معاون طرح و برنامه ایشان بوده‌اید. خواستم ارزیابی شما از عملکرد یک ساله ایشان در جنگ را بدانم؟

همانگونه که قبلاً به این نکته اشاره کردم، وقتی رژیم عراق جنگ را شروع کرد، به شهید فکوری توصیه کردم که چند روزی بنشینند و فکر کند که چه باید کرد، و چگونه با دشمن باید برخورد کند. ولی به هر حال جنگ را خیلی خوب مدیریت کرد. روزی در پایگاه هوایی دزفول بود، و روزی دیگر به پایگاه هوایی همدان می‌رفت. به اوضاع همه پایگاه‌ها رسیدگی می‌کرد. ستاد جنگ نیروی هوایی در پایگاه دزفول قرار داشت. در عین حال خلبانان ما هم در طول دوران جنگ خوب جنگیدند. چون ماهانه ۲۵ تا ۳۰ ساعت پرواز آموزش رزمی و شناسایی کرده بودند.

نیروی هوایی قبل از پیروزی انقلاب، ده‌ها هواپیمای جنگنده «اف - ۱۶» و «اواکس» از آمریکا خریداری کرده بود. سرنوشت این هواپیماها چه شد؟ دولت موقت قراردادهای خرید این هواپیماها را لغو کرد. آمریکایی‌ها جریمه لغو این قراردادها را هم از ما گرفتند. بعد رفتند همان هواپیماها را به ترکیه و پاکستان و دیگران فروختند. سلاح‌های مورد لزوم این هواپیماها را هم خریداری کرده بودیم. افسوس که این قراردادها لغو گردید. ■

وقتی این خبر را شنیدم به ایشان گفتم آقای عمرانی شما هم به پست‌های فرماندهی پایگاه‌ها دستور دهید که به حملات عراق پاسخ دهند. عمرانی گفت نگران نباشید، زدند.

در همان لحظه که خبر بمباران تعدادی از پایگاه‌های هوایی کشور به اطلاع شهید فکوری رسانده شد، ایشان به دشمن امان نداد. فوری دستور داد که هواپیماها را مسلح کنند، و به عراق پاسخ دهند. در آن لحظات سرنوشت ساز که جنگی ناخواسته برکشورمان تحمیل شد، مگر کسی می‌توانست با شهید فکوری صحبت کند. جنگ شده بود، و ایشان هم فرمانده نیروی هوایی. گفتم جواد جان حال که تجاوزگری دشمن شروع شده اجازه دهید کمی بنشینیم و فکر کنیم که چه باید بکنیم.

شهید فکوری در جواب گفت: فکر کردن نیاز نیست، ما هم به همه پایگاه‌های عراق حمله خواهیم کرد. لذا در روز اول مهرماه، یک روز بعد از آغاز حمله هواپیماهای عراقی، تعداد ۱۴۰ فروند هواپیمای شکاری و جنگنده بمب افکن در پرتو عملیات «کمان ۹۹» به عراق فرستادیم که تعداد چهار فروند از آن‌ها با آتشبارهای دشمن سقوط کردند.

جناب‌عالی آگاه هستید که جنگ از اولین روز پیروزی انقلاب برنامه ریزی شده بود...

ببینید، نیروی هوایی ما در منطقه خیلی قوی شده بود. بعد از پیروزی انقلاب، آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند که این قدرت را از بین ببرند، و آمدند صدام را به جنگ تشویق کردند. در آن برهه در نیروی زمینی هم یک نوع آشفته‌گی و نابسامانی بروز کرده بود. به طور مثال لشکر اهواز فقط ۲۸ تانک داشت که همه از کار افتاده بودند. اغلب افسران لشکر خانه نشین شده بودند. تنها نیرویی که توانست در مقابل دشمن بایستد، نیروی هوایی بود. هواپیماهای فانتوم به جنگ لشکر زرهی عراق رفتند. در حالی که این وظیفه اصلی نیروی هوایی نبود که به جنگ تانک برود.

دستیارانی که داشت، فرماندهان را تعیین می‌کرد. وقتی فکوری به این سمت منصوب شد به دیدار ایشان رفتم و گفتم: جواد اجازه دهید من بازنشسته شوم. فکوری گفت: کجا می‌خواهید بروید؟ ما به کمک شما نیاز داریم.

در هر صورت، تا زمانی که فکوری فرمانده نیروی هوایی بود، من معاون طرح و برنامه ایشان بودم. افزون بر معاونت طرح و برنامه، فرمانده نیروی هوایی سه معاونت دیگری هم داشت که عبارتند از معاونت عملیات، معاونت لجستیک و معاونت اداری. دو افسر اطلاعات هم به نام‌های سرتیپ پرویز پیروز و سرهنگ عبد‌العلی قاسمیان به عنوان دستیار داشت. آیا افسران اطلاعات و عملیات نیروی هوایی وقوع جنگ را پیش‌بینی کرده بودند؟

حدود یک ماه قبل از شروع جنگ در روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹، وقتی عراق چند لشکر مکانیزه در مرز مستقر کرد، اغلب فرماندهان نیروی هوایی می‌دانستند که در مرز ایران و عراق چه می‌گذرد. وقوع جنگ را پیش‌بینی کرده بودند. در همان روزها به دیدار شهید فکوری رفتم و به ایشان گفتم: جناب سرهنگ عراق به زودی به ایران حمله خواهد کرد. شما به شورایی عالی دفاع بروید، و به اعضای آن بفرمایید که عراق این لشکرها را بیهوده در مرز مستقر نکرده است. هر تصمیمی که می‌خواهید بگیرید، زودتر بگیرید. دوباره دو روز قبل از آغاز جنگ به دیدار شهید فکوری رفتم و گفتم: جناب سرهنگ امروز یا فرداست که عراق جنگ را شروع خواهد کرد.

فکوری چه پاسخی داد؟

ایشان خیلی ناراحت شد. ظهر روز دو شنبه ۳۱ شهریور ماه من و مرحوم سرهنگ ماشاء الله عمرانی (جانشین شهید فکوری) در حال صرف نهار بودیم که زنگ تلفن به صدا در آمد، و یکی از افسران پست فرماندهی خبر شروع حمله هوایی عراق به تعدادی از پایگاه‌های هوایی کشورمان را به مرحوم عمرانی داد.



■ شهید فکوری در روزهای اول جنگ در پایگاه هوایی دزفول



## درآمد

عروج به آسمان نهایت آرزوی کسانی است که دل به جاودانگی سپردند، و مانند شمع فروزانی سوختند، تا راه آزادگی و مردانگی را به نسل‌های زمینی بیاموزند. گویی که شهید جواد فکوری و ده‌ها تن از خلبانان حماسه‌ساز این سرزمین پاک با آسمان عقد اخوت بسته بودند، و راه رسیدن به ملکوت اعلی را یافته بودند. سر تیپ خلبان فریدون صمدی، هم‌رزم شهید فکوری در گفت و گو با شاهد یاران از مراحل شکل‌گیری شخصیت خدایی این فرزند آسمان‌ها که هم‌راه بر بال فرشته‌ها پرواز می‌کرده، سخن گفته است. صمدی ضمن این‌که مدتی معاون عملیاتی شهید فکوری بوده است، در دوران دفاع مقدس نیز به مدت چهار سال فرماندهی پایگاه هوایی بندر عباس، سه سال جانشین پایگاه هوایی شهید نوژه همدان را به عهده داشته است.

## شهید فکوری یک فرمانده جامع شرایط بود

برشمردن ویژگی‌های منحصر به فرد شهید جواد فکوری در گفت و گو با سر تیپ خلبان فریدون صمدی

انتقال یافتند. سپس ایشان در شیراز به عنوان افسر خلبان عملیات گردان پروازی ارتقاء درجه یافت، و مسئولیت آموزش خلبانان جوان را به عهده گرفت. در همان حال من به پایگاه اول شکاری مهر آباد منتقل شدم و تا سال ۱۳۵۳ در تهران معلم خلبان بودم. در همان سال به عنوان افسر عملیات دوباره به پایگاه همدان اعزام شدم، تا کار آموزش سوخت‌گیری خلبانان یک گردان پروازی را شروع کنم. شهید فکوری هم در همان موقع در پایگاه شیراز به عنوان معلم سوخت‌گیری از جت‌های بوئینگ سوخت‌رسان، بچه‌ها را آموزش می‌داد.

**با این وصف در یک زمان خاصی با شهید فکوری هم سطح بودید...**

البته شهید جواد فکوری چند سال ارشدتر از من بود. در همان موقع که در دوره فرماندهی و ستاد شرکت کردم و به کشور بازگشتم، ایشان فرمانده گردان ۷۱ شکاری پایگاه شیراز شده بود، و من هم معاون عملیاتی ایشان شدم. یعنی نفر دوم شهید فکوری بودم. در آن برهه که خیلی به ایشان نزدیک شدم، ناگهان احساس کردم که یک انقلاب درونی در وجود شهید فکوری ایجاد شده است. یعنی خیلی مذهبی و پایبند به مبانی دینی اسلامی شده بود. می‌خواهم بگویم که ایشان یکی

ناگهان احساس کردم که یک انقلاب درونی در وجود شهید فکوری ایجاد شده است. یعنی خیلی مذهبی و پایبند به مبانی دینی اسلامی شده بود. ایشان یکی از افسران باسواد، و فوق العاده اهل مطالعه بود. تا آن موقع که با هم در پایگاه مهر آباد تهران بودیم، ایشان به طور مرتب در مراسمی که در مسجد پایگاه برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد

بازگشت از آمریکا دو باره به همراه گروه دیگری برای شرکت در دوره آموزشی معلم خلبان کابین جلو به آلمان اعزام شد. ایشان در شهریور سال ۱۳۴۸ پس از بازگشت از آلمان، کار آموزش خلبانان ایرانی روی هواپیماهای فانتوم «اف - ۴» را آغاز کرد، که من هم در یک گردان زیر نظر ایشان پرواز می‌کردم.

وقتی این دوره آموزشی در پایگاه سوم شکاری همدان، پایان یافت، مسئولان نیروی هوایی تصمیم گرفتند که دو گردان از هواپیماهای «اف - ۴» و خلبانان آن‌ها را به پایگاه شیراز منتقل کنند. با این وصف شهید فکوری و سید جواد فرمانده وقت پایگاه و خلبان‌های دو گردان به شیراز

بفرمایید که در چه سالی با شهید قهرمان جواد فکوری آشنا شدید، و چه نوع همکاری با ایشان داشتید؟

بسم الله الرحمن الرحیم، با سلام و درود به ارواح پاک شهدای گرانقدر جنگ تحمیلی، و همه شهدای اسلام. در سال ۱۳۴۵ که تحصیلات دوره خلبانی را پشت سر گذاشتم و به پایگاه سوم شکاری شاه‌رخ همدان، یا پایگاه شهید نوژه کنونی بازگشتم، در همان پایگاه با شهید عزیز جواد فکوری که در آن زمان ستوان یکم بود، آشنا شدم. نظر به این‌که یگان موتوری پایگاه در آن برهه نامنظم بود، فرمانده وقت پایگاه خلبان شهید مطهری که اولین فرمانده پایگاه بود، شهید فکوری را ضمن این‌که پرواز می‌کرد، و لیدر دسته پروازی ما هم بود، به فرماندهی یگان موتوری منصوب کرد. با وجودی که ایشان یک افسر معمولی به نظر می‌آمد، ولی واقعا توانست نظم و انضباط خاصی به یگان موتوری بدهد. مدتی هم هر دو از دو گردان مختلف با هواپیماهای «اف - ۵» پرواز می‌کردیم.

در سال ۱۳۴۷ که هواپیماهای جنگنده بمب افکن «اف - ۴» اولین بار وارد ایران شدند، شهید فکوری به عنوان معلم پرواز به همراه گروهی به آمریکا رفت و در دوره آموزشی شرکت کرد. پس از



گرفت از پایگاه بوشهر دیدن کند. مرحوم دادپی فرمانده وقت پایگاه که من جانشینش او بودم از من خواست گزارشی از وضعیت پایگاه و تعداد هواپیماهای موجود و مأموریت‌های جنگی انجام شده تهیه کنم. گفتم باشد من گزارش را تهیه می‌کنم، ولی شما که فرمانده پایگاه هستید باید گزارش را برای شهید فکوری بخوانید. وقتی دادپی گزارش را تقدیم شهید فکوری کرد، ایشان پرسید: این گزارش را صمدی تهیه نکرده است؟ دادپی گفت: چرا همین طور است قربان.

فکوری در جواب گفت: چون خودم به او یاد داده‌ام.

یک سالی که از جنگ گذشته بود، شهید فکوری مرا به تهران احضار کرد و از من خواست فرماندهی پایگاه شهید نوژه همدان را به عهده بگیرم.

با چنین خصوصیات و ویژگی‌هایی که از شهید فکوری یاد کردید، آیا قبل از پیروزی انقلاب ایشان برای فرماندهی یک پایگاهی کاندید نشده بود؟

خیر، هنوز به چنین مرحله‌ای نرسیده بود. لازم بود یک سلسله مراتبی را طی می‌کرد. به طور مثال شما بایستی لیدر چهار باشید تا بتوانید یک هواپیمای دیگر را با خود ببرید. لیدر سه باشید تا بتوانید سه هواپیمای دیگر را با خود ببرید. لیدر دو باشید تا بتوانید تعدادی هواپیما را با خود ببرید. بعد اگر بخواهید افسر عملیاتی شوید، که در آن زمان افسر عملیات شده بودم، باید دستکم بیش از سه هزار ساعت پرواز داشته باشید. شهید فکوری در آن برهه به مرحله یک خلبان واجد شرایط فرماندهی گردان رسیده بود. در همین حد هم می‌توانست معاون عملیات پایگاه بشود. لذا سلسله مراتب به این شکل بود: فرمانده گردان، بعد معاون عملیات پایگاه، بعد جانشین پایگاه و بعد هم فرمانده پایگاه. یک فرمانده برای احراز

از دستشویی‌ها را برداشته بود تا مخصوص ایشان باشد. چون دوست داشت جایی که در آن وضو می‌گیرد، جدا و تمیز باشد. واقعا سر موقع نمازهای ظهر و عصر و مغرب را می‌خواند. چون معاون ایشان بودم به من اجازه داده بود که از آن دستشویی استفاده کنم. دیده بودم که واجبات دینی خود را به بهترین شکل انجام می‌داد. به یاد دارم که هرچند مدت یکبار یکی از بچه‌های همکار به مناسبتی مهمانی می‌داد. ولی وقتی نوبت شهید فکوری رسید، رک و پوست کنده گفت که من در خانه‌ام مهمانی نمی‌دهم. اگر بنا باشد که ناهار یا شام بدهم، شما را بیرون خانه دعوت می‌کنم. من ضمن تجلیل از قاطعیت و حسن تدبیر شهید فکوری، همیشه خود را مدیون ایشان می‌دانم که روش فرماندهی را به من آموخت.

با وجودی که در دوره‌های مختلف شرکت کرده بودم، ولی نزد ایشان درس‌های خیلی زیاد یاد گرفتم. این داستان را هرگز فراموش نمی‌کنم که روزی در یک مانوری خیلی دویده بودم و خیس عرق شده بودم. در آن لحظه شهید فکوری مرا دید و گفت: صمدی حالا مرد شده‌ای.

باز می‌خواهم به توان و استعداد فوق العاده شهید فکوری اشاره کنم. در ماه‌های اول جنگ فکوری به عنوان فرمانده نیروی هوایی تصمیم

شهید جواد فکوری قبل از عزیمت به آمریکا برای شرکت در دوره آموزشی فرماندهی و ستاد، به خاطر داشتن تخصص پروازی و سواد عمومی خیلی بالا، به فرماندهی مرکز آموزش ستاد تاکتیکی پایگاه شیراز منصوب شد. بدون تعارف می‌گویم که ما در نیروی هوایی خلبان زیاد داریم. ولی خلبانی مانند شهید فکوری که هم پروازش خوب باشد، هم سواد خوبی داشته باشد، تعدادشان اندک بود.

از افسران باسواد، و فوق العاده اهل مطالعه بود. تا آن موقع که با هم در پایگاه مهر آباد تهران بودیم، ایشان و یکی از خلبان‌ها به طور مرتب در مراسمی که در مسجد پایگاه برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد. معمولاً فرمانده گردان بر اساس چه ملاک‌هایی انتخاب می‌شد؟

فرمانده گردان بایستی واجد شرایط زیادی باشد. وقتی به پایگاه شیراز منتقل شدم، شهید فکوری آن‌جا معلم خلبان و فرمانده گردان شده بود. از نظر لیدر پروازی لیدر خوبی بود. از نظر درجه، مهارت، داشتن معلومات عمومی و شایستگی در سطح خیلی بالا بود. شهید فکوری همه این ویژگی‌ها را داشت. در کار خود بسیار آدم باسواد و جدی بود، و هیچ سهل انگاری را نمی‌پذیرفت. وقتی به پایگاه شیراز رفتم و افسر عملیات ایشان شدم. مرا صدا کرد و گفت: صمدی آن اتاق رو به رو را می‌بینید؟ گفتم بله می‌بینم. گفت: آن اتاق شماست. هر کسی که بیاید با من کاری داشته باشد، به او می‌گویم به شما مراجعه کند.

خب تصمیم درستی گرفته بود. چون باید وقت خود را برای برنامه‌ریزی پروازی و آموزش پروازی اختصاص دهد. من معلم خلبان و هم معلم پرواز بودم و موقعیت ایشان را درک می‌کردم. اصولاً اولین فرماندهی را زیر دست ایشان یاد گرفتم. در حقیقت از آن‌جا بود که مدتی بعد از شیراز به پایگاه همدان منتقل شدم و فرماندهی گردان ۳۱ شکاری را به عهده گرفتم. هیچ وقت فراموش نمی‌کنم که روش فرماندهی و برقراری نظم و انضباط را از شهید فکوری آموختم. ضمن این‌که ایشان معلم همه امور پروازی یک خلبان بود. جزء اولین نفراتی بود که لیزر پریده بود. اولین کسی بود که به عنوان فس واک پریده بود. اولین کسی بود که هواپیماهای آزمایشی را در تهران اورهال می‌کرد. معمولاً هواپیماهای خریداری شده که اولین بار تحویل نیروی هوایی داده می‌شدند، اورهال می‌شدند، و دوباره پرواز می‌کردند. ایشان کسی بودم که اول مرا چک کرد و بعد از آن با همدیگر در هواپیماهای آزمایشی می‌پریدیم. کار من با شهید فکوری در رده فرماندهی بود، و همان جا آموزش فرماندهی را به من آموخت. اگر با مشکل یا کار اشتباه مواجه می‌شدم به من تذکر می‌داد و راهنمایی می‌کرد.

شهید جواد فکوری قبل از عزیمت به آمریکا برای شرکت در دوره آموزشی فرماندهی و ستاد، به خاطر داشتن تخصص پروازی و سواد عمومی خیلی بالا، به فرماندهی مرکز آموزش ستاد تاکتیکی پایگاه شیراز منصوب شد. بدون تعارف می‌گویم که ما در نیروی هوایی خلبان زیاد داریم. ولی خلبانی مانند شهید فکوری که هم پروازش خوب باشد، هم سواد خوبی داشته باشد، تعدادشان اندک بود.

در گردانی که در پایگاه شیراز خدمت می‌کردیم دو دستشویی داشت، و شهید فکوری کلید یکی



همه این مراتب باید دوره مخصوص می‌دید، که شهید فکوری دوره فرماندهی و ستاد را طی کرده بود. گمان کنم که برنامه‌ریزی برای این که شهید فکوری جانشین یا فرمانده پایگاه بشود، انجام شده بود. یعنی شرایط لازم و موقعیت برای ایشان فراهم شده بود. با توجه به شناختی که شهید فکوری از جناب‌عالی داشت، بعد از تصدی فرماندهی نیروی هوایی از شما دعوت به همکاری نکرد؟

موقعی که ایشان به فرمانده نیروی هوایی منصوب شد، من جانشین پایگاه بوشهر بودم. هم‌زمان سرگرد قاسم گلچین فرمانده پایگاه سوم شهید نوژه همدان بود، در آن برهه از طرف نیروی هوایی به من پیشنهاد شد که چون شما واجد شرایط

هستید، و مدتی هم در همدان خدمت کرده‌اید، معاونت عملیات پایگاه را بپذیرید. من این پیشنهاد را قبول کردم و به همدان منتقل شدم و شهید نوژه معاون من شد. در پایگاه همدان مشکلاتی وجود داشت، و برخی از بچه‌ها خودسرانه عمل می‌کردند. به طور مثال مدتی که برای مرخصی به تهران آمده بودم، به شهید نوژه مأموریت سرکوب اشرار و ضد انقلاب در کردستان را دادند، که این مأموریت را قبول کرد و رفت در همان جا به شهادت رسید. در پی این سانحه شهید فکوری مرا به تهران احضار کرد، و گفت: چون وضع پایگاه سوم زیاد مناسب نیست و شما مدت زیادی آن‌جا بوده‌اید، فرماندهی پایگاه را قبول کنید، و آن‌جا را سر و سامان دهید که این مسئولیت را بپذیرم. این آخرین باری بود که با شهید فکوری ملاقات کردم، و وقتی هم که ایشان به شهادت رسید، مرا از فرماندهی پایگاه برداشتند.

زمانی که فرمانده نیروی هوایی شد، از روی شناختی که از آدم‌ها داشت آن‌ها را در موقعیت‌های مختلف مانند فرماندهی پایگاه‌ها منصوب می‌کرد. جنگ و درگیری با دشمن متجاوز هم شروع شده بود. تا جایی که اطلاع دارم افرادی را که گزینش کرده بود، شایستگی تصدی مسئولیت‌های سنگین را داشتند

#### سایر دوستان نزدیک داشت؟

زمانی که فرمانده نیروی هوایی شد، از روی شناختی که از آدم‌ها داشت آن‌ها را در موقعیت‌های مختلف مانند فرماندهی پایگاه‌ها منصوب می‌کرد. جنگ و درگیری با دشمن متجاوز هم شروع شده بود. تا جایی که اطلاع دارم افرادی را که ایشان گزینش کرده بود، شایستگی تصدی مسئولیت‌های سنگین را داشتند. شاید انتخاب فرماندهان در زمان جنگ فقط دست ایشان نبود. در آن موقع عقیدتی سیاسی و حفاظت اطلاعات هم تصمیم می‌گرفتند که فلان فرمانده در چه موقعیتی باشد.

#### یعنی شهید فکوری برای گزینش افراد استقلال عمل و اختیارات کامل نداشت؟

بعد از پیروزی انقلاب، وقتی می‌خواستند مسئولیتی را به کسی واگذار کنند، از روی شناخت گزینش می‌کردند. چون اکثریت خلبانان نیروی هوایی، روستایی و آدم‌های مذهبی بودند. حتی موقعی که می‌خواستند مرا به فرماندهی یگانی منصوب کنند، آن‌جا یک روحانی به نام آقای واحدی وجود داشت و با من صحبت کرد. گفت: شما آدم خیلی صادقی هستید و ما به افرادی مثل شما نیاز داریم، و مرا قبول کرد. این طور نبود که به هر کسی بگویند که شما مسئولیت فلان جا را به عهده بگیرید. به کسانی که مسئولیت داده بودند، حتما شایستگی آن را داشتند.

#### چه خاطره‌ای از زمان همکاری تان با شهید فکوری دارید؟

شهید فکوری آدم مصمم و خوش قول بود. اولین پروازم را در سال ۱۳۴۸ با ایشان شروع کردم. از سال ۱۳۵۴ به بعد هم خیلی پرواز با ایشان داشتم. در آن مدت درباره انواع پروازها و پرش‌ها، و پرواز با هواپیمای آزمایشی، هواپیمای لیزر و

فس واک به من آموزش داد. با هیچ کس هم رو در بایستی نداشت. خیلی آدم منضبط و محکم بود. گاهی بعد از وقت اداری با همدیگر می‌رفتیم ورزش می‌کردیم. در پایگاه شیراز میدانی به وسعت زمین فوتبال وجود داشت. من اگر ده دور، دور میدان می‌دویدم. ایشان ۳۰ یا ۴۰ دور می‌دوید. به طور مرتب ورزش می‌کرد و کتاب‌های مذهبی می‌خواند.

#### با شهادت شهید فکوری، شاید جناب‌عالی یکی از دوستان صمیمی و معلم خود را از دست دادید؟ خواستم پرسسم که پس از شنیدن خبر شهادت ایشان چه احساسی داشتید؟

ببینید، ما خلبانان با قضیه شهادت و سانحه هوایی، احساسی برخورد نمی‌کنیم. اصولا در هر پروازی که از زمین بلند می‌شویم، فکر می‌کنیم که این آخرین پروازمان است. من همیشه سعی می‌کردم نسبت به خود و خانواده‌ام و دیگران بدهکار نباشم. مدیون اخلاقی و پولی نباشم. چون همیشه هنگام پرواز فکر می‌کردم آخرین پرواز است. فراموش نمی‌کنم، روزی که عراقی‌ها در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ برای اولین بار تعدادی از پایگاه‌های هوایی کشور را بمباران کردند، من سر سجاده نماز ظهر بودم. در صف اول نماز جماعت ایستاده بودم. ناگهان کسی وارد مسجد شد و چند بار بچه‌ها را صدا زد. من هم مرتب می‌گفتم الله اکبر. مرحوم حاج آقای مغازه‌ای امام جماعت که رئیس عقیدتی سیاسی پایگاه هم بود، با دست اشاره کرد و ما بلند شدیم رفتیم. هر کدام از بچه‌ها پوتین‌های خود را به دست گرفت و به سوی محل کارش دوید. من فوری به سمت پست فرماندهی دویدم و دستور دادم که هواپیمای بلند شود. ولی بچه‌ها عجله کردند و نرسیدند پینای زیر چرخ را بردارند. سرانجام

جناب‌عالی یکی از همکاران و هم‌زمان نزدیک شهید فکوری بودید، ایشان در زمان تصدی فرماندهی نیروی هوایی چه انتظاری از شما و

✓  
**خلبان‌های ما واقعا بی نظیر و جان بر کف بودند. به یاد ندارم که یک خلبان اعتراض کرده باشد. اصلا برای پرواز از یکدیگر سبقت می گرفتند. شهیدان عباس دوران علیرضا یاسینی و بیژن حاجی از شاگردان من بودند. حماسه‌های شهید دوران را هرگز فراموش نمی کنم. روزی از آسمان تماس گرفت و گفت یک فروند هواپیما آماده کنید که محل تجمع دشمن را پیدا کرده ام**

### از پایگاه بوشهر در زمان جنگ چه خاطره‌ای دارید؟

هنگام شروع جنگ من جانشین پایگاه بوشهر بودم. سرتیپ محمود ضرابی فرمانده گردان پروازی بود. سرتیپ علیرضا نمکی هم فرمانده گردان نگهداری بود. آن دو جزء خلبانان خوب آنجا بودند، و در جنگ خیلی زحمت کشیدند. روزی یکی از بچه‌های دژبانی درب ورودی پایگاه زنگ زد و گفت که یک آقایی آمده و گفته که با شما کار دارد. سوار ماشین شدم و به درب ورودی پایگاه رفتم. از آن آقا پرسیدم بفرمایید کارتان چیست؟ آن آقا با لهجه زیبای محلی به تعداد زیادی گوسفند اشاره کرد و گفت که چوپان‌های منطقه این گوسفندها را به خلبان‌های پایگاه هدیه کرده‌اند تا بخورند و بروند با صدام خوب بجنگند. با خود گفتم که اینها را چه کار کنم؟ ما کسی را نداریم آن‌ها را بچرانند؟ به هر حال ده رأس از گوسفندها را تحویل گرفتم و در گوشه‌ای از پایگاه رها کردم تا خلبان‌ها از گوشت آن‌ها استفاده کنند. علف هم در پایگاه بوشهر زیاد بود.

روز دیگری دوباره از دژبانی زنگ زدند و گفتند که یک راننده با یک دستگاه بنز خاور آمده و با شما کار دارد. رفتم دیدم که راننده از زاهدان آمده و کمک‌های مردمی برای خلبان‌های پایگاه آورده است. راننده گفت که شما در حال جنگ هستید و مردم زاهدان به نشانه همبستگی با شما این کمک‌ها را فرستاده‌اند. چادر کامیون را که برداشتم دیدم انواع توپ پارچه لباس و پرده و سیگار و مواد غذایی است. بعد به مسئولین بخش‌های پایگاه زنگ زدم و گفتم ببینید این کالاها را بین پرسنل تقسیم کنند. این نشان می‌دهد که مردم با این کارها به ما روحیه می‌دادند. اگر بگویم که فقط ما خلبان‌ها رفتیم جنگیدیم، این واقعیت ندارد. همه مردم ایران با دشمن متجاوز جنگیدند. در جریان یکی از عملیات‌های والفجر پرواز داشتم. برای هماهنگی رفته بودم. وقتی از آسمان پایین را نگاه کردم دیدم که جوانان با چه امکاناتی دارند به سوی جبهه می‌روند. گفتم خدایا نگاه کن که چه قدر پول خرج مان شده تا خلبان شویم. ولی این بسیجی‌ها با امکانات ناچیز دارند می‌جنگند. وقتی به پایگاه برگشتم به بچه‌ها گفتم که این مردم واقعا دارند می‌جنگند. جا دارد از این تریبون تشکر کنم که حامی ما، همیشه مردم عزیزمان بودند. ■

یاسینی و بیژن حاجی از شاگردان من بودند. افتخار دارم که معلم همه خلبان‌های «اف - ۴» بودم. به همین دلیل برای من احترام قائل بودند. حماسه‌های شهید دوران را هرگز فراموش نمی‌کنم. روزی در پست فرماندهی بودم و عباس در حال انجام مأموریت بود. از آسمان تماس گرفت و گفت یک فروند هواپیما آماده کنید که محل تجمع دشمن را پیدا کردم. وقتی به زمین نشست، بیدرنگ رفت سوار هواپیمای آماده شد. مثال دیگر این است که یکی از خلبانان آزاده همیشه به من می‌گفت: هر مأموریتی که هیچ کسی حاضر به انجام آن نیست به من موکول کنید تا انجام دهم.

ببینید، در دنیا هیچ خلبان شکاری حق انجام بیش از یک مأموریت در روز را ندارد. ولی خلبانان ما از مأموریت‌هایی که به آن‌ها موکول می‌شد استقبال می‌کردند، و در طول شبانه روز چند مأموریت انجام می‌دادند، که شهید دشت پسند یکی از آنان بود. اگر به آمار شهدای نیروی هوایی در طول جنگ تحمیلی نگاه کنید، تعداد زیادی از خلبانان غیور و عزیزمان، به ویژه خلبانان شکاری از سایر پایگاه‌ها شهید شدند. حتما اطلاع دارید، که وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، تعداد زیادی از خلبانان و بچه‌های نیروی هوایی پاکسازی شدند. ولی موقعی که جنگ بر ما تحمیل شد، اغلب آن‌ها مثل شهید غفور جدی به پایگاه‌ها برگشتند. به یاد دارم که این شهید بزرگوار در حال انتقال وسایل خود به خارج از پایگاه بود که جنگ شروع شد. ایشان در همان لحظه وسایل خانه خود را به خانواده‌اش سپرد و به آن‌ها گفت شما بروید و من به پایگاه باز می‌گردم. شهید جدی بیدرنگ سوار هواپیما شد و مأموریت انجام داد. منظورم این است که بچه‌ها این طور جنگیدند. همه خلبانان ما جان بر کف بودند، و بدون هیچ توقع و چشم داشتی با جان و دل با دشمن می‌جنگیدند.

هواپیماهای ما بلند شدند، و به تعقیب هواپیماهای متجاوز رفتند. اگر در همان لحظه پینای زیر چرخ را برداشته بودند، هواپیماهای ما می‌توانستند هواپیماهای عراقی را سرنگون کنند. بعد که رفتیم خسارات ناشی از حمله هوایی را بررسی کنیم، دیدم که بمب‌های عراقی‌ها بیرون پایگاه افتاده بود. فقط به یک خودروی جیب آسیب وارد آمده بود. از همان لحظه کار فعال سازی پایگاه بوشهر و تقسیم کارها را شروع کردیم. به مرحوم دادپی گفتیم که شما در پست فرماندهی باشید، و من می‌روم اتوبوس برای انتقال خانواده‌های خلبانان را آماده کنم. ناگفته نماند که نیروی هوایی برای رویارویی با تجاوز احتمالی دشمن از قبل برنامه‌ریزی کرده بود. در همان روز بلافاصله هواپیماهای ما بلند شدند و در داخل عراق مأموریت انجام دادند. بلافاصله گشت هوایی را در آسمان خلیج فارس شروع کردیم. فردای آن روز تعداد ۱۴۰ فروند هواپیما از پایگاه‌های مختلف کشور بلند شدند، و اهداف از قبل تعیین شده داخل خاک عراق را زدند. چون برنامه داشتیم و می‌دانستیم اهدافمان کجاست.

**گویا پایگاه هوایی بوشهر در طول سال‌های دفاع مقدس با انواع مختلف هواپیماهای جنگی که در آن وجود داشت، نقش چشمگیری در جنگ‌های هوایی، دریایی و سطحی داشت...**

در اوایل جنگ هواپیماهای فانتوم «اف - ۴» در پایگاه بوشهر وجود داشت، و هنوز هواپیماهای شکاری «اف - ۱۴» از تهران نیامده بودند. وقتی حملات عراق به جزیره خارک شروع شد درخواست کردیم که هواپیماهای «اف - ۱۴» هم در بوشهر مستقر شوند. خلبان‌های ما واقعا بی نظیر و جان برکف بودند. به یاد ندارم که یک خلبان اعتراض کرده باشد. اصلا برای پرواز از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. شهیدان عباس دوران علیرضا



■ شهید فکوری عضو تیم ورزشی آموزشگاه خلبانی در آمریکا

## افتخار شاگردی شهید فکوری را دارم

بازخوانی نقش مدیریتی شهید جواد فکوری در گفت و گو با سرتیپ خلبان علی اکبر توانگریان

شهید فکوری یکی از اولین خلبانان «اف - ۴» بود. مهمترین شاخصه ایشان این است که از استعداد قوی برخوردار بود، و خیلی سریع توانست به عنوان معلم خلبان هواپیمای «اف - ۴» که تا آن روز نظیرش در کشور وجود نداشت، بدرخشد

و خیلی سریع توانست به عنوان معلم خلبان هواپیمای «اف - ۴» که تا آن روز نظیرش در کشور وجود نداشت، بدرخشد. ایشان در دوره اول اعزام روی هواپیماهای تاکتیکی دوره آموزشی دید، و در دوره دوم روی هواپیماهای «اف - ۴» آموزش دید. در آن برهه تعداد محدودی از خلبانان هواپیمای «اف - ۸۶» از جمله شهید فکوری پس از مراجعت به کشور بیدرنگ به روی هواپیماهای «اف - ۴» منتقل شدند. این عده در کار خود به قدری خوب درخشیدند که آمریکایی‌ها به آن‌ها اجازه دادند آموزش خلبانان ایرانی روی هواپیمای «اف - ۴» را در داخل ایران انجام دهند. از آن پس، دیگر هیچ خلبانی برای آموزش «اف - ۴» به آمریکا نمی‌رفت.

**این عده چه افرادی بودند؟**  
یکی از آن‌ها همین شهید فکوری بود. خلبان دیگری داشتیم به نام سرگرد رضوی که با هواپیمای دو موتوره در فرودگاه قلعه مرغی دچار سانحه شد. دیگری مرحوم بهرام هوشیار بود که در زمان جنگ معاون عملیات نیروی هوایی بود. اینها گروهی بودند که دوره آموزش خلبانی روی اف - ۴ را در آمریکا دیدند، و سپس معلم خلبان شدند و

بیشتر بود. در آن زمان دانشکده خلبانی در ایران به آن شکل نداشتیم. یک دانشکده خلبانی در مرکز آموزش‌ها بود که عمدتاً یک سری از درس‌های تئوریک، مثل زبان و هواشناسی و بخشی از مسائل آیرودینامیک و مسائل نظامی را در آنجا آموزش می‌دیدیم. برای این‌که مشخص شود که از نظر جسمی، توان حضور در فضا در خارج از سطح زمین را داریم، حدود ۱۶ تا ۱۸ ساعت پرواز در فرودگاه قلعه مرغی انجام می‌دادیم. همچنین در آن زمان برای سازمان هواپیمایی کشوری یک مرکز آموزشی، به عنوان مدرسه خلبانی غیر نظامی وجود داشت که مرکز آموزش فنون نامیده می‌شد. مدیریت و آموزگاران آن را سازمان هواپیمایی کشوری تعیین و از خلبانان با تجربه نیروی هوایی هم استفاده می‌کرد، که شهید فکوری یکی از آموزگاران خلبانی آن مرکز بود. حدود ۸۰ درصد کسانی که می‌توانستند با یک سری امتحان‌های تئوریک و عملی موفق و قبول شوند، و از این دوره بگذرند به آمریکا اعزام می‌شدند. حدود ۲۰ درصد هم به پاکستان اعزام می‌شدند، تا در دوره آموزش خلبانی شرکت کنند.

**گویا ایشان دو دوره آموزشی به آمریکا اعزام شدند....**

آری شهید فکوری یکی از اولین خلبانان «اف - ۴» بود که در دو دوره آموزشی به آمریکا اعزام شد. یکی از شاخصه‌های ایشان این است که از استعداد قوی برخوردار بود،



### درآمد

در صفحات زیرین تاریخ معاصر ایران، نام شیر مردان آینده‌سازی می‌درخشد که در دوران هشت ساله دفاع مقدس، در راه حفظ استقلال و عزت کشور حماسه‌های بی‌نظیر آفریدند، و صحنه‌های شکوهمندی از خود به یادگار گذاشتند، که برای نسل‌های آینده جاودانه خواهد بود. شکی نیست که شهید بزرگوار سرلشکر جواد فکوری یکی از این آینده‌سازان است که با دل دریایی و شور آسمانی خود توانست ماشین جنگی دشمن تا دندان مسلح را در ظرف یک هفته زمین‌گیر کند. شاهد یاران به منظور شناساندن ابعاد شخصیت این بزرگمرد تاریخ معاصر پای سخنان سرتیپ خلبان علی اکبر توانگریان نشست که با هم می‌خوانیم:

**گفت و گو را از زمان آشنایی و همکاری‌تان با شهید جواد فکوری آغاز می‌کنیم... بفرمایید.**  
بسم الله الرحمن الرحیم: ارتباط اولیه و آشنایی‌ام با شهید سرافراز جواد فکوری، در کسوت شاگردی استاد آغاز شد. زمانی که دانشجوی خلبانی بودم و برای انجام اولین پروازها به فرودگاه قلعه مرغی اعزام شدم، شهید فکوری در آن زمان با درجه سروانی، هم معلم خلبان بود، و هم آموزش‌های پروازی را به دانشجویان درس می‌داد. افزون بر آن درس‌های تئوریک مثل آیرودینامیک هم به ما آموزش می‌داد. با این وصف من افتخار شاگردی ایشان را دارم. فکوری جزء معدود خلبان‌هایی بود که دانش ایشان در مسائل هوا و فضا نسبت به بقیه کاملاً متفاوت بود.

**دقیقا در چه سالی شاگرد ایشان بودید؟**

در سال ۱۳۴۹ بود، و در آن زمان با چند نوع هواپیما پرواز می‌کردیم. عمدتاً هواپیماهای قدیمی به نام پاپ و پایپر بود که سال‌هاست از دور خارج شده‌اند. بعد خلبان‌هایی که فارغ التحصیل می‌شدند، با هواپیمای تاکتیکی «تی - ۳۳» پرواز می‌کردند. کسانی هم که حداقل دوره‌های آموزشی را در آمریکا گذرانده و به عنوان خلبان شکاری به کشور بازگشته بودند، روی هواپیماهای شکاری مثل «اف - ۵» و «اف - ۸۶» آموزش می‌دیدند، و تست پروازی می‌کردند.

**جنابعالی یکی از فارغ التحصیلان دوره خلبانی در آمریکا هستید. آیا با شهید جواد فکوری هم در آنجا تماس داشتید؟**

خیر در آمریکا با یکدیگر تماس نداشتیم. ما با شش سال تفاوت به نیروی هوایی پیوستیم. سابقه حضور شهید فکوری در نیروی هوایی حدود شش سال از من



مجموعه هواپیماهای «اف - ۴» را در ایران اداره می‌کردند. لذا شهید فکوری از من ارشدتر بود. وقتی فارغ التحصیل شدم درجه ستوان دوم را داشتم، و ایشان در حد سرگرد و فرمانده گردان بود.

### ارزیابی تان از مدیریت ایشان بعد از پیروزی انقلاب چیست؟

ببینید، وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و شهید جواد فکوری به فرماندهی پایگاه هوایی شکاری تبریز انتخاب شد، اینجا دیگر بحث خلبانی و مدیریت نوس هواپیما مهم نیست. توانمندی مدیریتی مهم است. ایشان هنگام تصدی مسئولیت فرماندهی پایگاه تبریز دو فاکتور خیلی مهم و منحصر به فرد داشت. یکی این که تبریزی و از فرزندان آذربایجان بود. دوم بسیار معتقد به انقلاب و پیرو خط امام بود. لذا با توجه به بحرانی که بعد از پیروزی انقلاب در کردستان، و به نوعی در آذربایجان شرقی به خصوص در تبریز به وجود آمد، شهید فکوری خوب از عهده آن برآمد. چون قدرت‌های خارجی برنامه‌هایی را برای دامن زدن به تفرقه و جدایی و تکه تکه کردن ایران در صورت پیروزی انقلاب تدارک دیده بودند. یکی از آن برنامه‌ها در آذربایجان توسط حزب خلق مسلمان به مورد اجرا گذاشته شد. چنین بحران‌هایی آفرینی‌هایی هم در کردستان و گلستان و خوزستان به اجرا درآمد. برنامه ریزی کرده بودند، که اگر شاه برود ایران را چند تکه‌اش کنند.

لذا در آن شرایط کمتر کسانی را می‌شد یافت تا زیر بار مسئولیت بروند و در چنین مناطق بسیار حساس مدیریت کنند. شهید فکوری به خاطر فاکتورها و شاخصه‌های که داشت ابتدا مأموریت یافت فرماندهی پایگاه تبریز را برعهده بگیرد. فعالیت و بحران آفرینی حزب خلق مسلمان در

پایگاه تبریز بیشتر از داخل شهر تبریز مطرح بود. واقعا می‌توانم بگویم که شهید فکوری با قدرت و به تنهایی در آنجا مقاومت کرد و موفق شد غائله را خاتمه دهد. شاید یکی از دلایلی که ایشان را به فرماندهی نیروی هوایی منصوب کردند، به خاطر توانمندی مدیریت ایشان در پایگاه تبریز بوده است.

متأسفانه در زمان فرماندهی ایشان بر نیروی هوایی، جنگ بر کشورمان تحمیل شد، و انصافاً تا زمانی هم که در قید حیات بود، جنگ را به خوبی اداره کرد. ما واقعا شاهد این قضیه بودیم که اداره جنگ کار ساده‌ای نبود. به این دلیل می‌گویم ساده نبود که مسئولین کشور اصلاً گمان نمی‌کردند که عراق با این گستردگی به کشورمان حمله کند. ما خلبانان نیروی هوایی می‌رفتیم پروازهای شناسایی انجام می‌دادیم و می‌آمدیم و اعلام می‌کردیم که انبوه نیروهای عراقی در لب مرز مستقر شده‌اند. این طور نیست که برای خوش گذرانی و یا انجام مانور آمده باشند. یک فکرهای غلطی در سرشان است و احتمال حمله دارند. ولی اصلاً کسی باور نمی‌کرد که این چنین می‌شود. به شهید فکوری می‌گفتیم: جناب سرهنگ عراق سرانجام حمله خواهد کرد. می‌گفت: خب چه کنیم؟

در آن شرایط کمتر کسانی را می‌شد یافت تا زیر بار مسئولیت بروند و در چنین مناطق بسیار حساس مدیریت کنند. شهید فکوری به خاطر فاکتورها و شاخصه‌های که داشت ابتدا مأموریت یافت فرماندهی پایگاه تبریز را برعهده بگیرد

می‌گفتیم: از پیروزی انقلاب یک سال و نیم گذشته و بچه‌ها تاکنون تمرین نکرده‌اند. اگر عراق حمله کند و بخواهیم عملیات جنگی انجام دهیم، مشکل جدی پیدا خواهیم کرد. اجازه دهید تمرینات خود را شروع کنیم.

ایشان اجازه داد تمرین کنیم. حدود یکی دو هفته قبل از آغاز جنگ، طرح‌هایی را که باید اگر عراق حمله کرد، و بخواهیم از خود دفاع کنیم به مورد اجرا گذاشتیم. یا اگر قرار شد ما هم متقابلاً به عراق حمله کنیم و فرودگاه‌هایی را که هواپیماهای دشمن از آن‌ها علیه ما بلند می‌شوند را بمباران کنیم، تمرین کردیم... باید تمرین می‌کردیم... هدف‌های فرضی عراقی را با ابعاد و فاصله‌های مختلف در خاک کشورمان در نظر گرفتیم، و با پرواز در ارتفاع پایین و پست اهداف فرضی را تا روز شروع جنگ بمباران کردیم.

باوجودی که عراق فکر می‌کرد که نیروی هوایی ایران بعد از پیروزی انقلاب و پس از کودتای نافرجام نوژه متلاشی شده است، خوشبختانه این فکر غلط از آب درآمد، دشمن یعنی اصلاً گمان نمی‌کرد، که نیروی هوایی ایران بتواند حرکتی بکند. اما در نتیجه مجوزی که شهید جواد فکوری به فرماندهان پایگاه‌ها داد و تمرین‌هایی که خلبانان انجام دادند، ما بعد از گذشت حدود دو ساعت از اولین حمله هواپیماهای عراقی به چندین فرودگاه کشور که در ساعت ۱۴ بعد از ظهر روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ صورت گرفت موفق شدیم به این حمله پاسخ دندان شکن دهیم. یعنی بعد از دو ساعت که عراق فرودگاه بوشهر را زد ما در ساعت ۱۶ بعد از ظهر برای دفاع از زمین بلند شدیم، و پایگاه‌های عراقی‌ها را زدیم که آن‌ها هرگز تصور نمی‌کردند که ما این همه توان دفاعی داریم، که به آن‌ها جواب دهیم.

در عصر همان روز تا وقت غروب، تعداد ۹ فروند هواپیما جنگنده بمب افکن از پایگاه بوشهر بلند شدند، و در مقابل هرگونه تجاوز دشمن ایستادگی کردند. این ایستادگی و مقاومت تحسین برانگیز به این دلیل است که شهید فکوری حرف ما خلبانان را درک کرده بود. شرایط را درک کرد، و مجوز تمرین به ما داد. پایگاه همدان هم همین کار را کرد. پایگاه‌های تبریز و دزفول هم همین کار را کردند. نتیجه این تمرین‌ها این شد که نیروی هوایی از بامداد روز بعد، یعنی در روز اول مهر ۱۳۵۹ عملیات «کمان ۹۹» را انجام دهد. در پرتو این عملیات تعداد ۱۴۰ فروند انواع هواپیما در طول روز از پایگاه‌های خود در تهران، تبریز، همدان، بوشهر و دزفول بلند شدند، و هم‌زمان همه پایگاه‌های هوایی و مراکز اقتصادی عراق را بمباران کردند. یعنی ما در هر لحظه از طلوع تا غروب آفتاب در آسمان عراق هواپیما داشتیم. فرض کنید که ۲۰ فروند جنگنده هم‌زمان از پایگاه‌های مختلف پرواز می‌کردند و بعد از انجام مأموریت می‌آمدند می‌نشستند، و پس از



شهید فکوری در کنار دو تن از وزيران دولت موقت - سال ۱۳۵۸

اگر تاریخ سرنوشت ساز آن زمان را بازنگری کنید، ملاحظه خواهید کرد که اگر چه بنی صدر فرمانده کل قوا بود. ولی فرماندهان با هم متحد بودند، و کارهایی را که باید می‌کردند، عملاً انجام می‌دادند. چون مجری‌ها ما بودیم، متوجه می‌شدیم که گاهی بنی صدر و امثال او سعی می‌کنند، نظریات خودشان را پیاده کنند.

از سوی دیگر وقتی بنی صدر می‌دید که ما حمله‌ای را انجام دادیم، و به حرکت‌های بسیار سازنده و بازدارنده در مقابل دشمن متجاوز دست زده‌ایم در ظاهر ابراز خوشحالی می‌کرد، فرض کنید که ما ۵۰ دستگاه تانک و ۱۰ فروند هواپیمای عراق را زدیم. ناوهای دشمن را به قعر دریا فرستادیم، از این اقدامات ناراحت نمی‌شد. ولی اگر بنی صدر از نظر تخصص نظامی کامل بود، و از مسائل نظامی آگاهی و شناخت داشت، یقین بدانید که عملیات‌مان خیلی متفاوت بود. بنی صدر در یک مقطع زمانی چون شهید صیاد شیرازی با او همخوانی ندارد، او را برکنار می‌کند، ولی وقتی شهید شیرازی پس از عزل بنی صدر به ارتش بازگردانده می‌شود،

ناگهان عملیات‌های فتح المبین و بیت المقدس به مورد اجرا گذاشته می‌شود. یعنی روند جنگ بکلی دگرگون می‌شود. صیاد شیرازی شخصاً عمل نمی‌کند. این مجری‌ها هستند که دلسوزانه و مقتدرانه عمل می‌کنند. چرا آنقدر موفق می‌شوند؟ چون واقعا با عرق ملی جلو رفته‌اند. چون بالا دست‌شان فرمانده‌ای وجود دارد، که احوال و افکار سرباز و بسیجی را درک می‌کند. خلق و خوی او را می‌شناسد.

بنی صدر که در فرانسه درس خوانده است و فرمانده کل قوا شده، طبیعی است که حال و وضع سربازان سنگر نشین را که خواب و خوراک کافی ندارند، نمی‌فهمد. روحیه خلبانان هواپیماها و احساسات ملوانان دریاهای را درک نمی‌کند. نمی‌داند که اینها چه تفکرات و چه حالی دارند و چه طور یاد گرفتند که زنده و سربلند باشند. لذا همه فرماندهان همچون فکوری، نامجوی و فلاحی و بچه‌های سپاهی و بسیجی مثل جهان آرا و دیگران بودند که واقعا میهن را حفظ کردند. از طرف دیگر صدام بیخودی و بیهوده وارد جنگ نشده بود. دنیا پشت سر او ایستاده بود، و از او حمایت می‌کرد. حرفی که می‌زد، با پشتوانه می‌زد. وقتی می‌گفت من سه روزه به اهواز می‌آیم و هفته دیگر نهار را در تهران می‌خورم، می‌دانست اگر نتواند این کار را بکند، حیثیت او در دنیا زیر سؤال می‌رود. خب چه کسانی نگذاشتند که



**در نتیجه مجوزی که شهید جواد فکوری به فرماندهان پایگاه‌ها داد، و تمرین‌هایی که خلبانان انجام دادند، بعد از گذشت حدود دو ساعت از اولین حمله هواپیماهای عراقی به چند فرودگاه کشور که در ساعت ۱۴ روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ صورت گرفت، موفق شدیم به این حمله پاسخ دندان شکن دهیم**

خصوصاً استقرار انبوه نیروهای عراقی در مرز را نادیده می‌گرفتند، یا سهل‌انگاری می‌کردند. حال به توجه به این که بنی صدر فرمانده کل قوا شده و فرماندهان ارتش می‌بایستی سلسله مراتب نظامی را رعایت نمایند، بفرمایید که روابط شهید فکوری با بنی صدر چگونه بود؟ در آن زمان فرماندهان نیروی هوایی و به طور کل فرماندهان ارتش در یک فضای دوگانگی گیر کرده بودند. از طرف دیگر هم بنی صدر در ارتباط با نحوه دفاع از کشور و چگونه جواب دادن به دشمن گیر کرده بود. این نظریه بنی صدر که «زمین بدهیم و زمان بگیریم»، برای نظامیان قابل قبول نبود. کدام نظامی وطن دوست قبول داشت که یک وجب از خاک میهن در دست دشمن قرار داشته باشد. مگر سرباز و بسیجی به خود اجازه می‌داد که دست روی دست بگذارد و بنشیند دشمن را تماشا کند.

سوخنگیری و مهمات گیری دوباره می‌رفتند. یعنی در روز اول مهرماه تعداد ۱۴۰ فروند هواپیما پشت سر هم عملیات در خاک عراق انجام دادند.

**با این وصف آغاز حمله هوایی عراق در روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ به فرودگاه‌های کشورمان، شهید فکوری را غافلگیر نکرد؟**

خیر، هرگز غافلگیر نشد. ببینید، موقعی که شهید خلبان حسین لشکری قبل از ۳۱ شهریور به اسارت عراق درآمد، و بعد از گذشت ۱۸ سال آزاد گشت و به کشور بازگشت، یکی از مأموریت‌های شناسایی را در مناطق مرزی انجام می‌داد. هواپیمای ایشان در داخل خاک ایران سانحه دید. این نشان می‌دهد که عراقی‌ها به داخل خاک ایران آمده بودند، و تعدادی از پاسگاه‌های مرزی غرب کشور را اشغال کرده بودند. شهید لشکری نمی‌دانست که دشمن در داخل خاک ایران نفوذ کرده است. چون در آن مرحله اطلاع رسانی به شکل مطلوب وجود نداشت. ایشان رفت مرز خودمان را چک کند و ببیند چه خبر است. مثل همان کارهایی که ما

در جنوب می‌کردیم. منتها دشمن هنوز در جنوب وارد خاک ما نشده بود. اما در مناطق غربی کشور وارد شده بود. وقتی هواپیمای شهید لشکری را زدند و به زمین خورد، و او را اسیر کردند، در واقع در داخل مرز خودمان به زمین خورد. عراقی‌ها با اسارت شهید لشکری می‌خواستند وانمود کنند که هواپیمای ایشان به خاک عراق تجاوز کرده و او را زده‌اند. قصد داشتند از حسین لشکری مدرک جعل کنند که ایران آغازگر جنگ بوده است. ولی آقای خاویز دوکویار دبیر کل وقت سازمان ملل در آن موقع اعلام کرد که خیر شروع کننده جنگ عراق بوده است.

با این وصف شهید جواد فکوری به خاطر اطلاعاتی که به ایشان می‌رساندیم، و با توجه به هوش و ذکاوتی که داشت هرگز غافلگیر نشد. به بنی صدر می‌گفتم که عراق قصد حمله دارد. می‌گفت غلط کرده! مگر کسی جرأت می‌کند به ما حمله کند. می‌گفتم بابا عراق آمده این همه نیرو در مرز مستقر کرده! ولی کسی توجه نمی‌کرد. یک چنین تصویری در آن زمان وجود داشت که ما دیدیم نمی‌شود دست روی دست گذاشت. این بود که ما خلبانان نیروی هوایی خودمان تمرین‌های ضروری را شروع کردیم.

**همان‌گونه که اشاره فرمودید برخی از مسئولین از جمله بنی صدر که فرمانده کل قوا بود هشدارهای خلبانان نیروی هوایی و هوانیروز در**

صدام سه روزه به اهواز بیاید، و در عرض یک هفته به تهران بیاید؟ قطعاً بنی صدر نبود. این بچه‌های نظامی بودند که جلوی پیشروی دشمن را گرفتند. چه کسی فرماندهی می‌کرد؟ شهید فلاحی، شهید نامجوی و شهید فکوری بودند. درس‌های رویدادهای روزهای اول جنگ نانوشته مانده است. چون در آن زمان نه خبرنگاری به این صورت بود، نه امکاناتی وجود داشت، و نه کسی حضور داشت و نه کسی باور می‌کرد...

**در شرایط بعد از انقلاب که نابسامانی در ارتش و نیروها وجود داشت، شهید فکوری تا چه اندازه توانست به نیروی هوایی نظم و انسجام دهد؟**

کاری که شهید فکوری در نیروی هوایی کرد، تنها از یک فرمانده‌ای متخصص و متعهد برمی‌آمد. نیروی هوایی در آن زمان به نوعی متلاشی و پراکنده شده بود. تعدادی به خاطر قضیه کودتای نافرجام نوزده اعدام شده بودند. عده‌ای به زندان افکنده شده بودند. یک عده پاکسازی شده بودند. به عده‌ای گفته بودند چون اعتقادی به انقلاب ندارید، مرخص هستید. به نظر من بزرگترین هنری که شهید فکوری به خرج داد، خلبانان اخراجی را به خدمت بازگرداند. مسئولین را قانع کرد که این بچه‌ها وطن فروش نیستند. کسانی که وطن فروش بودند رفتند. کسانی هم که اتهام‌شان مبنی بر شرکت در کودتا محرز شده بود، به مجازات رسیدند. این بچه‌ها را آزاد کنید تا ببینند با دشمن بجنگند. شهید فکوری با این اقدام همه بچه‌های پاکسازی شده را به خدمت بازگرداند. از مسئولان پرسید که بر چه اساس اینها را تصفیه کرده‌اید؟ بعد خیلی از این افراد در زمان جنگ شهید شدند. اصلاً شک نکنید که خلبان محقق قهرمان بلا منازع جنگ است. محقق از زندان به خدمت بازگردانده شد، و شاید ایشان یکی از سه

تن از مهمترین خلبانان قهرمان جنگ ایران و عراق باشد. شجاعتی که این آقا در جنگ نشان داد، خیلی تحسین برانگیز است. لذا این شاهکار شهید فکوری بود که این آدم‌ها را آورد و به همدیگر گره زد و انسجام را در نیروی هوایی به وجود آورد، و نتیجه این ابتکار عمل را در طول دوران دفاع مقدس به خوبی شاهد بودیم.

با این وصف اگر نقش نیروی هوایی، به خصوص هواپیماهای «اف - ۴» در جنگ نبود، سرنوشت جنگ غیر از این بود که الان داریم. با این نوع جنگنده شکاری، هواپیماهای پیشرفته عراقی را می‌زدیم. هواپیمای «اف - ۴» به طور مطلق نیروی دریایی عراق را نابود کرد. حتی دو تا ناوچه تعمیراتی‌شان را در بندر ام القصر در مرز کویت با موشک ماوریک منهدم کردیم. یعنی حتی شناور تعمیراتی نیروی دریایی‌شان هم برای دشمن باقی نگذاشتیم. خب چه کسی این کار را کرد؟ چه کسی این روحیه را به بچه‌ها داد؟ چه کسی جلوی ما را نمی‌گرفت؟ شهید فکوری بود. می‌رفتیم شناسایی و برمی‌گشتیم و اعلام می‌کردیم که فلان جا دارند این کار را می‌کنند. فکوری در جواب می‌گفت: «اگر صلاح می‌دانید بروید بزنید». و ما می‌رفتیم می‌زدیم.

جواد فکوری یک نیروی بسیار متخصص و فعالی مثل بهرام هوشیار را به عنوان معاون عملیات نیروی هوایی انتخاب کرده بود. این آدم شخص عجیبی بود. از شجاعت، دانش و مدیریت گرفته تا درک مسائل جنگ و نظامی یکی از نوابغ ما بود. از نظر پروازی بی‌نظیر بود. این نوع افراد را فکوری بر سر کار گذاشته بود. اگر بخواهیم در مورد هر یک از این افراد صحبت کنیم، هر کدام‌شان برای خود داستانی دارند. اگر کسی درک کند که این آدم، بهرام هوشیار چه هنری دارد، خیلی مهم است. افراد زیادی در سطح آقای هوشیار وجود

داشتند. ولی کسی که سوابق او را می‌شناخت و از مکنونات قلبی این آدم آگاهی داشت و او را به عنوان معاون عملیات نیروی هوایی انتخاب کرد، شهید فکوری بود.

به یاد دارم که برای مأموریتی به پایگاه چابهار رفته بودم. فرمانده پایگاه آن‌جا از بچه‌های هم‌رده خودم بود. بعد از مدتی فرمانده جدیدی برای نیروی هوایی تعیین کرده بودند. فرمانده چابهار به هوشیار زنگ زد و پرسید: شما حاضر هستید با فرمانده جدید کار کنید؟ عده‌ای نظر خوش بینانه‌ای درباره فرمانده آن وقت نیروی هوایی نداشتند. آقای بهرام هوشیار پاسخ منطقی به فرمانده پایگاه چابهار داد و گفت: مگر تو برای فرمانده کار می‌کنی؟ تو داری برای مملکت کار می‌کنی؟ یعنی چه که با این آقا کار می‌کنم و با دیگری کار نمی‌کنم؟. لذا آقای هوشیار چنین دید وسیعی داشت.

**چه کسانی نگذاشتند که صدام سه روزه به اهواز بیاید، و در عرض یک هفته به تهران بیاید؟ قطعاً بنی صدر نبود. این بچه‌های نظامی بودند که جلوی پیشروی دشمن را گرفتند. چه کسی فرماندهی می‌کرد؟ شهید فلاحی، شهید نامجوی و شهید فکوری بودند**

**قبل از آغاز جنگ داستان کودتای نوزده در پایگاه همدان پیش آمد این حادثه تا چه اندازه به شخصیت و موقعیت شهید فکوری در نیروی هوایی آسیب رساند؟**

چون شهید فکوری امتحان خود را در تبریز پس داده بود، از آن پس هیچ وصله‌ای به او نچسبید. از آن پس هر اتفاقی که روی داد، ایشان به عنوان فرمانده کل نیروی هوایی از آن مبرا بود. همچنانکه شهید فلاحی از این قضیه مبرا بود. بعد از گذشت مدت کوتاهی هم دیدیم که محبوبیت، صداقت و صحت کار شهید فکوری موجب شد که به وزارت دفاع منصوب شود.

از سوی دیگر شروع عملیات هوایی بزرگی در در خاک عراق در روزهای اول جنگ، روحیه خیلی قوی به نیروهای نظامی تزریق کرد. همچنین نیروی هوایی در زمان وزارت دفاع شهید فکوری با قدرت تمام در عملیات ثامن الائمه (ع)، و شکستن حصر آبادان شرکت کرد. این عملیات توسط لشکر ۷۷ پیروز خراسان و نیروهای سپاه پاسداران به مورد اجرا گذاشته شد. ایشان بعد از عملیات تصمیم داشت به تهران بازگردد، و گزارش جزئیات این پیروزی بزرگ را تقدیم امام (ره) کند که هواپیمای حامل ایشان در راه بازگشت دچار سانحه شد، و ایشان و جمعی از فرماندهان ارتش و سپاه به شهادت رسیدند.

شهید فکوری در میان نیروهای رزمنده، به



حواسمان خیلی جمع باشد. شهید فکوری به دلیل این که مرد متعهد و با صداقتی بود، طبیعی است که شهادت ایشان ما را اندوهگین کرد. من قاطعانه می‌گویم که در طول هشت سال جنگ، شهیدان گرانقدری را از دست دادیم. اما هیچ کس به اندازه شهید فکوری برای ما اثرگذار نبود. در عین حال ما خلبانان روحیه‌مان را در هیچ شرایطی در جنگ از دست ندادیم، که فکر کنیم به خاطر از دست دادن یک نفر کارمان تمام است.

پس از انفجار دفتر نخست وزیری که به شهادت رجایی و باهنر منجر شد، با جمعی از خلبانان شهید، همچون علیرضا یاسینی، عباس دوران، حسین خلعتبری و رضا سعیدی، ناراحت نشسته بودیم. یاسینی رو به من کرد و گفت: آقا دنیا که به آخر نرسیده! عراقی‌ها احساس شادی کرده‌اند! همین امروز باید حتما برویم عراق را بزیم تا شادی را به دهان آن‌ها زهر کنیم. شهادت فکوری خیلی بر ما اثر گذاشت، اما نتوانست روحیه‌مان را سست کند. به اراده و اصرارمان افزود. عملیات‌هایی را که پس از شهادت ایشان انجام دادیم، بر این قضیه دلالت دارد. ما با شهادت هر کدام از فرماندهان، توانمان بیشتر می‌شد. بعد از شهادت فکوری عملیات‌های بزرگی را انجام دادیم. شهادت و خون این عزیزان واقعا برکتی بود، برای رزمندگان. عملیات فتح المبین بعد از شهادت فکوری به مورد اجرا گذاشته شد. وقتی فرمانده گردان در پایگاه همدان بودم با طرحی که شخصا تدارک دیده بودم، خلبانان ما تعداد ۴۲ هواپیمای عراقی را با «اف - ۴» در آسمان سرنگون کردند. اطلاعات مربوط به سرنگونی ۴۲ هواپیمای دشمن را چگونه به دست آوردیم؟ در عملیات بیت المقدس یک هواپیمای عراقی را زدیم و خلبان آن را اسیر کردیم. در بیمارستان دزفول که با او صحبت کردم، گفت: شما تاکنون ۴۲ هواپیمای ما را زده‌اید، و هیچ کدام

### شهادت شهید فکوری چه تأثیری بر روحیه خلبانان نیروی هوایی داشت؟

نظر به این که شهید فکوری چند ماه پیش از شهادت از نیروی هوایی کناره‌گیری کرده بود، و در زمان شهادت مشاور شهید فلاحی جانشین ستاد مشترک ارتش بود، تأثیری بر عملکرد نیروی هوایی در جنگ نداشت. اگر ایشان تا زمان شهادت همچنان فرماندهی نیروی هوایی را به عهده داشت، شاید تأثیرگذار بود. ولی چون سمت مشاور شهید فلاحی را به عهده داشت، آسیب شدید در طیف گسترده‌تری به وجود آمد، و موج این آسیب به نیروی هوایی هم سرایت کرد. البته ما از روز اول جنگ فهمیدیم که هر کدام از خلبان‌ها می‌توانند در جنگ به تنهایی مؤثر باشند. تردیدی در امر پیروی از دستورات فرماندهان وجود نداشت، اما کارهایی که شخص خلبانان در میدان رزم انجام می‌دادند داستان دیگری است.

وقتی بنی صدر فرمانده کل قوای آن زمان، آن طور از آب درآمد، عملکرد او به ما آموخت که ممکن است این آدم‌ها ایده آل نباشند، یا مصلحت نباشد که مسئولیت داشته باشند، ولی رفتار غلط امثال بنی صدر به ما درس داد که باید حواسمان را جمع کنیم. دیده بودیم که برخی از فرماندهان خیانت کردند، و بچه‌ها را به دهان شیر فرستادند. پس باید

**شهید فکوری به دلیل این که مرد متعهد و با صداقتی بود که شهادت ایشان ما را اندوهگین کرد. من قاطعانه می‌گویم که در طول هشت سال جنگ، شهیدان گرانقدری را از دست دادیم. اما هیچ کس به اندازه شهید فکوری برای ما اثرگذار نبود**



خصوص در نیروی هوایی حتی یک نفر مخالف نداشت. همه ایشان را دوست داشتند. شهید عباس بابایی مخالف داشت. تعدادی از بچه‌های هم‌رده یا بالاتر موافق نظرات او در برخی از مسایل تاکتیکی نبودند. مخالفت برخی از دوستان هم‌رزم شهید بابایی با نظرات او به خوبی در سریال شوق پرواز ترسیم شده است. ولی در ارتباط با شهید جواد فکوری هیچ مخالفی وجود نداشت. چون بهترین و شایسته‌ترین بچه‌هایی را که در کار طراحی عملیات مهارت داشتند، گزینش کرده بود. این آدم‌ها به لحاظ مهارت و شجاعت بهترین دستیاران فکوری بودند. انتخاب افراد لایق و با استعداد برای فرماندهی پایگاه‌های نیروی هوایی هم خیلی مهم است. ایشان بهترین فرماندهان را هم گزینش کرده بود.

### آیا شهید فکوری مانند برخی از فرماندهان پایگاه‌ها شخصا در عملیات رزمی هم شرکت می‌کرد؟

البته ایشان آدم با تجربه‌ای بود. اما به لحاظ داشتن مسئولیت و موقعیت سازمانی، اجازه پرواز نداشت. چون همیشه این احتمال را می‌دهیم که درصد بازگشت یک خلبان کم است. فرض کند اگر یک فرمانده پایگاه برود پرواز کند و اسیر شود، دشمن بهره برداری تبلیغاتی وسیعی از او می‌کند. دشمن می‌تواند اطلاعات خیلی خوبی از او بگیرد. حال این شخص یک پست و مقام بالاتری هم داشته باشد. از آنجا که ما جنگ‌مان واقعا یک جنگ بسیجی وار بود، گاهی فرماندهان پایگاه‌ها هم پرواز می‌کردند، و این در هیچ جای اتفاق نیفتاده که فرمانده پایگاه برود و بجنگد. تا جایی که می‌دانم سه تن از فرمانده پایگاه‌ها مان در جنگ تحمیلی پرواز کردند. یکی شان سرتیپ صدیق فرمانده پایگاه مهرآباد بود. دیگری رضا سعیدی فرمانده پایگاه بوشهر بود. خلبان سوم مرحوم ابراهیم کاکاوند باز فرمانده پایگاه بوشهر بود.

این افراد نباید پرواز می‌کردند. به طور مثال تیمسار صدیق در بال محمد رضا لیبی پرواز می‌کرد، و من هم پشت سرشان بودم. وقتی رفتیم هدف را بزیم، هواپیمای لیبی هدف پدافند هوایی عراقی‌ها قرار گرفت. خدا را شکر کردیم که هواپیمای تیمسار صدیق را نزدند. البته ایشان در آن زمان درجه سرهنگی داشت. اگر ایشان را می‌زدند، عراق خیلی بهره برداری تبلیغاتی از او می‌کرد. خدا را شکر که چنین اتفاقی پیش نیامد. در پاسخ به پرسش شما می‌گویم که این فرماندهان اجازه پرواز نداشتند. اگر هم پرواز می‌کردند، بر خلاف قوانین و مقررات بود. شهید عباس بابایی چون خلبان «اف - ۱۴» بود. این کار را می‌کرد. چون این نوع هواپیما هیچ وقت به طور مستقیم روی سر دشمن نمی‌رفت. چون امکانات و تجهیزات این هواپیما خیلی پیشرفته بود نیاز نداشت به دشمن نزدیک شود. از فاصله دور با دشمن درگیر می‌شد.



در آن لحظه فکر کردم که اگر پروازهای دو فروندی بفرستیم، هیچ آسیبی به لشکر دشمن وارد نمی‌شود. خدایا چه کنیم؟ با کاکاوند نشستیم بررسی کردیم که چه کار باید بکنیم. تصمیم گرفتیم هرچه هواپیما داریم ببریم زیر بمب. خب این کار به زمان نیاز داشت، و شهید فکوری مرتب زنگ می‌زد و می‌پرسید چه شد؟ چرا نمی‌آید؟ عصبانی شده بود!

به ایشان گفتیم: بچه‌ها دارند می‌آیند. در پایگاه دستور دادیم زیر هر هواپیما تعداد ۲۴ بمب ببندند. ۲۴ فروند هواپیما را زین کردیم. کار رسید به جایی که فکوری دوباره زنگ زد و گفت: اهواز دارد از دست می‌رود و چرا نمی‌آید؟ گفتیم: داریم می‌آییم. ناگفته نماند که شهید

فکوری این محاسن را داشت که خلبانان را آزاد

می‌گذاشت. می‌گفت تو خلبان، و تو فرمانده پایگاه، تو رئیس عملیات پایگاه، هرچه دانش و تجربه داری، و هر طور فکر کنی درست است انجام بده. حتی به ما نگفت که در این مأموریت از چه نوع مهماتی استفاده کنیم. فقط گفت که اهواز در خطر است و خود دانی.

به هر حال ایشان نمی‌دانست که ما داریم چه کار می‌کنیم. البته ایشان به ما جرأت داده بود که خودمان طراحی کنیم. کاری را که صلاح می‌دانیم انجام دهیم. خب قرار گذاشتیم که دو فروند هواپیما هم باید روی سر این ۲۴ فروند در حال پرواز باشند، تا هواپیماهای دشمن نیابند اینها را بزنند. من بچه‌ها را توجیه کردم که دو فروند به فاصله یک دقیقه باید به منطقه دب حردان بروند، و بمب‌های خود را روی سر دشمن بریزند. گفتم که اگر شما زودتر بریزید، هواپیماهایی که می‌خواهند به شما برسند، ترکش می‌خورند. اگر دیرتر بریزید امکان دارد هواپیمای پشت سر شما مورد اصابت ترکش بمب‌های هواپیماهای قبلی‌تان قرار گیرند. تأکید کردم که باید یک دقیقه فاصله زمانی بدون کم و زیاد به دقت رعایت شود. چون لشکری که روی سطح زمین است انبوه مهمات دارد. وقتی منفجر می‌شوند ترکش آن‌ها به بالا می‌آیند. پس باید مراقب بود که سر یک دقیقه باشد. من هم با خلبان مرتضی قهرمانی

از ما نمی‌دانیم چگونه سقوط کرده‌اند. نمی‌دانیم با «اف - ۴» هدف قرار گرفته‌اند، یا به وسیله پدافند زمین به هوا...

به نقش نیروی هوایی در پاسخ به حملات هوایی عراق در روزهای اول جنگ اشاره کردید. بفرمایید که ارزیابی‌تان از نقش نیروی هوایی، به خصوص شهید فکوری در دفع تجاوز زمینی دشمن به خوزستان چیست؟ در این زمینه خاطره‌ای از شهید فکوری دارید؟

قبل از پاسخ به پرسش‌تان لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که شهید فکوری جزء معدود افرادی بود که هرگز ندیدیم با کسی شوخی کند. آدم بسیار جدی، قاطع و با صلابت بود. من شخصا خنده‌های ایشان را ندیدم. آدم خیلی فکور بود. یعنی نام فکور زبینه ایشان بود. انگار همیشه در حال تفکر بود.

پایگاه‌های اصلی ما در طول جنگ مهر آباد، همدان، تبریز، بوشهر و دزفول بودند و از این پایگاه‌ها وارد عمل می‌شدیم. همیشه از قدیم الایام می‌گفتیم که تنها دشمنی اگر بخواهد با ما وارد جنگ شود، عراق است. لذا هدف‌های اولیه و ثانویه ما در خاک عراق از قبل تعیین شده بودند، و در روز دوم آغاز جنگ این هدف‌ها را با آن عملیات ۱۴۰ فروندی زدیم.

**شهید جواد فکوری جزء معدود افرادی بود که هرگز ندیدیم با کسی شوخی کند. آدم بسیار جدی، قاطع و با صلابت بود. من شخصا خنده‌های ایشان را ندیدم. آدم خیلی فکور بود. یعنی نام فکور زبینه ایشان بود. انگار همیشه در حال تفکر بود**

**پس نیروی هوایی تا آخر جنگ چه کار کرد؟**

نیروی هوایی بیشترین شهدا و بیشترین تلفات را در عملیات جلوگیری از پیشروی نیروهای زمینی دشمن در داخل سرزمین‌مان داد. چون دشمن قصد داشت بخشی از خاک کشورمان را تصاحب کند. لذا در جریان این عملیات‌ها خیلی شهید و تعداد زیادی هواپیما از دست دادیم. در یکی از روزهای اولیه جنگ سردار شهید، جواد فکوری از پست فرماندهی پایگاه دزفول به پست فرماندهی پایگاه بوشهر زنگ زد و به من گفت که عراق در محور دب حردان یک لشکر زرهی مستقر کرده و قصد دارد به اهواز حمله کند. عراقی‌ها تا اهواز حدود ۱۰-۱۵ کیلومتر بیشتر فاصله ندارند، و بروید آن‌ها را بزنید. فرمانده پایگاه بوشهر در آن برهه ابراهیم کاکاوند بود.

از فکوری پرسیدم نیروهای عراقی در دب حردان چند نفرند؟

گفت: یک لشکر کامل.

جلوتر از ۲۴ فروند پرواز کردیم، تا وقتی که وارد میدان کارزار می‌شوند، بالای سر آن‌ها قرار گرفته باشیم.

بچه‌ها یکی پس از دیگری آمدند و بمب‌هایشان روی سر دشمن فروریختند. در فاصله ۱۱ دقیقه تعداد ۶۰۰ بمب روی این لشکر ریختیم. وقتی که خلبانان این مأموریت را به خوبی انجام دادند، ارتفاع را کم کردم و رفتم روی زمین را نگاه کردم تا ببینم بمب‌های آن‌ها چه کرده است. همان موقع مثال زدم که لشکر زرهی عراق، مانند یک دیگ آتش رشته به وسعت منطقه دب حردان داشت قتل‌قل می‌کرد. انبار مهمات و مخازن سوخت تانک‌های دشمن داشت منفجر می‌شد. وقتی برگشتیم و در زمین پایگاه بوشهر نشستیم، شهید فکوری زنگ زد و سه تا جمله گفت: «خسته نباشید، دستتان درد نکند... آبروی نیروی هوایی را خریدید... خوزستان را نجات دادید...».

**چرا پایگاه بوشهر برای این مأموریت انتخاب شده بود. مگر پایگاه دزفول به منطقه دب حردان نزدیک‌تر نبود؟**

پایگاه دزفول از وجود هواپیماها تخلیه شده بود. چون نیروهای عراقی با خمپاره و موشک دزفول را می‌زدند. فاصله پایگاه همدان هم زیاد بود. لذا تنها پایگاهی که می‌توانست برد مناسبی برای اجرای این مأموریت داشته باشد، پایگاه بوشهر بود. ■



نگاهی به عملیات بزرگ بمباران پایگاه الولید در گفت و گو با  
سرتیپ خلبان فرج الله برات پور

## شهید فکوری همیشه ریسک پذیر بود

در این گفت و گو به سراغ خلبانی حماسه ساز رفتیم که در نیمه سال اول جنگ تحمیلی، نقش ارزنده و شایسته در انهدام ماشین جنگی دشمن یعنی داشته است. این خلبان فداکار سرتیپ فرج الله برات پور نام دارد که در ابتدای جنگ معاون عملیاتی پایگاه همدان بود، و از دبر باز با شهید سرلشکر جواد فکوری همکاری داشت. برات پور یکی از پیشکسوتان نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران است که در روز پنجشنبه ۱۵ فروردین سال ۱۳۶۰ عهده دار فرماندهی و هدایت خلبانان عبور کشورمان در عملیات حمله و بمباران مجموعه پایگاه‌های الولید موسوم به «اچ - ۳» در غرب عراق بود. ایشان در گفت و گو با شاهد یاران جزئیات و اهداف عملیات، و نیز نقش شهید فکوری در طرح و برنامه ریزی آن را بازگو کرده که با هم می‌خوانیم:

درآمد

شکاری همدان مسئولیت داشتیم، شاید حدود ۶۰ سورتی مأموریت جنگی انجام دادم، و در همه آن مأموریت‌ها لیدر پرواز بودم. فراموش نکنید که اکثر پروازهای خلبانان ما هشت فروندی، شش فروندی و چهار فروندی بودند. بچه‌ها در همه آن عملیات‌ها با روحیه عالی و شاد پرواز می‌کردند، و در مسیر راه جوک می‌گفتند. در عملیات بزرگ حمله به پایگاه الولید هم روحیه هیچ خلبانی پایین نبود. فقط یکی از خلبان‌های شرکت کننده مقداری ترس و دلهره داشت. او همیشه از پرواز می‌ترسید، و کمتر پرواز می‌کرد. در این پرواز مجبور بودم که او را هم با خود ببرم. سه ساعت قبل از پرواز او را صدا زدم و با او صحبت کردم که الحمدلله پذیرفت و با ما آمد. در هر صورت روحیه خلبان‌های فداکار نیروی هوایی همیشه خوب بود.

همان طوری که در آغاز گفت و گو اشاره فرمودید، اجرای چنین عملیاتی ریسک بزرگی بود که شهید فکوری آن را پذیرفته بود. به خصوص که هواپیماهای شما برای رسیدن به یک هدف دور دست لازم بود، از آسمان نزدیک مرز ترکیه عبور کنند...

به ترکیه کاری نداشتیم. از دورترین نقاط شمال عراق، از آن قسمت که دره عروسک‌ها نامیده می‌شود گذشتیم. در شمال عراق واقعا دره‌های عمیقی وجود دارد، که از آنجا عبور کردیم. وقتی از شمال عراق به سمت غرب آن کشور چرخش کردیم، کار سوختگیری مان شروع شد. در حقیقت مأموریت بسیار خطرناکی بود.

در صورت بروز اشکال در هواپیماهای جنگنده و سوخت رسان و احتمال فرود اضطراری در خاک سوریه با دولت آن کشور از قبل هماهنگی کرده بودید؟

بشود، و ضربه بزرگی به نیروی هوایی دشمن وارد آید. چون تعداد زیادی از هواپیماهای دشمن در آن پایگاه متمرکز بودند. از طرف دیگر از نظر سیاسی ضربه بزرگی به رژیم حزب بعث عراق باشد، و نیز ضربه روحی شکننده‌ای به سربازان و نیروهای نظامی آن کشور وارد آید. همچنین موفقیت عملیات از نظر سیاسی برگ برنده‌ای برای جمهوری اسلامی بود، و خلبانان شجاع کشورمان با اجرای این عملیات موفق شدند، رجز خوانی رژیم عراق را در افکار عمومی جهان خفه کنند. اجرای موفقیت آمیز این عملیات در عین حال به مردم و رزمندگانمان در جبهه‌های نبرد روحیه بخشید. از نظر عملیاتی هم تعداد ۴۷ فروند هواپیمای دشمن بر حسب آماری که خودشان اعلام کرده بودند، از بین رفت. به هر حال عملیات «اچ - ۳»، نقطه عطف بزرگی در روند جنگ تحمیلی بود.

مهمترین ریسکی که شهید بزرگوار جواد فکوری در زمان فرماندهی نیروی هوایی پذیرفت، عملیات بمباران مجموعه پایگاه‌های الولید، موسوم به «اچ - ۳» بود. این پایگاه در آن سوی عراق در نزدیکی مرز اردن واقع شده، و در آن زمان از اهمیت فوق العاده استراتژیک برخوردار بود

با توجه به فاصله زیاد پایگاه همدان با هدف مورد نظر که همان پایگاه الولید عراق باشد، روحیه خلبانان شرکت کننده در این عملیات قبل از آغاز پرواز چگونه بود؟

این اولین پرواز ما نبود که به عملیات در خاک عراق می‌رفتیم. من شخصا با وجودی که در پایگاه سوم

جناب عالی هدایت کننده خلبانان شرکت کننده در عملیات عظیم بمباران پایگاه «اچ - ۳» در اقصی نقطه غرب عراق بوده‌اید. بفرمایید که شهید فکوری در زمان فرماندهی نیروی هوایی چه نقشی در شکل گیری این عملیات داشت؟

بسم الله الرحمن الرحیم: مهمترین ریسکی که شهید بزرگوار جواد فکوری در زمان فرماندهی بر نیروی هوایی پذیرفت، عملیات بمباران مجموعه پایگاه‌های الولید، موسوم به «اچ - ۳» بود. این پایگاه در آن سوی عراق در نزدیکی مرز اردن واقع شده، و در آن زمان از اهمیت فوق العاده استراتژیک برخوردار بوده است. بمباران این مجموعه ضمن این که توانست به ظرفیت نظامی دشمن به شدت آسیب برساند، به روحیه افسران و خلبانان عراقی نیز آسیب جدی وارد آورد. در این عملیات کاملاً سری، هشت فروند جنگنده بمب افکن «اف - ۴» و دو فروند جت «بوئینگ - ۷۰۷» سوخت رسان شرکت کردند. اگر دشمن از این عملیات آگاه می‌شد، و هواپیماهای عراقی می‌آمدند، می‌ریختند روی سر ما، اولین هواپیمایی را که می‌زدند، جمبوجت‌های سوخت رسان بود. اگر این دو هواپیما با هیکل درشت و ۲۷ تن بنزین که در داخل هر کدام از آن‌ها وجود داشت، هدف هواپیماهای دشمن قرار می‌گرفتند، به کوهی از آتش تبدیل می‌شدند. از طرف دیگر این دو جمبوجت در ارتفاع پایین پرواز می‌کردند، و زدن آن‌ها توسط پدافند زمینی خیلی راحت بود. حتی اگر چند فشنگ هم به آن‌ها اصابت می‌کرد آتش می‌گرفت و واقعا کوهی از آتش می‌شد. لذا شهید فکوری این ریسک بزرگ را پذیرفت، و حضرت امام (ره) هم برای اجرای این عملیات اجازه داده بودند. با توجه به این که هواپیماهای عراقی از آن پایگاه پرواز می‌کردند و می‌آمدند شهرهای ما را بمباران می‌کردند، همه می‌خواستند این عملیات انجام



یکجا از بین رفت، در نتیجه مقصدی از میزان بمباران‌های شهرهای کشورمان کاسته شد. این هواپیماها از پایگاه الولید بلند می‌شدند، و در نزدیکی مرز کشورمان سوخت گیری می‌کردند، و می‌آمدند شهرهای ما را بمباران می‌کردند، و دو باره به آن پایگاه برمی‌گشتند. لذا وقتی این تعداد از هواپیماهای عراقی‌ها را در آنجا زدیم، مقداری از این حملات هوایی کاسته شد. اما دیری نپایید که اغلب دولت‌های دنیا به صدام هواپیما و جنگ افزارهای پیشرفته دادند، تا بتوانند دوباره جبران کنند.

در چه سال با شهید فکوری آشنا شدید، و نقش ایشان را در سازماندهی نیروی هوایی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چگونه یافتید؟

من در سال ۱۳۵۲ با شهید جواد فکوری در پایگاه همدان آشنا شدم. در پایگاه فرمانده دسته پروازی بودم و ایشان به عنوان بازرس از طرف ستاد نیروی هوایی مأمور شده بود. ایشان از نظر مدیریتی واقعا مرد بسیار جدی و دقیق بود. برخی از دوستان و همکارانم در نیروی هوایی ایشان را خشن توصیف کرده‌اند. ولی فکر می‌کنم که جدی بودن یک آدم در کار اداری، خشن جلوه کند. از طرف دیگر شجاعت فکوری کم نظیر بود، و شجاعت‌های ایشان در جنگ موجب به دست آمدن پیروزی‌های بزرگ در جبهه‌ها شد.

شهید فکوری در عین حال آدم متدینی بود. کسی بود که از قبل از انقلاب هر موقع اذان می‌گفتند، در داخل گردان جا نماز پهن می‌کرد، و نماز می‌خواند. جواد روزه می‌گرفت. کسانی که با ایشان پرواز می‌کردند، نقل کرده‌اند که گاهی در حین پرواز در کابین خلبان افطار باز می‌کرد. من هم از نزدیک ایشان را دیده بودم و خوب می‌شناختم.

آیا شهید فکوری در جلسات برنامه ریزی عملیات «اچ - ۳» هم شرکت می‌کرد؟

البته که شرکت می‌کرد. شهید فکوری به منظور بررسی بهترین راه اجرای عملیات مزبور، فرماندهان

داده شد که دو فروند هواپیمای سوخت رسان در اختیار تیم عملیاتی قرار دهند که ما در آن طرف مرز عراق بنزین می‌گرفتیم. لذا این ریسک بزرگ را در درجه اول شخص شهید فکوری قبول کرد که این عملیات انجام شود. البته با اجازه‌ای که از حضرت امام (ره) گرفته بود، و سرانجام با موفقیت به مورد اجرا گذاشته شد. فراموش نشود که قبل از عملیات در دو مرحله تلاش کردیم این عملیات را انجام دهیم، ولی در مرحله اول اشکال بنزین گیری داشتیم. چون تعداد هواپیماهای جنگنده بمب افکن بیشتر بود، و هم مأموریت لو رفت. در مرحله دوم هم هوا خراب بود و عملیات به آینده موکول شد. در مرحله سوم بنده این افتخار را داشتم که لیدر این پرواز باشم و خداوند را شکر می‌کنم که ما را یاری کرد که توانستیم برویم و بنزینم و برگردیم. این عملیات با پنج ساعت پرواز و چهار هزار کیلومتر مسافت رفت و برگشت تحقق یافت. به هر حال این طرح از زمان برنامه ریزی اولیه تا اجرای عملیات نهایی، حدود شش ماه طول کشید.

خلبانان چند ساعت قبل از آغاز عملیات با خبر شدند که چنین مأموریتی در پیش دارند؟

حدود سه ساعت قبل از بلند شدن، بچه‌های شرکت کننده در عملیات را صدا کردم تا در پست فرماندهی پایگاه همدان جمع شوند، و در آنجا مطلع شدند که به زودی چنین پروازی دارند. تا آن موقع هیچ کسی خبر نداشت و یکی از دلایل موفقیت این عملیات سری بودن آن بود، و اجازه ندادیم لو برود. به سری ماندن زمان و جزئیات عملیات خیلی دقت کردیم. فقط من و فرمانده پایگاه سرهنگ قاسم پور گلچین اطلاع داشتیم، که ایشان هم در عملیات با ما پرواز کرد.

این عملیات تا چه اندازه به دشمن آسیب رساند و از حملات هوایی به مناطق مسکونی شهرهای کشورمان کاست؟

وقتی ۴۸ فروند هواپیمای بمب افکن دشمن یعنی

این عملیات بر اساس یک طرح بسیار دقیق و حساب شده به مورد اجرا گذاشته شد. مرحوم بهرام هوشیار و فریدون ایزدسا که از خلبانان بزرگمان و استاد‌های همه خلبان‌های نیروی هوایی بودند، این طرح را تدارک دیدند. آقای ایزدستا هم در هواپیمای جمبوجت سوخت رسان به همراه ما آمده بود و بر عملیات نظارت داشت. این آقایان سه بار به دمشق رفتند و با آقای حافظ اسد ملاقات کردند، و با یک ترفندی خاصی از او فقط اجازه سوخت رسانی گرفتند. رئیس جمهوری سابق سوریه بعد از سه بار که آقایان یاد شده به دمشق رفتند، اجازه داد که می‌توانید در آسمان سوریه سوخت رسانی کنید. البته روزهای زیادی صرف بررسی راه‌های اجرای این عملیات شد. تعدادی از فرماندهان بخش‌های گوناگون نیروی هوایی در جلسات حضوری در دفتر شهید فکوری فرمانده وقت نیروی هوایی به بررسی طرح عملیات پرداختند. افزون بر ایزدستا و هوشیار، سرهنگ محمود قیدیان و سرهنگ ماشاء الله عمرانی از برجسته‌ترین خلبانان شکاری در دفتر فرماندهی نیروی هوایی جلسه تشکیل دادند، و شهید فکوری به رغم مشغله‌های فراوان کاری با این آقایان نشست و به دیدگاه‌های یکایک آنان گوش داد. سرانجام تصمیم قطعی گرفته شد که هدف با ارزش پایگاه الولید که یک هدف راهبردی است، و باید بمباران شود.

وقتی که به فرماندهی نیروی هوایی خبر رسید که تعداد زیادی انواع هواپیماهای جنگی و بمب افکن در پایگاه الولید، یا پایگاه «اچ - ۳» مستقر شده‌اند، و مناطق مسکونی شهرهای ما را بمباران می‌کنند، شهید فکوری دستور داد که پایگاه باید زده شود

زمان بررسی طرح تا زمان اجرای عملیات چند مدت طول کشید و نقش شهید فکوری در این طرح چه بود؟

وقتی که به فرماندهی نیروی هوایی خبر رسید که تعداد زیادی انواع هواپیماهای جنگی و بمب افکن در پایگاه الولید، یا پایگاه «اچ - ۳» مستقر شده‌اند، و مناطق مسکونی شهرهای ما را بمباران می‌کنند، شهید فکوری دستور داد که پایگاه باید زده شود. سپس دستور طرح ریزی عملیات را صادر کرد، که طرح ریزی توسط تیمی با شرکت آقایان هوشیار، ایزدستا، سرهنگ علی دهنادی، سرهنگ عبد العلی قاسمیان و سرهنگ پرویز پیروز مدیر اطلاعات و عملیات نیروی هوایی که از بزرگان نیروی هوایی بودند، آغاز گردید. به هر حال پس از چند ماه بررسی راه‌های رسیدن به پایگاه «اچ - ۳» طرح‌های گوناگونی توسط افراد شده ارائه شد، که شهید بزرگوار جواد فکوری طرح مسیر شمال عراق را پذیرفت.

حال با توجه به مسافت طولانی مسیر هدف، دستور

لحظه به لحظه روی دشمن بمب ریختند، تا شب به قدری بمب ریختند که که لشکر ۱۲ زرهی عراق بکلی تار و مار شد، و پایگاه هوایی دزفول به برکت شجاعت و رشادت شهید فکوری نجات یافت. گویا پایگاه‌های هوایی بوشهر و مسجد سلیمان هم در سرکوبی لشکر ۱۲ زرهی عراق در نزدیکی کرخه نقش داشتند؟

همه پایگاه‌های نیروی هوایی در این عملیات نقش داشتند، و کمک کردند. هم دزفول، هم همدان و هم بوشهر متتها بیشترین فشار روی خلبانان پایگاه دزفول بود. چون خلبانان سایر پایگاه‌های هوایی از پایگاه‌های محل خدمت خودشان بلند می‌شدند، ولی خلبانان پایگاه دزفول زیر گلوله باران شدید توپخانه دشمن از زمین بلند می‌شدند، و می‌رفتند نیروهای دشمن را بمباران می‌کردند، و برمی‌گشتند. شکر خدا کار به جایی رسید که دشمن متوقف شد و پایگاه دزفول سقوط نکرد و شهید فکوری هم رو سفید درآمد. انشاء الله جایگاه ایشان در بهشت باشد. در هر صورت این مرد بزرگ در عملیات «اچ - ۳» و در همه عملیات‌ها ریسک می‌کرد.

یکی دیگر از برنامه‌های مهمی که شهید فکوری به منظور متوقف کردن ماشین جنگی عراق اجرا کرد این بود که از روز دوم جنگ دستور داد همه پالایشگاه‌ها، تلمبه خانه‌ها و تأسیسات نفتی عراق بمباران شود، و همین اقدام باعث شد که اقتصاد دشمن از بین برود. عراق قبل از آغاز جنگ روزانه چهار میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد که بعد از گذشت یک ماه به صفر رسید. توقف صدور نفت عراق در اثر چه بود؟ در اثر این بود که تأسیسات نفتی آن کشور به طور دائم بمباران می‌شد. خلبانان نیروی هوایی به طور دائم پالایشگاه‌های عراق را می‌زدند.

کار به جایی رسید که ماشین جنگی صدام برای حرکت و سائل جنگی خود در جبهه‌ها سوخت نداشته باشد. در آن زمان عربستان سعودی، کویت و سایر دولت‌های خلیج فارس به ارتش عراق سوخت می‌رساندند. آن‌ها از ترس این که ما تانکرهای نفتی شان را نزنیم، شبانه قطار تانکرهای حامل سوخت به عراق می‌فرستادند. این هم شاهکار دیگری از دستاوردهای شهید فکوری است. در دورانی که زنده بود واقعا در جنگ زحمت کشید.

**بازتاب جهانی عملیات حمله به پایگاه الولید چه بوده است؟**

این مأموریت که به مدت پنج ساعت طول کشید، رکوردی بی‌سابقه در عملیات رزم هوایی با امکانات محدود در تاریخ معاصر به وجود آورد. اما به دلیل سری نگه داشتن جزئیات عملیات، روایت‌های مختلفی در رسانه‌های مختلف جهان منتشر گردید. این عملیات متهورانه که ۳۰ سال از آن گذشته و رژیم بعث عراق نیز سرنگون شده است، می‌تواند درس و عبرتی باشد برای همه دولت‌ها تا در آینده فکر تجاوز به کشورمان را نکنند. خلبانان ما از ابتکارات و امکانات فراوانی برخوردارند که در غافلگیر کردن دشمن ناممکن‌ها را ممکن می‌کنند. ■

**عراق قبل از آغاز جنگ روزانه چهار میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد که بعد از گذشت یک ماه به صفر رسید. توقف صدور نفت عراق در اثر چه بود؟ در اثر این بود که تأسیسات نفتی آن کشور به طور دائم بمباران می‌شد. خلبانان نیروی هوایی به طور دائم پالایشگاه‌های عراق را می‌زدند**

به محسنی گفت: «تا زمانی که یک خلبان زنده باشد هرگز این دستور را اجرا نمی‌کنم».

شهید فکوری، این مرد شجاع وقتی نامه را خواند، به عباس محسنی دستور داد، نامه را به ستاد سماجا و نزد حضرت آیت الله خامنه‌ای نماینده حضرت امام در شواربعالی دفاع ببرد، و مخالفت خود با اجرای دستور ستاد مشترک ارتش را به اطلاع آن‌ها برساند. آقای محسنی نامه مزبور را به دست آقایان رساند، و صحبت‌هایی شهید فکوری را هم در آن جا منعکس کرد. سپس مقام معظم رهبری به عباس محسنی فرمودند که شما زحمت بکشید بروید دزفول و موضع شهید فکوری را به آگاهی فرمانده پایگاه هوایی دزفول برسانید.

آن‌گاه شهید فکوری به همه پایگاه‌های نیروی هوایی دستور داد که به کمک پایگاه دزفول بشتابند، که تعدادی از خلبان‌ها مانند شهید اردستانی و آقای بالازاده از پایگاه تبریز به صورت داوطلبانه به دزفول رفتند، و به کمک خلبانان مستقر در دزفول شتافتند. بنده و تعدادی از خلبانان از پایگاه همدان بلند شدیم و نیروهای زمینی دشمن را بمباران کردیم. این خلبانان غیور به صورت مشترک و همزمان بلند شدند، و

و معاونین عملیاتی پایگاه‌های مجری طرح عملیات از جمله بنده را به جلسه دعوت کرد، و افراد شرکت کننده را با فرمایشات سازنده خود توجیه کرد. ولی برای بررسی جزئیات طرح نیازی به حضور ایشان نبود، و مسائل فنی و تاکتیکی طرح در کمیسیون‌های تخصصی مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. موقعی که قرار شد، پایگاه سوم شکاری همدان مجری عملیات باشد شهید فکوری، فرمانده پایگاه و بنده را به جلسه دیگری دعوت کرد و این مأموریت را به طور رسمی به پایگاه همدان واگذار کرد، و بنده بیدرنگ پذیرفتم که مسئولیت هدایت تیم پروازی را به عهده بگیرم. با این وصف بنده این افتخار را داشتم که چندین بار در جلساتی در کنار ایشان باشم.

خاطره دیگری که از شهید فکوری دارم این است، زمانی که نیروی زمینی دشمن به پل کرخه رسیده بود، کارکنان پایگاه دزفول پیش‌بینی کرده بودند که دشمن در حال پیشروی سریع به سوی پایگاه دزفول است. البته در نیروی هوایی قبل از آغاز جنگ تحمیلی طرحی وجود داشت که فرض کنید اگر پایگاهی در آستانه سقوط و اشغال دشمن قرار گرفت، مناطق حساس پایگاه را با مواد منفجره، تخریب کنند تا دشمن نتواند از آن‌ها استفاده کند.

در روزی که چنین پیش‌بینی شده بود، ستاد مشترک ارتش دستور تخریب مناطق حساس پایگاه دزفول را صادر می‌کند. آقای عباس محسنی از خلبانان ترابری نیروی هوایی که در روزهای اول جنگ، رئیس حفاظت اطلاعات بود، برای من نقل کرده وقتی این دستور به پست فرماندهی نیروی هوایی رسید، نامه را به شهید فکوری در پست فرماندهی نشان دادم. وقتی فکوری نامه را خواند، چنان با مشت روی میز دفتار خود کوبید که نزدیک بود میز بشکند. ایشان آنگاه



■ نقشه حمله به پایگاه الولید

## درآمد

خلبانان جوان نیروی هوایی در دوران هشت سال دفاع مقدس با پایداری و مقاومت ستودنی‌شان توانستند تاریخ ساز باشند، و برگ‌های زرینی را در تاریخ معاصر کشورمان رقم زدند. حمله خلبانان غیور به پایگاه هوایی الولید، معروف به پایگاه «اچ - ۳» واقع در منتهی‌الیه مرز غربی عراق و انهدام حدود ۴۸ فروند انواع هواپیماهای سنگین و بمب افکن، در زمان فرماندهی شهید جواد فکوری بر نیروی هوایی موجب دگرگونی‌های بزرگی در روند جنگ تحمیلی شدند، که خبر این حمله مدت‌های زیادی خوراک تبلیغاتی محافل مطبوعاتی غرب و شرق شده بود. سر تیپ خلبان دکتر احمد مهرنیا جانشین پیشین پایگاه چهارم شکاری دزفول در گفت و گو با شاهد یاران این حماسه ماندگار را شرح داده است.

## حماسه ماندگار شهید فکوری

بازنگری عملیات بمباران پایگاه استراتژیک الولید معروف به «اچ - ۳» عراق در گفت و گو با سر تیپ خلبان دکتر احمد مهرنیا



خلبانان شرکت کننده را در قالب کتابی به «عنوان حمله هوایی به الولید» نوشته‌ام. در این حمله هشت فروند جنگنده بمب افکن «اف - ۴»، و دو فروند هواپیمای بوئینگ سوخت رسان شرکت کردند، که خلبان شجاع سرتیپ فرج الله برات پور، این قهرمان ملی، مسئولیت هدایت خلبانان را به عهده داشته است. خوشبختانه هواپیماها و خلبان‌های نیروی هوایی پس از انجام موفقیت آمیز این مأموریت سالم به پایگاه همدان بازگشتند. به استثنای یک فروند هواپیما که در مسیر بازگشت دچار نقص فنی شد و در فرودگاهی در سوریه به زمین نشست، و پس از انجام تعمیرات لازم به میهن بازگردانده شد. بمباران پایگاه الولید یکی از عملیات‌های افتخار آفرین نیروی هوایی است. هر یک از هواپیماهای جنگنده در مسیر رفت و برگشت که مسافت تقریبی آن حدود ۳۵۰۰ کیلومتر است، چهار بار سوختگیری کردند. در این عملیات کیفی و بی نظیر تعداد ۴۸ فروند از بهترین هواپیماهای بمب افکن دشمن که در آن پایگاه مستقر بودند، و شهرهای ما را بمباران می‌کردند، منهدم شدند. این حمله غافلگیر کننده تاثیر روانی و نظامی زیادی روی رژیم صدام و حامیان بین‌المللی او بر جای گذاشت. هر چند که عملیات حمله به پایگاه هوایی «اچ - ۳» یکی از عملیات بزرگ نیروی هوایی جمهوری اسلامی است، ولی خلبانان جان

**خلبانان جان بر کف کشورمان برای حمله به پایگاه الولید، از آسمان خطوط مرزی شمال عراق گذشتند، و مخفیانه وارد آسمان سوریه و از سمت غرب پایگاه وارد آسمان عراق شدند، و هدف را به شدت بمباران کردند**

سوی هدف پرواز کنند، امکان رسیدن به پایگاه الولید را نداشتند. چون حتما باید از آسمان مناطق مرکزی عراق می‌گذشتند، و در مسیر راه خود دست‌کم یک بار سوخت‌گیری هوایی می‌کردند. لذا اجرای عملیات از این مسیر مستقیم ناممکن تشخیص داده شد، و مسیر مرزی شمال عراق تا مرز سوریه که حدود ۱۷۵۰ کیلومتر است انتخاب شد. خلبانان جان بر کف کشورمان برای حمله به پایگاه الولید، از آسمان خطوط مرزی شمال عراق گذشتند، و مخفیانه وارد آسمان سوریه و از سمت غرب پایگاه وارد آسمان عراق شدند، و هدف را به شدت بمباران کردند. هواپیماهای شرکت کننده چند فروند بودند، و چند بار در آسمان سوخت‌گیری کردند؟ چند سال پیش جزئیات حمله، طرح عملیات و

جنابعالی درباره عملیات چشمگیر حمله خلبانان نیروی هوایی به پایگاه الولید کتابی نوشته‌اید. جزئیات عملیات چه بوده و شهید جواد فکوری چه نقشی در طرح و موافقت با اجرای آن داشته است؟

نیروی هوایی در بامداد روز پنجشنبه ۱۵ فروردین سال ۱۳۶۰ عملیات خیلی بزرگی را به مورد اجرا گذاشت، که برای همه خلبانان در سطح جهان افتخار آفرین است. خلبانانی که از برخی از کشورهای جهان مانند عمان، پاکستان و سوریه به عنوان مهمان به ایران می‌آیند، یا در دافوس درس می‌خوانند، اولین سؤالی که مطرح می‌کنند، درباره عملیات معروف «اچ - ۳» می‌باشد. این عملیات با عنوان اصلی حمله به مجموعه پایگاه‌های الولید در غرب عراق و در نزدیکی مرزهای سوریه و اردن صورت گرفت.

جزئیات این عملیات از این قرار است که از چند ماه پیش از اجرای آن، جلساتی در دفتر شهید جواد فکوری، در ستاد مرکزی نیروی هوایی تشکیل شد، و راه‌های اجرای عملیات مورد بحث و بررسی قرار گرفت. فاصله مسیر مستقیم پایگاه هوایی همدان که نزدیکترین پایگاه به هدف مزبور می‌باشد، حدود ۸۵۰ کیلومتر است. ولی اگر خلبانان هواپیماهای عمل کننده می‌خواستند به طور مستقیم از پایگاه همدان به



**افسران عملیاتی دوباره با شهید جواد فکوری در تهران جلسه تشکیل دادند، تا طرح جدید خود را با ایشان در میان بگذارند. مرحوم بهرام هوشیار معاون اطلاعات و عملیات نیروی هوایی که از همکاران و دوستان فکوری بود، در این جلسه حضور داشت**

سنگینی هم بر پیکره دشمن و حامیان او خواهد داشت. کار و تلاش افسران بلند پایه نیروی هوایی برای تحقق این امر روی نقشه ادامه یافت، و هرگاه راه حل جدیدی به ذهن یکی از این افسران کار آزموده به رغم مشغله‌های سنگین و فراوان روزهای جنگ می‌رسید، با دوستان خود جلسه تشکیل می‌داد، و به بررسی طرح می‌پرداخت. افسران عملیاتی دوباره با شهید سرلشکر جواد فکوری در تهران جلسه تشکیل دادند، تا طرح جدید خود را با ایشان در میان بگذارند. مرحوم سرتیپ بهرام هوشیار مسئول گروه طرح‌های عملیاتی نیروی هوایی که از همکاران و دوستان شهید فکوری بود، در این جلسه حضور داشت.

شهید جواد فکوری به رغم درگیری‌های فراوانی که داشت، با روی باز افسران تیم طرح و عملیات را هنگام صرف صبحانه می‌پذیرد، و با دقت به نقشه عملیات خیره می‌شود، و به اظهارات هم‌زمان گوش می‌دهد. سرگرد فریدون ایزدستا یکی از شرکت کنندگان جلسه پیشنهاد می‌کند که عملیات حمله از پایگاه هوایی تبریز به دلیل نزدیکی آن با مرزهای شمالی عراق شروع شود. ولی شهید فکوری با این پیشنهاد مخالف می‌کند، و می‌گوید: «گسترش به تبریز صلاح نیست». آنگاه

**بفرمایید که طراح و برنامه‌ریزی عملیات حمله به پایگاه الولید چگونه شکل گرفت؟**

بررسی مقدماتی راهکارهای اجرای عملیات ابتدا در معاونت عملیات پایگاه هوایی شهید نوژه همدان توسط سرهنگ دوم علی اکبر صابونچی انجام گرفت. کارشناسان نیروی هوایی بعد از بررسی‌های طولانی راهکارها، از جمله وضعیت کشورهای همسایه عراق همچون ترکیه، سوریه به این نتیجه رسیدند که مسیر عملیات از شمال غرب کشور و بر فراز کوهستان‌های صعب العبور

شمال عراق به موازات مرزهای ترکیه و سوریه بهترین گزینه است. چون در این مسیر تأسیسات نظامی مهمی وجود ندارد، و امکان ردیابی هواپیماهای عمل کننده توسط رادارهای دشمن را فوق العاده ضعیف می‌کند. همچنین بخش عمده شمال به جنوب مسیر، یعنی به موازات خط مرزی عراق با سوریه صحرايي است، و مقداری پرواز در آسمان آن کشور امکان شناسایی هواپیماهای خودی توسط رادارهای عراقی مستقر در پایگاه الولید را به شدت کاهش می‌دهد. کارشناسان عملیاتی نیروی هوایی بر این باور بودند که بمباران این هدف، که از سه پایگاه پیشرفته تشکیل شده، حایز اهمیت فراوان است. ضمن این‌که می‌تواند ظرفیت نظامی دشمن را به شدت کاهش دهد و خسارت سنگین نظامی و اقتصادی بر رژیم عراق وارد کند، در عین حال جنبه حیثیتی و روانی

برکف این نیرو در طول دوران دفاع مقدس همه روزه از پایگاه‌های هوایی خود در همدان، دزفول، تبریز و بوشهر و نیز از پایگاه شهید حسین لشکری تهران به پرواز در می‌آمدند، و اهداف دشمن را در عمق خاک عراق بمباران می‌کردند. از سوی دیگر هیچ عملیات سطحی در جبهه‌ها به مورد اجرا گذاشته نشده مگر آن‌که خلبانان نیروی هوایی بالای سر رزمندگان بودند، و از آنان پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم به عمل می‌آوردند.

در هر صورت در عملیات «اچ - ۳» تعداد ۴۸ فروند هواپیمای دشمن از بین رفت. این عملیات نشان داد که نیروی هوایی دشمن، توان بمباران مناطق مسکونی شهرها و رزمندگان مستقر در جبهه‌ها را برای مدت‌های طولانی از دست داده بود. چون هر یک از آن هواپیماها می‌توانست دستکم روزانه سه بار پرواز کند، و به شهروندان کشورمان و رزمندگان مستقر در جبهه‌ها آسیب برساند. اگر نیروی هوایی این تعداد هواپیمای بمب افکن دشمن را از بین نمی‌برد، هم رزمندگان و هم شهروندان تحت فشار بودند. با این وصف خلبانان عزیز و جان بر کف نیروی هوایی همیشه و با اقتدار در صحنه حضور داشتند. چون نیروی هوایی در هر شرایطی مسئولیت سنگین پشتیبانی از عملیات‌های نیروی زمینی ارتش و سپاه پاسداران را هم به عهده داشت. از طرف هر نیرویی که درخواست پشتیبانی می‌شد، خلبانان ما بیدرنگ لبیک می‌گفتند، و در زمین و دریا وارد عمل می‌شدند.





**شهید فکوری این ریسک را پذیرفت، و همه افسران بلند پایه سرگرم بررسی زمان مناسب برای اجرای عملیات شدند، تا این که این عملیات حماسی در روز ۱۵ فروردین سال ۱۳۶۰ با یاری خداوند متعال با موفقیت به اجرا گذاشته شد**

به عنوان بالاترین میزان شهدا را در مقایسه با کل پرسنل نیروی هوایی داشته است، (مجموع شهدای نیروی هوایی در جنگ تحمیلی ۱۶۱۴ تن بوده است) و وظیفه خطیر خود را نسبت به نظام اسلامی و سرزمین همیشه جاوید ایران به خوبی انجام داده است. آیا می‌دانید میان اولین موشک و آخرین موشکی که توسط خلبان ایرانی شلیک شد ۱۶ سال فاصله وجود دارد. یعنی نیروی هوایی به مدت ۱۶ سال در جنگ حضور فعال داشته است. اولین موشک را در سال ۱۳۵۸ و آخرین موشک را در سال ۱۳۷۵ شلیک کردیم. دو تن از خلبانان عزیزمان در سال ۱۳۷۱ در نزدیکی بغداد اسیر شدند.

**به چه علت در زمان چهار سال پس از پایان جنگ اسیر شدند؟**

در آخرین روزهای جنگ، گروهک منافقین در روز پنجم مرداد سال ۱۳۶۷ از پایگاه‌های خود در داخل خاک عراق به ایران حمله کردند. عملیات مرصاد که تمام شد منافقین همچنان به تحرکات خود ادامه دادند. در همان زمان خلبانان نیروی هوایی هر چند مدت یکبار برای سرکوب منافقین به عراق می‌رفتند و پادگان‌های اشرف و جلولای را در استان بعقوبه بمباران می‌کردند، تا منافقین

**دفاع مقدس یاد کنید؟**

ببینید، کمتر نیروی هوایی در جهان وجود دارد که تاب تحمل بیش از چند ماه جنگ را داشته باشد. ولی نیروی هوایی جمهوری اسلامی از اوایل فروردین سال ۱۳۵۹ تا روز خاتمه جنگ تحمیلی با تکیه بر توان خود، و یاری خداوند متعال، در شرایط تحریم اقتصادی و فشارهای سیاسی بین المللی توانست با همت بلند مردان آسمانی، عملیات مستمر و کوبنده خود را بر پیکره دشمن متجاوز ادامه دهد. نیروی هوایی ضمن اداره مؤثر هشت سال دفاع مقدس، تا سال ۱۳۷۵ نسبت به خنثی سازی توطئه‌های گروهک تروریستی منافقین، چند بار مقرر آن‌ها را در عمق خاک عراق بمباران کند، و از هرگونه فعالیت احتمالی آن‌ها بعد از عملیات مرصاد جلوگیری به عمل آورد.

نیروی هوایی، حملات آفندی به تأسیسات نفتی، مراکز اقتصادی و تجهیزات زرهی دشمن در عمق خاک عراق، پشتیبانی سطحی در زمین و دریا، خنثی سازی تحرکات و جلوگیری از عملیات تهاجمی دشمن در هوا، زمین و دریا، جا به جایی نیرو از دورترین نقاط کشور به مناطق عملیاتی جنوب و غرب، آن هم در شرایط ویژه و گاه تا دو یا حتی سه برابر ظرفیت هواپیماها، تخلیه مجروحان جنگ از مناطق عملیات به اقصی نقاط کشور را در کارنامه خود دارد. همچنین اسکورت ناوگان کشتی‌های تجاری و نفتکش در خلیج فارس، حمل ادوات، تجهیزات و مهمات به محورهای عملیات، انجام مأموریت‌های شناسایی هوایی در هر نقطه از خاک دشمن و در هر زمانی که لازم بود، ریختن اعلامیه روی شهرهای مهم عراق در قالب عملیات روانی، بخش دیگری از مأموریت‌های این نیرو را تشکیل داد.

نیروی هوایی با تقدیم بیش از ۲۱۰ شهید خلبان

ایزدستا پیشنهاد می‌کند که برای اجرای عملیات حمله به پایگاه الولید، با دولت سوریه هماهنگی به عمل آید. شهید فکوری که این کار را مشکل می‌دانست، به حضاران در جلسه گفت: این مسئله خارج از اختیارات نیروی هوایی است، و برای هماهنگی با دولت سوریه لازم است با مقامات مافوق سیاسی کشور وارد مذاکره شویم. من بعید می‌دانم که آن‌ها چنین درخواستی را قبول کنند. درست است که با سوریه روابط خوبی داریم، اما سوری‌ها با این کار عملاً خود را درگیر جنگ ما خواهند کرد، و بعید است که پاسخ مثبت بدهند. همچنین ورود هم‌زمان چند فروند هواپیمای غریبه به پایتخت کشورشان، حتماً افکار عمومی را حساس می‌کند. این چیزی نیست که بتوان پنهان کرد، و باید فکر دیگری بکنید. مطمئن باشید نتیجه خواهید گرفت».

**نتیجه جلسه چه شد؟**

گویا حدس شهید فکوری درست بود. چون اجرای چنین طرحی حتماً باید به اطلاع حضرت امام (ره) می‌رسید. و شهید فکوری مطمئن بود که امام نظر مساعدی نخواهد داشت. وقتی ایشان طرح نهایی را با مقام‌های بالاتر در میان گذاشت، پیشنهاد کردند که تدبیر دیگری اندیشه شود، تا نیازی به هماهنگی با دولت سوریه نباشد. سرانجام طرح عملیات بدون نیاز به کمک سوریه به تصویب فرمانده نیروی هوایی رسید، و شهید فکوری این ریسک را پذیرفت و همه افسران بلند پایه سرگرم بررسی زمان مناسب برای اجرای عملیات شدند، تا این که عملیات حماسی در روز ۱۵ فروردین سال ۱۳۶۰ با یاری خداوند متعال با موفقیت به اجرا گذاشته شد.

فراموش نشود که در پشت صحنه این عملیات، بیش از ۵۰ فروند انواع هواپیما، از قبیل تانکرهای سوخت رسان، شکاری‌های پشتیبانی رزمی «اف - ۱۴» به همراه جمع کثیری از کارکنان پروازی ایفای نقش کردند، تا چنین موفقیتی به دست آید. ۱۶ خلبان با اراده پولادین حدود پنج ساعت پرواز طولانی را در حالی آغاز کردند که در مسیرشان چیدمانی از سامانه‌های سنگین ضد هوایی انتظارشان را می‌کشید، و شکاری‌های دشمن آسمان منطقه را در پوشش خود قرار داده بودند. نقطه عطف این عملیات برجسته را باید در چهره نورانی و تبسم زیبای امام راحل (ره) هنگام دیدار خلبانان عزیز حماسه ساز با ایشان جستجو کرد. ایشان و آحاد ملت بزرگ و شریف ایران، با ابراز رضایت و خرسندی از نتیجه کار تحسین برانگیز نیروی هوایی، جسارت و حسن تدبیر فرمانده آن شهید جواد فکوری و شجاعت خلبانان و کارکنان جان برکف نیرو را ستودند.

**در صورت امکان بخشی از دستاوردها و فداکاری‌های نیروی هوایی را در هشت سال**



نتواند دوباره تحرک جدیدی علیه ایران داشته باشند. در یکی از آن عملیات‌ها که در سال ۱۳۷۱ به مورد اجرا گذاشته شد، سرتیپ محمد قاسم امینی که جانشین فرمانده نیروی هوایی بود با خلبان کابین عقب خود سانحه می‌بیند و اسیر می‌شوند. لذا این‌گونه عملیات‌ها تا سال ۱۳۷۵ ادامه یافت. آن‌گاه دولت عراق قول داد که منافقین را کنترل کند، و اقدامات نیروی هوایی از آن تاریخ متوقف شد. با این وصف جنگ نیروی هوایی با رژیم حزب بعث عراق در هوا و دریا و زمین حدود ۱۶ سال طول کشیده است.

امروزه اگر چه زمان زیادی از توقف جنگ گذشته است. اما به جرأت می‌توان گفت که هنوز بخش اندکی از رشادت‌ها و دلاوری‌های این

قهرمانان گمنام که می‌تواند درسی برای نسل‌های آینده و همکاران جوان باشد، به طور کامل به پیشگاه ملت بزرگ ایران ارائه نشده است. ولی تا آن‌جا که شرایط اجازه داد با جمع آوری اسناد و مدارک موجود، صحیح‌ترین روایت‌ها را درباره یکی از بزرگ‌ترین عملیات‌های هوایی در تاریخ جنگ‌های مدرن جهان، یعنی حمله به مجموعه پایگاه‌های الولید در آنسوی مرز جغرافیایی عراق و چگونگی اجرای این عملیات محیر العقول را از زبان شرکت کنندگان در قالب کتاب گردآوری و منتشر کنم.

**نیروی هوایی در عملیات‌های فتح المبین، بیت المقدس و والفجر هشت که به آزاد سازی فاو منجر گردید، نقش مؤثر و چشمگیری در پشتیبانی از نیروهای سطحی داشت. شکاری‌ها و پدافند نیروی هوایی تنها در عملیات والفجر هشت حدود ۸۰ فروند از هواپیماهای دشمن را سرنگون کردند**

آیا نیروی هوایی عملیات‌های مشابه حمله به پایگاه «اچ - ۳» هم داشته است؟

بسیاری از عملیات‌های نیروی هوایی در طول جنگ تحمیلی شاخص بوده است. مثل عملیات شهید عباس دوران در بغداد که موجب شد در برگزاری اجلاس جنبش عدم تعهد در آن‌جا تجدید نظر شود. مثل عملیات بمباران نیروگاه هسته‌ای تموز در نزدیکی بغداد. به رغم انواع پدافند قوی و پیشرفته که در اطراف نیروگاه چیده شده بود، ولی

هشت که به آزاد سازی فاو منجر گردید، نقش مؤثر و چشمگیری در پشتیبانی از نیروهای سطحی داشت. شکاری‌ها و پدافند نیروی هوایی تنها در عملیات والفجر هشت حدود ۸۰ فروند از هواپیماهای دشمن را سرنگون کردند. وقتی از عملیات فتح المبین یاد می‌کنم، پرونده قطوری از مراحل مختلف عملیات که از دوم تا دهم فروردین سال ۱۳۶۱ تداوم یافت در برابرم گشوده می‌شود. خلبانان نیروی هوایی در آن روزهای هشتم تا دهم رشادت‌های بی نظیری آفریدند، و پاتک‌های مختل کننده دشمن را خنثی کردند. در آن برهه من در پایگاه هوایی دزفول خدمت می‌کردم و اطلاع دارم که نیروی هوایی از دو هفته قبل از آغاز عملیات فتح المبین بمباران مواضع دشمن را شروع کرده بود. باوجودی که پایان عملیات اعلام شده بود، ولی خلبانان نیروی هوایی به بمباران مواضع پشت جبهه نیروهای دشمن ادامه می‌دادند.

گویا نیروی هوایی قبل از آغاز جنگ تحمیلی در بحران کردستان و در سرکوب ضد انقلاب هم حضور فعال داشته است. این طور نیست؟  
اولاً، نیروی هوایی در همه پادگان‌های ارتش در کردستان، مانند لشکر ۶۴ ارومیه، لشکر ۲۸ کردستان و سایر پادگان‌ها نفر مستقر کرده بود. یعنی در همه مراکز اصلی بحران خلبان حضور داشت. هرگاه نیروهای زمینی در هر محوری درخواست کمک می‌کردند، خلبانان با جنگنده‌های خود وارد عمل می‌شدند. به طور مثال روزی که شهید دکتر چمران در پناه در محاصره ضد انقلاب قرار داشت، نیروی هوایی حدود ۳۳ پرواز بر فراز پایگاه‌های ضد انقلاب، و شکستن دیوار صوتی در منطقه انجام داد، تا عوامل فریب خورده را بترساند.

خلبانان شجاع مان توانستند، نیروگاه را بمباران کنند. یا عملیات واکنش سریع که در روزهای ۳۱ شهریور و اول مهرماه سال ۱۳۵۹ به مورد اجرا گذاشته شد. در آن عملیات‌ها حدود ۳۳۴ فروند انواع هواپیماهای جنگنده بمب افکن، شکاری، شناسایی، پشتیبانی و سوخت رسان از پایگاه‌های نزدیک مرز عراق بلند شدند و مراکز مهم آن کشور را مورد حمله قرار دادند. نیروی هوایی در روز اول مهر ماه عملیات قدرتمندانه ۱۴۰ فروندی را در کارنامه خود دارد. با اطلاعات نادرستی که به صدام داده بودند، هرگز فکر نمی‌کرد، که نیروی هوایی ایران بتواند در یک روز ۱۴۰ فروند هواپیمای جنگنده بمب افکن روانه عراق کند. هر یک از آن عملیات‌ها نام و رمز مشخصی مثل «کمان - ۹۹» و «شمشیر سوزان» و غیره داشتند.

همزمان با عملیات شهید دوران که در آن به شهادت رسید، هواپیمای دیگری در مأموریت دیگری با هدایت خلبان مرحوم محمود اسکندری و آقای ناصر باقری، هدف‌شان را در عمق خاک عراق بمباران کردند، و در پایگاه‌شان سالم به زمین نشستند. وقتی درباره این مأموریت فقط از شهید دوران صحبت می‌کنیم. نام اسکندری که او نیز یکی از قهرمانان هشت سال دفاع مقدس بود، فراموش می‌شود. در نیروی هوایی قهرمانان زیادی داریم که نام‌شان مغفول مانده است. به طور مثال شهید حسین لشکری که به مدت ۱۸ سال رنج اسارت کشید، قطعاً یک قهرمان ملی است. ایشان قبل از اسارت ۱۲ مأموریت برون مرزی انجام داده بود.

از سوی دیگر نیروی هوایی در عملیات‌های سطحی مثل فتح المبین، بیت المقدس و والفجر

خلبانان تا سحرگاه گلوله‌های منور پرتاب کردند، تا شهید چمران و یاران ایشان در کمین عناصر ضد انقلاب گرفتار نشوند. چون گروهک‌های ضد انقلاب اعم از حزب دمکرات، کومله و منافقین کردستان را پناهگاه امن خود قرار داده بودند. موضوع دوم این است که گروهک‌های ضد انقلاب مستقر در کردستان، از سوی صدام پشتیبانی می‌شدند، و این پشتیبانی از زمان قبل از پیروزی انقلاب سابقه داشته است. همچنین صدام بخشی از کُردهای شورشی شمال عراق را علیه ما تحریک می‌کرد. خب وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، رژیم حزب بعث عراق شرایط آشفته موجود در کردستان را برای ادامه پشتیبانی از گروهک‌های فرصت طلب و خود فروخته ضد انقلابی به منظور ضربه زدن به انقلاب مناسب یافت. لذا در نتیجه تشویق و حمایت رژیم عراق از برخی کُردهای مخالف انقلاب، پادگان مهاباد به تصرف عناصر خود فرخته در آمد و سلاح‌های سنگین آن به غارت رفت. با این وصف هنگام محاصره شهید چمران در پناه هواپیمای فانتوم «اف - ۴» نیروی هوایی با پدافند هوایی ضد انقلاب سرنگون شد، و خلبان محمد نوژه به شهادت رسید. این اقدام نشان داد که ضد انقلاب در کردستان با سلاح سنگین مجهز شده بود.

رژیم سابق حزب بعث عراق از اوایل سال ۱۳۵۹ افزون پشتیبانی همه جانبه از گروه‌های ضد انقلاب در کردستان، تحركات نظامی بیسابقه‌ای را در مناطق غربی کشور آغاز کرد، و ضمن بمباران مناطق قصر شیرین و تعدادی از شهرهای کردستان، بخش‌هایی از شهرهای نفت شهر و سومار را به اشغال خود درآورد. فرماندهان عالی رتبه ارتش همچون شهیدان جواد فکوری، ولی الله

فلاحی و نیز معاون عملیاتی پایگاه سوم شکاری همدان و دیگران برای رسیدگی به تجاوزگری‌های مکرر ارتش عراق، عازم غرب کشور شدند، و در پادگان ابوذ در نزدیکی اسلام آباد غرب استقرار یافتند، و از نزدیک اوضاع و تحولات منطقه را بررسی کردند. آنان، از پایگاه هوانیروز کرمانشاه خواستند چند هلی‌کوپتر را مأمور کند، به پرواز درآیند، و بروند میزان پیشروی دشمن در داخل خاک ایران را ارزیابی نمایند. ولی هلی‌کوپتر حامل خلبان شمس بیگی و هفت تن از همراهانش مورد تهاجم هواپیماهای عراقی قرار گرفت و همه سرنشینان آن به شهادت رسیدند.

**فرماندهان عالی رتبه ارتش همچون شهیدان جواد فکوری، ولی الله فلاحی و نیز معاون عملیاتی پایگاه سوم شکاری همدان و دیگران برای رسیدگی به تجاوزگری‌های مکرر ارتش عراق، عازم غرب کشور شدند، و در پادگان ابوذ در نزدیکی اسلام آباد غرب استقرار یافتند.**

بنابر این از تیر ماه سال ۱۳۵۹ وقتی حملات ارتش عراق به مناطق مرزی کشورمان شدت یافت، و بخش‌هایی از سرزمین‌مان به اشغال دشمن درآمد، و بعضی از پاسگاه‌های مرزی هم مورد تعرض قرار گرفت، عملیات گشت هوایی خلبانان عزیزمان در مناطق مرزی آغاز گردید. چون در نتیجه حملات عراق به پاسگاه‌های مرزی تعداد زیادی رئیس پاسگاه و سرباز شهید شده بودند. لذا در اوایل همان ماه به شهید خلبان غلامحسین

باستانی مأموریت داده شد، به منظور شناسایی وضعیت مرزها به پرواز در آید، که با پدافند هوایی ارتش عراق دچار سانحه شد، و به شهادت رسید. در بامداد روز ۲۷ شهریور سال ۱۳۵۹ که مناطقی از فکه و طلاویه به اشغال دشمن بعثی در آمده بود، به شهید خلبان حسین لشکری مأموریت شناسایی رزمی داده شد، که ایشان هم در حین انجام مأموریت مورد اصابت موشک عراقی‌ها قرار گرفت، و به مدت ۱۸ سال به اسارت دشمن در آمد. بعد از ظهر همان روز هم شهید محمد زارع نعمتی در خطوط مرزی جنوب دچار همین سرنوشت شد. نیروی هوایی از سرنوشت ایشان هیچ خبری نداشت تا وقتی که شهید لشکری آزاد شد، و خبر قطعی شهادت زارع نعمتی را آورد.

نظر به این‌که در آن برهه نیروهای اطلاعاتی قوی در مناطق مرزی، مستقر نداشتیم تا درباره وضعیت مرزها و میزان نفوذ یگان‌های عراقی اطلاعات جمع آوری نمایند و گزارش ارائه کنند. با این وصف به خلبانان هواپیماهای شناسایی رزمی مأموریت داده شد، به پرواز درآیند، و مختصات خطوط مرزی را چک کنند، و اگر نیروهای دشمن را در داخل مرز یافتند، آن‌ها را بمباران نمایند. این نشان می‌دهد که نیروی هوایی و هوانیروز در جریان درگیری‌های متفرقه پیش از آغاز جنگ سراسری، تعدادی از خلبانان غیور خود را از دست داده است.

**جنابعالی به عنوان یک تحلیل‌گر نظامی، ارزیابی‌تان از عملکرد، پایداری نیروی هوایی در دوران هشت ساله دفاع مقدس چیست؟**

همانگونه که قبلاً به این نکته اشاره کردم، هیچ نیروی هوایی در جهان وجود ندارد که بتواند به مدت چند ماه به تنهایی بجنگد. از اواخر جنگ جهانی دوم تاکنون تنها چند کشور تجربه نبردهای هوایی طولانی را داشته‌اند، که خود سازنده هواپیما بوده و از قدرت اقتصادی قوی نیز برخوردار بوده‌اند. ولی نیروی هوایی جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس با تکیه بر توان خود، و یاری خداوند متعال، توانست با همت بلند مردان خود عملیات کوبنده خود را بر پیکره دشمن متجاوز ادامه دهد. این در حالی بود که همه قدرت‌های بزرگ شرق و غرب انواع هواپیماهای پیشرفته میگ و سوخو و سوپر اتاندارد را در اختیار صدام قرار دادند. از سوی دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی، تحریم‌های اقتصادی و نظامی ایران از سوی آمریکا شروع شد، و دولت آن کشور از تحویل هواپیماهای خریداری شده مانند ۱۶۷ فروند «اف - ۱۶» و سایر قطعات و سلاح‌های مورد لزوم هواپیماهای خریداری شده خودداری کرد. ولی به هر حال خلبانان غیور و فرماندهان نیروی هوایی در طول هشت سال جنگ از جان‌شان مایه گذاشتند، و همچون سایر افراد ملت، استقلال و تمامیت ارضی میهن را مصون داشتند. ■





## درآمد

از نخستین روز پیروزی انقلاب اسلامی، توطئه عوامل دست نشانده قدرت‌های استکبار جهانی برای ضربه زدن به انقلاب و براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی آغاز گردید. پایگاه دوم شکاری تبریز، یکی از پایگاه‌های استراتژیک نیروی هوایی در شمال غربی کشورمان، از توطئه عوامل جدایی طلب حزب خلق مسلمان در امان نبود، و افراد فریب خورده این حزب با ترندهای گوناگون کوشیدند، پایگاه را به تصرف خود در آورند، و از تمام امکانات تسلیحاتی آن برای ضربه زدن به انقلاب استفاده کنند. ولی جوان سلحشور آذربایجانی، سرهنگ خلبان جواد فکوری با استقرار در پایگاه همه توطئه‌های دشمنان را نقش بر آب کرد. خلبان آزاده فرشید اسکندری، که در صحنه درگیری‌ها حضور داشت، خاطرات خود را در گفت و گو با شاهد یاران بازگو کرده است. لازم به یاد آوری است که هواپیمای اسکندری در سومین روز جنگ در منطقه عملیاتی کرکوک سانحه دید، و ایشان به مدت ده سال در اسارت رژیم حزب بعث عراق بسر برد.

## شهید فکوری حلال مشکلات آذربایجان بود

ناگفته‌هایی از مدیریت شهید فکوری در بحران زدایی در استان آذربایجان در گفت و گو با سرتیپ خلبان آزاده فرشید اسکندری

چون تبریز یک منطقه بسیار حساس بود. موقعیت جغرافیایی استان طوری بود که از نظر نظامی مهم شده بود. از نظر سیاسی هم به خاطر مسائلی که آقای شریعتمداری به آن دامن می‌زد، اهمیت خاصی داشت. لذا هر فرماندهای که به پایگاه می‌آمد، به نحوی سعی می‌کرد، بی‌طرفی را رعایت کند، ولی دوام نمی‌آورد. وقتی شهید جواد فکوری آمد، سازماندهی و نظم بخشیدن به اوضاع پایگاه را شروع کرد. به یاد دارم روزی مرا خواست و به دفتر ایشان رفتم. گفت: کمک کن اینجا را آرام کنیم. گفتم: جناب سرهنگ من در خدمتم. ولی در حال حاضر درگیر کارهای کمیته مرکزی هستم. گفت: شهر فعلا مهم نیست. چون نظامی هستی باید داخل پایگاه باشی.

شهید فکوری در آن دیدار برای من حکم صادر کرد که فرمانده گروه ضربت پایگاه باشم. با این دستور العمل سعی کردم همزمان، کمیته مرکزی شهر را اداره کنم و در داخل پایگاه نیز گروه ضربت را اداره کنم. چند روزی گذشت تا این که در نتیجه تحركات منافقین، خلبان‌های پایگاه دست به اعتصاب زدند، و اعلام کردند که از این به بعد پرواز نمی‌کنند. این خبر بیدرنگ در شهر پخش شد و طرفداران شریعتمداری کوشیدند، از آن اعتصاب به ضرر انقلاب بهره برداری کنند. بنده و شهیدان اردستانی و قربانی و آقای موسوی، جمعا شش نفر شدیم و اعلام کردیم که ما پرواز می‌کنیم. قرار شد بچه‌ها با دو فروند هواپیما بلند شوند و بر فراز شهر پرواز کنند، تا برای مردم مشخص شود که خلبانان اعتصاب نکرده‌اند، و پرواز می‌کنند. در پی این تصمیم بنده رفتم در قرارگاه کنترل پرواز نشستیم،

می‌رفتم و می‌کوشیدم مشکلات آنجا را حل کنم. از روز پیروزی انقلاب تا آمدن شهید فکوری به پایگاه تبریز، یکسری فرمانده آمدند، و به علت ناپایداری اوضاع پایگاه نتوانستند دوام بیاورند و رفتند. هر فرمانده‌ای که می‌آمد، به علت وضعیتی که پایگاه داشت نمی‌توانست آنجا را سامان دهد. تا این که فرمانده وقت نیروی هوایی تصمیم گرفت شهید فکوری را به تبریز اعزام کند.

وقتی شهید جواد فکوری آمد، سازماندهی و نظم بخشیدن به اوضاع پایگاه را شروع کرد. به یاد دارم روزی مرا خواست و به دفتر ایشان رفتم. گفت: کمک کن اینجا را آرام کنیم. گفتم: جناب سرهنگ من در خدمتم

شهید فکوری بعد از پیروزی انقلاب چندمین فرمانده پایگاه هوایی تبریز بود؟ گمان کنم سومین یا چهارمین فرمانده پایگاه بود.

در ابتدای گفت و گو بفرمایید که وضعیت پایگاه دوم شکاری تبریز بعد از پیروزی انقلاب و قبل از آمدن شهید فکوری چگونه بوده است؟

بسم الله الرحمن الرحیم، با یاد خاطره شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، به خصوص شهیدان جواد فکوری، حسین لشکری و سایر شهدای نیروی هوایی. وضعیت پایگاه هوایی تبریز قبل از آمدن شهید فکوری و به عهده گرفتن فرماندهی پایگاه بسیار متشنج بود، و حالت چند دستگی در آن وجود داشت. در اوایل پیروزی انقلاب هر دسته و گروه از خلبانان، افسران و همافران یک قطبی را برای خود دست و پا کرده و یک حالت غیر عادی را بر پایگاه تحمیل کرده بودند. در همان حال، به دلیل شرایط بعد از انقلاب با همکاری تعدادی از پرسنل پایگاه هوایی، کمیته مرکزی انقلاب تشکیل داده و در شهر مستقر شده بودم. در شهر تبریز تنها کمیته‌ای بود که فرماندهی آن را به عهده داشتیم، و چهار روحانی و ۱۹ افسر نیروی هوایی و حدود ۵۰ یا ۶۰ نفر شخصی زیر نظر بنده کمیته مرکزی را اداره می‌کردیم. کمیته در آن شرایط نا آرام کارهای مثبت زیادی در استان آذربایجان انجام داد، چون درگیر فعالیت‌های کمیته مرکزی بودم گاهی به پایگاه هم

به هر حال بنده و دو تن دیگر از دوستان، شهید فکوری و دو تن بچه‌های مزبور اداره ارشاد را در صندوق عقب ماشین قرار دادیم و از پایگاه بیرون آمدیم. به محض خروج مان از پایگاه عوامل حزب خلق مسلمان بلافاصله همه درهای ورودی پایگاه را بستند، و جستجو برای بازداشت شهید فکوری را آغاز کردند. در آن شرایط خدا اراده کرد که شهید فکوری از خطر عوامل ضد انقلاب جان سالم به در برد. به هر حال آن سه تن را در ترمینال تبریز پیاده کردیم و به تهران فرستادیم.

**حزب خلق مسلمان درهای ورودی پایگاه را بستند، و جستجو برای بازداشت شهید فکوری را آغاز کردند. در آن شرایط خدا اراده کرد که فکوری از خطر عوامل ضد انقلاب جان سالم به در برد. به هر حال آن سه تن را در ترمینال تبریز پیاده کردیم و به تهران فرستادیم**

بعضی از دوستان هم‌زم‌تان روایت کرده‌اند که عوامل حزب خلق مسلمان یک مورد به شهید فکوری در مقابل خانه ایشان حمله کردند و ایشان را مورد آزار و اذیت قرار دادند...

در آن روز که تعدادی از خلبان‌های طرفدار حزب خلق مسلمان متعرض شهید فکوری، در مقابل خانه‌اش شدند، و به ایشان توهین و بی احترامی کردند، بنده هنوز درگیر تعدادی دیگر از عوامل حزب خلق مسلمان در خارج از پایگاه بودم. در آن حادثه ایشان هنگام ورود به خانه مورد تعرض ضد انقلابیون حزب خلق مسلمان قرار گرفت. ولی گویا آنان پس از دخالت همسر شهید و تعدادی از همراهان ایشان متفرق شدند. بعد وقتی که شهید فکوری به تهران بازگشت، تلاش برای بازداشت عوامل آشوبگر و آرام نمودن اوضاع پایگاه را آغاز کرد. چند روزی نگذشته بود که تعداد زیادی نیروهای ضربتی به پایگاه دوم شکاری تبریز اعزام کرد، که این نیروها موفق شدند پایگاه را آرام کنند. البته این نیروها ابتدا شهر را آرام کردند، و بعد از آن به سراغ پایگاه آمدند. چون عوامل ضد انقلاب در پایگاه از داخل شهر تبریز ساپورت می‌شدند. نیروهای اعزامی پس از ورود به داخل شهر تبریز حزب خلق مسلمان را متلاشی کردند. در پی این اقدام تیراندازی و درگیری‌های شدیدی روی داد که سرانجام شهر هم آرام گردید. در نتیجه این درگیری‌ها تعدادی زخمی و ۱۱ نفر دستگیر شدند، و شهر کاملاً از دست عناصر آشوبگر طرفدار شریعتمداری رهایی یافت.

نیروهایی را که شهید فکوری از تهران به تبریز فرستاد از چه نهادی بودند؟

اغلب نیروهای اعزامی از نیروی هوایی بودند. تعدادی هم از بچه‌های حزب الهی تهران بودند.

نفر دیگر عضو کمیته مرکزی، چون نظامی بودیم، دستور امام را بهانه قرار دادیم و به پایگاه بازگشتیم. چند درصد پرسنل پایگاه طرفدار انقلاب، و چند درصد طرفدار حزب خلق مسلمان بودند؟

در اوایل تأسیس حزب خلق مسلمان، حدود ۸۰ درصد از پرسنل پایگاه تحت کنترل حزب خلق مسلمان درآمد. این مسئله باعث شده بود که بچه‌های حزب الهی و طرفدار انقلاب مقداری کوتاه بیایند. صلاح ندیدیم، و نمی‌خواستیم که در داخل پایگاه درگیری به وجود آید. چون خیلی خطرناک بود. در هر صورت وقتی اوضاع خیلی بحرانی شد، به دیدار شهید فکوری رفتم و گفتم که اوضاع پایگاه خراب و صلاح نیست که شما این جا بمانید. به تهران برگردید.

گفت: خیر بر نمی‌گردم. از همین پایگاه اوضاع را پیگیری می‌کنم. می‌روم با مسئولان حزب خلق مسلمان صحبت می‌کنم.

ایشان سپس به دیدار آقای حکم آبادی نماینده شریعتمداری در تبریز، رفت و با او مذاکره کرد. وقتی مذاکره به نتیجه نرسید، هنگام بازگشت به پایگاه باید از جلوی دفتر حزب خلق مسلمان رد می‌شدیم. وقتی وارد پایگاه شدیم، دیدیم وضع پایگاه خیلی بدتر از قبل شده است. وقتی برای مذاکره با حکم آبادی بیرون رفتیم این طور نبود. گفتم: جناب سرهنگ فکوری شما همین الان برگردید تهران.

پرسید: چه طوری برگردم؟

گفتم: شما را به دروازه تهران می‌رسانیم، و از آنجا با اتوبوس به تهران برگردید. در حال حاضر ماندن شما در پایگاه صلاح نیست، و برگردید از تهران اقدام کنید. پایگاه اصلاً تحت کنترل شما نیست، و خدای نکرده به شما

صدمه می‌زنند، و در تبریز نمی‌توانید کاری انجام دهید.

عوامل حزب خلق مسلمان در آن هنگام به دژبانی درب ورودی پایگاه دستور داده بودند که فکوری و دو تن از همراهان ایشان را دستگیر کنید.

آن دو تن چه کسانی بودند؟

آن دو تن از بچه‌های اداره ارشاد پایگاه بودند، که بعدها به اداره حفاظت اطلاعات تبدیل شد. آن دو همچنین کابل‌های هواپیماها را بریده بودند تا عوامل ضد انقلاب نتوانند هواپیما برابند.

و خلبانان را راهنمایی کردم. این قرارگاه جایی است که باید یک نفر در آنجا باشد، و هواپیماها را هنگام بلند شدن و نشستن راهنمایی کند. به هر حال دوستان شهیدمان اردستانی و قربانی و دو نفر دیگر بلند شدند و روی شهر چرخی زدند و برگشتند در زمین پایگاه نشستند. بالاخره وقتی صدای دو فروند هواپیما در شهر تبریز پیچید، برخی مسائل از جمله شایعه اعتصاب خلبانان برطرف شد.

این پرواز فقط برای این بود که نشان داده شود که در پایگاه اعتصاب نیست، یا می‌خواستید طرفداران حزب خلق مسلمان را هم بترسانید؟

فقط به این هدف بود که می‌خواستیم به مردم نشان دهیم که پایگاه تحت کنترل است و خلبانان به انقلاب وفادار هستند. در صورتی که در پایگاهی که بیش از صد خلبان داشت، فقط شش نفر از آنان، برای این پرواز اعلام آمادگی کردند. این نشان می‌دهد که اوضاع پایگاه خیلی بحرانی بود. در هر صورت این کار را کردیم و فکوری هم از این مسئله خوشحال شد و تشکر کرد. ولی نا آرامی‌ها پشت سر هم آغاز گردید، و به جاهای باریک کشیده شد. مخصوصاً هنگامی که اختلاف بین شریعتمداری و نظام بالا گرفت و اوضاع را بیش از پیش متشنج کرد.

در واقع پایگاه هم تحت تأثیر این مسائل قرار داشت. در سایه آن شرایط بنده و سایر دوستان ساختمان کمیته مرکزی را به دلایل سیاسی تخلیه کردیم. به محض تخلیه ساختمان، طرفداران حزب خلق مسلمان در آنجا مستقر شدند، و آن منطقه را تحت پوشش خود در آوردند. در پایگاه هم عده‌ای از پرسنل پایگاه که آذری بودند، به شریعتمداری و حزب مزبور گرایش داشتند. البته بنده و آن ۱۹



شهیدان فلاحی و فکوری در کنفرانس خبری مشترک در تهران

بنده خدا نمی‌چسبد. تحمل نکردم و گفتم: ببخشید حاج آقا من باید مطلبی را به سمع شما برسانم. گفت بفرمایید؟

گفتم: این اتهاماتی که شما خواندید به من ربطی ندارد. ولی وقتی ایشان را ضد امام و ضد انقلاب معرفی کردید، درست نیست. من شخصا شاهد بودم وقتی به همراه جمعی از بچه‌های پایگاه خدمت امام رفتم و امام به داخل اتاق آمدند، اولین کسی که گریه کنان شعار داد، همین آقا بود.

آقای ری شهری گفت: پس این مزخرفات چیست که این‌جا نوشته‌اند.

اظهارات - بنده باعث شد که این بنده خدا را نجات دهم. بعد آن شخص را از پایگاه تبریز به پایگاه دزفول انتقال دادند. به هر صورت آقای ری شهری در دادگاه یکسری سؤالاتی در مورد اوضاع گذشته پایگاه و حزب خلق مسلمان مطرح کرد و بنده واقعیت‌ها را روشن کردم. به ایشان گفتم که آقای فکوری را من فرستادم تهران و هر کاری که کردم در راستای منافع انقلاب بوده است. بعد ایشان تشکر کرد و گفت: فقط خواستم بدانم که شما چه جور آدمی هستید. بعد از گذشت چند روز که کار دادگاه خاتمه یافت و به پایگاه برگشتیم شهید فکوری بنده را به عنوان فرمانده گروه ضربت پایگاه معرفی کرد و توصیه کرد که مواظب پایگاه باشم. پس از گذشت مدتی هم مرا به عنوان مسئول جهاد سازندگی پایگاه منصوب کرد.

**باز از شهید فکوری چه خاطره‌ای ناگفته‌ای دارید؟**

با این وصف بعد از آرام شدن اوضاع پایگاه، روابط و همکاری‌مان با شهید فکوری خیلی قوی شد. در یکی از روزهای خرداد سال ۱۳۵۸ و در آستانه برگزاری امتحانات کنکور مرا احضار کرد، و گفت که استانداری آذربایجان از ما کمک خواسته و من کسی بهتر از شما را نمی‌توانم بفرستم. آموزش و پرورش مشکین شهر اعلام کرده که نمی‌تواند امتحانات کنکور را برگزار کند، و ما به غیر از نیروی هوایی نمی‌توانیم به کس دیگری اعتماد کنیم. ایشان به من دستور داد برای هماهنگی به منظور اعزام به مشکین شهر به دیدار استاندار بروم و به او بگویم که جواد فکوری مرا فرستاده است. به ملاقات استاندار رفتم، و از او پرسیدم که چه کاری می‌توانیم برای شما انجام دهیم؟

استاندار گفت: برای یک مأموریت ۴۸ ساعته به مشکین شهر بروید و بر امتحانات کنکور نظارت کنید. سوالات امتحانی را هم با خود اسکور کنید. بیدرنگ به پایگاه هوایی بازگشتم و ۱۹ افسر را که در کمیته انقلاب با من همکاری می‌کردند آماده و سوار اتوبوس کردم و به مشکین شهر اعزام شدیم. سه تن از کارکنان آموزش پرورش هم به همراه ما آمدند. نزدیک شهر که رسیدیم، دیدم که نه ماشین، نه انسان در سطح شهر تردد نمی‌کند. اصلا اوضاع غیر عادی است. بچه‌های همراه تو حال خودشان، داشتند می‌گفتند و می‌خندیدند. دستور دادم همه افراد مسلح شوند. ناگهان همه جا خوردند. پرسیدند:



**در آن موقع که شهید فکوری فرمانده پایگاه بود، و روابط عمومی گسترده با سایر مسئولان استان داشت، به کمک دیگران می‌شتافت. از نظر کلامی و از نظر مدیریتی آدم بسیار با نفوذ بود. وقتی کوچکترین مشکلی بروز می‌کرد، به پایگاه زنگ می‌زدند، و کمک می‌طلبیدند**

کجا رئیس اینجا بودم. من رئیس کمیته بودم با خلق مسلمان کاری نداشتم. اگر این دو تن را آزاد نکنید، نارنجک را منفجر می‌کنم و بقیه را می‌کشم. این دو نظامی هستند و اگر خلاقی کرده باشند باید در دادگاه نظامی محاکمه شوند. در آن‌جا یک روحانی به نام نقدی از طرفداران شریعتمداری حضور داشت که انسان بسیار شریفی بود. آقای نقدی جلو آمد و به من گفت: جناب سروان ناراحت نباش من درستش می‌کنم. به هر حال آن دو نظامی با وساطت آقای نقدی آزاد شدند. و گرنه امکان داشت بلایی سر آن دو بیآورند. لذا به خاطر چنین کارهایی به من تهمت زده بودند که اسکندری فرمانده زیر زمینی خلق مسلمان است.

**در دادگاه نظامی چه گذشت؟**

وقتی با لباس پرواز وارد دادگاه شدم، آقای ری شهری سرش پایین بود. وارد دادگاه که شدم و سلام کردم و گفتم حاج آقا من ستوان اسکندری هستم. به من نگاه کرد و گفت: به به آقای اسکندری ما از هر کسی که سؤال می‌کنیم می‌گوید اسکندری می‌داند. اسکندری دیده. مشتاق بودیم شما را ملاقات کنیم. بفرما بنشین. در همان حال یکی از این بچه‌های تأسیسات پایگاه با لباس شخصی در حال محاکمه بود، و دادستان ارتش در حال قرائت اتهامات او بود. او را ضد امام (ره) و ضد انقلاب معرفی کرده بود. دیدم که همه این وصله‌ها به این

که لباس شخصی به تن داشتند. شهید فکوری هم شخصا همراه آنان آمد. وقتی اوضاع شهر و پایگاه آرام گشت، کار شناسایی و بازداشت سران عوامل ضد انقلاب و آشوبگر شروع شد. در این اقدام حدود ۹ نفر از پایگاه و ۳۰ یا ۴۰ تن از داخل شهر بازداشت شدند. از میان بازداشت شدگان چهار تن از عوامل اخلاک‌گر پایگاه و هفت تن از عوامل آشوبگر شهری اعدام شدند.

**چه کسی ریاست دادگاه را به عهده داشت؟**

آقای ری شهری رئیس دادگاه بود، و یک سرهنگ نیروی زمینی هم به عنوان دادستان ارتش به ایشان کمک می‌کرد. شهید فکوری هم در جلسات دادگاه حضور داشت و در همه صحبت‌های خود به طور مرتب به من استناد می‌کرد. می‌گفت: ستوان اسکندری دیده... ستوان اسکندری در جریان است... شما را شاهد قرار داده بود...

همین طور است. وقتی دادگاه در زندان تبریز تشکیل شد، من در پایگاه بودم که دو نفر آمدند و گفتند که آقای ری شهری شما را می‌خواهد. جناب سرهنگ فکوری هم گفته که خیلی سریع خودت را به زندان تبریز برسان. به آن‌ها گفتم خیلی خب برویم. اول فکر کردم که دادگاه تصمیم گرفته مرا هم بازداشت و مورد بازجویی قرار دهد. چون به مدت سه ماه مسئول کمیته انقلاب تبریز بودم، تعدادی از افراد در پایگاه جا انداخته بودند که فرشید اسکندری فرمانده زیر زمینی حزب خلق مسلمان است. در آن سه ماه همه بچه‌های کمیته زیر دست من کار می‌کردند، و اغلب مردم مرا می‌شناختند. به طور مثال وقتی عوامل حزب خلق مسلمان آن دو تن از بچه‌های انقلابی پایگاه را بازداشت کرده بودند، من آن‌ها را از آن‌جا بیرون کشیدم. با یک قبضه نارنجک وارد ساختمان حزب خلق مسلمان شدم و تهدید کردم اگر آن دو تن را آزاد نکنند، آن‌جا را منفجر می‌کنم. آن‌ها به زبان ترکی می‌گفتند: آقای اسکندری شما دیگر چرا؟ شما که رئیس اینجا بودید؟ گفتم من

**طرح‌های حملات هوایی که ایشان تدارک دید، در توقف پیشروی دشمن خیلی مؤثر بود. خلبان‌های ماهر و با استعداد را که شخصا از آن‌ها شناخت داشت، به عملیات هوایی می‌فرستاد. شهید فکوری یک شخصیت مؤثر و تعیین کننده در نیروی هوایی و وزارت دفاع و مدیریت جنگ بود**

هوایی اعتماد داشتند. در اوایل انقلاب وقتی پرسنل نیروی هوایی به جایی می‌رفت، مردم خیلی راحت پذیرا بودند. به همین دلیل استاندار آذربایجان در آن زمان کاری به شهربانی و ژاندارمری نداشت. به محض این‌که مشکلی پیش می‌آمد، دست به دامن فرمانده پایگاه می‌شد. در آن موقع که شهید فکوری فرمانده پایگاه بود، و روابط عمومی گسترده با سایر مسئولان استان داشت، به کمک دیگران می‌شتافت. از نظر کلامی و از نظر مدیریتی آدم بسیار با نفوذ بود. براین اساس خیلی روی ایشان حساب می‌کردند. کوچکترین مشکلی که بروز می‌کرد، به پایگاه زنگ می‌زدند، و کمک می‌طلبیدند. به همین دلیل برای حل مشکل مشکین شهر به فکوری زنگ زدند و تقاضای کمک کردند.

یک چنین مشکلی هم در شهر خوی بروز کرد. میان یک استوار ژاندارمری و امام جمعه خوی درگیری لفظی بروز کرده بود، که طائفه استوار در حمایت از او شهر خوی را به آشوب کشاندند. مردم شهر دو دسته شده بودند، و ضمن سنگر بندی خیابان‌ها با هم درگیر شده بودند. هر دو گروه طرفدار انقلاب بودند. منتها بخشی از مردم خواستار خلع سلاح استوار ژاندارمی شده بودند. او می‌گفت که من نظامی هستم و اسلحه‌ام را تحویل شما نمی‌دهم. تا این‌که استاندار آذربایجان دوباره به شهید فکوری زنگ زد، و ایشان به من مأموریت داد تا عازم خوی شوم. اتفاقا سرتیپ خلبان حسین خلیلی در این مأموریت مرا همراهی کرد، و به باری خدا موفق شدیم غائله را پایان دهیم. آن دو طایفه را آشتی دادیم و سلاح‌های استوار مزبور و محافظان امام جمعه را در جمع آوری کردیم. به هر حال آن‌جا را هم با مدیریت خوب شهید فکوری آرام کردیم، و به تبریز بازگشتیم. یعنی ایشان موقعیت شناس بود و به موقع می‌دانست که باید چه کار کند، و چه کسی را کجا بفرستد، و از چه ابزارهایی استفاده کند.

در اوج بحران آفرینی حزب خلق مسلمان در آذربایجان، جناب‌عالی به همراه شهید فکوری برای دیدار با حضرت امام (ره) به قم رفتید. شهید فکوری در این سفر به دیدن شریعتمداری چه بوده رفت. هدف دیدار ایشان با شریعتمداری چه بوده است؟ آیا در این دیدار درباره اغتشاشات حزب خلق مسلمان صحبتی هم مطرح شد؟

اصلا هدفی دنبال این سفر نبود. هدف اصلی دیدن حضرت امام (ره) و سایر مراجع تقلید حوزه علمیه

خلاصه سوار یکی از خودروهای جیب شهربانی شدم و بلندگو به دست گرفت و مردم را به حفظ آرامش دعوت کردم. به آن‌ها گفتم که نیروی هوایی آمده مستقر شده و شهر در امان است. اوضاع به تدریج عادی شد، و به انتقال مجروحان و نیز پزشکان به ستاد مخصوص اقدام کردیم، و دارو در اختیار آنان قرار دادیم. بعد از گذشت دو روز شهر آرام شد، و امتحانات کنکور در فضای آرام برگزار گردید. یک هفته گذشت، دو هفته گذشت و من هنوز در مشکین شهر بودم. به شهید فکوری زنگ زدم و گفتم: جناب سرهنگ من ۲۰ روزه که در این شهر هستم. بالاخره من هم خانه و زندگی دارم. باید پرواز کنم. طبق مقررات اگر تا یک هفته پرواز نکنم از پرواز باز می‌مانم.

ایشان با لحن تند و صدای گیرایی که داشت، گفت اسکندری به تو گفتم آن‌جا بمان و مدیریت کن. گفتم: چه قدر من اینجا مدیریت کنم؟ شهر آرام شده است.

به هر حال به دستور شهید فکوری مجبور شدم بمانم. بعد از گذشت یک ماه دو باره به ایشان زنگ زدم، و گفتم یک نفر را جایگزین من کنید. حدود یک ماه است که از این‌جا تکان نخورده‌ام.

گفت: باشه یک نفر را می‌فرستم. شما آن‌جا را تخلیه نکن تا جایگزین شما بیاید.

بعد از گذشت سه روز بچه‌های همکار را سوار اتوبوس کردم و در حال بازگشت به تبریز بودم که اوضاع مشکین شهر دو باره به هم ریخت. استاندار به شهید فکوری زنگ زد و تقاضا کرد که یک نفر

از نیروی هوایی را به مشکین شهر بفرستد. فکوری با من تماس گرفت و خواست هرچه سریعتر خود را به پایگاه برسانم. وقتی به دیدار ایشان رفتم، گفت: اسکندری برگرد به مشکین شهر.

گفتم: جناب سرهنگ من نه پاسبان هستم نه ژاندارم. شما فرمودید دو روز برو، من یک ماه و چند روز آن‌جا بودم. خلاصه هر چه اصرار کرد من زیر بار نرفتم.

**گویا شهید فکوری حلال مشکلات آذربایجان بوده و غیر از مشکین شهر در شهرهای دیگری هم بحران به وجود آمده و با دخالت ایشان پایان یافته است؟**

در حقیقت نیروی هوایی نقش بسیار مهمی در انقلاب داشت. وقتی کارکنان این نهاد با امام (ره) بیعت کردند، جایگاه خوبی در میان مردم پیدا کردند. مردم به نیروی

چرا جناب سروان؟ گفتم: اوضاع عادی نیست جاده که نباید این طوری خلوت باشد. بچه‌ها به مسلسل «ژ - ۳» مسلح بودند، و من با کلت. نزدیک شهر که شدیم، دیدم در خیابان‌های شهر سنگربندی شده است. به ما اطلاع دادند که مردم سه روستا که از طرفداران شریعتمداری بودند با مردم مشکین شهر که طرفدار امام و انقلاب بودند، درگیر شده‌اند. در جریان زد و خوردهای روز قبل هشت نفر زخمی شده بودند. خلاصه در یک جو بسیار نا آرام وارد مشکین شهر شدیم.

وقتی وارد شهر شدم تازه فهمیدم که ما را به خاطر برقراری امنیت به این‌جا فرستاده‌اند. چون مشکین شهر مثل یک منطقه جنگی شده بود. به جناب سرهنگ فکوری زنگ زدم و گفتم اینجا که منطقه جنگی است! شهر سنگر بندی شده است. گویا ایشان در جریان اوضاع بود و به من چیزی نگفت، تا نکند از این مأموریت چشم پوشی کنم. پشت تلفن گفت: اسکندری مدیریت کن و آن‌جا را آرام کن. ما یکسره رفتیم فرمانداری. یک سروان که رئیس شهربانی، و یک سرگرد هم که رئیس ژاندارمری بود به فرمانداری آمدند. سه نفری نشستند، یک صورت جلسه نوشتند و شهر را تحویل من دادند. گفتند شهر در اختیار شما و هرچه بخواهید در اختیار می‌گذاریم. اصلا ما هیچ کاره‌ایم. باز به جناب سرهنگ فکوری زنگ زدم و گفتم که داستان از این قرار است.

فکوری گفت: من به تو گفتم که مدیریت کن و آن‌جا را ساکت کن.



فکوری در نیروی هوایی را با موفقیت حل کرده بود.

فکوری هم‌زمان با حفظ سمت فرماندهی نیروی هوایی، مسئولیت وزارت دفاع را هم به عهده گرفت. منتها چون کار در آن دو پست و مقام خیلی سنگین بود، مدتی بعد از وزارت دفاع کناره‌گیری کرد. در همان حال جنگ شروع شد که ایشان لازم بود همیشه در جبهه باشد و اوضاع را از نزدیک نظارت کند. طرح‌های حملات هوایی که ایشان تدارک دیده بود، در توقف پیشروی نیروهای دشمن خیلی مؤثر بود. خلبان‌های ماهر و با استعداد را که شخصا از آن‌ها شناخت داشت، به عملیات هوایی می‌فرستاد. با این وصف شهید فکوری یک شخصیت مؤثر و تعیین‌کننده در نیروی هوایی و وزارت دفاع و مدیریت جنگ بود.

**اصولا پایگاه دوم هوایی تبریز به نوعی بر شهر حاکمیت داشت. معولا یک سر قضیه استاندار، امام جمعه و همه مسئولان شهر به پایگاه ختم می‌شد. مسئولان همیشه با شهید فکوری در تماس بودند، و مسائل و مشکلات شهر و تحرکات ضد انقلاب و ساواکی‌ها را با ایشان مطرح می‌کردند**

سرتیپ این یک سؤال عاطفی است. با توجه به دوستی صمیمانه و همکاری نزدیکی که با شهید فکوری داشتید، بعد از انتقال ایشان به تهران، آیا توانستید با فرمانده جدید پایگاه چنین همکاری را ادامه دهید؟

در واقع وقتی که شهید فکوری به تهران انتقال یافت، بنده خود از مسئولیت‌هایی که ایشان به من واگذار کرده بود، مانند فرمانده گروه ضربت و مسئول جهاد سازندگی پایگاه استعفا دادم و کنار کشیدم. به این دلیل که قصد ازدواج داشتم، و نمی‌خواستم زیاد درگیر چنین مسائلی باشم. از سوی دیگر انقلاب هم تا حدودی جا افتاده بود و ثبات و امنیت در کشور برقرار شده بود. زیاد نگران انقلاب نبودم، تا وقتی که جنگ تحمیلی شروع شد.

**آخرین سخن شما درباره شهید فکوری...**

زنده یاد شهید فکوری آدم خوش برخورد و با گذشت بود. وقتی از مشکین شهر برگشتیم به دفتر ایشان رفتم و احترام نظامی گذاشتم. ایشان خندید، و مقداری با شوخ طبعی سعی کرد مرا آرام کند. چون در آن برهه یک ستوان جوان و کم تجربه بودم. ولی نباید فراموش شود که شهید فکوری در پایگاه تبریز هرگز فرصت سر خاراندن نداشت. به قدری درگیر مشکلات پایگاه و تهران و نیروی هوایی بود، که نشستن و گپ زدن ما دوستان را نداشت. اگر کاری با من داشت به دفتر ایشان میرفتم و درباره نحوه اجرای مأموریت‌ها صحبت می‌کرد. این طور نبود که ما فرصت داشته باشیم تا دائم با هم بنشینیم. ■

هوایمای «اف - ۴» بود، سعی می‌کرد به پایگاه دوم شکاری تبریز جان تازه بدهد. نظر به این‌که نیروی هوایی پرواز تعدادی از خلبانان را متوقف کرده بود، و تعدادی هم خودشان نمی‌پریدند، شهید فکوری آمد آن‌ها را مدیریت کرد، تا پایگاه را از حالت رکود خارج کند. هم‌زمان با این فعالیت‌ها همیشه به خدمت امام (ره) می‌رسید، و از ایشان رهنمود می‌گرفت.

در همان حال، وقتی مسئولان در تهران احساس کردند که شهید فکوری مدیر با تدبیر و فرمانده بسیار خوبی است، ایشان را به تهران انتقال دادند و به فرماندهی پایگاه یکم شکاری مهر آباد منصوب کردند. دیری نپایید که به فرماندهی نیروی هوایی برگزیده شد. وقتی که این مسئولیت را به عهده گرفت، وضعیت سایر پایگاه‌های کشور نابسامان بود. اغلب پروازها متوقف شده بود. کسی از دستورات فرماندهان دوره قبل از انقلاب اطاعت نمی‌کرد. ایشان کوشید شایستگی و مهارت آن‌ها را به پرسنل نیروی هوایی بقبولاند. در عین حال سعی کرد کسانی را در رأس کارها بگذارد که مورد قبول پرسنل هستند. این یکی از کارهای ارزنده و خیلی سخت شهید فکوری بود. به طور مثال بنده را برای فرماندهی پایگاهی یا گردانی معرفی می‌کند که هیچ کسی مرا قبول ندارد. بعد کار هم برای من مشکل می‌شود، هم برای سرهنگ فکوری. ولی ایشان قاطعیت خیلی جالبی داشت، و به خوبی از این مشکل عبور می‌کرد.

در یک مراسم صبحگاهی پایگاه بلندگو قطع شد. شهید فکوری چنان صدای گیرا و بلندی داشت، که از وجود بلندگو اظهار بی‌نیازی کرد. با قاطعیت و ابهتی که داشت خیلی افراد از ایشان حساب می‌بردند. هیچ ترسویی از کسی نداشت که بخواد ملاحظه کاری کند. چون حضرت امام (ره) پشتیبان فکوری بود. امام به ایشان فرموده بودند که کارتان را انجام دهید. این حمایت خیلی از مسائل و مشکلات

قم بود. دیدار با آقای شریعتمداری فقط در حد سلام و احوال پرسسی و ارائه گزارشی از وضعیت پایگاه هوایی تبریز بود. وضعیت شریعتمداری در آن مقطع هنوز به آن شدت نرسیده بود. شاید پشت پرده مسائلی وجود داشت، ولی هنوز علنی نشده بود.

**ارتباط شهید فکوری با امام جمعه وقت تبریز، شهید آیت الله قاضی طباطبایی چگونه بود؟**

ارتباط تنگاتنگ با همدگیر داشتند. اصولا پایگاه دوم هوایی تبریز به نوعی بر شهر حاکمیت داشت. معولا یک سر قضیه استاندار، امام جمعه و همه مسئولان شهر به پایگاه ختم می‌شد. به هر حال مسئولان همیشه با شهید فکوری در تماس بودند، و مسائل و مشکلات شهر و تحرکات ضد انقلاب و ساواکی‌ها را با ایشان مطرح می‌کردند. پایگاه هوایی گاهی عناصر زندانی ضد انقلاب را توسط هوایماهای ترابری «سی - ۱۳۰» به تهران منتقل می‌کرد.

**اشاره کردید که شهید فکوری مسئولیت جهاد سازندگی پایگاه را به جناب‌عالی واگذار کرد. خواستم بدانم که ایشان در فعالیت‌های جهاد سازندگی داخل و خارج پایگاه هم شرکت می‌کرد؟**

ایشان هر جا احساس نیاز می‌کرد که باید ورود کند، می‌رفت. در راهپیمایی‌های داخل شهر، در نماز جمعه و در مجالس سخنرانی که به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شد. در داخل پایگاه هم مرکز جهاد سازندگی دایر کرده بودیم تا بخشی از زمین‌های پایگاه را زیر کشت گندم ببریم، و ایشان می‌آمد در امر کشاورزی کمک و راهنمایی می‌کرد. می‌کوشید پروازها را راه اندازی کند. چون بچه‌های گردان نگهداری و برخی از همافرها مشکلاتی را در پایگاه ایجاد کرده بودند، با آن‌ها در مسجد پایگاه جلسه می‌گذاشت و درباره تحولات سیاسی بعد از انقلاب صحبت می‌کرد. چون افسر باسواد و خلبان



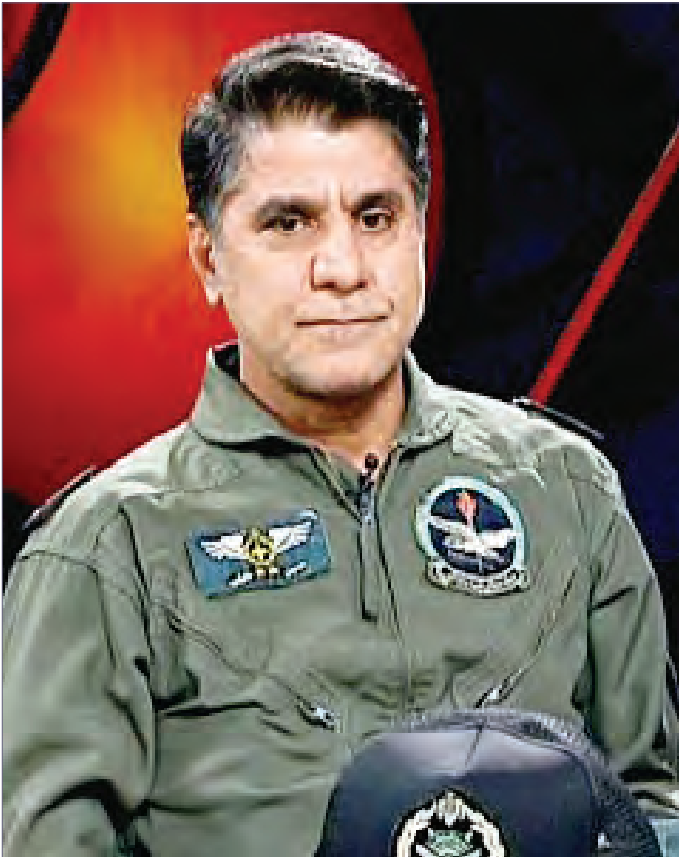
شهید فکوری در میان تعدادی از خلبانان اف - ۴ در پایگاه مهرآباد

سخن گفتن از مقام شهید سرافراز جواد فکوری، و یادآوری خاطرات رویدادهایی که ایشان در زمان تصدی مسئولیت‌های سنگین فرماندهی در نیروی هوایی دست به گریبان آن‌ها بوده، تلخ و شیرین است. تلخ از این نظر که ایشان پس از تصدی مسئولیت‌های کلیدی، و به رغم دستاوردهای فراوان فقط یک سال و چند ماه عمر کرد. اما شیرین از این نظر که این شهید فرزانه در آن مدت کوتاه توانست پیروزی‌های بزرگ و چشمگیری در سال اول جنگ برای کشور به یادگار بگذارد. سر تیپ خلبان حسین خلیلی در گفت و گو با شاهد یاران به بخشی از این خاطرات اشاره کرده است:

## شهید فکوری،

## فرمانده انقلابی نیروی هوایی بود

باز خوانی ابعاد شخصیت انقلابی شهید فکوری در گفت و گو با سر تیپ خلبان حسین خلیلی



در آغاز گفت و گو گوشه‌ای از شخصیت انقلابی و هویت نظامی شهید جواد فکوری را برای خوانندگان شاهد یاران معرفی کنید...

بسم الله الرحمن الرحیم، زمانی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، شهید سرافراز جواد فکوری به عنوان افسر دانشجوی فرماندهی و ستاد در دانشکده فرماندهی و ستاد در آمریکا مشغول دوره تحصیلی بود. معمولا کسانی که برای فرماندهی پایگاه و فرماندهی لشکر کاندید می‌شدند، این دوره یک ساله را طی می‌کردند. لذا قبل از پیروزی انقلاب بسیاری از خلبانان و کسانی که توانایی فرماندهی داشتند، به آمریکا اعزام شده بودند. لذا شهید فکوری که از ماه‌های اول آغاز انقلاب به آمریکا اعزام شده بود، در دوران انقلاب در آن‌جا سرگرم تحصیل بود. از سوی دیگر پایگاه هوایی تبریز پایگاه خط مقدم انقلاب بود، و افراد انقلابی مثل شهید اردستانی، شهید اسد الله بربری، خلبان دکتر احمد مهرنیا و نیز سر تیپ موسوی که اکنون خدمت‌شان هستیم، در پایگاه زیاد بودند. عناصر ضد انقلابی هم مانند هواداران حزب خلق مسلمان و گروهک‌های کومله و منافقین در آن‌جا زیاد بودند. با این وصف در هر پایگاهی که دو جریان متضاد قوی در آن وجود داشته باشد، آن پایگاه یک پایگاه داغ نامیده می‌شود. گروهک‌های ضد انقلاب به خاطر نزدیکی پایگاه شکاری تبریز به نقاط مرزی در آن فعال شده بودند. در حقیقت یک نبرد بین حق و باطل در پایگاه جریان داشت. در عین حال بسیاری از پرسنل پایگاه طرفدار شریعتمداری بودند.

می‌خواهید بگویید که شهید فکوری قبل از بازگشت از آمریکا به کشور برای تصدی سمت فرماندهی پایگاه تبریز معرفی شده بود؟

یعنی وضعیت پایگاه حساس تبریز که در خط مقدم انقلاب قرار داشت، به قدری بحرانی شده بود که از مدت‌ها قبل برای اداره آن یک فرمانده قوی و قاطع پیش بینی کرده بودند. وضعیت پایگاه به گونه‌ای آشفته بود که تیمسار باقری فرمانده وقت نیروی هوایی گفته بود که تنها سرهنگ فکوری می‌تواند از عهده این کار بر آید. وقتی ایشان وارد پایگاه تبریز شد، (گویند: شنیدن کی بود مانند دیدن)، همه پرسنل خود را برای پذیرش فرمانده جدید آماده کرده بودند. معمولا در ارتش امکان ندارد برای کسی که از پایین درجه تصاعدی گرفته باشد، بتواند کارش را، آنهم در شرایط بحرانی به خوبی انجام دهد. ولی وقتی کسی مانند جواد فکوری که با درجه سرهنگ تمام می‌آید، همه نیروها باید از او حساب ببرند. در آن مقطع حساس، کمتر افسرانی با درجه سرهنگی داشتیم که مؤمن و طرفدار انقلاب بودند. هرچه درجه بالاتر می‌رفت، تعداد افسرانی که به انقلاب تعهد داشتند، خیلی کم می‌شد.

من خبر داد که قرار است شخصی به نام فکوری که به تازگی از آمریکا برگشته قرار است به زودی فرماندهی پایگاه را به عهده گیرد، و نیروهای انقلابی باید از ایشان پشتیبانی کنند. در آینده که ایشان مسئولیت فرماندهی پایگاه را به عهده گرفت، دیگر کسی نمی‌تواند در برابر او عرض اندام کند. منظور سرهنگ جعفری این بود که جواد فکوری یک شخصیت انقلابی است و از شما نیروهای انقلابی پایگاه انقلابی‌تر است. بعد از گذشت مدتی جناب سرهنگ فکوری به پایگاه دوم شکاری تبریز آمد و مسئولیت فرماندهی آن را به عهده گرفت.

روزی که با سرهنگ جعفری درباره مشکلات پایگاه بحث می‌کردم، به من توصیه کرد که خود را برای استقبال از سرهنگ فکوری فرمانده آینده پایگاه آماده کنم. به من گفت که قرار است ایشان به زودی فرماندهی پایگاه را به عهده گیرد، و نیروهای انقلابی باید از ایشان پشتیبانی کنند

بعد از پیروزی انقلاب، دو فرمانده برای پایگاه هوایی تبریز آوردند، که هیچ یک از آن دو نتوانست در آن‌جا دوام بیاورد. ابتدا سرهنگ خلبان جعفری معاون عملیات پایگاه به فرماندهی پایگاه منصوب شد، هر کسی که این مسئولیت را به عهده می‌گرفت، با هر دو گروه انقلابی و ضد انقلابی مشکل داشت. عناصر ماجراجوی ضد انقلابی نمی‌گفتند که ما ضد

زندانی کردند. از جمله اعتراضاتی که طرفداران حزب خلق مسلمان به شهید فکوری می‌کردند، این است که ایشان اولاً، به شدت طرفدار خط امام (ره) است. چون همیشه در چارچوب رهنمودهای امام حرکت می‌کرد. دوماً، چون فکوری تازه از آمریکا بازگشته بود، ادعا می‌کردند که سازمان جاسوسی آمریکا «سیا» ایشان را آموزش داده و به او گفته که شما اکنون بروید طرفدار امامی‌ها و طرفدار جمهوری اسلامی باشید. سیاستی که فکوری دنبال می‌کند، از او نیست و توسط سیای آمریکا به او دیکته شده است.

ولی دیری نپایید که با افشای ماهیت حزب خلق مسلمان، بسیاری از هواداران این گروهک در پایگاه هوایی تبریز خود را از آن کنار کشیدند، و به صف انقلاب و خط امام (ره) پیوستند. وقتی غائله و بحران آفرینی حزب خلق مسلمان پیش آمد، کسانی که به عشق دین طرفدار شریعتمداری شده بودند، یواش یواش از حزب بریده شدند. چون این حزب وضعیتی را در تبریز به وجود آورده بود، که بچه‌ها را متقاعد کرد، که این وضعیت هرگز با دیانت سازگار نیست.

سرانجام طرفداران حزب خلق مسلمان به هر ترتیبی که شده روزی قطعنامه صادر نمودند، و شهید فکوری را از فرماندهی پایگاه خلع و زندانی کردند. آقای فرشید اسکندری هم که فکوری را خوب می‌شناخت، و می‌دانست که ایشان خلبان و آذری زبان است. می‌دانست که ایشان مؤمن به اسلام و انقلاب است، آمد گفت اجازه دهید من فکوری را تحویل می‌گیریم. سپس شهید فکوری را در صندوق عقب بنز خود قرار داد، و به منطقه بستان آباد در خارج از تبریز انتقال داد، و از آنجا سوار ماشین کرد، و به تهران فرستاد. در آن شرایط همه فکر می‌کردند که آقای فکوری زندانی است، در صورتی که ایشان به تهران رسیده بود.

وقتی شهید فکوری به تهران آمد، دنبال گروهی از بچه حزب الهی‌ها رفت و آن‌ها را در پادگان شماره سه پیدا کرد که دوره چریکی می‌دیدند. سپس حدود ۳۰۰ تن از آنان را مسلح و مخفیانه به پایگاه تبریز فرستاد. آن‌ها بیدرنگ پس از ورود به پایگاه هوایی تبریز عوامل حزب خلق مسلمان و ضد انقلاب پایگاه را دستگیر و خلع سلاح کردند، و زمینه بازگشت شهید فکوری به پایگاه را فراهم آوردند، که ایشان دو روز بعد به پایگاه هوایی تبریز بازگشت. زمانی که ایشان به پایگاه برگشت، سرتیب باقری فرمانده وقت نیروی هوایی اعلام کرد که ماندن جواد فکوری در پایگاه تبریز صلاح نیست و ایشان را برای تصدی مسئولیت فرماندهی پایگاه یکم شکاری مهر آباد، به تهران منتقل کرد.

در درگیری‌های هواداران حزب خلق مسلمان پایگاه هوایی با شهید فکوری آیا شهید آیت الله مدنی امام جمعه وقت و سایر روحانیون تبریز از فکوری حمایت هم می‌کردند؟

همه روحانیون تبریز از شهید فکوری حمایت



**وقتی فکوری وارد پایگاه شد، بعد از معرفی خود در یک مراسم رسمی به عنوان فرمانده پایگاه، اولین کاری که کرد، اعضای انجمن اسلامی، نیروهای انقلابی و فرماندهان بخش‌های مختلف را در جلسه‌ای جمع کرد و با آن‌ها صحبت کرد. از همه خواست نظم و مقررات پایگاه را حفظ کنند.**

شریعتمداری رفتیم. بعد ایشان به شهید فکوری اسکناس صد تومان پیشکش کرد. به عده‌ای اسکناس ۵۰ تومانی، به عده‌ای ۲۰ تومن داد. به سربازها هم نفری یک یا دو تومان داد. در حالی که هرگاه که به دفتر حضرت امام (ره) می‌رفتیم، کسی به ما انعام نمی‌داد. تبعیضی که آقای شریعتمداری در توزیع هدایا به شهید فکوری و همراهان قایل شد، موجب گشت که عده‌ای از بچه‌های همراه منجر شوند. این فرمانده پایگاه به شدت به عدالت اجتماعی اعتقاد دارد، و آمده گفته تبعیض قائل نشوید. حال کسی که مرجع تقلید است، طبق درجه پول تقسیم می‌کند. فرض کنید اگر این پول برای تبرک است باید به همه به یک میزان داده شود.

**هدف بچه‌های همراه شهید فکوری از دیدار با شریعتمداری چه بود؟**

در آن جلسه بحث‌های زیادی مطرح شد، که بازگو نمودن آن به زمان زیادی نیاز دارد. به هر حال زمانی که نطفه حزب خلق مسلمان به رهبری شریعتمداری در تبریز بسته شد، و زود هنگام به اوج رسید، و پرسنل پایگاه هم به دو دسته تقسیم شدند. گروهی به طرفداری از حزب خلق مسلمان، و گروهی به طرفداری از انقلاب و خط امام (ره). کار به جایی رسید که شهید فکوری را گرفتند و

وقتی ایشان وارد پایگاه شد، بعد از معرفی خود در یک مراسم رسمی به عنوان فرمانده پایگاه، اولین کاری که کرد، اعضای انجمن اسلامی، نیروهای انقلابی و فرماندهان بخش‌های مختلف را در جلسه‌ای جمع کرد و با آن‌ها صحبت کرد. از همه خواست نظم و مقررات پایگاه را حفظ کنند. به طور مثال به مدیر مدرسه پایگاه که در جلسه حضور داشت، گفت: این پسر من که دانش آموزش دوره راهنمایی است، با بقیه دانش آموزان هیچ فرقی ندارد، شما حق ندارید بین دانش آموزان تبعیض قائل شوید. بعد رو کرد به مسئول نانوائی پایگاه و به او گفت: اگر نانی که به من می‌دهید، با نان دیگران فرق داشته باشد، نانوائی‌تان را تعطیل می‌کنم. با وجودی که ایشان کار سازمانی انجام می‌داد، بر لزوم رعایت عدالت اجتماعی هم تأکید می‌کرد.

خاطره دیگری که از شهید فکوری دارم این است که در آبان ماه سال ۱۳۵۸ برای دیدار حضرت امام (ره) به قم رفتیم. در آن زمان اغلب علما و روحانیون همچون شهید آیت الله قاضی طباطبایی، شهید آیت الله مدنی، مرحوم آیت الله مشکینی و آیت الله ملکوتی که ایشان در آن زمان در قم تدریس می‌کرد، شهید فکوری را می‌شناختند. ایشان برای اغلب علمای بزرگ حوزه علمیه قم، مخصوصاً علمای آذربایجان خیلی زود شناخته شده بود. وقتی دیدارمان با امام (ره) تمام شد، تعدادی از بچه‌های همراه آقای فکوری قصد داشتند به دیدن آیت الله شریعتمداری هم بروند. به ما گفتند که وضعیت آیت الله شریعتمداری از وضعیت عزالدین حسینی (رهبر دینی گروهک‌های ضد انقلابی در کردستان) هم بدتر است. این بود که شهید فکوری تصمیم گرفت به دیدن شریعتمداری نرود. وقتی که تصمیم گرفت نرود بین اعضای گروه اختلاف و دو دستگی به وجود آمد.

چون شهید فکوری آذری زبان بود و اکثر بچه‌های همراه ترک بودند، سرانجام به دیدار آیت الله

می‌کردند. ولی شرایط آن روزگار طوری شده بود، که عوامل حزب خلق مسلمان شخص آیت الله مدنی را گرفتند، و قصد داشتند خانه ایشان را آتش بزنند. گویا شهید فکوری در پایگاه هوایی مهرآباد هم از دست عوامل تندرو راحت نبوده است...

در مهرآباد هم یک دسته از کارکنان افراطی مذهبی که نماینده افسران و درجه داران بودند، روزی به دفتر کار فکوری رفتند و به ایشان گفتند که این دفتر را تخلیه کنید، ما می‌خواهیم این جا را نمازخانه کنیم. در آن زمان منافق از حزب الهی تشخیص داده نمی‌شد. همه خودشان را انقلابی می‌دانستند، و به بی‌نظمی دست می‌زدند.

**زمانی که ایران تحریم اقتصادی شد، شهید فکوری تلاش‌هایی را برای ایجاد خودکفایی در نیروی هوایی به عمل آورد. از این تلاش‌ها چه اطلاعی دارید؟**

نیروی هوایی در آن مرحله حساس به قدری گریبانگیر مشکلات بود که امکان ندارد درباره یکایک آن‌ها بحث کنیم. البته شهید فکوری کارهای زیادی در نیروی هوایی انجام داد که شاید از طرح‌های خودکفایی بالاتر و مهمتر بوده باشد. تلاش برای صرفه جویی و خودکفایی در تهیه قطعات یدکی در نیروی هوایی موقعی شروع شد که کشور با کمبود مواد غذایی رو به رو شده بود. به یاد دارم که دو قطعه از لوازم یدکی که در خودروهای آتش نشانی پایگاه‌ها به کار می‌رفت و خیلی گران قیمت بود، شهید فکوری این قطعات را به تبریز فرستاد تا در کارگاه‌های ریخته‌گری تبریز از روی آن‌ها بسازند. گمان کنم که تلاش برای خودکفایی در نیروی هوایی از اینجا شروع شد. فکوری از هر کسی که در زمینه خودکفایی، طرح و ابتکار عمل نشان می‌داد، حتی برای ساخت قطعات ماشین آتش نشانی استقبال کرد. منتها عمر خدمتی ایشان کوتاه بود و کار به گسترش تولید در این زمینه به جایی نرسید.

مهمترین مشکلی که شهید فکوری در نیروی هوایی با آن مواجه بود، این است که دو هفته از پذیرفتن

**روزی خبر آوردند که در خوی شلوغ شده و دو گروه انقلابی به جان هم افتاده‌اند، و آیت الله حسنی از شهید فکوری استمداد طلبیده است. خبر به شهیدان آیت الله قاضی و آیت الله مدنی هم رسید که آقای فکوری بنده و فرشید اسکندری را برای حل اختلاف به خوی اعزام کرد**

مسئولیت فرماندهی نیروی هوایی نگذشته بود که جنگ تحمیلی شروع شد. وقتی جنگ آغاز شد، نیروی زمینی آماده استقرار در جبهه‌ها و دفاع از کشور نبود. لذا ایشان ناگزیر بود از نیروی هوایی به عنوان نیروی زمینی هم استفاده کند. یعنی هوایما به جنگ با تانک برود. به جنگ با ادوات زرهی دشمن برود تا جلوی پیشروی آن‌ها بگیرد. اگر خلبانان غیور نیروی هوایی نبودند، شاید دشمن وارد تهران شده بود. این عمده‌ترین نقش جنگی شهید فکوری در روزهای اول جنگ بود.

نقش دیگر شهید فکوری انهدام پلایگاه‌ها و زیر ساخت‌های نظامی و اقتصادی دشمن بود. دو هفته از جنگ نگذشته بود که ارتش عراق دیگر حتی یک قطره سوخت و روغن خودرو نداشت که بتواند جلو بیاید. به این نقش‌های تحسین برانگیز و فراموش ناشدنی در اوایل جنگ اشاره شده و از نظر علمی خیلی ارزشمند است.

سومین نقش برجسته شهید فکوری در آغاز جنگ، بسیج یگان‌های ترابری نیروی هوایی برای انتقال لشکرهای نیروهای زمینی به جبهه‌ها بود. هواپیماهای «بوئینگ - ۷۴۷» و «C - ۱۳۰» را در اختیار لشکرهای ارتش و سپاه قرار داد تا آن یگان‌ها بتوانند نیروهای زمینی و بسیجی خود را هرچه سریعتر در جبهه مستقر کنند.

یعنی اگر سرهنگ جوادی فرمانده لشکر ۷۷ پیروز خراسان، می‌خواست لشکر را از راه زمینی به جبهه

جنوب منتقل کند، حدود سه ماه وقت لازم داشت. ولی او به برکت ترابری نیروی هوایی، در اول آبان در جنوب استقرار یافت. یعنی زمان تقریبی تحرک لشکر ۷۷ خراسان به کمک نیروی هوایی به مدت یک ماه کاهش پیدا کرد. در نهایت اقدامات بازدارنده نیروی هوایی به برکت مدیریت شهید فکوری، باعث شد که نیروهای زمینی عراق در موضعی که



اولین گروه فارغ التحصیلان دوره خلبانی، شهید فکوری نفر دوم سمت چپ

قابل دفاع نیست زمینگیر شوند.

**گویا آقای حسنی امام جمعه سابق ارومیه در خاطرات‌شان به دوستی با شهید فکوری اشاره کرده‌اند، در این خصوص خاطره‌ای به یاد دارید؟**

آری، روزی برای من خبر آوردند که در شهرستان خوی شلوغ شده و دو گروه انقلابی به جان هم افتاده‌اند، و آیت الله حسنی از شهید فکوری استمداد طلبیده است. خبر به شهیدان آیت الله قاضی و آیت الله مدنی هم رسید. آقای فکوری به آقایان قاضی و آیت الله مدنی اطلاع داد که دو نفر را برای حل اختلاف به خوی اعزام خواهیم کرد. بنابر این من و فرشید اسکندری را مأمور کرد تا به خوی برویم و میان دو گروه درگیر حل اختلاف کنیم. ما سه روز در خوی ماندیم و سران این دو گروه را پیدا کردیم، و قبولانیدیم که آشتی کنند، و غائله پایان یافت. چون که خلبان بودیم و به نمایندگی از طرف شهید فکوری به خوی رفته بودیم، برای ما احترام قایل بودند. می‌خواهم بگویم که شهید فکوری جایگاه مردمی خیلی خوبی در میان مردم آذربایجان داشت. به هر حال درگیری بدون دخالت دادگاه انقلاب خاتمه یافت.

**علت بروز درگیری و هویت دو گروه درگیر چه بوده است؟**

دو گروه سیاسی طرفدار انقلاب بودند که همدیگر را قبول نداشتند، و با همدیگر اختلاف پیدا کرده بودند. شهید فکوری ضمن این‌که اقتدار داشت، متواضع هم بود. در مورد تواضع شهید فکوری بگویم. گاهی که به اتفاق همدیگر به قسم می‌رفتیم، صبح زود به زیارت حرم حضرت معصومه (س) می‌رفتیم. در آن زمان کاسب‌هایی بودند که در نزدیکی حرم شیر داغ می‌فروختند. به ایشان می‌گفتم جناب سرهنگ اجازه دهید یک لیوان شیر بنوشیم. ایشان قبول می‌کرد و با بچه‌ها کنار خیابان می‌ایستادیم و شیر داغ می‌خوردیم. برخی از آدم‌های متواضع هستند، ولی مقتدر نیستند. شهید فکوری، از جهت اقتدار متواضع بود. همانگونه که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در عین اقتدار متواضع هم بود.

**گویا شهید فکوری اهل بخشش هم بود، و پس از برقراری آرامش در تبریز طرفداران حزب خلق مسلمان در پایگاه هوایی را هنگام محاکمه توسط مرحوم خلخالی بخشید.**

اشتباه نشود، آقای خلخالی برای محاکمه متهمان به تبریز نیامد. چون متهمان نظامی بودند، آقای محمدی ری‌شهری به عنوان حاکم شرع ارتش و سرهنگ عباسی قاضی نظامی ارتش به تبریز آمدند. شهید فکوری اجازه نداد که آقای خلخالی آن‌ها را محاکمه کند. می‌بایست در دادگاه نظامی ارتش محاکمه می‌شدند. البته آقای محمدی ری‌شهری با آقای موسوی تبریزی رئیس دادگاه انقلاب تبریز بر سر حکمی که برای متهمان صادر کرده بود، اختلاف نظر پیدا کردند، و سرانجام حکم نهایی را آقای موسوی تبریزی صادر کرد. قبل از آن شهید فکوری شخصا در دادگاه حاضر شد و همه کسانی را که به ایشان اهانت و تیراندازی کرده بودند بخشید. ■



## درآمد

سر تیپ خلبان سیاوش مشیری از پیشکسوتان دوران دفاع مقدس در سال ۱۳۵۳ به استخدام نیروی هوایی درآمد و به مدت دو سال روی هواپیماهای جنگنده بمب افکن «ف-۴» آموزش دید. مشیری ابتدا در پایگاه سوم شکاری همدان مشغول به خدمت شد، و یکی از خلبانانی بود که پس از تهاجم گسترده رژیم حزب بعث عراق به خاک کشورمان در روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹، پاسخ دندان شکنی در چارچوب «عملیات کمان ۹۹»، به دشمن داد. این پژوهشگر مرکز مطالعات نیروی هوایی ضمن داشتن صدها ساعت پرواز رزمی، پوشش هوایی و اسکورت در کارنامه خود، مدتی هم فرماندهی یکی از گردان‌های پایگاه بوشهر، فرمانده گردان شکاری پایگاه نهم بندر عباس را به عهده داشته است. شاهد یاران با توجه به سوابق این پیشکسوت و شناختی که از شهید جواد فکوری دارد به تدوین خاطرات او نشست:

## فکوری هر چه در ذهن داشت در جنگ سرمایه گذاری کرد

نگاهی به طرح‌های راهبردی شهید جواد فکوری در گفت و گو با سر تیپ خلبان سیاوش مشیری

ملاحظه خواهید کرد که جایگاه خاصی برای خود در جامعه تعریف کرده است. به نوعی سری بین سران دارد. در آن برهه اگر یک شهرستانی با یک تهرانی ازدواج می‌کرد، یک نوع افتخار و ارزش بود. ولی شهید فکوری به قدری شخصیت داشت که این قضیه را مهار کرد، و این خیلی مهم است. در زمان حیات فکوری از دوستانی که با ایشان هم‌دوره بودند، پرسیدم که ایشان چه شخصیتی داشت و دارد؟ و چه جور آدمی است؟ دیدم همه پرسنل نیروی هوایی ایشان را قبول دارند. ببینید در زمان طاغوت قریب به اتفاق خلبانان ما اهل نماز بودند. شاید بیش از ۷۰ درصد از خلبانان نماز می‌خواندند. خیلی‌ها را می‌دیدیم که نماز می‌خواندند و در ماه مبارک رمضان روزه می‌گیرند. شهید فکوری در زمان طاغوت هم پایبند به نماز بود. من دیدم که ایشان واقعا به مبانی دینی پایبند است، و تظاهر هم نمی‌کند. نقاط برجسته‌ای که ایشان داشت، موجب شد که به فرماندهی پایگاه دوم شکاری تبریز منصوب شود.

در اوایل انقلاب دست‌های زیادی توسط دشمن جهان‌خوار و مستکبر و شیطان بزرگ آمریکا از جمله کشورهای عرب منطقه نقشه کشیده بودند که ایران را به آشوب و اغتشاش بکشاند.

نزدیک دیده بودم که در سخنان و عملکرد شهید فکوری به هیچ وجه تناقض وجود نداشت. آدم فرهیخته و در عین حال قاطع بود. عملکرد، هیبت و صحبت او یکسان بود. قاطعیت را در رفتار و کردار ظاهری و باطنی این جوان آذربایجانی به روشنی می‌دیدم. همسر ایشان هم یک خانم اصیل تهرانی است.

بعد از ازدواج من یکی از اقوام همسرم سراغ همسر شهید فکوری را گرفت. پرسیدم: چطور مگه؟ گفت: ما با ایشان قوم و خویش هستیم. گفتم ایشان آذری هستند. گفت شهید فکوری آذری است، ولی همسرشان تهرانی اصیل است. اکنون اگر به زندگی این بانوی فداکار نگاه کنید،

از نزدیک دیده بودم که در سخنان و عملکرد شهید فکوری به هیچ وجه تناقض وجود نداشت. آدم فرهیخته و در عین حال قاطع بود. عملکرد، هیبت و صحبت او یکسان بود. قاطعیت را در رفتار و کردار ظاهری و باطنی این جوان آذربایجانی به روشنی می‌دیدم

بفرمایید در چه سالی و چگونه با شهید فکوری آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم: اولین بار که با شهید گرانقدر جواد فکوری ملاقات کردم در پایگاه هوایی همدان بود. ایشان مدتی قبل از شروع جنگ تحمیلی به همراه بنی صدر رئیس جمهور وقت به آنجا آمده بود. ما خلبانان پایگاه بنا بر مقتضیات زمانی و مکانی گاهی بر فراز مرز یا داخل خاک عراق پرواز می‌کردیم، و پس از بازگشت به پایگاه آن‌چه را که می‌دیدیم، به مقام‌های بالاتر گزارش می‌کردیم. یکبار که من و سروان ناصر باقری به مأموریت شناسایی رفته بودیم، گزارش این مأموریت را به طور حضوری به شهید فکوری و بنی صدر ارائه دادم. به آن‌ها گفتم که دولت عراق تعداد زیادی تانک و نفربر پشت مرز مستقر کرده است. ولی جواب خوبی دریافت نکردم. رئیس جمهور وقت گفت: فکر نمی‌کنم جنگی رخ دهد. اینها همه‌اش جنگ و دندان نشان دادن است.

به هر حال جنگ شروع شد و شهید فکوری در شب دوم جنگ بود که یکم مهرماه سال ۱۳۵۹ باشد، به پست فرماندهی پایگاه همدان آمد. خداوند ایشان را رحمت کند. قد و قامت بلند، اندام درشت مردانه و صدای بم داشت. از

اغتشاش توسط گروهک‌های مختلفی در برخی از نقاط کشور شروع شده بود. یکی از این دسته‌ها و گروهک‌ها، حزب خلق مسلمان در تبریز بود. کار به جایی رسید که هواداران حزب خلق مسلمان در میان پرسنل پایگاه هوایی تبریز شهید جواد فکوری، شخصیت اول پایگاه را زندانی کنند. وقتی بچه‌های حزب اللهی پایگاه دوم شکاری مانند شهید مصطفی اردستانی، و خلبان حسین خلیلی از زندانی شدن شهید فکوری فرمانده پایگاه با خبر شدند، بیدرنگ با هماهنگی وارد عمل شدند، و در یک برنامه حساب شده ایشان را از زندان بیرون آوردند، و مخفیانه از تبریز به تهران منتقل کردند.

شهید فکوری با ابهتی که داشت و نظر به دیدگاه مثبتی که مسئولین کشور به ایشان داشتند، فرماندهی پایگاه یکم شکاری مهرآباد را به ایشان واگذار کردند. از سوی دیگر در پایگاه تهران هم، مدیریتی که از خود بروز داد، و پله‌های ترقی را خیلی سریع پیمود، به درجه سرهنگی رسید، و دیری نپایید که به فرماندهی نیروی هوایی منصوب گردید. در حقیقت از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تا زمان ایشان ما فرمانده نیروی هوایی نداشتیم. هر کدام از آقایانی که به عنوان فرمانده شدند، همه آن‌ها رئیس ستاد نیروی هوایی بودند. هیچ کدامشان فرمانده نبودند. ولی شهید فکوری با نامه و دستخط رسمی حضرت امام (ره) فرمانده نیروی هوایی گشت. ایشان به قدری از خود همت، غیرت و تخصص نشان داد که با دستخط شهید رجایی نخست وزیر وقت، تصدی مسئولیت وزارت دفاع را به عهده گرفت. ایشان به خاطر تخصص و تعهدی که داشت، به مسئولیت‌های سنگین و کلیدی دست یافت. تعهد ایشان به مبانی دینی حتی در زمان طاغوت هم نمایان بود، و تا آخرین روز حیات دست از مبانی دینی خود بر نداشت. این یک واقعیت است.

#### اجازه دهید بازگردیم به بحث شب دوم جنگ که شهید فکوری به پایگاه همدان آمد...

در شب دوم جنگ شهید فکوری را جلوی پست فرماندهی پایگاه سوم شکاری همدان دیدم. وقتی به چهره ایشان خیره شدم خیلی چیزها برای من تداعی کرد. به طور مرتب به چهره ایشان نگاه می‌کردم. هر چه می‌گفت حس می‌کردم مطالب جدیدی مطرح می‌کند، و به ایشان اعتقاد پیدا می‌کردم. برای اولین بار بود که لفظ استراتژی را از زبان ایشان شنیدم. فکوری در آن لحظات حساس که خلبانان را توجیه می‌کرد، چنین گفت: «استراتژی نیروی هوایی در آینده و در روند جنگ باید جلوگیری از تولید و بهره برداری و صدور نفت عراق باشد. در عین حال باید ماشین جنگی صدام را از کار بیندازیم». یعنی استراتژی قطع صدور نفت داشته باشیم. در آن لحظات به قدری

شبیفه و جذب چهره و صحبت‌های ایشان شده بودم که حس نمی‌کردم چه دارد می‌گوید. شاید در سطحی نبودم که این مسائل را درک کنم که واژه استراتژی چیست؟

از دوم مهرماه سال ۱۳۵۹ و پس از توجیهات شهید جواد فکوری، زدن خطوط لوله انتقال نفت، چاه‌ها، تلمبه خانه‌ها و پالایشگاه‌های نفت عراق را شروع کردیم. هر چی در رابطه با نفت بود می‌زدیم. به یاد دارم که نقاط دور افتاده‌ای مثل تأسیسات نفتی عین زاله در مثلث مرزی عراق - ترکیه - سوریه را منهدم کردیم. ببینید چه قدر دور است. در دورترین نقطه شمال غربی عراق قرار دارد. همچنین تأسیسات جنوبی‌ترین نقاط عراق مانند، بنادر ام‌القصر و فاو و تأسیسات شهر بصره را زدیم. خلبانان ما در چند مرحله به صورت دو دسته چهار فروندی، یعنی با هشت فروند جنگنده

نفت همدیگر را بزیم. ولی وقتی پرواز کردیم و در آسمان دیدیم که عراقی‌ها آمده‌اند پالایشگاه نفت همدان را زده‌اند، از آن به بعد تصمیم گرفتیم همه چیز آن‌ها را زیر و رو کنیم. فراموش نمی‌کنم اولین بار که برای حمله به تأسیسات نفتی دشمن به پرواز در آمدیم، بچه‌ها سؤال می‌کردند به چه ترتیب کار کنیم؟ از کدام سمت حمله کنیم؟ از یک طرف دیدم که پدافند عراق خیلی به هم ریخته است. از طرف دیگر احساس کردم که بچه‌های ما به قدری از عملکرد خلبانان عراقی متنفر شده‌اند که می‌خواهند همه چیز عراق را زیر و رو کنند. شاید باورتان نشود که ضد هوایی‌های دشمن گیج و مبهوت شده بودند که به کدام سمت شلیک کنند. وقتی زدیم و خوشبختانه سالم به پایگاه‌های خود بازگشتیم و نتیجه عملیات را اعلام کردیم، شهید گرانقدر جواد فکوری در رسانه‌ها اعلام کرد که این حمله موجب



بروز اختلال شدید در سیستم تولید و صدور نفت عراق شده است. عراق که تا قبل از آغاز جنگ روزانه سه و نیم میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد، به برکت طرح‌های ابتکاری شهید فکوری فرمانده نیروی هوایی صادرات نفت عراق به دو بیست هزار بشکه در روز کاهش یافت، و الحمدالله به مرور زمان و در ادامه عملیات کوبنده خلبانان سلحشورمان، تولید نفت عراق بکلی متوقف شد. به گونه‌ای که ناگزیر شد فرآورده‌های نفتی مورد نیاز خود را از کویت وارد کند.

در آن شرایط وقتی به ما اطلاع رسید که کویت صدور فرآورده‌های نفتی به عراق را شروع کرده است، بچه‌های خلبان ما در پایگاه بوشهر پرواز کردند، و تانکرهای نفتکش آن کشور را در آب‌های خلیج فارس زدند. این نظریه شهید فکوری بود: «من به عنوان فرمانده نیروی هوایی بایستی ماشین

فکوری در آن لحظات حساس که خلبانان را توجیه می‌کرد، چنین گفت: «استراتژی نیروی هوایی در آینده و در روند جنگ باید جلوگیری از تولید و بهره برداری و صدور نفت عراق باشد. در عین حال باید ماشین جنگی صدام را از کار بیندازیم». این استدلال از نظر راهبرد نظامی خیلی قوی و منطقی است

بمب افکن با هم می‌رفتند، و تأسیسات نفتی دشمن را منهدم می‌کردند. یک بار رفتیم مرکز کنترل نفت عراق به نام کیتو الفتاح در شمال تکریت را زدیم. مرکز کنترل کامپیوتری استخراج نفت عراق دقیقاً در آنجا قرار داشت. در روزهای اول جنگ هرگز دوست نداشتیم که

اعتقاد من سطح فکر ایشان از سطح فکر یک ارتشبد زمان طاغوت بیشتر بود. در آن زمان ارتشبد داشتیم که شاید سرهنگ هم نبود. ولی ایشان سرهنگ که بود باید ارتشبد می‌شد. چون خیلی وسیع و گسترده فکر می‌کرد، و این خیلی مهم است.

**شهید فکوری یک آدم اندیشمند بود. چون خیلی وسیع و گسترده فکر می‌کرد، گفتار و رفتار و عملکرد شهید فکوری یکسان بود. مثل اسمش فکور بود. از طرف دیگر هم جواد بود. یعنی جود، سخاوت و بخشش داشت**

گفتار و رفتار و عملکرد شهید فکوری یکسان بود. مثل اسمش فکور بود. از طرف دیگر هم جواد بود. یعنی جود، سخاوت و بخشش داشت. از بخشش ایشان یک خاطره برای شما نقل کنم: مدتی ناراحتی دندان داشتیم و قرص آنتی بیوتیک استفاده می‌کردم. به علت مصرف این دارو معده‌ام هم دچار ناراحتی شده بود. برای مأموریتی به تهران آمدم که در بیمارستان با من خوب برخورد نکردند، و خیلی ناراضی بودم. شبانگاه حدود ساعت ۱۹ که به پایگاه برگشتم دیدم جلسه است و خلبان‌ها دور شهید فکوری جمع شده‌اند، و مواردی را مطرح می‌کنند. فرمانده پایگاه‌مان آقای قاسم گلچین از بچه‌های فهیم و زحمتکش بود. گفت آقای مشیری مشکلی که برای شما در تهران پیش آمد، تعریف کنید جناب آقای فکوری بشنود. مشکلم را بازگو کردم. شاید باورتان نشود، ساعت ۶ بامداد روز بعد که بالا رفتم تا پروازم را انجام دهم. نزدیک پست فرماندهی که رسیدم دیدم آقای دکتری که در تهران با من برخورد نابجایی کرده مرا به اسم کوچک و کوتاه صدا می‌زند. گفت: سیا (مخفف سیاوش) جون قرص برای شما آورد. دیدم یک جعبه قرص ۵۰ تایی برای من آورده است. می‌خواهم بگویم که آقای فکوری در مسایل ریز و درشت خیلی قاطع بود. حتی احتمال دادم که امکان دارد آقای دکتری را از کار برکنار کند. بعد که ایشان را دیدم گفتم همین قدر که آقای دکتری زحمت کشید و قرص آورد شما او را ببخشید. شهید فکوری در جواب گفت اگر نظر شما بخشش است، باشد او را می‌بخشم. یعنی این مرد در عملکرد خود خیلی قاطع و بزرگووار بود.

**شهید فکوری زمانی مسئولیت فرماندهی نیروی هوایی و وزارت دفاع را به عهده گرفت که کشور در شرایط بحرانی بسر می‌برد. بفرمایید که ایشان چگونه توانسته بود، آن دو نهاد را در آن شرایط حساس اداره کند.**

**در روزهای اول جنگ، این نظریات راهبردی شهید فکوری در جنگ دریایی و در برخورد با نیروی دریایی عراق به اجرا گذاشته می‌شد؟**

عملیات‌های راهبردی که در آسمان خلیج فارس انجام دادیم، به خاطر این‌که خودمان مطرح نکردیم، تاکنون مغفول مانده و گم است... چرا؟ چون ما در اصل، همه عملیات‌ها را به عنوان مأموریت ذاتی خودمان می‌دانستیم. به نوعی فقط در تاکتیک کار می‌کردیم، لذا این نوع عملیات‌های راهبردی نیروی هوایی فراموش شده است. در حقیقت مهمترین رسالتی که گردن ما به عنوان خلبانان نیروی هوایی تاکتیکی بود، این بوده که از نیروی‌های سطحی پشتیبانی کنیم. نیروی دریایی سطحی است. نیروی زمینی سطحی است. نیروی سپاه پاسداران سطحی است. این نیروها هر کجا که می‌خواستند وارد عمل شوند، می‌گفتند آقا شما محافظ ما شوید، و ما تکلیف داشتیم این درخواست را اجرا کنیم. دیگر چه کار کردیم؟ نیروی دریایی ایران و عراق به طور همزمان در خلیج فارس فعال بودند. عملیات مروارید چه زمانی اجرا شد؟ در زمانی که مورد اجرا گذاشته شد که نیروی دریایی عراق در شمال خلیج فارس فعال بود، و با این عملیات از کار افتاد. خدا رحمت کند شهیدان بزرگواری مانند حسین خلعتبری، عباس دوران، علیرضا یاسینی و مفتخری. خدا حفظ کند آقایان سعیدی، بختیاری و امینی را. اینها نقش بزرگی در انهدام نیروی دریایی عراق داشتند.

اگر کارنامه نیروی دریایی را بررسی کنید ملاحظه خواهید کرد، که خلبانان بزرگووار ما به طور همزمان انواع پروازهای تاکتیکی انجام می‌دادند. هواپیماهای ما هم‌زمان عکسبرداری و اطلاعات جمع‌آوری می‌کردند. هم‌زمان در محورهای مختلف ترابری وسایل مختلف و مهمات را این طرف و آن طرف می‌بردند. بحث استراتژیک شهید فکوری که من مخصوصاً روی آن مانور می‌دهم، می‌خواهم بگویم این مرد یک آدم اندیشمند بود. اگر بخواهیم درباره درجه نظامی بحث کنیم، باید بگویم هرچند که درجه سرهنگی داشت، ولی به

جنگی عراق را از کار بیندازم». این استدلال از نظر نظامی خیلی قوی و منطقی است. من آن‌جا تازه مفهوم استراتژی را فهمیدم، که یک واژه مقدس، یک عقیده بزرگ و یک مرام بزرگ که در اندیشه شهید فکوری نهفته بود، برای رسیدن به نتایج بزرگ، به وسیله آن اهداف و راه‌کارهای بزرگ را دنبال می‌کرد.

**برنامه حمله به تأسیسات نفتی و اقتصادی عراق چند مدت ادامه داشت؟**

این برنامه حدود ۴۵ روز طول کشید، و قدرت عراق به شدت آسیب دید. البته در این مدت عزیزان زیادی را از دست دادیم. یک عده از خلبانان عزیزمان شهید، و عده‌ای هم اسیر شدند، تا توانستیم به این خواسته بزرگ برسیم. گاهی صحبت پیش می‌آید که نیروی هوایی ایران در چند عملیات بزرگ شرکت کرد؟ شکی نیست که نیروی هوایی جمهوری اسلامی در دوران دفاع مقدس، نیروی بالا سر بود. ما وظیفه داشتیم بالا سر نیروهای سطحی خودی باشیم. در همه جنگ‌های دنیا نیروی هوایی همین نقش بالا سر را دارد. در جنگ کنونی که در سوریه شاهد آن هستید، روسیه با چه ابزاری وارد عمل شده است؟ با هواپیماهای جنگنده بمب افکن. برای نیروهای سطحی امکان ندارد، بدون پوشش هوایی عمل کنند. در این حالت به نیروی هوایی، به عنوان بالاسر گفته می‌شود. اگر نیروی هوایی در کار نباشد، نیروی هوایی طرف مقابل نیروهای سطحی را تار و مار می‌کند.



شهید فکوری و جمعی از خلبانان نیروی هوایی پس از دیدار با امام - چهاران

رد به سینه نیروی زمینی و دریایی نزد، و یکی از مهمترین هنرهای نیروی هوایی تثبیت دشمن در مرزها بود. اگر دشمن ادامه راه پیدا می‌کرد، آنگاه طلبکار می‌شد. چون شما اگر خواسته باشید جلوی پیشروی دشمن را بگیرید، اول باید برنامه‌ریزی ساختاری کنید. لذا شهید فکوری آن‌چه که در ذهن داشت در جنگ سرمایه‌گذاری کرد و همه امکانات را به کار گرفت. مهم این بود که همه بچه‌های نیروی هوایی ایشان را به عنوان فرمانده قبول داشتند. چون لحظه به لحظه با بچه‌ها بود. دائم این طرف و آن طرف می‌رفت و کارها را نظارت می‌کرد. بعد یک آدم پلیدی مثل بنی صدر از پایگاه هوایی مهر آباد فرار کرد، و آن اتفاق پیش آمد، که جواد فکوری از رده فرماندهی کنار رفت. واقعا یکی از فرماندهانی بود که در کار خود به بلوغ فکری رسیده بود.

**شهید فکوری آن‌چه که در ذهن داشت در جنگ سرمایه‌گذاری کرد و همه امکانات را به کار گرفت. مهم این بود که همه بچه‌های نیروی هوایی ایشان را به عنوان فرمانده قبول داشتند. چون لحظه به لحظه با بچه‌ها بود. دائم این طرف و آن طرف می‌رفت و کارها را نظارت می‌کرد**

**وقتی جنگ بر کشورمان تحمیل شد امام (ره) فرمودند: «الخير في ما وقع». سؤال این است که وقوع جنگ تا چه اندازه نیروی هوایی را متحول کرد؟**

در شرایط بعد از پیروزی انقلاب که گروهک‌ها نغمه انحلال ارتش را سر داده بودند، ارتش در پرتو حمایت و فرمایشات حضرت امام (ره) ماندگار شده بود. نیروهای زمینی، هوایی و دریایی، به رغم فرار تعدادی از فرماندهان، کارشان را انجام می‌دادند. منتهی در زمینه آموزش مقداری وقفه ایجاد شده بود. ولی وقتی دشمن خارجی به کشور ما حمله کرد، نیروی هوایی بر مبنای تعهدی که داشت، مسئولیت سنگین دفاع از کشور را در برابر دشمن متجاوز به عهده گرفت و با انسجام کامل وارد میدان شد، و تاوان سنگینی هم پرداخت کرد. پایگاه شکاری همدان در روز اول جنگ دو شهید به نام‌های محمد صالحی و خالد حیدری تقدیم کرد. لذا جنگ موجب شد خلبانان به دفاع برخیزند. اگر چه در جنگ خیلی از عزیزانی مانند فکوری، دوران، خلعتبری، خضرابی و یاسینی را از دست دادیم، اما در عین حال خیلی از خورشیدها طلوع کردند. جنگ، خلبانان و همه کارکنان نیروی هوایی را شکوفا کرد، و آن‌ها بهترین نوع عملیات را در دوران دفاع مقدس انجام دادند. ■



به وجود آورد. راه سازندگی و نوسازی نیروی هوایی را این بزرگوار پایه‌گذاری کرد. می‌خواهم بگویم که در وزارت دفاع هم همین‌طور بود. حضرت امام (ره) درست انتخاب کردند و لقب فرماندهی را به ایشان دادند. همچنین خدا رحمت کند شهید رجایی را که مسئولیت وزارت دفاع را به ایشان سپرد. به هر حال شهید فکوری آدم نترس و شجاع بود. چون پشتوانه او خدا بود.

**با توصیفی که از شهید فکوری ارائه کردید، ایشان افزون بر تعهد و شجاعت یک آدم با تجربه هم بوده است؟**

می‌دانید وقتی که جنگ شروع شد، درجه ایشان سرهنگ دوم بود، که بعد از پیروزی انقلاب نهایتاً به درجه سرهنگ کامل رسید. اما سنوات خدمتی‌شان ۲۰ سال تمام بوده است. مدت زیادی هم از انقلاب نگذشته بود که به فرماندهی نیروی هوایی منصوب شد. شما حساب کنید که قبل از انقلاب درجه فرمانده نیروی هوایی با چندین سال خدمت و شرکت در دوره‌های مختلف در کشورهای گوناگون، ارتشبد بود. ولی سابقه کار فرماندهی شهید فکوری نهایتاً در حد معاون عملیات پایگاه بود، که پس از اندک زمانی فرمانده نیروی هوایی می‌شود. بعد از آن کنترل جنگ و اداره کردن مسائل جنگ و نشان دادن ایده‌های جدید پیش می‌آید. این خیلی حرف است. لذا با توجه به وقوع جنگ و درگیری‌های هوایی، زمینی و دریایی که در پی داشت، شهید فکوری کوشید، طرح‌های عملیاتی قوی برنامه‌ریزی کند، که سرانجام نیروی هوایی توانست جلوی پیش روی زمینی دشمن را سد کند.

در حقیقت نیروی هوایی در طول جنگ، دست

یکی از دلایلی که القاب نظامی و عملکردهای شهید فکوری هم‌نوع و از یک جنس بود، این است که ایشان با خدا بود و خدایی فکر می‌کرد. در عین حال خدا هم به او کمک می‌کرد. از سوی دیگر اصول و تاکتیک‌هایی را که به کار می‌برد، کوچک و ساده نبودند. اکنون کسانی که در نیروی هوایی حضور دارند، و با نام و راهکار شهید فکوری آشنا هستند، معتقدند که ایشان در راهکار خود به ریسک‌های بسیار بزرگ و بالایی دست می‌زد. این ریسک‌ها را پذیرفت و کار را هم به دست کاردان سپرد، و چه قدر عالی این بحث رقم خورد. بنابراین ایشان واقعا با دورنگری، افق‌های دور را می‌دید. وقتی لفظ استراتژیک را مطرح کرد، واقعا کلان نگر بود. جامع نگر بود. توانست تاکتیک و استراتژی جمع و حل کند. چون ایشان فرمانده بخشی از ارتش بود که پیچیده‌ترین ابزار را در اختیار داشت.

می‌دانید که نیروی هوایی ابزار محور و تجهیزات محور است. در آن موقع که هنوز کامپیوتر در کشور وجود نداشت، هواپیماهای مان کامپیوتر داشتند. نیروی هوایی تجهیزات بسیار پیشرفته در اختیار داشت. هواپیمای پیشرفته مثل «اف - ۱۴» داشتیم که هنوز عملیاتی نشده بود. شهید فکوری آمد و در اوایل جنگ این هواپیما را عملیاتی کرد. لذا وقتی که ایشان می‌توانست نیروی هوایی را بگرداند، طبیعتاً یک نهاد نظامی در سطح وزارت دفاع را هم می‌توانست اداره کند. اطلاع دارید که در اوایل انقلاب حتی گلوله هم نمی‌ساختیم. آن‌چه که اکنون شاهد آن هستید، شهید فکوری احیاگر آن بود. در آن زمان باور نداشتیم که بتوانیم یک سری چیزها را انجام دهیم. این باور را در ما



نگرشی بر استعدادها و شایستگی‌های شهید فکوری در گفت و گو با سرهنگ خلبان جانباز محمد رضا قره باغی

## شهید فکوری لیاقت اداره هم‌زمان وزارت دفاع و نیروی هوایی را داشت

درآمد

اگر خواسته باشیم تاریخ هشت ساله جنگ تحمیلی را با دقت بررسی کنیم، بی تردید، ردپای ابتکارات خلاقانه شهید سرلشکر جواد فکوری، در دگرگونی روند جنگ به نفع جمهوری اسلامی از اولین روز آغاز آن به روشنی آشکار است. فکوری با داشتن سابقه خدمت ۲۰ ساله در نیروی هوایی، و با برخورداری از روش‌های پویا و مهارت‌های بی‌نظیر، مسئولیت اداره این نیروی شکست‌ناپذیر را در یک مقطع سرنوشت‌ساز به عهده گرفت، و سرانجام، دشمن زبون را به زانو درآورد. عملیات ۱۴۰ فروندی کمان ۹۹ یکی از ماندگارترین حماسه‌های این شهید سرافراز است. سرهنگ خلبان جانباز محمد رضا قره باغی در این گفت و گو شایستگی‌ها و استعدادهای همه‌جانبه شهید فکوری در مدیریت نیروی هوایی سخن گفته که با هم می‌خوانیم:

مادرتان راحت باشد.

بالاخره رفت و آمدهای هفتگی به شیراز و تهران را ادامه دادم، و چند ماهی با شهید فکوری بر سر این رفت و آمدها درگیری داشتم. ایشان فرمانده و افسر عملیات گردان‌مان بود، و از این‌که به توصیه‌های ایشان ترتیب اثر نمی‌دهم خیلی ناراحت بودم. بعد از گذشت پنج ماه که هم من خسته شده بودم، هم ایشان خسته شده بود. سرانجام شهید فکوری روزی به دژبانی درب ورودی پایگاه سفارش کرد که هر موقع قره باغی آمد به من خبر دهید. در بامداد یک روز شنبه که از تهران برگشته بودم، و در حال پارک کردن ماشین بودم تا لباس خلبانی را به تن کنم و آماده پرواز شوم مرا به دفتر خود احضار کرد.

می‌خواهم از تیز هوشی و مدیریت شهید فکوری برای شما بگویم. ایشان در دفتر کار خود پرسید: قره باغی کجا بودی؟

گفتم: قربان شیراز بودم.

پرسید: مطمئن که شیراز بودی؟

گفتم: چه اشکالی داشت. تعطیلات آخر هفته بود.

بعد مرا برد کنار ماشین شخصی‌ام و روی کاپوت جلو دست گذاشت و گفت: هنوز ماشین داغ است. ماشین از شهر شیراز تا پایگاه این قدر داغ نمی‌شود. از شیراز تا اینجا این قدر حشره و پروانه روی شیشه و چراغ‌های ماشین نمی‌نشیند.

بعد که دوباره وارد اتاق ایشان شدیم، گفت: قره باغی من تحقیق کردم و فهمیدم که در زندگی مشکلاتی دارید. ولی به رغم این مشکلات کارتان را به موقع انجام دهید.

گفتم: مگر انجام نمی‌دهم.

گفت: چرا، ولی کمتر به تهران مسافرت کنید.

باور کنید که شهید فکوری مدیریت قوی داشت و هر مشکلی را شخصا پیگیری می‌کرد، تا آن مشکل را برطرف کند. چند روز از این بحث نگذشته بود که با اولین هواپیمای «اف - ۴» که عازم تهران بود، مرا در کابین عقب خود گذاشت، و به اتفاق همدیگر به تهران آمدیم

خوب پرواز کنی.

چون لباس شخصی و پروازم را در ماشین قرار می‌دادم، ساعت هفت صبح روزهای پنجشنبه از پایگاه بیرون می‌رفتم و تغییر لباس می‌دادم در شهر شیراز رانندگی می‌کردم. گویا این رفت و آمدها شهید فکوری را ناراحت کرده بود، و مرتب در گردان یا من صحبت می‌کرد. روزی مرا خواست و پرسید مشکل شما چیست؟

گفتم جناب سرگرد فکوری مشکل دارم. مادرم سگته کرده و اکنون باید در همدان باشم.

فکوری گفت: شما لازم نیست به همدان بروید. من با پایگاه همدان تماس می‌گیرم و توصیه می‌کنم کار شما را انجام دهند.

فکر کردم که ایشان دارد بلوف می‌زند. چون در آن زمان جوان بودم و تجربه نداشتم. ولی ناگهان گوشی را برداشت و با همدان تماس گرفت، که به خانه قره باغی آمبولانس بفرستید، و مادر او را به بیمارستان پایگاه منتقل کنید. اگر هم حال مادر ایشان خوب نشد، او را به بیمارستانی در تهران منتقل کنید.

گفتم: جناب فکوری لازم نیست آن‌ها زحمت بکشند. من به همدان می‌روم و پیگیری می‌کنم.

گفت: خیر، شما اینجا باشید و خیالتان از حال

باور کنید که شهید فکوری مدیریت قوی داشت و هر مشکلی را شخصا پیگیری می‌کرد، تا آن مشکل را برطرف کند. چند روز از این بحث نگذشته بود که با اولین هواپیمای «اف - ۴» که عازم تهران بود، مرا در کابین عقب خود گذاشت، و به اتفاق همدیگر به تهران آمدیم

در آغاز گفت و شنود از تاریخ و نحوه آشنایی‌تان با شهید جواد فکوری بفرمایید...

بسم الله الرحمن الرحیم، با درود فراوان به ارواح پاک شهدای جمهوری اسلامی و بنیانگذار کبیر انقلاب و آرزوی سلامتی برای رهبر عزیزمان. من متولد همدان هستم و در سال ۱۳۴۸ وارد دانشکده خلبانی نیروی هوایی شدم، و پس از گذراندن دوره‌های آموزش مقدماتی، برای شرکت در دوره تکمیلی خلبانی به آمریکا اعزام شدم. پس از بازگشت به میهن، و مدتی خدمت در پایگاه هوایی مهر آباد تهران، در سال ۱۳۵۲ به پایگاه تاکتیکی شیراز انتقال یافتم و در این پایگاه بود که با شهید گرانقدر جواد فکوری آشنا شدم. زمانی که با درجه ستوان دومی وارد شیراز شدم ایشان با درجه سرگردی، افسر عملیات گردان ما بود. برای معرفی چند نمونه از روش‌های مدیریتی و فرماندهی شهید فکوری، و رفتار ایشان با خلبانان ناگزیرم به چند خاطره اشاره کنم:

در حالی که شهید فکوری یک مدیر با تدبیر و فرمانده‌ای آرام بود، بالعکس من مقداری شلوغ بودم و شیطنت می‌کردم. دوست نداشتم در شیراز بمانم و می‌خواستم به تهران برگردم. به هر دری می‌زدم مرا منتقل نمی‌کردند. روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته از پایگاه فرار می‌کردم، و شهید علیرضا یاسینی را به جای خود می‌گذاشتم. حتی وظایف نگهبانی مرا هم این شهید بزرگوار انجام می‌داد. به هر حال شهید فکوری متوجه شده بود که من روزهای پنجشنبه و جمعه به تهران می‌آیم و به شیراز برمی‌گردم. ایشان چند بار مرا خواست و پرسید قره باغی کجا بودی؟ گفتم من در شهر شیراز بودم. ایشان واکنش نشان نداد، ولی با توضیح گفت: قره باغی صبح روز شنبه که خسته و کوفته به پایگاه برمی‌گردی، نمی‌توانی

را برطرف کند. چند روز از این بحث نگذشته بود که با اولین هواپیمای «اف - ۴» که عازم تهران بود، مرا در کابین عقب خود گذاشت، و به اتفاق همدیگر به تهران آمدیم. دومین و سومین هواپیما همینطور. هرگاه می‌خواست به جایی برود، مرا در کابین عقب خود می‌گذاشت. من دیگر واقعا خجالت کشیدم و به ایشان گفتم که از این به بعد همراه شما نمی‌روم. پرسید: مگر شما نمی‌خواستید هر چند مدت یکبار به تهران بروید؟ لذا حالت استاد و شاگردی من و جناب آقای فکوری اینگونه گذشت.

### دلایل این رفتار پدران و مهربانه فکوری را نشانگر چه می‌دانید؟

شهید فکوری به عنوان یک فرمانده با تدبیر، یک آموزگار، یک مربی دلسوز می‌خواست ما جوان‌های بی‌تجربه را آموزش دهد. مسئولیت‌پذیری را به ما یاد دهد. از روی دلسوزی به من آموخت که باید دست به دست هم دهیم و مشکلات یکدیگر را برطرف کنیم. موقعی که به دوستش رئیس عملیات پایگاه همدان زنگ زد و از او خواست که برای مادرم آمبولانس بفرستند، با این کار می‌خواست به من بیاموزد که اگر شما نمی‌توانید مشکل تان را حل کنید، به من بگویید که راه حل آن را می‌دانم و می‌توانم به شما کمک کنم. این برخورد نشان داد که شهید فکوری یک مسلمان واقعی و یک مدیر نوع دوست است. ایشان فقط به من کمک نکرده است. به دیگران نیز چنین کمک‌هایی کرده است. بعد از این قضیه روابطمان خیلی خوب شد، و هرگاه می‌خواست به تهران بیاید یا پروازهای آزمایشی انجام دهد، مرا در کابین عقب خود قرار می‌داد.

شهید فکوری در شش سالگی پدرش را از دست داد و بعد از مدتی هم مادرش را از دست داد. به نظر شما معرفت، نوع دوستی و آگاهی را چگونه فرا گرفته بود؟

به هر حال ایشان از سن بیست سالگی سروان نیروی هوایی شده بود، و با بزرگانی همچون سرتیپ فریدون صمدی، سرتیپ امیر فرامرزیان، سرتیپ احمد دانشمندی و دیگران نشست و برخاست داشت. افراد یاد شده همگی با تجربه بودند، و سبک زندگی را به ما در دوران جوانی آموختند. شهید فکوری بر اساس آموزه‌های دینی با من صحبت می‌کرد. در دوره‌های آموزشی زیادی در داخل و خارج از کشور شرکت کرده بود، و تجربیات زیادی به دست آورده بود. وقتی با همدیگر به تهران می‌آمدیم، من می‌دیدم که برخورد ایشان با سایر افسران نیروی هوایی خیلی جدی بود، و اصلا با کسی شوخی نمی‌کرد. بعد وقتی نزدیک میدان آزادی می‌شدیم، به من می‌گفت قره باغی فلکه را نگاه کن و بعد هواپیما را شش جی، هفت جی می‌کشید پایین. چون می‌خواست هواپیما را آزمایش کند. چون همیشه خلبان کابین عقب ایشان بودم، در ذهن مانده بود، تا می‌گفت قره باغی، فوری با دستم جایی را می‌گرفتم تا فشار جی به گردن من سنگینی نکند.

پایگاه هوایی شیراز تصمیم گرفته بود که دو تن از

خلبانان کابین عقب را آزمون کند برای کابین جلو. قرار بود در تهران دوره یک ماهه تشکیل شود، و از هر پایگاه دو خلبان در آن شرکت کنند. شهید یاسینی، کوروش کشاورزی، ناصر زندی و بنده و تعداد دیگری از خلبانان در جلسه آزمون حضور داشتند. خلبانان را به ترتیب صدا می‌کردند و باید به سؤال‌های فنی جواب می‌دادند، شهید فکوری و تعدادی از فرماندهان گردان‌ها هم در جلسه آزمون حضور داشتند. یکی از آقایان فرمانده گفته بود که قره باغی خیلی به کارش اهمیت نمی‌دهد، و ضرورت ندارد به کابین جلو برود. ولی شهید فکوری با وجودی که خیلی ایشان را اذیت کرده بودم، به فرماندهانی که در جلسه آزمون حضور داشتند، گفتم: «من قره باغی را خوب می‌شناسم، به خوبی پرواز می‌کند و به زمین می‌نشیند. با من هم زیاد پرواز کرده و سوادش را هم دارد». بعد از پایان مصاحبه، من و شهید یاسینی با هم انتخاب شدیم تا در دوره آموزشی یک ماهه خلبانان کابین جلو شرکت کنیم.

به هر حال در کنار شهید فکوری، یکسالی را در شیراز به این صورت گذراندم. بعد از آن هم که به فرماندهی نیروی هوایی منصوب شد، من به پایگاه سوم شکاری همدان منتقل شدم. در اوایل سال ۱۳۵۷ در دوران انقلاب وقتی که ایشان در دوره فرماندهی و ستاد در آمریکا شرکت داشت، من هم در آن کشور دوره جنگ الکترونیک «چنگال» می‌دیدم، و چند روزی را با هم گذرانیدم.

وقتی شنیدم که شهید فکوری این مسئولیت سنگین را به عهده گرفته است، واقعا از صمیم قلب خوشحال شدم. چون می‌دانستم که ایشان یک فرمانده متعهد و در عین حال یک خلبان متخصص بود. تصمیم گرفته بود که نیروی هوایی را به موقعیتی که شایستگی آن را دارد، ارتقا دهد.

در مدتی که در پایگاه شیراز در کنار هم بودید، از نظر مدیریتی و فنی اشتباه هم در کار شهید فکوری وجود داشت؟

ببینید، بشر همیشه جایز الخطاست. من نمی‌توانم بگویم که شهید فکوری اشتباه نکرده است. ولی چیزی که من می‌دیدم، ایشان به کار خود خیلی آگاه بود و مهارت داشت. بسیار خوب و مرتب پرواز می‌کرد. بعد از انجام سرویس‌های پروازی در دفتر کار خود می‌نشست و برنامه‌ریزی می‌کرد. تحقیق می‌کرد که اگر فلان خلبان شب قبل نخوابیده است، به او اجازه پرواز ندهند. البته یکی از خلبانان دسته پروازی فکوری در یک پرواز آموزشی ایجکت کرد، که ایشان بعد از آن حادثه در روش کار خود و گزینش خلبانان کار آزموده تجدید نظر کرد.

به نظر شما ملاک انتخاب ایشان به عنوان فرمانده

نیروی هوایی درست بود؟ آیا جواد فکوری بر اساس تخصص، یا بر اساس تعهد به نظام جمهوری اسلامی به فرماندهی نیرو انتخاب شد؟

به نظر من موقعیت‌هایی که شهید سرافراز جواد فکوری بعد از پیروزی انقلاب کسب کرد، هم بر اساس تعهد بود، هم بر اساس تخصص. افزون بر آن دو عامل، ایشان یک فرمانده شجاع هم بود. یک خلبان باید این سه عامل را داشته باشد. لذا فکوری از نظر تعهد، مدیریت، شجاعت و از نظر پروازی خیلی عالی بود. این ویژگی‌ها موجب شد که بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره)، شهید فکوری را برای فرماندهی نیروی هوایی انتخاب کنند. صرف نظر از روابط استادی و شاگردی که با شهید فکوری داشتید، وقتی که ایشان به فرماندهی نیروی هوایی انتخاب شد، شما چه احساسی داشتید؟

وقتی شنیدم که شهید فکوری این مسئولیت سنگین را به عهده گرفته است، واقعا از صمیم قلب خوشحال شدم. چون می‌دانستم که ایشان یک فرمانده متعهد و در عین حال یک خلبان متخصص بود. از نظر مدیریت هم یک آدم جدی بود. با وجودی که شهید فکوری قلب پاکی داشت اما هرگز با کسی از اطرافیان شوخی نمی‌کرد. آدم مثبتي بود. تصمیم گرفته بود که نیروی هوایی را به موقعیتی که شایستگی آن را دارد، ارتقا دهد. در مدتی هم که فرماندهی این نیرو را به عهده داشت واقعا خدمت کرد و زحمت کشید. چون من همان سال اول جنگ خیلی با ایشان در تماس بودم. از زمانی که جنگ شروع شد ایشان به طور مرتب به همراه بنی صدر رئیس جمهور وقت به پایگاه هوایی همدان می‌آمد، و خلبانان شجاع پایگاه را مورد تفقد و تشویق قرار می‌داد. در یکی از این سفرها به هر یک از خلبانان به پاس قدردانی از زحمات آنان لوح تقدیر و یک قبضه مسلسل کلاشینکف داد. ولی ما پس از گذشت مدتی سلاح‌های کلاشینکف را به پایگاه برگرداندیم.

یک خاطره دیگر از بردباری و عدم برخورد انفعالی شهید فکوری به شما می‌گویم: از مدت‌ها قبل از آغاز جنگ تحمیلی یکسری کلاس‌های دروس عقاید در ستاد مرکزی نیروی هوایی تشکیل می‌شد، که رهبرمان حضرت آیت الله خامنه‌ای در آن کلاس‌ها تدریس می‌کردند. چون ایشان جانباز هستند، آگاهند که ما جانبازان چه می‌کشیم، و همیشه به مشکلات ما خلبان جانباز و سایر جانبازان رسیدگی می‌کنند. این یک واقعیت انکار ناپذیر است. به هر حال، قبل از آغاز جنگ برای مدت کوتاهی به تهران آمده بودم و در آن کلاس‌ها شرکت می‌کردم. ظهر روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ که کلاس درس آقا تمام شد، با خودروی شخصی خود عازم پایگاه مهرآباد بودم که حمله هواپیماهای عراقی شروع شد. موقعی که به پل گیشا نزدیک شدم، یک عده جوان را دیدم که تجمع کرده و شعار مرگ بر خلبان سر می‌داند. من از همان جا با لباس خلبانی که به تن داشتم جرأت نکردم به مسیرم به سوی مهرآباد ادامه دهم، و به ستاد نیروی هوایی برگشتم. اصلا در آن لحظه کسی خبر نداشت

با این قضیه برخورد کرد، در آن لحظه روحیه خیلی عالی داشت. چون ایشان فرمانده نیروی هوایی بود، و طرح‌های عملیاتی، مانند طرح «کمان ۹۹» از قبل در ستاد نیرو تدارک دیده شده بود. معمولا کسانی که در ستاد مشترک یا ستاد کل برنامه می‌ریزند، همیشه یک پلانی برای روز مبادا در اختیار دارند. فراموش نکنید که از چند ماه قبل از شروع رسمی جنگ در ۳۱ شهریور، هواپیماهای عراقی به طور مرتب به مناطق مرزی کشورمان تجاوز می‌کردند. ولی گویا کسی انتظار چنین حمله گسترده و بزرگی را نداشت. ولی به هر حال پس از گذشت دو ساعت از آغاز حمله هوایی عراق، تصمیم برای پاسخ‌گویی به این

**شهید فکوری از مقاصد شوم رژیم حزب بعث عراق آگاهی داشت. مگر می‌شودماندانی که همسایه کشورمان چه اهداف شومی در سر می‌پروراند، و نخواهیم عکس العمل مناسب نشان دهیم. اصولا عوامل اطلاعاتی داریم، و توطئه‌ها را با هماهنگی کامل بررسی می‌کنیم. به هر حال وقتی که جنگ بر ما تحمیل شد، شهید فکوری بسیار عالی فرماندهی کرد**

حملات در ستاد مرکزی نیروی هوایی گرفته شد، و خلبانان پاسخ دندان شکن به دشمن دادند. فردای همان روز، یعنی در اول مهرماه سال ۱۳۵۹، عملیات ۱۴۰ فروندی «کمان ۹۹» به مورد اجرا گذاشته شد.

اجرای این عملیات مشخص می‌کند که پلانی از قبل در نیروی هوایی وجود داشته است. با این وصف شهید فکوری از مقاصد شوم رژیم حزب بعث عراق آگاهی داشته است. مگر می‌شود ما ندانیم که همسایه کشورمان چه اهداف شومی در سر می‌پروراند، و نخواهیم عکس العمل مناسب نشان دهیم. اصولا عوامل اطلاعاتی داریم، و توطئه‌ها را با هماهنگی کامل بررسی می‌کنیم. به هر حال وقتی که جنگ بر ما تحمیل شد، شهید فکوری بسیار عالی فرماندهی کرد.

**آخرین سخن درباره شهید فکوری... ایشان را چگونه آدمی یافتید؟**

شهید فکوری را یک فرمانده متخصص و خوب، خلبان با تجربه و متعهد یافتم که اکثر خلبان‌ها و پرسنل نیروی هوایی او را قبول داشتند. برای این‌که آدمی بود که درست فرماندهی می‌کرد. مخصوصا در یک سال اول جنگ که اداره جنگ در آن مرحله شوخی نبوده است. وقتی به مسائل آن مرحله نگاه کنید، ملاحظه خواهید کرد، که فلان نهاد مرتب هواپیما می‌خواهد. فلان نهاد چنین درخواستی دارد. آدم باید خیلی تحمل داشته باشد، تا این مسائل را پیگیری کند. باید خیلی خونسردی به خرج دهد. ضمن این‌که باید زیاد فکر کند، و برنامه ریزی کند. به نظر من جناب فکوری در همان موقع که مسئولیت وزارت دفاع را هم به عهده گرفت، لیاقت اداره این وزارتخانه را داشت. چون آدم بسیار مثبتی بود. ■

همدیگر مشورت کردند که برای نجات دو خلبان چه کار باید کرد.

سرتیپ برات پور گفت: به همه بچه‌ها بگویید بلند شوند و بروند در آسمان منطقه در حال پرواز باشند. تا بچه‌ها از زمین بلند شوند، من با جناب فکوری تماس گرفتم و گفتم که یک فروند هواپیما سانحه دیده و خلبانان آن در کوهستان‌های سلیمانیه سرگردان هستند. برای نجات آن‌ها به یکی دو تا تانکر سوخت رسان نیاز داریم. فکوری گفت که همین الان می‌فرستم، و پیگیری این کار را به مرحوم عمرانی محول کرد. ما دلشوره داشتیم و تند صحبت می‌کردیم، ولی عمرانی مردی بسیار آرام و خونسرد بود. ایشان بی‌درنگ دو هواپیمای سوخت رسان برای هواپیماهای «اف - ۴» بلند کرد. هواپیماهای فانтом وظیفه داشتند، به هلی‌کوپترهای عراقی اجازه ندهند، به دو خلبان سانحه دیده ما در نزدیکی سد سلیمانیه نزدیک شوند، و آن‌ها را اسیر کنند.

**گویا هوانیروز پایگاه کرمانشاه هم برای نجات این دو خلبان خیلی کمک کرد؟**

درست است، با پایگاه هوانیروز کرمانشاه هم هماهنگی به عمل آمد، و برای نجات خلبانان دو فروند هلی‌کوپتر اعزام کردند. البته ناگفته نماند که آن دو خلبان زرنگی کردند، و بی‌درنگ خود را از جایی که ایجکت کرده بودند، دور کردند. خودشان را در رودخانه انداختند، و در جنگل‌های منطقه پنهان شدند. بعد به کمک هوانیروز به داخل کشور انتقال داده شدند. حدود ساعت ۱۹ بود که وارد پایگاه شدند.

**در آن لحظه که جنگ شروع شد و شما در ستاد کل نیروی هوایی حضور داشتید، روحیه شهید فکوری را در آن لحظه حساس و سرنوشت ساز چگونه دیدید؟**

همانگونه که پیش‌تر اشاره کردم، ایشان خیلی آرام

که چه اتفاقی افتاده است.

وقتی به ستاد نیروی هوایی رسیدم، دیدم خلبانان و سایر پرسنل در آن جا تجمع کرده‌اند. مقام معظم رهبری و شهید فکوری هم حضور داشتند. مردم عادی هم که سر چهار راه‌ها جمع شده بودند، درباره جنگ و آینده بحث می‌کردند. آغاز تجاوزگری هوایی عراق، به همه خلبانان برخورد کرده بود، تعدادی از بچه‌ها وارد ستاد شدند، و به ملاقات شهید فکوری رفتند، و از ایشان تعیین تکلیف خواستند. ایشان در حالی که سعی می‌کرد بچه‌ها را آرام کند. گفت صبر کنید تا تصمیم نهایی را بگیریم. من گفتم: چرا صبر کنیم. دشمن به ما تجاوز کرده و شما می‌گویید صبر کنید. سرانجام شهید فکوری خیلی با آرامش گفت: شما یک ساعت اجازه دهید و به شما خواهیم گفت که چه باید بکنید.

گویا ایشان رفت و با حضرت آقا و افراد دیگری که در ستاد نیروی هوایی حضور داشتند، جلسه فوق العاده تشکیل شد. پشت درهای بسته مشورت و تبادل نظر به عمل آوردند. آقای فکوری بعد از یک ساعت و نیم بیرون آمد و به بچه‌ها گفت که هر کسی به پایگاه خود ملحق شود. بعد ما همگی گاز ماشین‌مان را گرفتیم و به پایگاه‌های خود رفتیم.

همزمان با یکی از بازدیدهای شهید فکوری از پایگاه هوایی همدان، یکی از هواپیماهای خودی بر فراز منطقه عملیاتی سلیمانیه در داخل خاک عراق مورد اصابت پدافند عراقی‌ها قرار گرفت و سقوط کرد. خلبان‌های هواپیما، جلیل پور، رضایی و بهمن سلیمانی بودند، که موفق شدند به بیرون بپرند. من در پست فرماندهی نشسته بودم که مسئول استراق سمع پایگاه که عرب زبان بود، وارد اتاق شد، و به من خبر داد که دشمن یک فروند از هواپیماهای ما را سرنگون کرده است. جناب فرج الله برات پور هم در پست فرماندهی حضور داشت. مسئولان پایگاه با





بانو ژیلادزه خاک همسر شهید فکوری می‌گوید که داشتن چنین همسری افتخار بزرگی است. ولی افسوس که این خانواده بیش از ۱۷ سال دوام نیاورد. گویا جواد با آسمان عقد اخوت، و با خداوند متعال عهد وصال بسته بود. از موقعی که تحصیلات ستادی این شهید در خارج از کشور پایان یافت، سپس مسئولیت‌های کلیدی در نیروی هوایی و وزارت دفاع جمهوری اسلامی به عهده گرفت، از هر تلاش فداکارانه برای پاسداری از دستاوردهای انقلاب و حفظ سلامت و یکپارچگی میهن در برابر تجاوز دشمن غدار دریغ نکرد. او همچون یک بسیجی جان بر کف، شب و روز در جبهه‌های کارزار حضور یافت و همچون شیرمردان خداجوی، مردانه جنگید، در آخرین مأموریت جنگی برای شرکت در شکستن حصر آبادان هراسان به خانه رفت و ساک خود را برداشت و دست در دست هم‌زمان و همسفران خود گذاشت و به قله‌های نامتناهی عروج کرد و به ابدیت پیوست. بانو ذره خاک در گفت و گو با شاهد یاران مراحل زندگی با این شهید فرزانه را شرح داده است:

در آغاز گفت و شنود بفرمایید که با توجه به این که خانواده شهید فکوری آذربایجانی، و تازه ساکن تهران شده بودند، چگونه با ایشان آشنا شدید؟ و ازدواج‌تان چگونه صورت گرفت؟  
به نام خدا، من در سال ۱۳۴۳ با شهید فکوری ازدواج کردم. چون با مادر بزرگم در محله دردار در جنوب تهران زندگی می‌کردم. خانواده شهید فکوری هم در یک کوچه آن طرف کوچه‌مان زندگی می‌کردند. این دو خانواده همدیگر را می‌شناختند. در میان فامیل افراد ارتشی زیادی داشتیم که تا صحبت از یک خواستگار ارتشی می‌شد، مادر بزرگم و بستگانم که در واقع به خاطر مرگ زود هنگام پدر و مادرم سرپرستی مرا داشتند، مخالفت می‌کردند. موضوع آمدن شهید فکوری به خواستگاری مدتی مسکوت ماند تا زمانی که تحصیلات ایشان در آمریکا تمام شد و این بار شخصاً به خواستگاری‌ام آمد. البته تا آن روز آمادگی ازدواج نداشتم، ولی نمی‌دانم چرا ایشان را پسندیدم. خانواده هم وقتی رضایت مرا دیدند، چاره‌ای جز موافقت نداشتند. بعد از چند نوبت رفت و آمد، مهریه‌ای به مبلغ ۵۰ هزار

کنکاشی در زندگی یک فرمانده نیروی هوایی  
در گفت و گو با همسر شهید فکوری

## جواد به پرواز عشق می‌ورزید

من می‌گفت: پرواز را دوست دارم. بیشتر دوران زندگی را که با ایشان گذراندم، در خانه نبود. یا در مأموریت، یا در حال پرواز شبانه بود. ولی تا جایی که امکان داشت که با همسرش و با بچه‌هایش باشد کوتاهی نمی‌کرد. همیشه به نحو احسن وظیفه خانوادگی‌اش را انجام می‌داد.

در موقع ازدواج ۱۷ سال سن بیشتر نداشتم، جواد فکوری از دوران جوانی خوش اخلاق و از رفتار پسندیده برخوردار بود. هنگامی ایشان را برای همسری انتخاب کردم، همه ابعاد شخصیتی و خصوصیات اخلاقی ایشان را از قبل بررسی کرده بودم

اشاره کردید که شهید فکوری همیشه در حال پرواز و مأموریت بود، یا هر چند مدت یکبار ناچار بودید از پایگاهی به پایگاه دیگری نقل مکان کنید، با مشکلات جابجایی، یا دوری از خانواده چگونه برخورد می‌کردید؟

افزون بر مشکلات جابجایی، شهید فکوری تا قبل از تولد بچه‌ها اغلب وقت‌ها در مأموریت بود، و من هم با ایشان می‌رفتم. گاهی در دوره‌های مختلف آموزشی هم شرکت می‌کرد. در آخرین

تومان تعیین و مراسم عقد ساده برگزار شد. بعد از گذشت حدود یک ماه به خانه همسرم شهید فکوری رفتم، و زندگی مشترک‌مان را آغاز کردیم. مدتی را در پایگاه هوایی مهرآباد و سه سال هم در پایگاه شاهرخی همدان گذرانیدیم. دوباره سه سال در تهران و هشت سال در شیراز زندگی کردیم. انوشیروان و دخترم آیدا به فاصله یک سال در همدان به دنیا آمدند، و علی پسر کوچکم در شیراز متولد شد. به هر حال من و شهید فکوری تا زمان شهادت ایشان ۱۷ سال در کنار هم زندگی کردیم، و نتیجه این ازدواج همین سه فرزند بود.

چگونه با هم آشنا شدید؟

آشنایی‌مان به صورت خواستگاری بود. مرحوم جبار برادر کوچکتر شهید فکوری با پسر دایی من در دوره دبیرستان همکلاسی و دوست صمیمی بودند. موقعی که خانواده شهید فکوری به خواستگاری‌ام آمدند، مادر بزرگم از پسر دایی‌ام پرسید: شما که با جبار دوست صمیمی هستید، آیا جواد برادر بزرگ او را هم می‌شناسید؟ پسر دایی‌ام گفت: آری جواد را هم می‌شناسم و آدم بسیار خوبی است.

موقعی که ایشان به خواستگاری آمد و تصمیم به ازدواج گرفته شد، در آن برهه درباره اخلاق و رفتار ایشان تحقیق هم کردید؟ منظورم خصوصیات همسر آینده‌تان را پسندیدید؟

موقع ازدواج ۱۷ سال سن بیشتر نداشتم، جواد فکوری از دوران جوانی خوش اخلاق و از رفتار پسندیده برخوردار بود. هنگامی ایشان را برای همسری انتخاب کردم، همه ابعاد شخصیتی و خصوصیات اخلاقی ایشان را از قبل بررسی کردم. بعد از ازدواج هم که خداوند فرزندانمان را به ما عنایت کرد، رفتار خوبی با فرزندان داشت. بیش از اندازه به فرزندان توجه داشت. موقعی که با جواد ازدواج کردم، به تازگی دوره آموزش خلبانی را پشت سر گذاشته بود، و یک خلبان واقعی شده بود. به پرواز عشق می‌ورزید. به





دوره آموزشی ایشان، دوره ستاد و فرماندهی بود، در اوایل سال ۱۳۵۷ به آمریکا اعزام شد، و حدود ۹ ماه طول کشید، من و فرزندان را به همراه خود به آنجا برد. در آن برهه که ما در آمریکا بودیم، در ایران انقلاب شروع شده بود. در اسفند ماه سال ۱۳۵۷، یک روز بعد از پایان دوره آموزشی ستادی ایشان در آمریکا به ایران بازگشتیم. در آن موقع وسایل خانه و زندگی مان در پایگاه شیراز بود. حدود سه ماه از بازگشت از آمریکا نگذشته بود که جواد را به فرماندهی پایگاه هوایی تبریز منصوب کردند. بعد از مأموریت تبریز و سرکوب حزب خلق مسلمان به فرماندهی پایگاه هوایی مهرآباد منصوب شد، و ما دوباره به تهران بازگشتیم. سرانجام با شروع جنگ تحمیلی، نیامدن جواد به خانه شروع شد، و در روزهای اول جنگ به مدت ۲۰ روز به خانه نیامد.

### داستان خودداری جواد از درس پزشکی و گرایش به خلبانی چیست؟

زمانی که شهید فکوری از تبریز به تهران مهاجرت کرد در کلاس دوم ابتدایی بود. پدر ایشان هم در بازار تهران به شغل تجارت مشغول بود. جواد شاگرد زرنگ مدرسه بود و اکثر دانش آموزان ایشان را دوست داشتند. در سن ۱۸ سالگی در کنکور شرکت کرد و در رشته پزشکی قبول شد. قبولی جواد در رشته پزشکی با خوشحالی پدر مواجه شد. بعد از آن یکی از همکلاسی های جواد که دوست صمیمی او بوده از جواد پرسید که آیا مدرک دیپلم خود را گرفتید؟ جواد گفت آری گرفتیم و در کنکور هم شرکت کردم و در رشته پزشکی قبول شدم. دوست جواد به او گفت رشته پزشکی را رها کنید و بیایید با هم در دانشکده خلبانی ثبت نام کنیم.

جواد از او پرسید که آیا رشته خلبانی خوب است؟ دوست ایشان پاسخ مثبت داد و افزود که خلبانی رشته خوبی است. با این وصف جواد در عالم جوانی توصیه دوست خود را پذیرفت و درس پزشکی را رها کرد. جواد وقتی در تصمیم خود تجدید نظر کرد به خانه رفت و با شوق خاصی به پدر و مادرش گفت که به تحصیل در رشته خلبانی علاقمند شده و تصمیم دارد از تحصیل در رشته پزشکی تجدید نظر کند. مادر جواد فکوری برای من تعریف کرد که وقتی پدرش این داستان را شنید خیلی ناراحت شد.

**اشاره کردید که در اوایل زندگی تان، همسر تان همیشه در حال جابجایی و مأموریت از پایگاهی**

### به پایگاه دیگر بوده است. سؤال این است که خانواده یک خلبان چگونه می تواند بر این مشکلات چیره شود؟

اغلب مدت زندگی مان در شهرستانها گذشت. در شیراز، همدان، دزفول و بوشهر. ولی طولانی ترین مدت مأموریت شهید فکوری در پایگاه شیراز بود. هشت سال در شیراز زندگی کردیم و پسر کوچکم علی در شیراز به دنیا آمد. به این سبب زندگی عادت کرده بودیم. در پایگاهها با دیگران مثل یک خانواده شده بودیم. بیشتر از افراد خانوادهام، با خانواده افسرانی که با جواد هم دوره بودند دوست شده بودم. اوقات فراغت را با آنها می گذراندم. با همدیگر کلاس می رفتیم.

**یکبار در منزل تیمسار ربیعی فرمانده پایگاه شیراز دعوت بودیم. ایشان به من گفت که فکوری از قید کار در نیروی هوایی می زند و به امور دینی اش می رسد. گفتیم تیمسار اشتباه به عرض تان رسانده اند. جواد ضمن این که وظایفی دینی خود را انجام می دهد، به کارش هم می رسد**

وقتی همسر تان به خانه می آمد درباره کار و مأموریت هایش چیزی هم به شما می گفت؟ خیر، ایشان اصلا دوست نداشتم هیچ وقت در مورد کارهای اداری اش و پروازش از او بپرسم. لذا از پروازها و کارهای اداری همسرم هیچ

اطلاعی نداشتم. بعضی از دوستان از همسران شان می پرسیدند، و می آمدند به من می گفتند. در شیراز که بودیم به ایشان مأموریت دوره ستادی تعلق گرفت و به من گفت که می خواهد به آمریکا برود. من و بچه ها را هم به مدت ۹ ماه با خود به آمریکا برد. زمانی که ایشان معلم خلبان بود، برای کسانی که تعلیم دیده بودند، مهمانی در باشگاه افسران پایگاه می گذاشتند، و خانواده ها هم شرکت می کردند. ایشان در آن مهمانی ها خیلی مورد توجه و احترام افسران بود. چون هم از نظر معلومات خیلی بالا بود، هم از نظر ساعات پروازی. البته یکی دو بار هم سانه های کوچکی دید که خدا را شکر به خیر گذشت. بالاخره مسیر سرنوشت جواد این گونه پایان یافت.

**گویا شهید فکوری نماز خوان و روزه گیر و فرد بسیار مؤمنی بود. در آن زمان بر خورد فرماندهان پایگاه با ایشان چگونه بود؟**

چون آدم خشن و اخمو نبود، گاهی یک چیزهایی به ایشان می گفتند. ولی ایشان گذشت می کرد. جواد اهل ورزش هم بود. به یاد دارم روزی با جمعی از افسران پایگاه در حال دویدن و ورزش بود، که تیمسار مینوسپهر فرمانده پایگاه در گوشه ای ایستاده بود و نگاه می کرد. فردای آن روز جواد را خواست و به او گفت که تو چرا دیروز به من سلام نکردی؟ جواد در جواب به او گفت که من در حال ورزش بودم و نمی توانستم بایستم و ورزشم را نیمه کاره رها کنم. این نشان می دهد که جواد آدم صادقی بود. دیدگاهش را راحت به بالاتر از خود می گفت.

یکبار هم در منزل تیمسار ربیعی فرمانده پایگاه شیراز دعوت بودیم. ایشان به من گفت که فکوری از قید کار در نیروی هوایی می‌زند و به امور دینی اش می‌رسد. گفتیم تیمسار اشتباه به عرض تان رسانده‌اند. جواد ضمن این‌که وظایفی دینی خود را انجام می‌دهد، به کارش هم می‌رسد. کار خود را به قدری دوست دارد که نه تعطیلی و مرخصی دارد، و نه خوب به بچه‌های خود رسیدگی می‌کند. در آخرین مأموریت همسر تان به آمریکا، انقلاب اسلامی در ایران شروع شد. آیا ایشان اخبار تحولات ایران را هم پیگیری می‌کرد، و چه دیدگاهی نسبت به انقلاب داشت؟

بله خیلی با اشتیاق پیگیری می‌کرد. وقتی هم به ایران آمدیم ایشان خم شد و زمین فرودگاه را بوسید، و گفت خدایا شکر. مهمتر از آن وقتی انقلاب شروع شد، همسرم در آمریکا بر

**با اشتیاق تحولات انقلاب را پیگیری می‌کرد. وقتی به ایران آمدیم ایشان خم شد و زمین فرودگاه را بوسید، و گفت خدایا شکر. مهمتر از آن وقتی انقلاب شروع شد، همسرم در آمریکا بر ضد شاه سخنرانی می‌کرد. بعد دوستان می‌آمدند به من می‌گفتند اگر جواد به ایران برسد، سرش رفته است**

معمولا تا جایی که می‌توانست در برنامه‌های آن‌ها شرکت نمی‌کرد.

**نقل شده که شهید فکوری بعد از بازگشت از آمریکا مدتی در جهاد سازندگی فعالیت کرد. ایشان مستقیما به نیروی هوایی رفتند یا به جهاد سازندگی؟**



موقعی که به ایران آمدیم، ایشان مستقیما به نیروی هوایی پیوست، و پس از گذشت مدت کوتاهی به فرماندهی پایگاه تبریز منصوب شد. من و بچه‌ها هم به همراه ایشان به تبریز رفتیم. بعد ایشان با دوستانی که در نهادهای انقلاب اسلامی داشت، در فعالیت‌های جهاد سازندگی بیرون پایگاه شرکت می‌کرد. ولی سمتی در جهاد نداشت.

**از درگیری هواداران حزب خلق مسلمان با همسر تان چیزی شنیده‌اید؟**

ایشان قرار بود برای پیگیری کاری به تهران بیاید. از من خواست ساک وسایلش را آماده کنم. چند ساعت بعد به من تلفن زد و گفت من الان می‌آیم تا ساکم را بردارم و بروم. وقتی نزدیک درب خانه شد، ناگهان یک پیکان سفید با سه سر نشین از راه رسیدند، و همسرم را هل دادند به داخل خانه که من جا خوردم و گفتم این چه حرکتی بود که شما

ضد شاه سخنرانی می‌کرد. بعد دوستان می‌آمدند به من می‌گفتند اگر جواد به ایران برسد، سرش رفته است. می‌پرسیدم یعنی چه؟ مگر چه شده است؟ می‌گفتند سخنرانی‌های خیلی ناجوری در مورد شاه کرده. من به همسرم می‌گفتم جواد کمی ملاحظه کن. می‌گفت ما اگر به ایران برگردیم دیگر شاهی وجود ندارد. این را کاملا می‌دانست. می‌گفت: حتی اگر مرا بگیرند و بکشند، من حقیقت را گفته‌ام.

شهید فکوری در زمان طاغوت مسایلی را می‌دید که خیلی متأثر می‌شد. به طور مثال به من می‌گفت که یک هواپیمای مخصوص از شیراز بلند شده رفته تهران تا سگ خانم فرمانده پایگاه را سلمانی کنند. ایشان به شدت حرص می‌خورد و می‌گفت آیا می‌دانی که این هواپیما که فقط به خاطر یک سگ بلند شده رفته و برگشته چه هزینه‌ای دارد.

کردید. مهاجمان بعد از کمی بگو بگو راه‌شان را گرفتند و رفتند. بلافاصله دکتر پایگاه آقای بیطرفان به خانه‌مان آمد و گفت خانم فکوری ناراحت نشوید. اینها هواداران حزب خلق مسلمان بودند که انشاءالله مشکلی به وجود نمی‌آید. البته قبل از آمدن جواد به خانه، ایشان را در وسط راه گرفته بودند و لگدکوب کرده بودند که استخوان ساق پای او سرخ شده بود. از دکتر بیطرفان پرسیدم برای چه ایشان را برده بودند؟ گفت انشاءالله به خیر می‌گذرد، و شما نگران نباشید.

به هر حال فردای آن روز من و بچه‌ها با هواپیما به تهران آمدیم، و جواد دو روز بعد به تهران بازگشت. وقتی از راه رسید دیدم که قیافه درهم و برهم دارد. پرسیدم چه شده جواد؟ گفت که آن‌ها مرا وسط بیابان گرفتند. یکی می‌گفت اعدامش کنید. دیگری می‌گفت کتکش بزنید، تا دیگر از این کارها نکنند. در آن شرایط تعدادی از استوارهای نیروی هوایی به کمک جواد شتافتند و او را نجات دادند. گویا ماشین هم داشتند و ایشان را سوار ماشین کردند، و به تهران رساندند. البته برخی از دوستان به ایشان توصیه کردند که به تبریز برگردد. ولی جواد فکوری به آن‌ها گفت که من کارم را ادامه می‌دهم، مگر که حزب خلق مسلمان از روی جنازه من رد شود. چند روزی نگذشته بود که به همراهی محافظان بیشتری دوباره به تبریز بازگشت، و به غانله حزب خلق مسلمان پایان داد. موقعی که پیشنهاد پست فرماندهی نیروی هوایی به همسر تان شد، با شما مشورت هم کرد، یا بعد از پذیرش این پست متوجه قضیه شدید؟

خیر، هرگز با من مشورت نمی‌کرد. خالصانه عاشق امام (ره) شده بود، و وقتی ایشان مطلبی را می‌گفتند، شهید فکوری با جان و دل می‌پذیرفت. نیازی نمی‌دید که بخوانند از من بپرسد. فرمانده نیروی هوایی شد. خدا می‌داند که چه نیروی هوایی بود. شب و روز تلاش کرد و نیروی هوایی را سازماندهی کرد. بعد از گذشت چند ماه به من گفت که با حفظ سمت وزیر دفاع شده است. در آن مرحله خیلی ناراحت بودم و گریه می‌کردم. به جواد گفتم: آخر چه قدر کار! تو اصلا دیگه بچه‌ها را می‌بینی؟

باور کنید که ساعت دو یا سه نیمه شب به خانه می‌آمد. یک روز در وزارت دفاع بود، یک روز در نیروی هوایی. یکی دو بار هم استعفا داده بود، ولی استعفایش را قبول نکردند. ولی چند ماه بعد که قبول کردند، ایشان مشاور ریاست ستاد مشترک ارتش شد.

**وقتی فرماندهی نیروی هوایی و وزارت دفاع را به عهده داشت، روزانه چند ساعت به منزل می‌آمد و آیا وقت کافی داشت که با بچه‌ها بنشیند و صحبت کند؟**

صبح خیلی زود بیرون می‌رفت، و در ساعت‌های

من به طور مرتب به ایشان می‌گفتم جواد نرو جبهه. تو دیگر سمتی نداری و مشاور هستی. جواد در جواب گفت: «تیمسار فلاحی مرا در ستاد مشترک ارتش دید و به من گفت که فردا عازم جبهه جنوب هستم، فکوری تو هم با ما بیسا برویم جنوب. من نمی‌خواهم روی ایشان را زمین بباندام».

ولی من فقط به جواد می‌گفتم نرو... مثل این که به من الهام شده بود که چنین اتفاقی می‌افتد. قبل از رفتن به من سفارش کرد که مراقب بچه‌ها باشم... گفت: «بچه‌ها را هم به تو می‌سپارم» و رفت.

گفته بود که روز سه شنبه برمی‌گردم. با تعدادی از دوستان خود که افسران هم‌دوره ایشان بودند، قرار گذاشته بود که روز بعد به ملاقات ایشان بیایند. خیلی ناراحت بودم. از من خواست به فلانی و فلانی تلفن کنم و به آن‌ها اطلاع دهم که جواد به جنوب رفته است. گفتم که به آن‌ها تلفن نمی‌کنم. شما اول به آن‌ها زنگ بزن و بعد برو جنوب. به یکایک آن‌ها زنگ زد و خدا حافظی کرد. به آن‌ها گفت هر وقت برگشتم آن برنامه را دوباره می‌گذاریم. گویا دوستان خوشحال شدند که ایشان با آن‌ها صحبت کرد. شب قبل از حادثه به من زنگ زد و گفت که سه شنبه می‌آیم. دو روز هم اضافه ماند. شهید فکوری قبل از این سفر، هر وقت به جبهه می‌رفت، به من شماره تلفن نمی‌داد. ولی در این مأموریت به من شماره تلفن داد و گفت اگر کاری یا مشکلی پیش آمد با این شماره به من زنگ بزن. ولی شب‌ها خود او به من زنگ می‌زد. شب قبل از حادثه هم با من صحبت کرد و گفت که من یکی دو روز دیرتر می‌آیم. پرسیدم چرا؟ گفت: مسائلی پیش آمده که باید باشم.

ساعت ۱۹ شامگاه روز هفتم مهرماه سال ۱۳۶۰ که با دل شوره و اضطراب منتظر بازگشت همسرم جواد فکوری بودم، صدای پرواز چند فروند هلی‌کوپتر به این دل شوره افزود. ولی باز طبق معمول صبر کردم و به خواب رفتم. بامداد روز بعد با همان شماره تلفن که جواد به من داده بود تماس گرفتم. آن طرف خط یک آقایی جواب داد، و گفتم که می‌خواهم با سرهنگ فکوری صحبت کنم. پرسید شما چه نسبتی به ایشان دارید؟ گفتم همسرشان هستم. آن آقا در جواب گفت: ایشان الان این‌جا نیستند و به محوطه رفته‌اند.

لحظاتی نگذشت که چند نفر از دوستان به خانه‌ام آمدند. پرسیدم چرا این موقع صبح آمده‌اید؟ گفتند چون تازه به این خانه آمده‌اید، امکان دارد وقت دیگر در خانه نباشید. به آن‌ها گفتم دلم خیلی شور جواد را می‌زند. دیری نپایید که یکی از دوستان برادر بزرگم زنگ زد و گفت: خانم فکوری می‌دانید که هواپیمای فکوری سقوط کرد؟ در اخبار هم اعلام کردند.

گفتم چی؟ در آن لحظه جیغ کشیدم و بیهوش شدم. ■



**به طور مرتب به ایشان می‌گفتم جواد نرو جبهه. تو سمتی نداری و مشاور هستی. جواد در جواب گفت: «تیمسار فلاحی مرا در ستاد مشترک ارتش دید و به من گفت که فردا عازم جبهه جنوب هستم، فکوری تو هم با ما بیسا برویم جنوب. من نمی‌خواهم روی ایشان را زمین بباندام»**

می‌گفت که صدام این جنگ را بیهوده شروع کرد. دشمن متجاوز بازنده این جنگ خواهد بود. از همان روزهای اول جنگ که دشمن آمد و مناطق مسکونی ایران را بمباران کرد، جواد فکوری به من چنین گفت: «من به «آقا» گفتم که اجازه دهید ما هم مناطق مسکونی آن‌ها را بزنیم. ولی «آقا» موافقت نکردند».

**آیا در حین تصدی مسئولیت وزارت دفاع شهید فکوری به جبهه هم می‌رفتند؟**

بله به طور دائم به جبهه می‌رفت. گاهی به همراه بنی صدر و گاهی با تیمسار (شهید) فلاحی می‌رفت. سه روز در جبهه بود و یک روز در تهران. زمانی که به دیدار آیت الله خامنه‌ای رفتم به ایشان گفتم که سرنوشت سانحه هواپیمای فکوری هنوز مبهم مانده است. ایشان هیچ وقت با هواپیمای «۱۳۰-۳» پرواز نمی‌کرد. اینها همیشه با جت فالکون می‌رفتند و بر می‌گشتند. چه طور شد که این اتفاق افتاد؟ ایشان در جواب گفتند که شهید فکوری یک هدفی داشت که به این هدف رسید.

در آن شب که همسران برای آخرین بار برای شرکت در عملیات ثامن الائمه (ع) به مأموریت رفت و دیگر بازنگشت... در آن شب چه احساسی داشتید؟

یک یا دو نیمه شب به خانه باز می‌گشت. اگر خیلی زود می‌آمد، ساعت ۱۲ نیمه شب بود که بچه‌ها خواب بودند. کنار تخت‌شان می‌ایستاد و نگاه‌شان می‌کرد. تا بغل‌شان نمی‌کرد آرام نمی‌شد. بغل‌شان می‌کرد تا بیدار شوند. می‌گفتم: من اینها را به سختی خوابانده‌ام. می‌گفت: اینها خستگی مرا بر طرف می‌کنند. آن دو فرزند دیگر هم ۱۱ و ۱۲ ساله بودند. از این دوران سؤال نفرمایید که هیچ توجهی به بچه‌ها نداشت. دلش می‌خواست در کنارشان بنشیند، ولی وقت کافی نداشت.

**با وجودی که همسران یک آدم مذهبی و انقلابی بود، به ادبیات و هنر و موسیقی هم علاقه داشت؟**

همه اینها را دوست داشت. در روزهای اول ازدواج مان یک دستگاه گیتار داشت و گیتار می‌زد. آدم مذهبی بسته نبود. به ادبیات و مطالعه هم اهمیت می‌داد. در یک اتاق همه نوع کتاب مذهبی و غیر مذهبی داشت، و خیلی مطالعه می‌کرد. ولی ایشان بعد از پیروزی انقلاب دیگر وقتی برای مطالعه نداشت. می‌خواست مطالبی درباره انقلاب برای چاپ و نشر بنویسد، ولی به اندازه کافی وقت نداشت. گویا فقط چند صفحه نوشت. جواد، در عین حال آدم بخشنده بود. گاهی که لباس و وسایل مستعمل را به دیگران می‌بخشیدم، به من می‌گفت: این بخشش فایده ندارد. اگر تو لباسی را که دوست داری بپوشی، و آن را ببخشی، آن بخشش درست است. زمانی که در شیراز زندگی می‌کردیم به پنج خانواده مستمند رسیدگی می‌کرد و من خبر نداشتم.

زمانی که شهید فکوری فرماندهی نیروی هوایی را به عهده گرفت، چند هفته بعد جنگ تحمیلی شروع شد. دیدگاه ایشان در مورد جنگ چه بود؟ به شما در مورد جنگ چیزی می‌گفت؟

می‌کرد، برای دو خواهر و برادر بزرگتر از من درس آموزش و حفظ قرآن در خانه ترتیب می‌داد. آن دو را با تشویق و با زبان منطقی می‌قبولاند که قرآن یاد بگیرند. گاهی شیطنت می‌کردم و کلاس درسشان را به هم می‌زدم. ولی پدر از روی محبت و مهربانی دست روی سرم می‌کشید و کنار خود می‌نشاند و به آموزش خواهر و برادرم ادامه می‌داد.

**چندمین فرزند خانواده هستید؟**

من سومین و آخرین فرزند خانواده شهید فکوری هستم.

**به تحصیل پدر در آمریکا اشاره کردید. خواستم پرسیم که آیا شهید فکوری با انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا که مخالف رژیم شاه بودند، ارتباط هم داشت؟**

خیر ارتباط نداشت. معمولاً انجمن‌های اسلامی دانشجویان در داخل دانشگاه‌های مختلف فعالیت می‌کردند، و چون پدرم در یک پایگاه نظامی تحصیل می‌کرد، هیچ ارتباطی با آنها نداشت. برای آن دسته از دانشجویان ایرانی هم که درس خلبانی می‌خواندند و در دوره‌های آموزش نظامی شرکت داشتند، هرگز امکان فعالیت سیاسی نداشتند. ولی دایی من که در زمان قبل از انقلاب در کانادا تحصیل می‌کرد، عضو انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی خارج از کشور بود، که تعدادی از دانشجویان چپ‌گرای ایرانی در کانادا با او درگیر می‌شوند، و او را به شدت مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می‌دهند که سرانجام فلج می‌شود.

**دایی‌تان از دانشجویان مذهبی بود؟**

آری، مذهبی بود. ایشان بعد از پیروزی انقلاب و پس از بازگشت به کشور در یکی از بخش‌های جهاد سازندگی اشتغال داشت، و اکنون بازنشسته شده است.

**چندی پیش تعدادی نوار کاست قدیمی از پدرمان پیدا کردیم. وقتی به نوارها گوش دادم، دیدم که ایشان در آن زمان تا چه اندازه سعی می‌کرد فرزندان خویش را با حضرت امام (ره) و مبانی انقلاب اسلامی آشنا کند. در این نوارها به ما توصیه کرده است که همواره پشتیبان امام و انقلاب باشیم**

گویا مرحوم پدرتان یک نظامی مشهور به رعایت مقررات، و در ضمن قاطعیت نظامی داشت. رفتار و برخورد ایشان در خانواده چگونه بود؟

ایشان اگر در ارتش و پایگاه هوایی قاطعیت نظامی داشت، ولی در خانه و میان اعضای خانواده یک آدم معمولی بود. بسا مهربانی و عطف با فرزندان برخوردار می‌کرد. چندی پیش تعدادی نوار کاست قدیمی از پدرمان پیدا کردیم. وقتی نوارها را در ضبط صوت قرار دادم و شنیدم، دیدم که ایشان در آن زمان تا چه اندازه سعی می‌کرد فرزندان خویش



## هر گاه نام امام به میان می‌آمد، پدرم منقلب می‌شد

در گفت‌وگو با علی فکوری فرزند شهید

دارید. بفرمایید که از نظر درونی چه مزیت‌هایی از پدر شهیدتان به ارث برده‌اید؟

بسم الله الرحمن الرحيم: آن طور که مادرم و دیگران می‌گویند، از نظر ظاهری با پدرم خیلی شباهت دارم. البته این شباهت ظاهری است، و امیدوارم از لحاظ باطنی هم شبیه پدرم باشم. ولی نمی‌دانم تا چه اندازه می‌توانم همانند ایشان باشم. پدرم روح بزرگی داشت، و از نظر علمی به مراتب از من بالاتر بود. آرزو دارم که سعادت شهادت نصیب من هم بشود. پس از شهادت پدرم مشکلاتی در خانواده بروز کرد که از سن کودکی نتوانستم طوری که دوست دارم تحصیل کنم. البته درس خواندم، ولی نه به گونه پدرم که به مراتب علمی بالایی رسیده بود. به طور مثال همانند یک خلبان از کلیات یک هواپیما اطلاع دارد، ولی پدرم از جزئیات هواپیما خبر داشت. وقتی با یک تکنیسین فنی هواپیما صحبت می‌کرد، کاربرد دانه به دانه قطعات را نام می‌برد، و مسایل ریز و درشت هواپیما را شرح می‌داد.

**از مزایا و گرایش‌های معنوی پدر چه چیزی به یاد دارید؟**

وقتی پدرم به شهادت رسید، من شش سال سن بیشتر نداشتم. آن‌چه که از ایشان به یاد دارم این است که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، وقتی هنوز در یک پایگاه آموزشی در آمریکا تحصیل



## درآمد

معمولاً فرزندان شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و نیز شهدای دوران دفاع مقدس در سن کودکی پدران خود را از دست داده‌اند، و هنوز خاطرات شیرین آن دوران را در ذهن دارند. هر کسی که پای صحبت‌های آنان بنشیند، انگار با پدرشان به گفت‌وگو نشسته است. در آستانه دیدار و گفت‌وگو شنود با علی فکوری فرزند شهید سرلشکر جواد فکوری، تعدادی از پیشکسوتان نیروی هوایی و هم‌زمان شهید یادآوری کردند که مهندس علی آقا از نظر چهره، قد و قواره، تن صدا و اخلاق و رفتار شباهت زیادی با پدرش دارد، و اگر فرصت فراهم شد، و به ملاقات او رفتید غافلگیر نشوید، همین طور هم بود. علی فکوری در گفت‌وگو با شاهد یاران از خصوصیات و مزیت‌های پدر، زحمات مادر دلسوز و مهربان و کمی هم از عقاید خود سخن گفته است:

با تعدادی از پیشکسوتان نیروی هوایی و هم‌زمان پدرتان شهید فکوری که صحبت کردم ابراز عقیده کردند که جناب‌عالی از نظر چهره، اخلاق، رفتار و تن صدا خیلی با پدرتان شباهت



آینده او را به میهن باز می گرداند. ولی از نظر من خلبان مأمور این کار متأسفانه خیانت کرد. تا مرز ترکیه رفت و برگشت. اگر این کار را کرده بود، اکنون خیلی از مسائل اتفاق نمی افتاد.

**گویا شهید فکوری ارتباط نزدیکی با بیت حضرت امام (ره) داشت. از این روابط چه اطلاعی دارید؟**  
پدرم حضرت امام (ره) را خیلی دوست داشت. هرگاه از ایشان نام می برد، با احترام خاصی نام امام را مطرح می کرد. وقتی پس از دیدار با امام به منزل می آمد، همه احساس می کردیم درخشش نور امام در چهره پدرم منعکس و نمایان شده است. به یاد دارم که پدرم از دوران کودکی همیشه به ما توصیه می کرد که شما وظیفه دارید به روحانیت احترام بگذارید. خب مقام امام (ره) در این توصیه جای خود را داشت. به قدری امام را دوست داشت که شاید برای شما باور کردنی نباشد. به یاد دارم هرگاه نام امام در منزل به میان می آمد، پدرم متقلب می شد. **گویا حکم فرماندهی نیروی هوایی را شخص امام (ره) برای پدرتان صادر کرده بودند؟**

همینطور است... اگر اشتباه نکرده باشم برای تصدی مسئولیت فرماندهی نیروی هوایی دو سرهنگ خلبان معرفی و کاندید شده بودند. یکی پدرم و دیگری شخصی به نام سرهنگ باقری بود، که ایشان رفتن زیر بار این مسئولیت سنگین را نپذیرفت.

**گویا خانواده و برادران شهید فلاحی هم موافق این کار نبودند. در این باره چیزی شنیده اید؟**

درست می فرمایید، برادران شهید فکوری که عموهای من باشند، به پدرم می گفتند شما که قبل از انقلاب فعالیت انقلابی نداشتید، شاید تصدی این پست و مقام برای شما دردسر آفرین باشد. ولی پدرم به این چیزها اعتقاد نداشت و در جواب آن ها گفت که من سال های طولانی درس خوانده ام و در دوره های مختلف خلبانی شرکت کرده ام، و اکنون وقت آن

عملیات بزرگ طراحی و برنامه ریزی شد. از جمله عملیات «کمان - ۹۹» که خلبانان نیروی هوایی در دومین روز جنگ با ۱۶۰ فروند هواپیما رفتند و تأسیسات نظامی و اقتصادی عراق را منهدم کردند. عملیات «اچ - ۳» هم یکی از برجسته ترین عملیات نیروی هوایی است که در عمق خاک عراق به مورد اجرا گذاشته شد. عملیات مهم دیگری که کمتر از آن نام برده می شود، عملیات بمباران نیروگاه تموز و تأسیسات اتمی عراق در غرب بغداد، موسوم به عملیات «شمشیر سوزان» است. فراموش نکنید که این گونه عملیات ها هیچ وقت توسط یک نفر طراحی نمی شود. بلکه گروهی از متخصصان عملیاتی نیروی هوایی می نشینند، و برای اجرای یک عملیات برنامه ریزی می کنند. بعد وقتی فرمانده نیروی هوایی، اجرای چنین عملیاتی را ضروری و مناسب دید، بر آن مهر تأیید می زند. البته اجرای این گونه عملیات ها شجاعت و جسارت می خواهد. به طور مثال هنگام فرار بنی صدر از کشور، پدرم به یکی از پایگاه های نیروی هوایی در غرب کشور دستور داد هواپیمای بنی صدر را تعقیب و سرنگون کند. اگر هواپیما وارد خاک ترکیه شد به تعقیب آن ادامه دهد، و چنانچه هواپیمای نظامی توسط پدافند هوایی ترکیه سرنگون شد، خلبان خود را ایجکت کند، و دولت ایران در

**پدرم حضرت امام (ره) را خیلی دوست داشت. هرگاه از ایشان نام می برد، با احترام خاصی نام امام را مطرح می کرد. وقتی پس از دیدار با امام به منزل می آمد، همه احساس می کردیم درخشش نور امام در چهره پدرم منعکس و نمایان شده است**

را با حضرت امام (ره) و مبانی انقلاب اسلامی آشنا کند. در این نوارها به ما توصیه کرده است که همواره پشتیبان امام و انقلاب باشیم. در داخل منزل به هیچ عنوان یک شخص نظامی و خشن نبود. **در عالم کودکی، وقتی ملاحظه می کردید پدرتان خلبان و در عین حال مسئولیت های سنگین نظامی به عهده دارد، چه احساسی داشتید؟**

طبیعی است، وقتی می دیدم که در همه جا برای پدرم احترام خاص قابل هستند و ایشان را تحویل می گیرند، مباحث و احساس خرسندی می کردم. افتخار می کردم که پسر یک چنین آدمی هستم که مسئولیت های سنگینی به عهده دارد.

**در همان عالم کودکی، شهادت پدر چه تأثیری روی روحیه تان گذاشت؟**

در حقیقت من شش ساله بودم که پدرم شهید شد. وقتی آن سانحه ناگوار اتفاق افتاد، فهمیدم که پدرم را برای همیشه از دست داده ام. شهادت پدرم ضربه روحی بزرگی بر من وارد کرد، و باعث شد مدتی دچار اختلال در طرز گفتار بشوم. این گفته متعارف است که هر اتفاق ناگواری برای کسی می افتد، آدم را بزرگ می کند. لذا با شهادت پدر احساس کردم که از عالم بچگی بیرون آمدم. ناگهان مسایل دیگری در زندگی ام معنا پیدا کرد، و باعث شد که بزرگتر از سن خود فکر کنم.

**و از آن مرحله بار سنگین مسئولیت تربیت فرزندان بر دوش مادران قرار گرفت؟**

از آن پس مادرم برای تربیت فرزندان شان خیلی زحمت کشید. بعد از شهادت پدر حاضر نشد، با کسی ازدواج کند، و خود را وقف تربیت فرزندان کرد. هم مادر بود و هم پدر. اکنون در سن ۷۰ سالگی از لحاظ جسمی و روحی شکسته و ناتوان شده است.

**مادر می دانست که شخصیت نظامی همسرشان و سرانجام مسئولیت های سنگینی که در آن شرایط حساس، بر دوش شان گذاشته شده شهادت است؟**

بله می دانست. ولی این نکته را هم در نظر داشته باشید که پدرم از نظر فرماندهی به جایی رسیده بود، که نیاز نداشت شخصا پرواز عملیاتی انجام دهد. اگر چه اولین داوطلب شرکت در عملیات رزمی ایشان بود. وقتی جنگ شروع شد، اعلام آمادگی کرد در عملیات رزم هوایی در خاک عراق هم شرکت کند. ولی براساس نیازهای مبرم آن مرحله جنگی بیشتر وقت خود را در طراحی عملیات های نیروی هوایی می گذراند. بالاخره وقتی جنگ شروع شد، خیلی از افراد که با جنگ سروکار داشتند، شهادت خود را پیشینی کرده بودند... و چه چیزی بهتر از شهادت؟ **به هر حال نظام نوپای جمهوری اسلامی، در آن شرایط حساس و سرنوشت ساز دفاعی به وجود چنین افرادی نیاز مبرم داشت. به حضور پدرتان در طراحی و برنامه ریزی برخی از عملیات های هوایی اشاره کردید. از این طرح ها چه چیزی شنیده اید؟**

در سال اول جنگ و در زمان حیات پدر چند

رسیده که به اسلام و مردم و میهنم خدمت کنم.  
**یعنی پدرتان قبل از انقلاب به هیچ وجه با محافل انقلابی ارتباط نداشت؟**

روزی از زبان ایشان شنیدم که در دوران آموزش نظامی، در آمریکا تعدادی از همدوره‌های ایشان شاه پرست بودند. ولی مادرم بعد از شهادت پدرم تعریف کرده است که پدر به رغم شرایط اختناق حاکم بر دوره قبل از انقلاب، یک انسان مذهبی بود و در ماه مبارک رمضان روزه می‌گرفت. یا موقعی که پدرم در نماز می‌ایستاد، برخی از بچه‌های هم‌دوره روی سرایشان قوطی آبجو خالی می‌کردند. یا مهر سجده نماز ایشان را برمی‌داشتند و می‌رفتند. به این شیوه او را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند. بعد از پیروزی انقلاب که به کشور بازگشتیم، اوضاع در ارتش، مخصوصاً در نیروی هوایی خیلی نابسامان بود. به طور مثال یک ماه بعد از پیروزی انقلاب، طرفداران حزب خلق مسلمان در پایگاه هوایی تبریز پدرم را که فرمانده پایگاه بود به گروگان گرفتند. آن‌ها قصد داشتند استان آذربایجان را از ایران جدا کنند. ولی پدرم با قاطعیت جلوی آن‌ها ایستاد، و در واقع به حساب همه آشوبگران رسید. حجت الاسلام والمسلمین حسینی امام جمعه سابق ارومیه در خاطرات منتشر شده خود، نقل کرده که وقتی پدرم به ایران بازگشت، ابتدا فعالیت خود را در جهاد سازندگی آغاز کرد. بعد از گذشت چند روزی از ایشان خواستند به نیروی هوایی بپیوندند، و بیدرنگ به فرماندهی پایگاه دوم شکاری تبریز منصوب گشت. چون در آن مرحله تعداد زیادی از پرسنل نیروی هوایی فرار کرده بودند. به هر حال در تاریخ نیروی هوایی ایران، پدرم اولین فرمانده نیروی هوایی بود که در جنگ به شهادت رسید. با توجه به دستاوردها و خدمات ارزنده‌ای که پدرتان شهید جواد فکوری در دفاع مقدس داشته است، بفرمایید که ارتش، به خصوص نیروی



**هوایی برای گرامی داشت، و زنده نگه داشتن نام و یاد ایشان چه کارهایی کرده است؟**

تا جایی که اطلاع دارم و شنیده‌ام یکسری تندیس‌هایی از پدرم در نیروی هوایی و محله دروس تهران ساخته‌اند. همچنین در زادگاه ایشان در تبریز تعدادی مدرسه و دبیرستان و خیابان را به نام شهید فکوری نامگذاری کرده‌اند. ولی سال‌های طولانی است که به تبریز سفر نکرده‌ام تا از نزدیک ببینم. خیلی دوست دارم که از زادگاه پدرم دیدن کنم، ولی به علت گرفتاری‌های روز مره فرصت

**فرزند شهید فکوری بودن به من انگیزه می‌دهد تحولات کشورم و روی داده‌های جاری در منطقه را پیگیری کنم. مطمئن باشید اگر روزی کار به جایی برسد که نیاز به اعزام نیرو به سوریه باشد، من هم یکی از بسیجیان اعزامی به سوریه برای دفاع از حرم حضرت زینب (س) خواهم بود**



سفر فراهم نمی‌شود.  
**حال که به تبریز اشاره کردید، بفرمایید که خانواده پدرتان چه تیپ آدم‌هایی بودند؟**  
خانواده و بستگان پدرم افراد بسیار مؤمن بودند. همه زنان خانواده چادر به سر می‌کردند. اگر وضعیت خانواده پدرم را از ساکنان محله‌های دردار و آبشار تهران که در دوران جوانی در آن زندگی و رشد کرد، بپرسید، به شما خواهند گفت که چه نوع خانواده‌ای بودند. معمولاً در آن محله‌های قدیمی که در مرکز تهران واقع شده است، آدم‌های مذهبی زندگی می‌کردند. گویا مسئولان محله‌ها در آن زمان به افراد ناشناس و غریبه اجازه سکونت در این محله‌های را نمی‌دادند، مگر که مطمئن شوند که طرف آدم درستی است. یکی از افراد سرشناس و بزرگسال آن محله به تازگی برای من تعریف کرده است که پدرم و برادران ایشان در دوران جوانی همیشه در مجالس عزاداری و هیئت‌های سینه زنی محل شرکت می‌کردند. با این وصف خانواده پدرم این جوری بودند.

**شما به عنوان فرزند شهید جواد فکوری وزیر دفاع و فرمانده اسبق نیروی هوایی، تحولات سیاسی روز و تحولات منطقه را هم پیگیری می‌کنید؟**

بالاخره من هم به عنوان یکی از شهروندان این سرزمین خود را سرباز کوچک مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌دانم. فرزند شهید فکوری بودن به من انگیزه می‌دهد تحولات کشورم و روی داده‌های جاری در منطقه را پیگیری کنم.

**در گفت و گو با یکی از شمارهای پیشین شاهد یاران اعلام آمادگی کرده بودید که در صورت بروز جنگ بین حزب الله لبنان و رژیم صهیونیستی به عنوان یک رزمنده به کمک حزب الله بشتابید...**  
درست است. چون من یک بسیجی هستم، و به تازگی فعال شده‌ام و به میدان تیر هم رفته‌ام. اتفاقاً در همین چند روز پیش از مسئول بسیج شرکت‌مان پرسیدم که آیا می‌توانم در قالب نیروهای مدافع حرم (حضرت زینب - س) به سوریه اعزام شوم؟ مطمئن باشید اگر روزی کار به جایی برسد که نیاز به اعزام نیرو به سوریه باشد، من هم یکی از بسیجیان اعزامی به سوریه برای دفاع از حرم حضرت زینب (س) خواهم بود. البته چند بار با فرمانده عزیز شرکت‌مان آقای سید قاسم صحبت کرده‌ام، و اگر در آینده فرصت دیداری با او فراهم بشود، از او خواهش خواهم کرد که مرا اعزام کند. امیدارم خداوند متعال به شما توفیق دهد که ادامه دهنده راه و مرام پدرتان باشید. به عنوان آخرین سؤال بفرمایید که چرا شغل خلبانی پدرتان را ادامه ندادید؟

راستش از نظر جسمی و فیزیکی شروط لازم را برای پیوستن به دانشکده خلبانی نداشتم. بالاخره اکنون هم خود را یک رزمنده بسیجی جان بر کف می‌دانم و برای هر مأموریت جنگی آمادگی دارم. ■

# عملیات شمشیر سوزان، حماسه دیگر خلبانان نیروی هوایی

حسن خامه یار

فرماندهان عملیاتی نیروی هوایی به منظور از کار انداختن نیروگاه اتمی تموز عراق، در دفتر کار شهید فکوری جلسه تشکیل دادند، و طرح اجرای یک عملیات ضربتی را تدارک دیدند. قرار شد این مأموریت به عهده بهترین خلبانان پایگاه سوم شکاری همدان واگذار گردد

آشکار بود که در صورت دستیابی او به بمب اتم از هیچ گونه جنایتی فرو گذار نخواهد کرد. در عین حال اکثریت صاحب نظران و تحلیلگران سیاسی دنیا هم بر این عقیده بودند که در صورت دستیابی عراق به سلاح کشتار جمعی به طور قطع باید منتظر فاجعه هولناک بود. به کارگیری مستمر صدام از انواع سلاح‌های شیمیایی بر ضد نیروهای رزمنده ایرانی در طول سال‌های دفاع مقدس این اظهار نظر را به روشنی به اثبات رساند. لذا فرماندهان عملیاتی و کارشناسان نیروی هوایی به منظور از کار انداختن نیروگاه اتمی تموز عراق،

اسلام از کافران مجوسی را تکرار کرد. او با آغاز جنگ بیدرنگ، خود را رهبر نظامی جبهه متحد عربی معرفی کرد، و بسیاری از سران دولت‌های مرتجع عرب همچون ملک حسین اردنی، شاه عربستان سعودی، حسن دوم، شاه سابق مغرب و حسنی مبارک مصری و دیگران بنا به دستور آمریکا به کمک او شتافتند.

حمله جنگنده بمب افکن‌های «اف - ۴» نیروی هوایی ایران به نیروگاه تموز بغداد در حالی صورت گرفت که ساخت نیروگاه یاد شده در شرف تکمیل و دریافت اورانیوم غنی شده از کشورهای غربی بود. صدام کودن همواره در سخنرانی‌های خود در مجالس و محافل عربی، فخر فروشی می‌کرد که عراق اولین کشور عربی است که به تکنولوژی ساخت بمب اتمی دسترسی پیدا کرده، و به زودی آزمایشات هسته‌ای را آغاز خواهد کرد، غافل از این که جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه اجازه دستیابی به چنین قدرت بازدارنده‌ای را به او نخواهد داد.

با توجه به ماهیت پلید و جنایتکارانه صدام، برای اغلب دولت‌های جهان از جمله جمهوری اسلامی



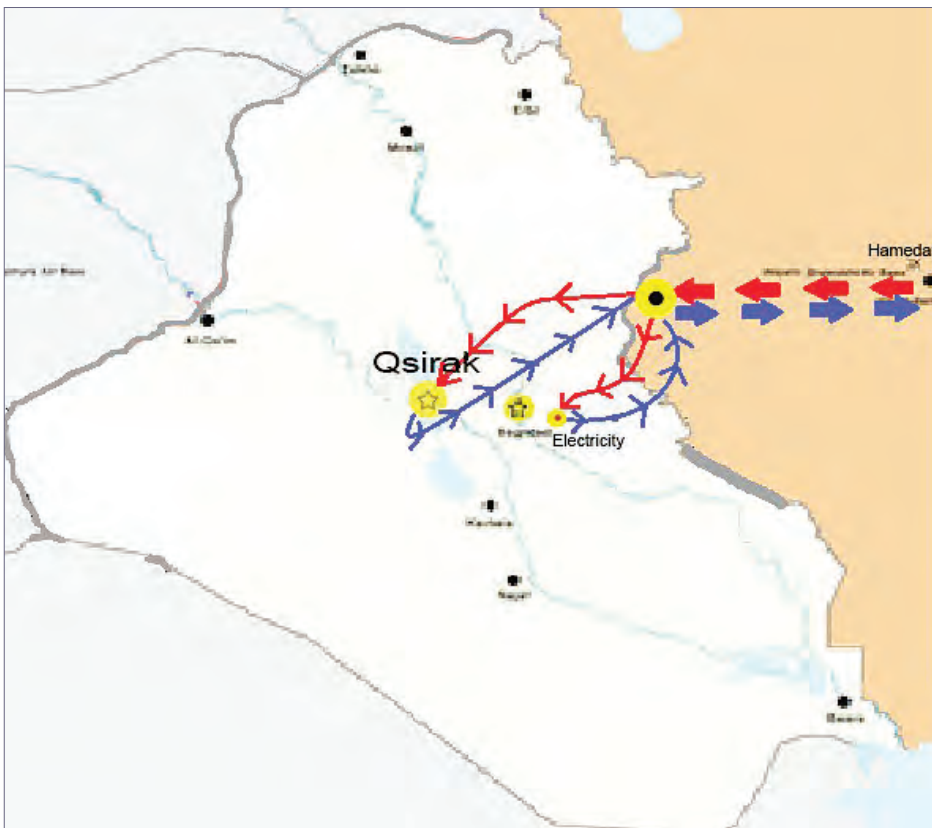
درآمد

خلبانان سلحشور نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی در ماه‌های اول جنگ تحمیلی حماسه‌های بی نظیر از خود برجای گذاشتند، که در تاریخ جنگ‌های معاصر جهان با قلم‌های نورانی به ثبت رسیده است. افزون بر عملیات ۱۴۰ فروندی «کمان - ۹۹» که در دومین روز جنگ به مورد اجرا گذاشته شد، بمباران نیروگاه اتمی تموز در جنوب شرقی بغداد، که در روز هشتم مهر ماه انجام شد، یکی دیگر از این شاهکارهای ماندگار است. این خلبانان غیور همچنین در روز ۱۵ فروردین سال ۱۳۶۰ با حمله به پایگاه هوایی الولید، معروف به پایگاه «اچ - ۳» واقع در منتهی‌الیه مرزهای غربی عراق، صفحه زرین جدیدی برای خود رقم زدند. چرا که این عملیات‌ها موجب دگرگونی‌های زیادی در روند جنگ تحمیلی گشت، و قدرت‌های استکباری جهان که صدام را برای آغاز جنگ تا شکست انقلاب اسلامی تشویق کرده بودند، از پیروزی او ناامید شدند.

بی‌تردید بمباران نیروگاه اتمی تموز عراق واقع در منطقه التویته در جنوب شرقی بغداد در پرتو عملیات «شمشیر سوزان»، یکی دیگر از افتخارات نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در زمان فرماندهی شهید بزرگوار جواد فکوری بوده است. این عملیات که به طور حساب شده برنامه ریزی شد، و در بامداد روز هشتم مهرماه سال ۱۳۵۹ به مورد اجرا گذاشته شد، از نظر روانی یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین عملیات‌های نیروی هوایی، در ظرف یک هفته پس از آغاز جنگ بوده است. بمباران تأسیسات نیروگاه تموز توسط جنگنده بمب افکن‌های «اف - ۴» نیروی هوایی در شرایطی تحقق یافت که صدام معدوم برای تکمیل این تأسیسات، تا رسیدن به ساخت بمب اتم فوق العاده اهمیت قایل بود، و با انواع موشک‌های پیشرفته «سام» روسی و «رولند» فرانسوی از آن محافظت به عمل می‌آمد. از سوی دیگر نظر به اینکه کارشناسان فرانسوی عهده دار ساخت پروژه نیروگاه اتمی تموز بودند، نام آن را «اوسیراک» نهاده بودند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دشمنی دیرینه صدام معدوم با انقلاب اسلامی و مردم ایران به روشنی نمایان گردید، و با یاره گویی‌های بیشمار، خود را «امیر سپاه اسلام، سردار قادسیه و نگهبان دروازه شرقی جهان عرب» در مقابل حرکت خروشان و انقلابی مردم ایران عنوان کرد. با این وصف صدام در پی پیروزی انقلاب و بروز نابسامانی در برخی از یگان‌های نظامی و نیز فرار تعدادی از فرماندهان ارتش فرصت تحمیل جنگ بر کشورمان را مغتنم شمرد، و با تشویق آمریکا و شیوخ عرب خلیج فارس، قول پاکسازی سرزمین





در اتاق شهید جواد فکوری جلسه تشکیل دادند، و طرح اجرای یک عملیات ضربتی را تدارک دیدند، و قرار شد که این مأموریت سرنوشت ساز به عهده بهترین خلبانان پایگاه سوم شکاری شهید نوژه همدان واگذار گردد.

حال با توجه به دیوار حفاظتی بسیار قوی، شامل انواع پدافندهای زمین به هوا که در اطراف نیروگاه تموز چیده شده بود، بر مسئولان عملیاتی نیروی هوایی لازم بود که همه جوانب امر را با دقت بررسی و رعایت کنند. اطلاعات جمع آوری شده توسط خلبانان ایرانی حاکی از این بود که چند سایت موشکی پیشرفته روسی «سام - ۶» در فاصله دو کیلومتری شرق تأسیسات، و نیز پایگاه‌های موشکی «رولند - ۲» ساخت فرانسه در فاصله‌های ۵۰۰ متری و حدود ۴۰ قبضه توپ ضد هوایی ۲۳ و ۵۷ میلی متری در چهار طرف نیروگاه چیده و به وسیله رادار هدایت می‌شدند. سایت موشکی «رولند - ۲» مستقر در نیروگاه نسخه اصلی بود و نه نمونه صادراتی، و هدف دولت فرانسه از انتقال این مدل موشک به عراق حفاظت از ساختمان نیروگاه و کارکنان فرانسوی شاغل در آن بود. چون دولت ژاک شیراک رئیس جمهوری وقت فرانسه، ساختمان نیروگاه را تا زمان تکمیل و تحویل آن به دولت عراق بیمه کرده بود.

**خلبانان جنگنده‌های «اف - ۴» ارتش جمهوری اسلامی پس از بازگشت به پایگاه همدان در گزارش خود اعلام کردند که عملیات بمباران نیروگاه اتمی تموز فقط شش ثانیه طول کشید، و هیچ کدام از سیستم‌های پدافند موشکی مستقر در اطراف آن در این مدت کوتاه فرصت کافی برای شلیک به سوی هواپیماهای ما را نیافتند**

و در فاصله پنج کیلومتری تأسیسات دوباره اوج گرفتند، و آن‌گاه خود را برای بمباران نیروگاه آماده کردند. سپس خلبانان جان بر کف در لحظه مناسب روی هدف شیرجه رفتند و بمب‌های خود را روی نیروگاه اتمی عراق فرو ریختند، در همان حال خلبانان گروه اول که در ارتفاع بسیار بالا پرواز می‌کردند، در آسمان نزدیک بغداد ارتفاع خود را کاستند، و با سرعت به سمت نیروگاه برق الحارثیه بغداد شیرجه رفتند، و بمب‌های خود را با موفقیت روی آن فرو ریختند، و آن را منهدم کردند. عملیات گروه اول به قدری دقیق صورت گرفت که شهر بغداد و بسیاری از مناطق مرکزی تا چند روز بعد از حمله برق نداشتند.

خلبانان جنگنده‌های «اف - ۴» ارتش جمهوری اسلامی پس از بازگشت به پایگاه همدان در گزارش خود اعلام کردند که عملیات بمباران نیروگاه اتمی تموز فقط شش ثانیه طول کشید، و هیچ کدام از سیستم‌های پدافند موشکی مستقر در اطراف آن در این مدت کوتاه فرصت کافی برای شلیک به سوی هواپیماهای ما را نیافتند. بر اساس این گزارش با وجودی که هیچ آسیبی به هواپیماهای خودی شرکت کننده در این عملیات وارد نیامد، و اهداف عملیات تحقق یافت، ولی گویا قدرت تخریبی بمباران نیروگاه اتمی تموز توسط خلبانان ایرانی به میزان چشمگیری نبود که قابل جبران خسارت‌های وارد آمده نباشد. این عملیات ادامه کار پروژه اتمی عراق را برای چند ماه متوقف کرد، و کارشناسان فرانسوی تلاش خود را برای بازسازی نیروگاه از سر گرفتند. ■

به پایگاه همدان ابلاغ شد. چون فاصله پایگاه تا مرز عراق زیاد است، به موجب این طرح قرار شد، یک فروند هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ سوخت رسان با اسکورت دو فروند «اف - ۱۴» تامکت، مسلح به موشک‌های دوربرد فونیکس هنگام آغاز عملیات بر فراز مرز در حال پرواز باشد، و به هواپیماهای «اف - ۴» عمل کننده قبل از ورود به آسمان عراق سوخت برسانند.

در بامداد روز هشتم مهرماه سال ۱۳۵۹ چهار فروند فانتوم «اف - ۴» از گردان ۳۳ پایگاه سوم شکاری همدان که هر کدام به شش فروند بمب ۵۰۰ پوندی و دو تیر موشک هوا به هوای اسپارو مجهز شده بودند، به پرواز درآمدند و به سوی نقطه ایستایی پیش رفتند، و کار سوخت گیری را با موفقیت انجام دادند، و وارد آسمان عراق شدند. بر اساس طرح تدارک دیده شده، هواپیماهای جنگنده پس از عبور از مرز دو کشور به دو گروه دو فروندی تقسیم شدند. گروه اول به منظور فریب دشمن مأموریت داشت، در ارتفاع بسیار بالا پرواز کند، تا گروه دوم با پرواز در ارتفاع خیلی پایین به راحتی بتواند خود را از دید رادارهای عراق پنهان نگه دارد، و به هدف اصلی که همانا انهدام نیروگاه اتمی تموز است برسد.

لذا خلبانان گروه اول به قدری در ارتفاع بالا پرواز کردند که رادارهای عراق همه تلاش خود را روی ردیابی این دو هواپیما متمرکز کردند، و از پرواز دو هواپیمای گروه دوم غافل ماندند. خلبانان گروه دوم پس از عبور از مرز با نهایت سرعت و پرواز در ارتفاع خیلی پایین خود را به هدف رساندند،



در پی سانحه دلخراش هواپیمای «سی - ۱۳۰» در ارتش جمهوری اسلامی ایران در روز هفتم مهرماه سال ۱۳۵۹، که به شهادت جمعی از فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از جمله شهید ولی الله فلاحی، جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش، شهید جواد فکوری، مشاور رئیس ستاد مشترک منجر شد، یک کمیسیون تحقیق تشکیل گردید و پس از بررسی‌های همه جانبه، نتایج آن به دادستانی انقلاب اسلامی ارتش ابلاغ شد. این گزارش به صورت محدود انتشار یافته و شاهد یاران جهت روشن نمودن افکار عمومی به علل سقوط هواپیمای ارتش و اهمیت گزارش، اقدام به درج آن می‌نمایند:

## نتایج بررسی سانحه هواپیمای حامل شهید جواد فکوری

می‌شتابند و همه کسانی که بر اثر جراحات و صدمات وارده بر اثر برخورد به زمین و ریختن بارها و تابوت‌های شهدا، قادر به حرکت نبوده‌اند، و در شعله‌های آتش که سریعاً تمام بال چپ و بدنه و دم را در بر گرفته بود سوخته و شهید شده‌اند.

در بررسی سوابق نگهداری هواپیما نشان می‌دهد که تا این تاریخ اشکال عمده‌ای مشاهده نشده و فقط موتور شماره ۳ یک بار اشکال دسته‌گاز داشته که برطرف شده است، و در تمام مدت پرواز روز سانحه در هواپیما هیچ گونه اشکالی مشاهده نشده است

### بررسی‌های فنی علل سانحه

۱- در بررسی سوابق نگهداری هواپیما نشان می‌دهد که تا این تاریخ اشکال عمده‌ای مشاهده نشده و فقط موتور شماره ۳ یک بار اشکال دسته‌گاز داشته که برطرف شده است، و در تمام مدت پرواز روز سانحه در هواپیما هیچ گونه اشکالی مشاهده نشده است.

۲- از همه سلاح‌های پدافندی مستقر در منطقه بازرسی به عمل آمد، و نشان داد که هیچ گونه تیراندازی توسط واحدهای خودی انجام نشده است.

۳- برابر بررسی‌های متخصصان مواد منفجره نهاجا و سماجا تا این لحظه هیچ گونه آثار ناشی از انفجار مواد منفجره به دست نیامده و چنانچه آثاری موجود

دقیقه در منطقه فرود می‌آیند. در نتیجه ۲۷ سرنشین به کمک اهالی و خلبانان هواپیما که سالم بوده‌اند از هواپیما بیرون آورده می‌شوند که از این تعداد هفت نفر شهید و بقیه به بیمارستان نیروی هوایی و دکتر فاطمی انتقال می‌یابند که متأسفانه سرداران ولی الله فلاحی، جواد فکوری، سید موسی نامجو، یوسف کلاهدوز و سید علی جهان آرا جزو شهدا بودند.

در بررسی محل سانحه مشاهده شد که هواپیما با چرخ‌های نیمه باز به حالت «HARD LANDING» با سرعت حدود ۸۰ نات با زمین خاکی برخورد کرده و بلافاصله چرخ‌ها جمع شده و هواپیما بر روی شکم خزیده و با خاکریز قنات متروکه برخورد کرده است. در نتیجه هواپیما روی بال چپ رفته و برخورد ملخ شماره یک و نوک بال چپ به زمین، سبب شکافتن بال چپ و ریزش بنزین و آتش سوزی در قسمت انتهایی بال شده است. بر اثر عکس العمل حاصله، هواپیما کمی روی بال راست می‌رود، به نحوی که نوک ملخ‌های ۳ و ۴ به زمین اصابت می‌کند. در حالی که بال چپ دچار آتش سوزی شده بود، هواپیما حدود ۲۰۰ متر روی شکم خزیده و به علت کشیده شدن موتور شماره ۴ به زمین، هواپیما حدود ۴۵ درجه گردش به راست نموده و متوقف می‌شود. سپس بدنه هواپیما در مسیر آتش سوزی حاصله از ریزش بنزین از بال چپ قرار گرفته و دچار حریق و سبب بسته شدن راه نجات بازماندگان می‌شود.

خلبان و کمک خلبان، پس از توقف هواپیما با باز کردن پنجره‌های مقابل از آن خارج می‌شوند و به کمک تعدادی از بازماندگان که در حال خروج از شکاف‌های پشت کابین و زیر بال راست بوده‌اند،

در این گزارش آمده است که در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۷ به گروه پروازی مأموریت داده شد تا در مسیر تهران - بوشهر - اهواز - تهران پرواز پشتیبانی انجام دهند. هواپیمای یاد شده در ساعت ۱۲/۳۰ از مهرآباد پرواز و پس از سه ساعت و ۳۰ دقیقه و انجام مسیر تهران - بوشهر - اهواز در فرودگاه اهواز فرود آمد. پس از حدود یک ساعت و ۱۵ دقیقه توقف در اهواز در حالی که برابر لیست مسافرین حامل جسد ۲۲ شهید و ۲۷ مجروح ۴۰ مسافر و ۹ نفر خدمه پروازی بود به مقصد تهران پرواز نمود. خلبان پس از حدود یک ساعت پرواز ضمن تماس با تقرب مهرآباد، در فاصله ۳۰ مایلی تهران، اجازه نزول به ارتفاع ۸۵۰۰ پایی به او داده می‌شود و خلبان پس از تغییر فرکانس به منظور تماس به عملیات پایگاه ترابری اظهار می‌دارد که برق هواپیما قطع و کلیه موتورها خاموش شده است. خلبان در آن لحظه می‌گوید: هیچی ندارم... هیچی ندارم...

افسر عملیات: چه طور هیچی نداری؟  
خلبان: هیچی ندارم چراغ‌های باند را روشن کنید. پس از گذشت مدتی، چون تلاش تقرب مهرآباد برای تماس با هواپیما به جایی نمی‌رسد، از دو فروند هواپیمای «اف - ۴» که در منطقه در حال پرواز بودند، درخواست تجسس می‌نماید که خلبان هواپیمای «اف - ۴» در ساعت ۱۹/۴۷ اطلاع می‌دهد که در رادیان ۱۵۰ درجه ۱۷ مایلی آتش سوزی دنباله داری مشاهده می‌شود. بلافاصله اقدامات نجات آغاز و از آتش نشانی پالایشگاه تهران، شهر ری و گروه ضربت قصر فیروزه و مهرآباد کمک خواسته می‌شود. دو فروند هلی‌کوپتر ۲۱۴ و یک فروند شنوک به محل اعزام که در ساعت ۲۰/۳۰

بوده در اثر شدت آتش سوزی از بین رفته است. ۴- وضع هوا کاملا مناسب و بدون ابر و آسمان صاف بوده و امکان وقوع رعد و برق وجود نداشته است.

۵- با توجه به این که تلاش های تیم در راه پیدا کردن علت خاموش شدن چهار موتور در پرواز به نتیجه نرسیده، پیشنهاد می شود که با توجه به روابط سیاسی موجود و متخصصان موتور و سوخت هواپیمای (سی-۱۳۰) یکی از کشورهای دوست و برادر کمک گرفته شود.

۶- ذکر یک رویداد اگر چه به نظر فانتزی و تخیلی برسد ضروری است که حدود ۱۵ دقیقه قبل از سانحه خلبان دو فروند هواپیمای «اف-۴» گزارش نموده اند که در افق دور و موازی شهر قم جسم نورانی شبیه بشقاب پرنده که با سرعت زیاد در ارتفاع پایین حرکت می کرده است مشاهده نموده اند.

خلبانان و سایر خدمه پرواز که در کابین بوده اند اظهار می دارند که هنگام فرود از ارتفاع ۱۱ هزار پایی صدای انفجار در قسمت راست کابین محل فیوزهای ESSENTIAL BUSS DC شنیده شد و متعاقب آن برق هواپیما رفته و موتورها خاموش شده اند و به علت نبودن برق، استارت مجدد نیز امکان پذیر نبوده است. خلبان و کمک خلبان تمام تلاش خود را با هدف کنترل هواپیما تا لحظه برخورد به زمین نموده اند. لذا با جمع آوری بهترین متخصصان موجود در نهجا و مهندسان یاشی و به کمک کتاب های فنی هواپیما تلاش شد که نقطه ای از بدنه هواپیما مشخص شود که وقوع انفجار در آن نقطه سبب وقایع یاد شده بشود. ولی همه تلاش های متخصصان به علت این که چهار موتور هواپیما دارای سیستم های مستقل و جدا از هم هستند، تاکنون ناموفق بوده و اصولا در کتاب های فنی هواپیما دستور العمل اضطراری جهت مقابله با

خاموش شدن چهار موتور پیش بینی نشده است. زیرا چنین امری تاکنون سابقه نداشته و تنها راه خاموش شدن چهار موتور کشیدن چهار دست فنی هندل مخصوص خاموش کردن اضطراری هواپیماست که در قسمت جلو کابین بالای شیشه جلو خلبان قرار دارد که اثبات کشیده شدن دسته ها تاکنون به نتیجه نرسیده، و تلاش برای روشن شدن وضعیت آن ادامه دارد.

هیچ یک از مسافریان با درهای خروج اضطراری آشنا نبوده اند، و کروچیف و لودمستر و فلایت مکانیک که در قسمت مسافریان بوده اند، سعی در استفاده از آن ها ننموده اند که با بستن قبل از روشن کردن هواپیما کلیه مسافریان توسط لودمستر در مورد نحوه کاربرد آن ها توجیه شوند

یک موتور گردیدند. زیرا که سیم ها از هم فاصله دارند و خاموش کردن چهار موتور به طور همزمان توسط ایجاد اتصالی در سیم ها نیاز به سیم کشی مجدد و به کار بردن تایمر دارد که این امر مستلزم داشتن تخصص فوق العاده (در حد مهندسی الکترونیک هواپیما) و زمان کافی (حدود یک ساعت) و آشنایی کامل با هواپیمای (سی - ۱۳۰) می باشد.

### نکات ایمنی رعایت نشده در پرواز هواپیمای سانحه دیده

الف - هیچ یک از مسافریان با درهای خروج اضطراری آشنا نبوده اند، و کروچیف و لودمستر و فلایت مکانیک که در قسمت مسافریان بوده اند سعی در استفاده از آن ها ننموده اند که با بستن قبل از روشن کردن هواپیما کلیه مسافریان توسط لودمستر در مورد نحوه کاربرد آن ها توجیه شوند.

ب - اکثر مسافران فاقد کمربند ایمنی بوده اند و یکی از دلایل نجات خلبان و کمک خلبان بسته بودن کمربند ایمنی بوده است.

پ - نحوه بستن بارها و تابوت شهدا به نحوی نبوده که تحمل ضربات و فشارها را داشته باشد، و بسیاری از مسافریان در اثر برخورد بارها و تابوت ها بیهوش شده و در آتش سوخته اند.

ت - نمونه برداری و آزمایش سوخت پس از سوختگیری انجام نشده است.

ث - تعداد مسافران با لیست مربوطه مطابقت ندارد که نشان دهنده بی دقتی در پایانه ها است.

در روز ۱۳۶۱/۳/۳، درست ۹ ماه پس از وقوع سانحه، دادستانی انقلاب اسلامی ارتش طی نامه ای خطاب به بازرسی و ایمنی نیروی هوایی خواستار نتایج کمیسیون بررسی سانحه و علل سقوط هواپیما گردید. در پاسخ به سوالات دادستانی مبنی بر معرفی فرد و یا افراد خاطی که در بروز سانحه نقش داشته اند، گزارش ذیل توسط تیمی متشکل از کارشناسان بازرسی و ایمنی پرواز نیروی هوایی ارائه گردید: با توجه به نتایج حاصله از بررسی رویداد فوق توسط هیئت های پاکستانی و ایرانی به منظور روشنتر شدن مسائل، مواردی در دو بخش توضیحات و نتایج ذیلا به عرض می رسد:

### بخش اول: توضیحات

۱- اصولا در یک سانحه هوایی چهار عامل را به طور کلی می توان نام برد که به تنهایی و یا ترکیبی از آن ها در بروز سانحه نقش دارند.

الف - عامل انسانی: در بعد عامل انسانی چنانچه سکتته، سرگیجه و بیماری خدمه پروازی مطرح نباشد، عامل رویداد می تواند قضاوت نادرست و یا عمل اشتباه باشد که به سهم خود از شرایط و عوامل ایجاد می باشد. از قبیل خطای احساس پنج گانه انسان، وضعیت جسمانی و روحی، میزان معلومات و تجربه پروازی، میزان آمادگی و یا خستگی و فرسودگی، نحوه عکس



تنها به دو موتور نیاز دارد، سه یا چهار موتور نصب کرده‌اند، و همین طور است در مورد دیگر وسایل و تجهیزات داخل هواپیما و در ساخت هواپیماها ابتکارات و پیش‌بینی‌های باز هم بیشتری در تمام ابعاد به عمل آمده که ظاهراً نیازی به آن‌ها هم نبوده است. مثلاً کلید چرخ‌های هواپیما را که در واقع تنها یک کلید قطع و وصل جریان برق است و می‌توانست مشابه دیگر کلیدها و سوئیچ‌های داخل هواپیما باشد، استثنائاً به شکل یک دسته بزرگ که روی آن نمونه کوچک یک چرخ هواپیما نصب شده و در داخل آن هم چراغ و اطراف آن هم چراغ‌های دیگر و نوشته‌ها و دریچه‌ها و قفل و ضامن‌های مختلف قرار داده‌اند. در حالی که به ظاهر مطلقاً نیازی به آن‌ها نیست و تنها یک کلید ساده می‌توانست چرخ‌ها را جمع و باز کند. اینها و صدها هزاران نمونه دیگر ثابت می‌کند که انسان به خاطر ایمنی خود و دیگران تا جایی که به احتمالات و اتفاقات پیش‌بینی نشده فراوان مواجه است، نه تنها به این گونه اسباب و وسایل نیاز دارد که حتی برای او هنوز هم کافی نیستند. رویدادهای فراوانی ثابت می‌کند که انسان به رغم وجود تمام این وسایل ابتکاری و پیش‌بینی‌ها و حذف احتمالات ناخواسته که هنوز هم تحت شرایط خاصی در لحظه استفاده از وسایلی که در اختیار دارد دچار اشتباه و خطا می‌شود. مثلاً کلیدی را به جای کلید دیگر می‌گیرد و یا عملی را به جای عمل دیگری انجام می‌دهد، و چه بسا به دست خود و ناخواسته و ناخودآگاه موجب رویدادی می‌شود که نمی‌بایست اتفاق می‌افتاد.

تجربه ثابت کرده که شباهت ظاهری ابزار و وسایل و سوئیچ‌ها و دکمه‌ها و شباهت اعمال و حرکات سهم بزرگی در اغفال اپراتورها دارد. به همین خاطر است که مثلاً در یک ضبط صوت ساده دکمه ضبط را با رنگ و فرم دیگری از سایر دکمه‌های مشابه مشخص می‌کنند تا انسان سهواً آن‌چه قبلاً ضبط شده پاک نکند. و یا در هواپیما کلیدها و دکمه‌های مشابه را که نتیجه کارشان متفاوت و گاه تفاوت حیاتی دارد، با انواع رنگ ضامن و حتی سیم

هیئت بررسی سانحه دارد، و لازم به ذکر است که سوانح بی‌شماری در دنیا اتفاق افتاده که به علت آتش سوزی و انهدام و به طور کلی نقصان مدارک و اطلاعات لازم علت آن‌ها روشن نشده است و هنوز در پرده ابهام باقی مانده‌اند.

۳- علی‌رغم تلاش فراوان انسان در جهت تبدیل امر پرواز و هواپیما به یک وسیله عادی و مطمئن مسافرتی و زندگی، مع الاسف به خاطر فراوانی احتمالات و عوامل شناخته شده و ناشناخته، انسان نتوانسته به طور کامل در کار خود موفق باشد و پرواز برای او همچنان به صورت یک محیط مصنوعی زندگی و نامأنوس و مخاطره آمیز باقی مانده است.

**رویدادهای فراوانی ثابت می‌کند که انسان به رغم وجود تمام این وسایل ابتکاری و پیش‌بینی‌ها و حذف احتمالات ناخواسته که هنوز هم تحت شرایط خاصی در لحظه استفاده از وسایلی که در اختیار دارد دچار اشتباه و خطا می‌شود**

۴- مهندسان طراحان و سازندگان هواپیما همواره کوشیده‌اند که با استفاده از آخرین تجربیات و اطلاعات و علوم انسانی و مادی توجه خاص به توانایی‌ها و محدودیت‌های انسان داشته باشند، و حتی المقدور پیش‌بینی‌های لازم را در ساختن هواپیماها و جلوگیری از سوانح به عمل آورده‌اند و برای این منظور برخلاف معیارهایی که در ساخت و استفاده از وسایل نقلیه زمینی و دیگر وسایل زندگی روزمره به کار می‌رود، انواع وسایل ایمنی یدکی اضطراری و اضافی را در هواپیما پیش‌بینی و نصب نموده‌اند که در موارد زیادی به ظاهر بی‌بهره و غیر ضروری و اضافی به نظر می‌رسند. مثلاً در هواپیمایی که براحتی با یک موتور کار خود را انجام می‌دهد، دو موتور، و در هواپیمایی که

العمل در برابر مسائل و رویدادها، میزان دسترسی به اطلاعات مورد نیاز در پرواز، دخالت نور و عوارض طبیعی زمین، تغییر حالات غیر طبیعی، میزان توقعات منطقی و غیر منطقی خلبان از هواپیما و امثالهم که نقصان در هر یک از شرایط و حالات یاد شده اثر مستقیمی در نحوه قضاوت عمل و یا عکس‌العمل درست و یا غلط خلبانان و خدمه پروازی هواپیما دارند.

ب - عامل وسایل و ابزار: در بعد وسایل و ابزار و یا به اصطلاح ماتریل کار باز شرایط و عوامل و احتمالات بسیار زیاد است که نقایص در طراحی و ساخت هواپیما، وسایل، ضعف، فرسودگی، زنگ زدگی، نشستی، اتصالی، آلودگی، شکستگی، آتش سوزی، یخ زدگی، حرارت، تعادل، فشار، گرفتگی و از کار افتادگی از جمله آن‌هاست.

ج - عامل خارجی: در بعد عوامل خارجی، عوامل جوی توفان، صاعقه، تگرگ، توربولانس هوا، دید، و امثالهم، برخورد با دیگر وسایل پروازی و پرندگان جنگ و مورد اصابت قرار گرفتن به وسیله انواع سلاح‌ها و عواملی از این قبیل را می‌توان ذکر کرد.

د - عامل خرابکاری: در بعد خرابکاری، کار گذاشتن بمب، قطع و یا جابجا کردن کابل‌های فرامین و برق در روی زمین و یا در هوا، درگیری با هوا، درگیری با هواپیماربیان و احتمالاً تیراندازی و انفجار در پرواز، خرابکاری در رادار و سیستم‌های ناوبری و ارتباط زمینی و یا صدور دستورات غلط از زمین، ریختن مواد آلوده به جای بنزین در هواپیما، واگذاری هواپیمای معیوب و یا خدمه پروازی نامناسب برای مأموریت و غیره، ممکن است از عوامل بروز سانحه باشند.

۲- در بررسی هر سانحه هوایی، هیئت بررسی کننده در کلیه زمینه‌های فوق‌الذکر و ابعاد وسیعی که در هر زمینه وجود دارد، با دقت و وسواس خاصی به بررسی و مطالعه و آزمایش و تجزیه و تحلیل شواهد و قراین و اسناد و مدارک قابل دسترسی می‌پردازند. میزان دسترسی به مدارک و اطلاعات نقش اساسی در موفقیت و یا عدم موفقیت در کار





دیگر باشد، وجود دارد. گاهی نیز اتفاق افتاده که بعضی از سیستم‌های روی هواپیما که با هوا فشرده می‌شوند و یا از هوا تخلیه می‌شوند به طور موضعی منفجر و پاره و تورفتگی و یا برآمدگی پیدا می‌کند، که نسبتاً شدید و غیر مترقبه هستند، که البته جز به خود این گونه دستگاه‌ها صدمه دیگری به هواپیما و جای دیگر وارد نمی‌کند.

۷- به رغم همه آموزش‌ها و تجربیات عملی خلبانان و خدمه پروازی و انس و الفت خاصی که با هواپیما و پرواز در آسمان دارند، مع الوصف بسیار طبیعی است که مقداری هیجان و دلهره و ترس و در انتظار وقایع مهم داشته باشند، و چنانچه مسائل جنگ مسئولیت سرنشینی چند نفر از مقامات طراز اول نظامی و مسائلی از این قبیل هم به آن اضافه شود، احتمال این که یک خلبان و یا دیگر متخصصان پروازی حالت نرفری را پیدا کنند که مشغول تماشای یک فیلم جنایی و یا خواندن یک کتاب ترسناک است، و با یک صدا و یا یک اتفاق غیر مترقبه ناگهان واکنش از خود نشان دهند. گرچه ممکن است روی زمین مسئله‌ای ایجاد نکند، ولی در پرواز چنانچه در لحظات حساس تصمیم‌گیری و عمل و حالت اضطراری و کنترل هواپیما باشد، مسلماً امکان دارد مسئله ساز باشد. به هر حال هیجان خدمه پروازی در حین پرواز و آثار آن مسئله‌ای بسیار آشنا برای آشنایان به این حرفه است. گاهی اتفاق می‌افتد که یک خلبان و یا خدمه پروازی دیگر در لحظات حساس آنچنان دستخوش هیجان و یا ترس می‌شود که متوجه نفس کشیدن‌های تند خود نیست.

### بخش دوم: نتایج تحقیق

با عنایت به آنچه گذشت و مطالعه دقیق گزارش کارشناسی هیئت پاکستانی، نتایج ذیل حاصل شده که احتمالاً پاسخگوی سؤالات دادستان محترم

به رغم آموزش‌ها و تجربیات عملی خلبانان و انس و الفت خاصی که با هواپیما و پرواز در آسمان دارند، مع الوصف بسیار طبیعی است که مقداری هیجان و دلهره و ترس داشته باشند، به خصوص که چند نفر از مقامات طراز اول نظامی سرنشین هواپیما بوده باشند

هواپیماست که خود آثار و علائم فوری دارد، که کلیه سرنشینان هم متوجه آن خواهند شد. بنابراین از دست رفتن همزمان تمام موتورهای یک هواپیما به نحوی نیست که کسی متوجه نشود و یا فقط یک نفر از کل خدمه و سرنشینان متوجه شود. در ضمن ملخ‌های هر چهار موتور هم باید متوقف شوند و در این مورد از دست رفتن ژنراتورها تا جایی که از یک تا سه ملخ باشد، چون صرفاً عقربه و چراغ‌های کوچک نشان دهنده حکایت از نقایص می‌کند، و می‌تواند از دید و احساس خدمه پنهان بماند. از طرفی چون فشار بار الکتریکی ژنراتورهای از دست رفته قبلی به موارد و شبکه تنها ژنراتور باقیمانده اضافه می‌شود، با از دست دادن آخرین ژنراتور و قطع کامل برق، ولتاژ القایی در مدار باقی مانده یکباره تخلیه و علی القاعده باید توأم با نور و صدای لحظه‌ای باشد. با از دست دادن ژنراتور، یکی از وظایف اصلی مهندس پرواز مراقبت کامل از اضافه بار الکتریکی وارده به دیگر مدارات است که در صورت نیاز با خاموش کردن دستگاه‌های مصرف کننده از اضافه بار الکتریکی جلوگیری نماید. در ضمن با قطع شدن کامل برق احتمال بروز جرقه صدا و نور زود گذر است و احتمال از دست دادن فشار کابین که در ارتفاع زیاد پروازی ممکن است توأم با صدا و حالت خاص

کشی و امثالهم از سایر کلیدها و دکمه‌های مشابه متمایز می‌کند. یا فرضاً اگر قرار است با شنیدن یک کلمه یا کد چند عمل را به ترتیب انجام دهد، اشتباه یکی از اعمال را فراموش و یا پس و پیش انجام می‌دهد، و مسلماً توجه به تفاوت اساسی امور زمینی یا امور هوایی پرواز به قول معروف تفاوت زمین تا آسمان موجب شده که به این مسئله در هواپیما تفاوت خاصی مبذول دارند.

۵- در هواپیماهای پیچیده و گرانبه امروزی از انواع منابع تولید و وسایل مصرف و برق به صورت اصلی یا اضطراری و از انواع آلترناتیو ثابت و ولتاژها و آمپرهای مختلف و سیکل‌های متفاوت، استفاده از رده‌های نوع ترانسفور موتور رله، تقویت کننده فیوز و شبکه و تبدیل کننده‌ها و قطع کننده استفاده شده که جریان برق دلخواه را بر این وسایل و سیستم‌های مختلف هواپیما تأمین کنند. منابع تولید برق هواپیما به تعداد کافی و به نحوی پیش بینی شده‌اند که با از دست رفتن یک دو یا حتی چند تا از آن‌ها، سایر منابع باقیمانده با عهده‌دار شدن کار منابع از دست رفته از بروز هر گونه اختلال عمده در کار پرواز جلوگیری و نقایص کوچک و بزرگ هم که احتمالاً ایجاد می‌شود موجب اشکال عمده و حیاتی در پرواز نمی‌شود.

در هواپیماهای چند موتوره به تعداد موتورها، مولد برق وجود دارد و علاوه بر آن، هواپیما دارای مولد برق رزرو است که با هوای موتورها و یا هوای خارج در صورت نیاز به کار می‌افتد. همچنین دست کم در هر هواپیما یک باتری وجود دارد که به سهم خود می‌تواند تا مدتی نیاز برقی هواپیما را تأمین نماید. هم موتورهای هواپیما و هم ژنراتورهای برق ضمن هماهنگی در کار مستقل از یکدیگرند و از دست رفتن یکی از آن‌ها، دلیل از کار افتادن دیگری نیست و بروز حالتی در پرواز که گفته موتورها و ژنراتورها یکجا از دست بروند یا باید عمدی و توسط خدمه پروازی باشد و یا به علت تمام شدن بنزین و یا آلودگی قبلی بنزین و یا عمل خشن خلبان با هواپیما و موتور در حالات بخصوص از پرواز و در بعضی هواپیماها و یا به ندرت در اثر توفان‌های سخت و شرایط یخبندان در هوا آن هم در صورتی که وسیله مربوطه کار نکند. بنابراین از دست رفتن تمام موتورهای یک هواپیما امروزی خارج از حالات فوق اگر محال نباشد، دست کم بسیار نادر و شاید هم غیر ممکن است.

۶- از دست رفتن و یا خاموش کردن هر یک از موتورهای هواپیما علاوه بر تمام علائم و آثار دیگر حالتی شبیه ترمز کردن را ایجاد می‌کند، و مسلماً خاموش شدن تمام موتورهای هواپیما در یک لحظه این حالت را محسوستر می‌کند. علاوه بر آن ممکن است از دست رفتن تمام موتورها با کم شدن ناگهانی فشار داخل هواپیما و دستگاه‌ها توأم شده و در ابتدا صداهای غیر مترقبه‌ای شنیده شود و بعد سکوت کلید سیستم‌ها و دستگاه‌ها و لرزش‌هایی، و یا حتی حالت از دست دادن فشار هوای داخل



عاهده داشت، و چون دو هواپیمایی که برای حمل سرداران شهید منظور شده بود، یکی به علت نقص فنی و دیگری به علت اشکال عملیاتی قادر به انجام مأموریت نگردیدند. لذا بنا به تصمیم خود سرداران شهید که همگی در سطح فرماندهی و مقامات تصمیم گیرنده بودند، از هواپیمای مخصوص حمل شهدا و مجروحین استفاده می‌نمایند و سطح تجربه خلبانان برای مأموریت واگذاری اولیه مطابق با مقررات نهجا بوده، لیکن سرداران شهید به اراده خود تصمیم می‌گیرند که مانند یک فرد عادی از هواپیما استفاده نمایند.

۲- اطلاع کم تکنیکی خلبانان: در امر پرواز به علت وسعت مطالب فنی و پروازی، کلیه پرسنل فنی و پروازی می‌بایست به طور مداوم تحت آموزش بوده و دائماً در جریان دانش پروازی و فنی باشند. لیکن به علت جو هیجان زده پس از انقلاب و به دنبال آن شروع جنگ تحمیلی و کمبود قطعات و درگیر شدن کلیه خلبانان و سایر خدمه‌های پروازی به سطح مطلوب نرسیده است و امید است که انشاءالله در حد امکان رفع نقصه بشود.

د- پرواز مقامات بلند پایه باید به همراه خلبانانی که در رشته خود از تجربیات ویژه‌ای برخوردارند انجام گردد. در بند جیم توضیحات لازم به استحضار رسید، ولی به هر حال نهجا مدتی است که ترابری مقامات را تحت ضوابط ویژه با استفاده از خلبانانی که تجارب بیشتری دارند و در عین حال صلاحیت‌شان مورد تأیید است انجام می‌دهد. ه- در مورد شنیدن صدای انفجار و اصولاً موضوع وقوع انفجار در هواپیما نظریه تیم ایرانی و پاکستانی با هم تطبیق نموده و هر دو تیم معتقدند که آثار و علائم و شواهدی که دال بر وقوع انفجار مواد منفجره در هواپیما باشد مشاهده نموده‌اند.

و- با عنایت به شرح وقوع و ارزیابی حادثه مزبور، نهجا نمی‌تواند شخص یا اشخاصی را به عنوان مسئول وقوع سانحه به نام معرفی نمایند. ■

هواپیما به زمین و در نتیجه آغاز آتش سوزی و انهدام از آن لحظه به بعد شده بود.

ب- هیئت پاکستانی بر خلاف عقیده خدمه پروازی، معتقد است که موتورهای هواپیما تا لحظه برخورد به زمین سالم و به طور عادی و در آخرین وضعیتی که انتخاب شده بودند (آی دل) به کار خود ادامه می‌داده‌اند، و برای اثبات این نظر به دلایل فنی و مدارک استناد می‌کنند که نمی‌توان آن‌ها را رد کرد. بنابراین هیئت یاد شده ضمن این‌که علت اصلی قطع کامل برق را نامعلوم اعلام داشته، به هر حال آن را سبب سقوط هواپیما نمی‌شناسند، و معتقدند که علت وقوع سانحه اشتباه خدمه در تشخیص نوع اشکال و اقدام نادرست آن‌ها بر مبنای این اشکال بوده است. لذا چنانچه دادستانی انقلاب اسلامی ارتش نظر هیئت را در مورد مسئله برق بپذیرد که اشتباه غیر عمد خدمه پروازی است برابر روش معمول بررسی سوانح هوایی از نظر شرایط و عوامل ایجاد آن قابل بررسی، تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری است. از تجربه و نتایج حاصله می‌توان در پیشگیری از رویدادهای مشابه در آتیه استفاده کرد که در این مورد به خصوص اشتباه احتمالی و تشخیص نادرست وضعیت اضطراری خدمه پروازی می‌تواند ناشی از کمبود آموزش مداوم به علت درگیری شدید خلبانان در جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی و نیز عواملی نظیر خستگی روانی خلبانان و سایر خدمه پروازی و عوامل دیگر باشد، که می‌توان عوامل فوق را با انجام اقدامات اصلاحی و ایجاد محیط مساعدتر حتی المقدور جبران و از وقوع رویدادهای مشابه جلوگیری به عمل آورد.

ج- اشکال در دو بخش تجزیه و تحلیل می‌گردد: ۱- تجربه کم خدمه پروازی برای هواپیمایی که حامل شخصیت‌های مهم است: همان طور که استحضار دارید هواپیمای سانحه دیده برای حمل سرداران شهید در نظر گرفته نشده بود بلکه مأموریت حمل شهدا و مجروحین را در مسیر اهواز - تهران را به

انقلاب اسلامی ارتش باشد. الف- در مورد ایجاد نقص کامل الکتریکی، ضمن این‌که نظر هیئت پاکستانی بر این است که نقص الکتریکی باعث سقوط هواپیما نمی‌شود، هیئت بررسی ایرانی و پاکستانی نتوانستند موفق به کشف علت اصلی قطع کامل برق هواپیما شوند و آن را نامعلوم می‌دانند. البته تنها در گزارش هیئت پاکستانی به یک احتمال اشاره شده و آن اشتباه احتمالی فلیت مکانیک پروازی است که خود در این حادثه شهید شده است. بدین معنی که ممکن است کلیدهای ژنراتور را با کلیدهای کنترل باک‌های بنزین به موتورها به علت شباهت نسبی ظاهری و شباهت حرکت و نزدیکی کنسول‌های مربوطه و به خصوص که کلیدهای ژنراتورها به خود او نزدیکتر از کلیدهای بنزین بوده اشتباه به جای یکدیگر گرفته و باعث قطع کامل برق هواپیما شده باشد. قضاوت اقدامات و اظهارات عجولانه معلم فلیت مکانیک در این لحظه احتمالاً موجب این تصور برای دیگران و خلبانان شده، و علت قطع برق را از دست رفتن موتورها بدانند، و قبول کنند که اصطلاحاً همه چیز از دست رفته است، به خصوص که توأم با یک صدا و نور لحظه‌ای و بعد تاریکی مطلق و حساسیت لحظات فرود و فرصت کم، در حالتی غافلگیرانه و بحرانی از قضاوت و تصمیم گیری صحیح باز مانده و بالطبع چاره دیگری جز تمرکز بر کنترل هواپیمایی که با سرعت به طرف زمین خواهد رفت نیاندیشیده‌اند، و تنها به مسئله فرود که به سهم خود بسیار مهم و جالب توجه است پرداخته‌اند. البته مفید و جالب است که در اینجا متذکر شویم که به رغم همه اشتباهات احتمالی و حالت بحرانی و خاص حاکم بر آن لحظات از جمله با توجه به تاریکی هوا و عدم آمادگی زمین، خلبانان و سایر متخصصین پروازی نهایت کوشش خود را در سالم فرود آوردن هواپیما و سرنشینان به کار بسته‌اند، و عملاً هم هواپیما را تا لحظاتی پس از نشستن در وضعیت سالم فرود آورده‌اند. چنانچه چرخ سمت راست هواپیما از روی برجستگی خاکی کنار یک چاه عبور نمی‌کرد، به احتمال زیاد هواپیما و سرنشینان همگی جان سالم به در برده بودند. متأسفانه عبور چرخ راست از روی برجستگی موجب گرفتن نوک بال چپ

هواپیمای سانحه دیده برای حمل سرداران شهید در نظر گرفته نشده بود، و مأموریت حمل شهدا و مجروحین را در مسیر اهواز - تهران به عهده داشت. چون دو هواپیمایی که برای حمل سرداران شهید منظور شده بود، قادر به انجام مأموریت نگردیدند، و سرداران شهید که در سطح فرماندهی و تصمیم گیرنده بودند، از هواپیمای مخصوص حمل شهدا و مجروحین استفاده نمودند

## اولین پاسخ ایران به تجاوز گری صدام



✓ **سرهنگ خلبان شهید جواد فکوری که در آن زمان فرماندهی نیروی هوایی را به عهده داشت در یک اقدام بی سابقه مقابله به مثل، در همه پایگاه های هوایی وضعیت فوق العاده و آماده باش گرفتن اصل غافلگیری به اهداف از پیش تعیین شده در خاک عراق حمله کند. خلبانان شجاع این پایگاه به فاصله دو ساعت از نخستین حمله هوایی دشمن دو پایگاه هوایی مهم الکوئ و الشعیبیه را به شدت بمباران کردند و خسارت جبران ناپذیری به آن دو پایگاه وارد آوردند.**

سرهنگ خلبان شهید جواد فکوری که در آن زمان فرماندهی نیروی هوایی را به عهده داشت در یک اقدام بی سابقه مقابله به مثل در همه پایگاه های هوایی وضعیت فوق العاده و آماده باش کامل اعلام کرد، و از همه فرماندهان و خلبانان خواست خود را برای نبردی جانانه با متجاوزان به عنوان نیروی واکنش سریع آماده کنند. ایشان با توجه به شناختی که از پایگاه ششم شکاری بوشهر داشت، به پست فرماندهی پایگاه مأموریت داد تا در عملیاتی بی نظیر و با در نظر گرفتن اصل غافلگیری به اهداف از پیش تعیین شده در خاک عراق حمله کند. خلبانان شجاع این پایگاه به فاصله دو ساعت از نخستین حمله هوایی دشمن دو پایگاه هوایی مهم الکوئ و الشعیبیه را به شدت بمباران کردند و خسارت جبران ناپذیری به آن دو پایگاه وارد آوردند.

شهید جواد فکوری بعد از آغاز حملات هوایی دشمن، بلافاصله طی نشستی با معاونت های عملیاتی پایگاه ها دستور اجرای طرح عملیاتی «البرز» را با کلمه رمز «کمان ۹۹» صادر کرد. به موجب این طرح که از نخستین ساعات بامداد یکم مهر ماه سال ۱۳۵۹ به مورد اجرا گذاشته شد، خلبانان غیور کشورمان، پادگان ها و مراکز مهم نیروی هوایی دشمن را آماج حملات خود قرار دادند. البته پیش از شروع این عملیات ۱۴۰ فروندی، خلبانان و لیدرهای پروازی هر پایگاه فراخوانده شده و درباره مأموریت پروازی و اهداف مورد نظر برای حمله توجیه شدند. تعداد بمب متناسب با نوع هواپیما و نوع هدف به گردان های نگهداری سفارش داده شد. مسیر رفت و برگشت و باندهای فرعی متناسب با شرایط فرود اضطراری، اماکن سوخت گیری در آسمان نیز مشخص گردید.

سرنجام در سحرگاه روز یکم مهر ماه با پرواز در آمدن پی در پی حدود ۲۰۰ فروند هواپیمای جنگنده و پشتیبانی و سوخت رسان در آسمان و عبور ۱۴۰ فروند از هواپیماهای شکاری و بمب افکن از مرز بین المللی و ورود به آسمان عراق و بمباران پایگاه ها و مراکز مهم استراتژیک عراق، در قالب ۳۰۰ سورتی پرواز اولین درس فراموش نشدنی را به دشمن متجاوز دادند. این عملیات که به گفته تحلیل گران سیاسی و نظامی جهان یکی از موفق ترین و کم نظیرترین عملیات هوایی در تاریخ جنگ های معاصر شناخته شد موجب وحشت و سرافکنندگی طراحان نظامی دشمن گشت. در نتیجه این عملیات منجر به انهدام و از رده خارج شدن بخشی از توان رزمی نیروی هوایی دشمن برای مدت زمان طولانی شد. در این تهاجم وسیع هدف های زیر آماج حملات کوبنده خلبانان هواپیماهای شکاری کشورمان قرار گرفتند.

- ۱- پایگاه های هوایی موصل، الرشید بغداد، سلیمانیه، الکوئ، الشعیبیه، ناصریه و ام القصر.
- ۲- هر دو باند پروازی پایگاه هوایی کرکوک.
- ۳- پالایشگاه های نفت کرکوک و بصره.
- ۴- فرودگاه های حبانیه و المثنی.
- ۵- چاه های نفت بابا کرک و مخازن نفت موصل و تأسیسات مرکزی کرکوک.

۳۱ شهریور ۱۳۵۹ که روز آغاز رسمی جنگ می باشد، در مجموع ۲۳۶ مورد تجاوز زمینی، هوایی، بمباران، غارت احشام مرزنشینان و به آتش کشیدن خطوط لوله های نفتی توسط رژیم حزب بعث عراق به ثبت رسیده است. صدام عقلی چند ماه پس از آغاز جنگ طی تبلیغات دامنه دار و به منظور فریب افکار عمومی کشورهای عرب منطقه با هدف جلب حمایت آنان این جنگ را جنگ عرب و فارس و نماد جنگ قادسیه عنوان کرد، و خود را سردار قادسیه دوم نامید. نیروی هوایی رژیم حزب بعث عراق در آخرین روز از تابستان سال ۱۳۵۹ با هدف انهدام توان جنگی نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران به ۱۰ مرکز مهم و عمده هوایی متعرض شد. به موازات این اقدام و در فاصله کوتاهی، هجوم ۱۲ لشکر زرهی ارتش عراق به سرزمین کشورمان در محوره های مرکزی و جنوبی کشور آغاز گردید. نیروی هوایی جمهوری اسلامی همچون سایر بخش های نظامی به لحاظ شرایط خاص ناشی از پیروزی انقلاب دستخوش بازسازی و سازماندهی مجدد شده بود، عملاً درگیر نبردی شد که هرگز تمهیدات لازم را برای مقابله با تجاوزگری دشمن به عمل نیاورده بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، صدام معدوم با این تصور که می تواند خلاً قدرت ناشی از سقوط شاه در منطقه خلیج فارس را پر کند، و نقش رهبری اعراب را به بهانه دفاع و گسترش آرمان های ملی گرای عرب بازی کند، دست به اقدامات و صحنه سازی های دیپلماتیک زد، تا به خیال خام خود زمینه ای برای به دست آوردن عنوان قدرت برتر منطقه برای خود فراهم آورد. از این روز نخستین روزهای استقرار نظام جمهوری اسلامی، نیت براندازی آن را در سر پروراند، و مقدمات اجرای این مأموریت را از طریق تحمیل یک جنگ فراگیر فراهم کرد. چند بار دست به تحرکات مرزی زد تا بهانه لازم را برای حمله ای همه جانبه آماده سازد. این تحرکات درست پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. به گونه ای که در روز ۱۳ فروردین سال ۱۳۵۸ در شرایطی که بیش از ۵۰ روز از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود، شهر مرزی مهران مورد حمله هوایی عراق قرار گرفت، و روز بعد گروهی از نظامیان عراقی به شهر قصر شیرین حمله کردند. در روز ۱۸ فروردین همان سال نیز تأسیسات نفتی این شهر مورد حمله قرار گرفت و در هشتم خرداد ۱۳۵۹ رژیم عراق شهر مهران را مجدداً مورد حمله هوایی و توپخانه ای قرار داد که در نتیجه ۱۲ تن از مردم غیر نظامی این شهر شهید و ۳۶ تن مجروح شدند. همچنین در روز ۱۲ شهریور سال ۱۳۵۹ با پرتاب موشک به مهران دو تن را شهید و پنج تن را مجروح کرد.

در این مدت برخی دیگر از شهرهای مرزی غرب ایران از جمله پیرانشهر، پاره، سردشت، دهلران، قصر شیرین، نفت شهر و موسیان نیز از حملات نظامیان عراقی دور نماند. این حملات مرزی و تحرکات نظامی همچنان تا روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ ادامه یافت. با این وصف از روز ۱۳ فروردین سال ۱۳۵۸ تا

مقابل درب ورودی پایگاه هوایی وحدتی دزفول، خلبانان دلیر نیروی هوایی را گلباران کردند. شهروندان دزفولی همچنین با قربانی کردن چند رأس گوسفند، خلبانان را از زیر کلام الله مجید گذراندند. مردم که شعار «ملت فدای ارتش، ارتش فدای ملت» تکرار می‌کردند، خلبان و کارکنان پایگاه را در آغوش گرفتند. شهروندان تهرانی نیز در پی عملیات‌های گوناگون خلبانان نیروی هوایی، به ویژه عملیات منحصر به فرد ۱۴۰ فروندی در خاک عراق، از خلبانان قهرمان استقبال و قدردانی کردند. در این خصوص ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران با انتشار بیانیه شماره ۶۸ اعلام کرد: تعداد کثیری از مردم مسلمان و مبارز تهران با دسته‌های گل و بسته‌های شیرینی در اطراف فرودگاه مهرآباد تهران اجتماع کردند و با قربانی کردن گوسفندان زیادی از خلبانان قهرمان و دلیر نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران استقبال به عمل آوردند. خلبانان فداکار مأموریت خود را در خاک عراق

بمب افکن در خاک عراق که منجر به از رده خارج شدن بخشی از توان نظامی آن کشور شد، مردم و نمایندگان مجلس شورای اسلامی از خلبانان نیروی هوایی قدردانی کردند. بهزاد شهریاری نماینده رودباران در مجلس شورای اسلامی در سخنان قبل از دستور مجلس از فداکاری‌های چشمگیر خلبانان نیروی هوایی و ارتش جمهوری اسلامی گفت: این خلبانان جان بر کف در مقابل دشمنان ایستاده و حاضرند در راه انقلاب اسلامی جان فدا کنند. خلبانان رشید ما در استان بوشهر تاکنون شش فروند میگ عراقی را در آسمان خلیج فارس سرنگون کرده‌اند. در حال حاضر افراد نیروهای هوایی و دریایی از روحیه بسیار عالی برخوردارند.

سرلشکر شهید حسین خلعتبری یکی از خلبانان پایگاه بوشهر که در عملیات ۱۴۰ فروندی شرکت کرده بود، در مصاحبه با روزنامه کیهان شماره سوم مهر ماه سال ۱۳۵۹ گفت: خلبانان نیروی هوایی جمهوری اسلامی

۶- پل‌های ارتباطی تنومه و بصره در جنوب عراق. این عملیات بزرگ باعث به وجود آمدن ضعف و اختلال در آرایش نظامی نیروهای زمینی ارتش عراق و از دست رفتن آزادی عمل، و رها شدن آن‌ها بدون پشتیبانی هوایی در پشت خطوط جبهه آن‌ها شد. معاونت اطلاعات و عملیات نیروی هوایی در خصوص موفقیت عملیات «کمان ۹۹»، در آن برهه گزارش داده بود که ناکامی نیروی هوایی عراق در انهدام نیروی هوایی جمهوری اسلامی به برکت طرح‌ها و ابتکارات سازنده شهید فکوری در شش ماهه اول جنگ تحمیلی بوده است. چون همه کارکنان دلیر نیروی هوایی از روز یکم مهرماه بسیج شدند، و ضربات شکننده بر پیکر دشمن بعثی وارد آوردند. خلبانان حماسه آفرین در جریان این عملیات بی نظیر آتش خشم انقلابی ملت ایران را در قالب صدها تن بمب بر زرادخانه رژیم بغداد فرو ریختند.



آیت الله هاشمی رفسنجانی: شهید فکوری در روزهای اول جنگ چه قدر قلب این ملت را آرامش داد. نیروی هوایی در روزهای اول جنگ آسمان کشور را حفظ کرد، و ارتش عراق را از کار انداخت و ضربه‌های کاری بر پیکر رژیم بعث وارد آورد. مردم و انقلاب مدیون خدمات این شهید هستند و او را فراموش نمی‌کنیم

### اظهارات شهید فکوری

سرهنگ خلبان جواد فکوری فرمانده نیروی هوایی و وزیر دفاع یک روز پس از آغاز جنگ طی مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران داخلی و خارجی وضعیت روحی خلبانان ایرانی را در شرایط فعلی بسیار عالی توصیف کرد و گفت: در شرایط فعلی روحیه خلبانان ایرانی فوق العاده بالاست. تلفات دشمن بسیار سنگین است که متعاقباً اعلام خواهد شد. ایشان درباره تجاوز میگ‌های عراقی به فرودگاه‌های ایران گفت: آن‌ها به قصد حمله به ایران آمده بودند، و مناطق کشور را به طور پراکنده مورد حمله قرار دادند، ولی با دفاع قدرتمندانه خلبانان ما مواجه شدند که نتوانستند بمب‌های خود را درست روی هدف بریزند. خلبانان ما بعد از ظهر دیروز دو پایگاه عراقی در استان‌های کوت و بصره را بمباران کردند و امروز اولین موج حملات ما که متجاوز از ۱۴۰ فروند هواپیما در آن شرکت داشتند، از مرز گذشتند و پایگاه‌های عراق را در هم کوبیدند و همگی به سلامت بازگشتند. در این درگیری‌ها هدف ما فقط پایگاه‌های نظامی است و با مردم عراق هیچ کاری نداریم. پیام من به مردم ایران این است که تا می‌توانند از ارتش پشتیبانی کنند.

### بازتاب عملیات «کمان ۹۹» در مجلس و افکار عمومی

در پی اجرای عملیات ۱۴۰ فروند هواپیمای جنگنده

ایران عملاً ثابت کردند که از هیچ صدایی واهمه ندارند، و روحیه‌شان بسیار عالی است. از چندی پیش هواپیماهای عراقی به خاک ما تجاوز می‌کردند و ما فقط به تعقیب آن‌ها می‌پرداختیم. در روز یکم مهر ماه به ما مأموریت دادند که به پایگاه‌های نظامی عراق حمله کنیم و این پایگاه‌ها درست در قلب شهر بغداد است. در حمله هواپیماهای نیروی هوایی، همچنین مواضع حساس و کلیه پایگاه‌های نظامی عراق در چند منطقه از جمله در بغداد، بصره، ام‌القصر و دیگر مناطق به کلی منهدم شد و این ضربه محکمی بود که به نیروهای ارتش متجاوز عراق وارد آمد. مأموریت خود را با نهایت موفقیت در خاک عراق انجام دادیم بدون این‌که کوچکترین ضربه‌ای از ناحیه ارتش متجاوز عراق به ما وارد آید. نیروی هوایی عراق از میگ‌های ۱۷ ساخت شوروی و یک نوع هواپیمای دیگر روسی برای حمله به خاک ما استفاده کرد.

### گلباران پایگاه هوایی دزفول

تعداد زیادی از مردم دزفول به همراه نمایندگان جهاد سازندگی، شهرداری و معاون فرماندار با اجتماع در

شجاعانه انجام دادند و در حال مراجعت هستند. ضمن تقدیم مراتب حق شناسی به پیشگاه ملت مسلمان و مبارز ایران به ویژه مردم انقلابی تهران ستاد مشترک ارتش استدعا دارد که اطراف فرودگاه مهرآباد را ترک فرمایند تا اختلالی در پروازهای عملیاتی رخ ندهد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی امام جمعه موقت تهران در خطبه دوم نماز جمعه مهر ماه سال ۱۳۶۰ با تجلیل از فداکاری‌های رزمندگان سلحشور اسلام به ویژه شهیدان سانحه هوایی به نقش شهید فکوری در نخستین روزهای جنگ تحمیلی اشاره کرد و گفت: شهید فکوری که می‌دانیم در روزهای اول جنگ در نیروی هوایی چه کرد. چه قدر قلب این ملت را آرامش داد، و نیروی هوایی در روزهای اول جنگ آسمان کشور را حفظ کرد، و ارتش عراق را از کار انداخت و ضربه‌های کاری بر پیکر رژیم بعث وارد آورد. مردم و انقلاب مدیون خدمات این شهید هستند و او را فراموش نمی‌کنیم. ■

منبع: کتاب چشمی در آسمان. با ویراستاری و اصلاح مجدد.

### کتاب «چشمی در آسمان»

این کتاب ارزشمند توسط سید حکمت قاضی میرسعید از پیشکسوتان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی در ۲۲۴ صفحه تدوین و تألیف شده است. چاپ دوم آن در سال ۱۳۸۸ با تیراژ سه هزار نسخه توسط معاونت فرهنگی سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش انتشار یافته است. کتاب چشمی در آسمان هشت فصل دارد، که هر فصل به بخشی از زندگی، مواضع سیاسی و دیدگاه‌های شهید سرلشکر جواد فکوری، اختصاص دارد.

نویسنده در مقدمه کتاب با اشاره به مبارزات شهید فکوری با عوامل ضد انقلاب داخلی، متجاوزان بعثی و دستاوردهای شهید هنگام تصدی فرماندهی نیروی هوایی و وزارت دفاع نوشته است: سردارانی را می‌ستاییم که با وجودی ملامال از عشق و ایمان و دریایی از کرامت و بزرگواری به پاسداری از حریم مقدس کشور همت گماشتند، و ضامن بقای کیان جمهوری اسلامی شدند. بر قلب کفر زبون یورش بردند و لحظاتی آفریدند که بعدها امید، گل کرد و انتظار، حماسه آفرید. اینان با درک درستی از اسلام و انقلاب و دریافت صحیح و آشکار برای جانفشانی در راه قرآن و اسلام قدم در میدان رزم نهادند، و با خروش بی‌امان خویش، توسن عشق را تا معراج خون تاختند، و در اوج سلحشوری و گمنامی غریبانه رفتند، و مظلومانه به شهادت رسیدند، تا شایستگی عشق را عاشقانه پاس دارند.

به راستی که شهادت ارمغان بهشت، و فتح الباب جنت، و میراث مقدس صالحان و سالکان طریقت است، و این شایستگی جز با علو همت به دست نمی‌آید. در خیل مشتاقان سیر الی الله این بار زاهد مردی را برگزیده‌ایم و به بازخوانی زندگی پر فراز و نشیب او پرداخته‌ایم. سرتیپ خلبان شهید جواد فکوری وارسته مردی که در برهه‌ای از زمان پای در رکاب رزم نهاد، و همچون سرداران صدر اسلام فرماندهی سپاه اسلام را به عهده گرفت. با این تفاوت که ساز و برگ سپاه نه مهیا که آماده کارزار نبود. لشکر نه کار آزموده که ساماندهی نشده بود. و دشمن نه مردانه که روباه صفتانه و دزدانه به حریم مقدس ایران اسلامی پای نهاده بود.

شهید فکوری وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی در شرایطی زمام امور فرماندهی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی را به عهده گرفت که بنا به شرایط خاص ناشی از پروزی انقلاب اسلامی، شیرازه امور از هم پاشیده بود. عناصر وابسته با طرح مسائل انحرافی و شعار انحلال ارتش در صدد ایجاد بلوا و آشوب بر آمده بودند. در این زمان امام خمینی (ره) احساس خطر کردند، و فرمودند که اگر ارتش از بین برود استقلال و تمامیت ارضی ایران به خطر خواهد افتاد. ایشان خوب می‌دانستند که اکثریت قریب به اتفاق کارکنان نظامی مسلمان و علاقه‌مند به اسلام و انقلابند، و اگر مهره اصلی رژیم از ارتش کنار گذاشته شود، ارتش در خدمت مردم مسلمان ایران خواهد بود. لذا با این ایده از با تمام قدرت از ارتش و فرماندهان پشتیبانی کردند، و در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خود همواره ارتش و نیروهای نظامی و انتظامی را مورد تأیید قرار دادند. روحانیت مسئول هم با الهام از رهنمودهای گهربار حضرت امام (ره) در همه حال ارتش را تقویت کرد.

عناصر ضد انقلاب که از انحلال ارتش مأیوس شده بودند، با این گمان که می‌توانند با ایجاد اغتشاش، درگیری، قشرگرایی و تضاد میان افسران، درجه‌داران، همافران، کارمندان و سربازان باعث به هم ریختن نظم و انضباط در ارتش شوند. دست به کار شدند تا از درون ارتش را متلاشی نمایند. این بار با طرح شعار فریبنده و به



## کتاب شناسی شهید فکوری

سرلشکر شهید جواد فکوری، فرمانده پیشین نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و وزیر دفاع دولت شهید محمد علی رجایی، افسری انقلابی، پارسا و پایبند به انجام فریضه‌های دینی، و معتقد به لزوم رعایت مقررات انضباطی و نظامی در همه یگان‌های ارتش بود. راهی را که این شهید گرانقدر برگزید، آگاهانه و از روی باورهای دینی ناشی می‌شده است. ایشان در جنگ با متجاوزان بعثی، همواره قرآن کریم و سخنان مولای متقیان علی (ع) و بیانات حضرت امام خمینی (ره) را ملاک رفتار و راهکار خود قرار داده بود. با این وصف زنده نگه داشتن یاد و نام این شهید گرانقدر دفاع مقدس، و سایر شهدای جنگ تحمیلی مسئولیت سنگینی است که برعهده تاریخ نگاران حوزه‌های فرهنگ و ادبیات مقاومت نهاده شده است. در ارتباط با شهید فکوری تاکنون آثار نوشتاری و دیداری ارزشمندی از سوی برخی از هم‌زمان شهید منتشر شده است. در این آثار زندگینامه، شجاعت‌ها و رشادت‌های ایشان به طور مشروح بیان شده است. مهمترین این آثار عبارتند از:

درآمد



هوایپماه‌های عراقی به پایگاه‌های نیروی هوایی و عبور ۱۲ لشکر مکانیزه عراق از مرز به سوی خاک ایران، جنگ به طور رسمی آغاز گشت، و شهید فکوری در شش ماهه اول جنگ نقش بسیار تعیین کننده در دفع تجاوز ایفا کرد. در تاریخ ثبت شده است که بیشترین عملیات‌های نیروی هوایی در آن مدت بوده و خلبانان شجاع نیرو در روزهای اول جنگ توانستند پیشروی نیروهای مهاجم را به داخل خاک ایران متوقف نمایند.

۸- اولین واکنش نیروی هوایی به ابتکار شهید فکوری، طراحی و پرواز حدود ۲۰۰ فروند هوایپمای جنگنده بمب افکن، در زمان‌های تعیین شده از جمله عملیات ۱۴۰ فروندی بمباران اهداف نظامی و استراتژیک عراق در فاصله ۱۰ ساعت پس از آغاز اولین تجاوز عراق بوده است. به گفته تحلیلگران سیاسی نظامی دنیا این عملیات‌ها یکی از بی نظیرترین عملیات‌های هوایی در تاریخ جنگ‌های معاصر بوده است.

۹- طراحی و اجرای عملیات عظیم و بی نظیر حمله به پایگاه «اچ - ۳» که در جریان آن دورترین سه پایگاه هوایی عراق در مرز اردن که با چهار نوبت سوختگیری هوایی همراه بود مورد هدف قرار گرفت.

۱۰- سرانجام طراحی و اجرای عملیات مشترک و بی نظیر هوا دریا در روز هفتم آذرماه سال ۱۳۵۹ موسوم به «عملیات مروارید» که روز هفتم آذر به مرور زمان به پاس اجرای موفقیت آمیز عملیات مروارید، روز نیروی دریایی نامیده شد. خلبانان رشید نیروی هوایی در جریان عملیات مزبور موفق به انهدام هفت ناوچه «اوزا» جنگی عراق در آب‌های خلیج فارس شدند.

### کتاب پروانه‌های سوخته

مروری بر زندگی وزرای شهید وزارت دفاع

این کتاب توسط معاونت پژوهش و اطلاع رسانی سازمان عقیدتی، سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تدوین و در سال ۱۳۸۳ در پنج هزار نسخه انتشار یافته است. ناشر در این کتاب زندگی‌نامه و مجاهدت‌های سه وزیر شهید وزارت دفاع که عبارتند از دکتر مصطفی چمران، سرلشکر جواد فکوری و سرلشکر سید موسی نامجوی را مورد بررسی قرار داده است.

شاهد یاران به باز نشر مقدمه کتاب که به قلم دریادار علی شمخانی وزیر دفاع سابق نگاشته شده اکتفا می‌کند: انقلاب اسلامی ایران به عنوان تکان دهنده‌ترین واقعه سیاسی اجتماعی سده اخیر نه تنها

۵- تحریم تسلیحاتی غرب علیه ایران و قطع رابطه سیاسی با آمریکا که شهید فکوری سریعاً با تشکیل تیم‌های خودکفایی در نیروی هوایی در صدد مقابله با تحریم نظامی برآمد.

**شهید فکوری در برهه‌ای از زمان، همچون سرداران صدر اسلام فرماندهی سپاه اسلام را به عهده گرفت. با این تفاوت که ساز و برگ سپاه نه مهیا که آماده کارزار نبود. لشکر نه کار آزموده که ساماندهی نشده بود. و دشمن نه مردانه که روباه صفتانه و دزدانه به حریم مقدس ایران اسلامی پای نهاده بود**

۶- تجاوزات مکرر حزب بعث عراق به خاک ایران، قبل از آغاز رسمی جنگ در ۳۱ شهریور همان سال، و بمباران شهر مرزی مهران و پاسگاه‌های مرزی ایران که تا آن روز حدود ۶۳۶ مورد تجاوز ثبت شده است. نقش شهید فکوری در برخورد با این تجاوزگری با دریافت رهنمود از امام امت (ره) مبنی بر خویشتنداری خلبانان نیروی هوایی و عدم برخورد احساسی با مسئله و تأکید بر لزوم انجام عملیات‌های تعقیب و مراقبت، تا هوایپماهای مهاجم اقدامات وحشیانه خود را متوقف کنند.

۷- در روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ با تجاوز

ظاهر اسلامی (ایجاد ارتش بی طبقه توحیدی) و رفتن میان سربازخانه‌ها و با شعار (خدمت سربازی یک ساله) با بهانه‌های مختلف از قبیل دامن زدن به بلوا و آشوب، سخنرانی، اعتراض و تحصن باعث اختلال در ارتش شدند و کار به جایی رسید که عهده داری فرماندهی در ارتش با مشکلات عدیده مواجه گردید. عزل و نصب فرماندهان نالایق در آغازین روزهای انقلاب نیز خود مزید بر علت بود. در چنین شرایط سخت و دشواری تنها عشق به اسلام و انقلاب می‌توانست بار چنین مسئولیت خطیری را بر دوش کشد، و بنابر این شهید بزرگوار جواد فکوری به عنوان تکلیف تن به پذیرش مسئولیت سنگین فرماندهی داد و در کنار برادران انجمن اسلامی و حفاظت اطلاعات دست به تغییر ساختار بنیادی و ساماندهی در نیروی هوایی زد. هنوز سرگرم سامان دادن به اوضاع بود که با جنگی ناخواسته رو به رو گردید. جنگی که برای مقابله با آن هیچ گونه تمهیدی صورت نگرفته بود.

نگارنده با تجزیه و تحلیل و مقایسه، کمتر فرماندهی را سراغ دارم که همچون جواد فکوری در زمان تصدی مسئولیت فرماندهی نیروی هوایی، سنگین‌ترین و پر مخاطره‌ترین رویدادهای داخلی حادث شده باشد، که هر کدام از آن‌ها می‌توانست معضلات بزرگی برای کشور ایجاد کند. اما این شهید بزرگوار بدون کمترین گله و شکایتی همه

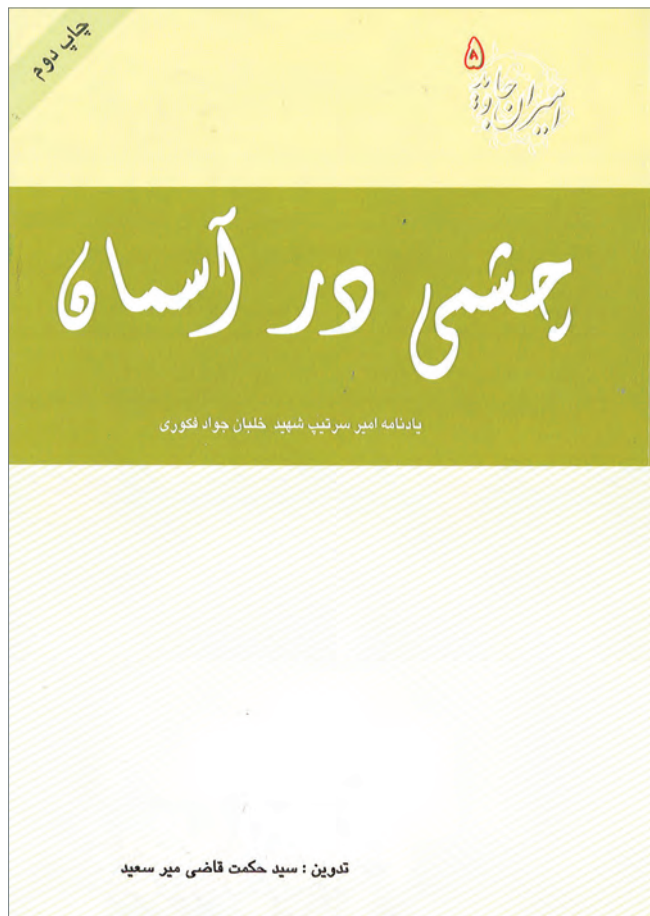
مشکلات را با درایت و صبر انقلابی خویش یکی پس از دیگری از پیش پا برداشت و سرانجام نیز بر سر پیمان خویش با معبود جان باخت. در ذیل به فهرستی چند از این رخدادها اشاره می‌کنیم:

۱- ختم غائله حزب خلق مسلمان در تبریز که شهید فکوری تا مرز اعدام توسط عناصر فریب خورده حزب مزبور پیش رفت.

۲- درگیری با عناصر وابسته و هواداران گروهک‌ها در منطقه هوایی مهر آباد و حمله مسلحانه گروهک‌ها به دفتر ایشان که با مقاومت سرسختانه شهید و دخالت برادران انجمن اسلامی پایگاه خاتمه یافت، و سرانجام پس از شناسایی عناصر خرابکار و فریب خورده به اخراج آنان منجر گردید.

۳- ماجرای حمله آمریکایی‌ها به طبس و عکس العمل مناسب و به موقع ایشان با این ماجرا.

۴- کودتای نافرجام ۱۸ تیرماه سال ۱۳۵۹ در پایگاه هوایی شهید نوژه همدان و نقش شهید فکوری در کشف و خنثی سازی و سرکوب کودتاچیان.



تدوین: سید حکمت قاضی میر سعید

مفسران این گونه دفاع که رسالت جهد روز و تجمه شب هنگام را بر نیزه‌های رزم توفنده خویش نشانده بودند واژه‌هایی چون مرگ و جراحت را نیز در جاری اندیشه‌های ناب و نایاب ربوبی خویش آن چنان طهارت بخشیدند که گلخند رضایت‌شان سیمای شهادت و جانبازی را دوست داشتنتی تر مینمود و گام همت‌شان گستره نیافتنی فکرت بشری را پرافتخار و رشک برانگیز می‌پیمود. از خیل این خداجویان اندکی که به کمند ولایت پذیری صید پذیرش مسئولیتی شدند هیچ گاه جبه صدارت و ریاست را بر جامه خاکی رزمندگان و شهادت ترجیح ندادند، و درد و الم محنت کشیدگان وطن را به سودای خسروی و سروری روزگار چند سودا نمودند.

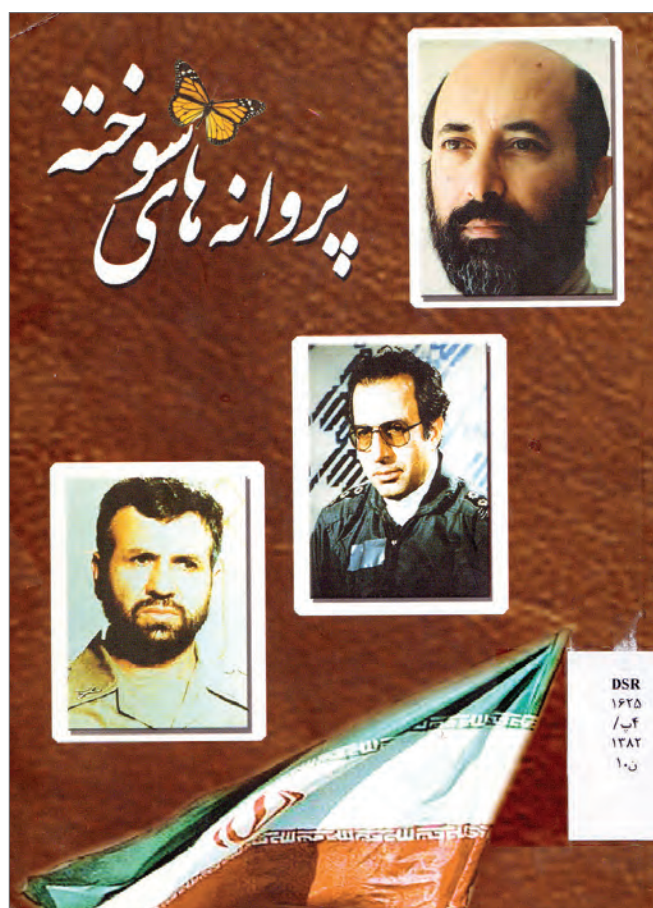
این نیز غم نامه‌ای است سوغات سفر به دشت دهلاویه که قمری چون چمران در آسمان آن ابدی شد. فکوری که خونش را فرشته‌های آسمان به هدیه بردند، و موسی نامجوی که از نیل فطرت گذر کرد، و جویای بغض شقایق‌های در گلو مانده فرزندان شهید شد

کمتر دیده انصاف مندی است که کابینه کریمه جمهوری اسلامی را از یاد برده باشد. سفینه‌ای که در خود ستارگان صفا و جوانمردی داشت با سربازانی که فقط روی شطرنج چفیه‌های جنگ وزیر بودند. جمعیت وزیران آن روزگار هر یک خانه‌ای در جبهه داشتند و هر کدام لاله‌ای را در باغچه نازنین آن به خاک شهادت کاشتند. پره‌ای



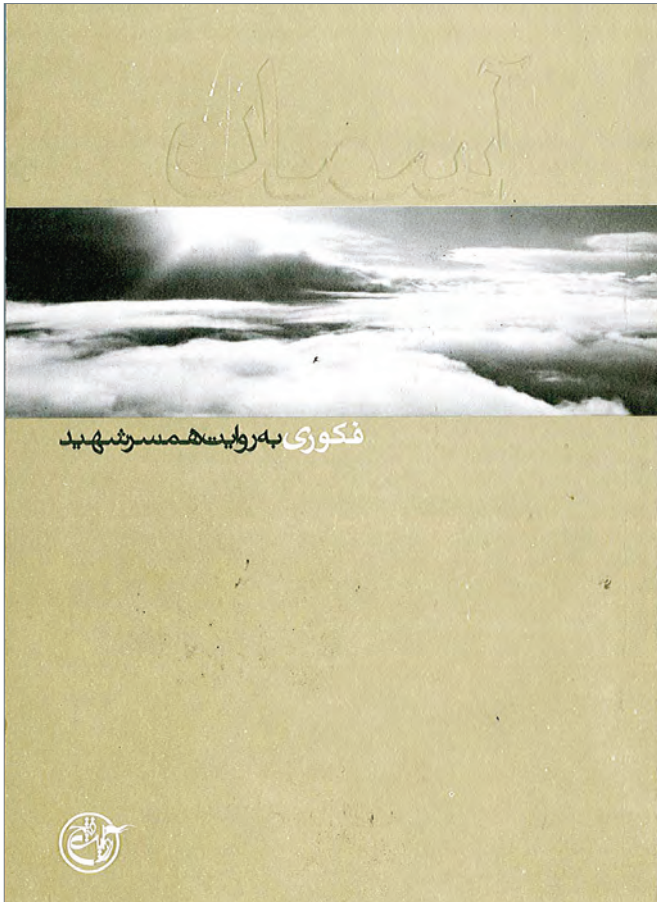
مردانی در پهن‌دشت تاریخ انقلاب ظهور کردند که ما به ازای معاصر اسطوره‌های شگفت آور عصمت و شرف پهلوانی بودند یلانی که به سرپنجه ایمان پشت هوای نفس را به خاک نشانند.

وقتی رنگین کمان ۱۲۰۰ کیلومتری جهاد روی سر خاکپوشان این فلات گسترده خیمه زد همین سربازهای ناگهان که قبلا هیچ جنگی را در مذاق احساس تجربه نکرده بودند به حکم همین تربیت و دعوت آسمانی از میان طبقات مختلف اجتماعی بیرون آمدند. آن‌ها نه فرشتگانی غیر از دسترس که همشهریانی ساکن محله اخلاص بودند. رأفت و پاکدامنی در کنار صلابت و استواری روح و جسمی به هم تافته از ایمان و استغنا و بندگی پدید آورده بود که دوران دفاع را به قدسی‌ترین روزهای روشن این سرزمین بدل ساخت. اینان فرهنگگران اقلیم دفاع هشت ساله ایران زمین بودند. به پای دارندگان ادبیاتی نوین که در آن دفاع واژه‌های قدیر و قدسی بود و معنایی جز پاسداشت دین خدا از آفات فتنه و اضرار خدعه و پلیدی نداشت.



از منظر تحولی درون زا قابل تأمل و بررسی است بلکه از حیث پژواک و برون یافتی که سرچشمه حرکت‌های هم‌نظیر در سایر سرزمین‌ها بوده از ژرفا و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بن مایه اصیل دینی که ذات و جوهره حقیقی، و این انقلاب را پدید آورده سبب شده است تا اولاً، نگاه واقعیت جوی جبهه دیانت خواه عالم را به خود معطوف کند و در ثانی ماهیت پدید آورنده این خروش ملی را به سرشتی غیر از تغییر ساختار سیاسی حکومت متوجه سازد. مطالبات مردم ایران در اواخر دهه هفتاد میلادی اگر چه منبعث از شور ملتی خواهان رهایی از سلطه کهن حاکمان وقت بود، لیکن هیچگاه از شارع قدسی دین خدا رویگردان نشد و از همین روی انقلابی را بنیان کرد که نهاد و نگاهش به توصیه‌های کریمانه الهی معطوف بود. تعمیق این اندیشه در گستره کردار و رفتار انقلابیون مسلمان به دستان عقیق آلائی مردی صورت گرفت که وحدت و اتفاق جمعیت ایرانیان را بر مدار و محور اسلام جستجو می‌کرد و به اعتلای «کلمه الله» به مثابه یگانه هدف انقلاب اسلامی باوری راسخ و استوار داشت.

طبیعی است که نظام حکومتی اسلام که امام مد نظر داشت مقام و مکانتی خاص از رهایی و وارستگی طلب می‌نمود. خلقی که آینه‌دار همه حقیقت انقلاب باشد و سیمای آن نحله پاک و بهشتی را به تمامی، عیان و هویدا سازد. این گونه بود که



تاریخ فصل جدیدی به نام انقلاب اسلامی، و به نام انسان نوشته شده است. این فصل از جنس بهار است، ولی به رنگ سرخ نوشته شده است، و خزانی به دنبال ندارد. این فصل داستان تجدید عهد انسان در روزهای پایانی تاریخ است و برای همین با خون و اشک نوشته شده است. خونی که یک روز در این سرزمین بر خاک ریخته شد، و اشکی که روزی در وداع، گوشه‌های چادری پنهان شد، و روزی دیگر بر سر مزاری به خاک فرو شد، و امروز باز هم جاری می‌شود تا یک بار دیگر گرد و غبار ناگزیر زمان را از چهره سرداران روزهای انتظار بشوید. در کتاب قطور تاریخ فصل جدیدی نوشته شده است که سخت عاشقانه است.

بانو ژیلا ذره خاک در بخشی از این خاطرات گفته است: خیلی زود منتقل شدیم تبریز.

باید می‌رفتی برای فرماندهی پایگاه آن‌جا. من تا تمام شدن امتحانات بچه‌ها ماندم شیراز. گفتم: «جواد من تبریز نمی‌آیم. با بچه‌ها می‌روم تهران، معلوم نیست که چه قدر قرار است تبریز بمانی». دلم راضی نبود. ته مانده اثاث‌ها را گذاشتیم زیر زمین خانه عمه سوری و آمدیم تبریز. بدترین خانه پایگاه جا گرفته بودی. در و دیوارهای چرک و خانه‌ای کوچک. گفتم: «جواد این چه جایی است؟ گفتی: «ژیلا چه فرق می‌کند. دیگران هم در همین خانه‌ها زندگی می‌کنند». گفتم: «نه جواد این بچه‌ها دیگر بزرگ شده‌اند. اینها چه گناهی کرده‌اند که در چنین خانه‌ای زندگی کنند؟»

با اکراه قبول کردی خانه فرمانده پایگاه زندگی کنیم. تبریز را دوست نداشتیم. از وقتی برگشته بودیم، یک دل شوره دائمی با من بود. هر چند

**گفتم: «جواد من تبریز نمی‌آیم. با بچه‌ها می‌روم تهران، معلوم نیست که چه قدر قرار است تبریز بمانی». دلم راضی نبود. ته مانده اثاث‌ها را گذاشتیم زیر زمین خانه عمه سوری و آمدیم تبریز. بدترین خانه پایگاه جا گرفته بودیم. در و دیوارهای چرک و خانه‌ای کوچک**

نیم سوخته این عرشیان خاک نشین صحیفه دولت عشق است و صفحاتش همگی خاکستر نام‌ها و نام آورهای پابرهنگان خمینی کبیر (ره) را در آغوش گرفته. اما وزارت دفاع در این یادنامه شرافت بیشتر از همه هم‌قطاران غرقاب خون شهادت شده است. وزیران دفاع شهید در حالی که برخاسته از جبهه علم و علمدار روشنفکری اسلامی بودند بنیه و بنیه قداست واژه دفاع را با شهادت خویش افزون نمودند. اینک یادمان نامجوی و فکوری و چمران تبلور کردار مردانی است که امیران نفس خود شدند. سردارانی متقی که اوصافشان را سال‌ها پیش مولای موحدان علی (ع) در نهج البلاغه آورده. فولاد دلان عصر ظهور منجی (عج) یعنی همان گردان و گیوانی که شهبان صد شهبانه بر پایشان فرو ریخته است.

آن چه در پی می‌آید حکامه‌ای است دلخواه اما ناتمام چون در کوچ کوه‌هایی که آرش عظمت و استواری یک ملت را در خود نهان داشته‌اند و در هجرت خورشیدهایی که پشت ابرهای جدایی جا ماندند فقط باید غم نامه بارید. این نیز غم نامه‌ای است سوغات سفر به دشت دهلاویه که قمری چون چمران در آسمان آن ابدی شد. فکوری که خونش را فرشته‌های آسمان به هدیه بردند، و موسی نامجوی که از نیل فطرت گذر کرد، و جویای بغض شقایق‌های در گلو مانده فرزندان شهید شد. در این سفر با آغوشی پر گل باز نخواهم گشت. من میراث دار اریه خونین مردانی هستم که طوفان آفریدند و از ریشه تا همیشه دل به رضایت خدا داشتند. دیدگان اشتیاق‌تان را به تماشای این بهشت‌های گمشده می‌کشایم. هر چه هست نذر بر که چشمان نورانی‌شان باد.

#### علی شمخانی

وزیر (سابق) دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

#### کتاب فکوری به روایت همسر

این کتاب، جلد دوم از سری کتاب‌های مجموعه «آسمان» از سری کتاب‌های خاطرات همسران سرداران بزرگ و نام‌آوران شاخص هشت سال دفاع مقدس است که در سال ۱۳۹۱ برای هشتمین بار توسط مؤسسه روایت فتح تجدید چاپ، و منتشر شده است. در فهرست نویسی خاطرات بانو ژیلا ذره خاک همسر شهید سرفراز سرلشکر جواد فکوری آمده است که تاکنون ۳۱ هزار و ۹۰۰ نسخه از این کتاب به زیور چاپ آراسته شده و خانم زهرا مشتاق این کتاب را بر اساس بازگو نمودن خاطرات بانو ذره خاک از زندگی ۱۷ ساله‌اش با جواد فکوری و چگونگی ازدواج با ایشان و میزان علاقه‌مندی همسرش به پرواز و حضور در جبهه‌های دفاع مقدس تدوین کرده است.

در مقدمه کتاب آسمان آمده است: در کتاب قطور

روز حیاط خانه پر از نامه می‌شد. این که شاهی‌ها و چپ‌ها رفتند، حالا شما آمدید. این که بالاخره حالت را جا می‌آورند. گوش مالی حسابی به تو می‌دهند. چرا هیچ اهمیتی نمی‌دادی جواد؟ سرت به کار خودت بود. یا می‌رفتی راهپیمایی، یا با بچه‌های جهاد می‌رفتی روستاها. از آن طرف هم که تمام تبریز شد بلوای «خلق مسلمان».

ژیلا ذره خاک به آزار و اذیت همسرش توسط عوامل حزب خلق مسلمان اشاره کرده و ادامه می‌دهد: پیاده داشتی از آن دور می‌آمدی. من همین طور داشتم نگاه می‌کردم. رسیدی کنار ماشین. مرده‌ها از ماشین پیاده شدند، تو را هل دادند داخل ماشین. آن مرد هم نشست جلو. ماشین دور شد و تو را هم باخود بردند. من همین طور مات بودم. زندگی تلفن به صدا در آمد و به خودم آمدم. یک درد عجیبی پیچید توی پهلو می‌چیم. تیمسار باقری فرمانده نیروی هوایی بود. تا گفت «فکوری...» با لکنت گفتم «تیمسار... تیمسار...» و ماجرا را تعریف کردم. گفت: «ای داد، پس تلفن کن به مکفی، بگو خودش را نجات دهد». مکفی معاون تو بود. مادرت هم خانه ما بود. تیمسار که گفت: «فکوری را گروگان گرفته‌اند»، دیگر نفهمیدم. به هوش که آمدم خانه دکتر بیطرفان بودم. ۲۴ ساعت مسا را از این خانه به آن خانه قایم کردند. پیغام داده بودند که ما را هم می‌کشند. تو را هم اعدام می‌کنند. چون طرفدار آنها نبودی. ■





## القائد المفكر...

الإسلامية الإيرانية، في هذه الفترة من التاريخ، وفي هذه البقعة الجغرافية بالذات، مثلاً بارزاً لهؤلاء الرجال الكبار، حيث استطاع من خلال سلوكه الفريد، ونهجه القويم، في فترة قيادته للقوة الجوية الباسلة، في السنة الأولى من تلك الحرب المشؤمة، أن يبين هوية، وأصالة، وشجاعة، وبسالة، وحيوية الأمة الإيرانية أمام الرأي العام العالمي. لأنه أحد أبناء محافظة أنزليجان الغياري، التي عرفت بعباءها في تقديم الشهداء وبانجابها الرجال الكبار والشجعان، والغياري، والمضحين في سبيل كرامة وطنهم وعزة أمتهم على مر العصور، من أمثال الشهيد ستارخان وباقرخان، الذين باتوا يعرفون بالقادة الوطنيين.

ومن الواضح إن القائد المقدم والفذ، جواد فكري، كان أحد الضباط الوطنيين العقائديين، الملتزمين بمبادئ الدين الحنيف، وكان سعيداً بانتصار الثورة الإسلامية بقيادة الإمام الخميني (قدس سره) حيث أبدى سعاده وأبتهاجه بهذا الحدث المبارك، لأنها أسفرت عن استقلال الوطن وحرية المواطن. إلى ذلك سعى بكل ما يملك من قوة وعزم وخبرة إلى إدارة القوة الجوية وإعادة بناء هيكلها التنظيمي وتنسيق مهامها، بعد أن أصاب التشردم بعض أقسامها في تلك الظروف الصعبة جراء انتصار الثورة. إن الأمن والاستقرار الذي يشعر به المواطن الإيراني اليوم في داخل الجمهورية الإسلامية، هي واحدة من بركات تلك الجهود الكبيرة والمضنية التي قام بها الطيارون النبوا، وجميع منتسبي القوة الجوية الغياري، ومن ضمنهم الشهداء السعداء فكري، ستاري، لشكري، باباي، دوران، اردستاني، والطيار الفقيد اصغر هاشميان وغيرهم الذين ضحوا بأنفسهم في سبيل الدفاع عن مكتسبات وإنجازات الثورة الإسلامية، لتبقى إيران شامخة على مر العصور. مما لا شك فيه إن تضحيات جميع منتسبي القوة الجوية خلال سنوات الحرب الثمانية، ولاسيما طياروا مقاتلات «اف . ٤» و «اف . ٥» و «اف . ٤١» و «ث . ٣١» وطائرات الجمبو العملاقة لتزويد المقاتلات بالوقود، وموظفي الدفاع الجوي، والأقسام الهندسية الأخرى وكل من ارتدى البدلة الزرقاء الخاصة والتي يصفها مرتديها بـ «بدلة العشاق»، كان لهؤلاء الإغناء الدور الحاسم في صنع الإنتصارات الباهرة خلال فترة الدفاع المقدس، التي نالت اعجاب خبراء دول العالم العسكريين ولايزالون يذكرون بفخر تلك العمليات الجوية الكبيرة، مثل الغارات التي شنتها ٠٤١ طائرة في اليوم الثاني من الحرب، والعمليّة المباغتة التي تمتلّت بالهجوم على قاعدة الوليد الجوية غرب العراق وعمليات تدمير مفاعل تموز بالقرب من بغداد.

● رئيس التحرير

من الطبيعي أن التاريخ كان دوماً معلماً للإنسانية، والأمة التي لا تتعصّب من عبّر التاريخ وتتجاهل دروسه، عليها تكرار أخطاء الأمم السالفة، وإن الطريق الذي خطه وأنتهجه الرجال الكبار على مرّ العصور، كان مناراً للأجيال اللاحقة. وعندما ننظر إلى سيماء هؤلاء العظماء، يصبح بمقدورنا رسم معالم طريق مستقبلنا، بعيداً عن الأخطاء والمطبات التي وقعت بها الأمم السالفة. ولنا في ثبات ومقاومة الرجال الكبار الإيرانيين واستبسالهم أمام الغزو الغاشم خلال السنوات الثمانية من الحرب المفروضة على الجمهورية الإسلامية نبراساً نفقدي به. حيث أستطاعوا أن يبنوا مستقبلاً زاهراً لأمتهم وليداهم في تلك المرحلة المصيرية من التاريخ. إن هؤلاء العظماء من خلال وعيهم وسلوكهم القويم، وتطلعهم نحو المستقبل، قد دخلوا التاريخ من أبوابه الواسعة ليصبح ذكراهم ومجدهم في الخالدين، ومن الواضح إن هذه النظرة الكونية لن تنحصر بمنطقة محددة من الناحية الجغرافية.

ويمثل الشهيد، اللواء جواد فكري قائد القوة الجوية الأسبق في الجمهورية





## Thoughtful Commander

History have always been a teacher for nations and a nation who have not learned from history or have forgotten its events is obliged to repeat the mistakes of antecedents. Behaviour and Performance of great personalities in history have ever been a mirror reflection for Future generations, by looking at their faces we can clarify our future path. The great Iranian men of eight years sacred defence by their resistance and persistence could make our future. They with their magnanimity, forward looking and Ideologies awarely entered into permanent history and this view point is not restricted to any geographical limit. In this historical period Major general martyr Javad Fakouri the then Commander of Iranian Air Force is a clear manifestation of bravery who proved Iranian identity, courage and nobility in the First years of imposed war for other nations of the world. He was From Azarbayjan of brave and patriot commanders of Sattarkhan and Bagherkhan indeed, the

proud Commander Javad Fakouri was a chauvinist military man who belived strongly in the independence of Iran with the leadership of Imam Khomeini (S.A) and Competently organized the air force in crucial periods of post Islamic revolution. Today the security of Iranian territory is beholden to strive and resistance of air force pilots notably martyrs: Fakouri, Sattari, Lashkari, Babae, Dowran, Ardestani, Asghar Hashemian and other pilots also devotions of all airforce staff from pilots of fighter bombers of F-4, F-5, F-14, C-130 and refuels to borders defence and engineering staff and in sum all personnels of blue or love uniform. These dear pilots had glorious operations which astonished all the world. We still remember 140 aircrafts operation of H-3 with four thousands kilometer limits and operation of bombardment of nuclear power plant of Tamouz in Baghdad.

● Editor-in-chief

بسمه تعالی

## «نظر سنجی»

مشترک گرامی مجله شاهد یاران

این پرسشنامه برای استفاده از نظرات پیشنهادی و انتقادی شما مخاطبان عزیز تنظیم شده تا بتوانیم با به کار بستن آنها سطح نشریه را از حیث محتوا و شکل ارتقاء بخشیم. لطفاً با تکمیل این فرم، دست‌اندرکاران ماهنامه شاهد یاران را از نظرات ارزشمند خود بهره‌مند فرمائید. لطفاً هیچ یک از موضوعات مطرح شده را بی پاسخ نگذارید.

ردیف	لطفاً نظر خود را در ارتباط با گویه‌های مطرح شده بیان کنید
۱	قالب صفحات داخلی مجله
۲	طرح جلد
۳	همخوانی عناوین صفحات با مطالب
۴	سازگاری مطالب با مخاطب مجله
۵	هماهنگی اهداف و اصول حاکم با فضای اجتماعی مخاطب
۶	جذابیت گرافیکی و تصویری
۷	سرمقاله‌ها
۸	کیفیت مصاحبه‌ها
۹	معرفی شهدا (تصاویر و اسناد)
۱۰	میزان رضایت از کیفیت مطالب تولیدی
۱۱	زمان دریافت ماهنامه از طریق پست
۱۲	برخورداری از سطح اقناعی و ادبیات قابل باور
۱۳	تامین نیاز مخاطب توسط مجله
۱۴	حجم مطالب منتشر شده در ماهنامه

خواهشمند است اعداد مربوط به پاسخ خود را در قالب یک عدد ۱۴ رقمی به شماره پیامک ۳۰۰۰۷۶۳۰۰۰۰۰۰۰۶ پیامک کنید.

## «نظر سنجی»

مشترک گرامی مجله شاهد یاران

این پرسشنامه برای استفاده از نظرات پیشنهادی و انتقادی شما مخاطبان عزیز تنظیم شده تا بتوانیم با به کار بستن آنها سطح نشریه را از حیث محتوا و شکل ارتقاء بخشیم. لطفاً با تکمیل این فرم، دست‌اندرکاران ماهنامه شاهد یاران را از نظرات ارزشمند خود بهره‌مند فرمائید. لطفاً هیچ یک از موضوعات مطرح شده را بی پاسخ نگذارید.

لطفاً نظر خود را در ارتباط با گویه‌های مطرح شده بیان کنید		ردیف
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	قالب صفحات داخلی مجله	۱
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	طرح جلد	۲
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	همخوانی عناوین صفحات با مطالب	۳
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	سازگاری مطالب با مخاطب مجله	۴
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	هماهنگی اهداف و اصول حاکم با فضای اجتماعی مخاطب	۵
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	جذابیت گرافیکی و تصویری	۶
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	سرمقاله‌ها	۷
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	کیفیت مصاحبه‌ها	۸
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	معرفی شهدا (تصاویر و اسناد)	۹
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	میزان رضایت از کیفیت مطالب تولیدی	۱۰
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	زمان دریافت ماهنامه از طریق پست	۱۱
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	برخورداری از سطح اقناعی و ادبیات قابل باور	۱۲
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	تامین نیاز مخاطب توسط مجله	۱۳
عالی (۱) خوب (۲) متوسط (۳) ضعیف (۴) خیلی ضعیف (۵)	حجم مطالب منتشر شده در ماهنامه	۱۴

خواهشمند است اعداد مربوط به پاسخ خود را در قالب یک عدد ۱۴ رقمی به شماره پیامک ۳۰۰۰۷۶۳۰۰۰۰۰۰۶ پیامک کنید.